



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی



رسالت
علیهما الصلوة والسلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

تفسیر قرآن مهر

نگار خان، دکتر محمد علی روشن، اصنافان و جہتیں از بیل و ہشتنگران

ویژہ جوانان



جلد ۱۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر قرآن مهر

نویسنده:

محمد علی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم
۸	مشخصات کتاب
۸	یادآوری
۹	درآمد
۹	بخش اول: سوره‌ی اسراء
۹	اشاره
۱۰	اول: سیمای سوره‌ی اسراء
۱۰	اشاره
۱۰	فضایل
۱۰	اهداف
۱۰	مطالب
۱۱	دوم: مجتوای سوره‌ی اسراء
۱۱	معراج پیامبر
۱۳	دو سرکشی و فساد گری یهود در تاریخ بشر
۱۵	حکمت های قرآن
۲۸	شرک، خرافه ای بیش نیست
۳۰	همه تسبیح گوی خدایند
۳۱	شبهات مخالفان
۳۶	خواب پیامبر (ص) و درخت ملعون در قرآن
۳۷	سرگذشت آدم و ابلیس
۳۸	خداشناسی فطری در صحنه دریا
۴۲	قوانین و سنت های ثابت الهی

- نماز ۴۴
- روح چیست؟ ۴۷
- سرگذشت موسی ۵۳
- قرآن ۵۴
- بخش دوم: سوره ی کهف ۵۷
- اشاره ۵۷
- اول: سیمای سوره ی کهف ۵۷
- اشاره ۵۷
- فضایل ۵۸
- اهداف ۵۸
- مطالب ۵۸
- دوم: محتوای سوره ی کهف ۵۸
- قرآن کریم و ویژگی‌های آن ۵۸
- سرگذشت اصحاب کهف (یاران غار) ۶۰
- مثالی آموزنده دو مرد ثروتمند ۷۰
- مثالی زیبا در مورد دنیا ۷۲
- رستاخیز و حوادث آن ۷۴
- سرگذشت آدم و ابلیس ۷۵
- سرگذشت موسی و خضر ۷۹
- سرگذشت ذوالقرنین ۸۷
- کلمات و مخلوقات بی‌کران الهی ۹۳
- بخش سوم: تفسیر سوره ی مریم ۹۵
- اشاره ۹۵
- اول: سیمای سوره ی مریم ۹۵

۹۵	اشاره
۹۶	فضایل
۹۶	اهداف
۹۶	مطالب
۹۶	دوم: محتوای سوره‌ی مریم
۹۶	سرگذشت زکریا
۱۰۰	سرگذشت مریم (س)
۱۰۵	رستاخیز روز حسرت
۱۰۶	سرگذشت ابراهیم (ع)
۱۰۸	سرگذشت موسی (ع)
۱۱۰	جانشینان نامناسب
۱۱۳	همگان وارد دوزخ می‌شوند، چرا؟
۱۱۶	شفاعت چیست؟
۱۱۸	مومنان محبوب دل‌ها می‌شوند
۱۱۹	منابع
۱۲۵	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم

مشخصات کتاب

سرشناسه: رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ - عنوان و نام پدیدآور: تفسیر قرآن مهر / محمدعلی رضایی اصفهانی، با همکاری جمعی از پژوهشگران قرآنی. مشخصات نشر: قم انتشارات پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن ۱۳ - مشخصات ظاهری: ج. شابک: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۱۲) یادداشت: فهرست‌نویسی بر اساس جلد هجدهم □ ۱۳۸۸. یادداشت: پشت جلد به انگلیسی: **The mehr commentary on the holy Quran**. یادداشت: ج. ۱ تا ۱۲، ۱۴، ۱۷ □ ۱۹، ۲۱ و ۲۲ (چاپ اول: ۱۳۸۷). یادداشت: عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. یادداشت: کتابنامه. مندرجات: ج. ۱۲. سوره‌های اسراء □ کهف و مریم. عنوان روی جلد: تفسیر قرآن مهر ویژه جوانان. موضوع: تفاسیر شیعه - قرن ۱۴ رده بندی کنگره: BP۹۸/۶۶ت ۶۶ ۱۳۰۰ ای رده بندی دیویی: ۲۹۷/۱۷۹ شماره کتابشناسی ملی: ۱۳۰۹۴۸۴

یادآوری

تشکر: از زحمات اساتید و دوستان محترم بویژه: ناظر محترم نوشتار مرحوم حضرت آیه‌الله معرفت رحمه الله مشاوران علمی تفسیر: دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب همکاران تفسیر و ترجمه: شهید غلامعلی همایی، حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی و محمدرضا احمدی ویراستاران محترم محمد جواد شریفی و خانم انصاری تشویق کنندگان و حامیان: حجج اسلام قمی، دکتر کلانتری، دکتر علی اکبری تفسیر قرآن مهر در مجلدات متعدد منتشر می‌شود، از این رو: الف: مقدمه و شیوه تفسیر و تذکرات لازم در مقدمه جلد اول آورده شد. ب: مهمترین ویژگی‌های این تفسیر عبارت است از: ۱. روان و خوش فهم است. ۲. مخاطب تفسیر جوانان، بویژه دانشجویان هستند. از این رو نکات روانشناختی و جامع‌شناختی در خور رعایت شده است. ۳. از ترجمه‌ای دقیق و برابر استفاده شده است. ۴. نمای کلی و موضوعات هر آیه در یک سطر آمده است. ۵. به شأن نزول‌ها توجه شده است اما معنای آیه در آنها منحصر نگردیده است. ۶. نکات و اشارات تفسیری آیه، بصورت کوتاه آمده است. ۷. آموزه‌ها و پیام‌های آیه بر اساس الغاء خصوصیت بیان شده بطوری که قاعده‌ای کلی باشد که با نیازهای زمان قابل تطبیق باشد. ۸. به دیدگاه مشهور مفسران توجه شده و به اختلافات تفسیری مفسران در مورد ضرورت (و بیشتر در پاورقی‌ها) اشاره شده است. ۹. تفسیر بر اساس آموزه‌های مذهب اهل بیت علیهم السلام سامان یافته است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶ ۱۰. از روش تفسیر قرآن به قرآن - روایی - عقلی - اجتهادی - علمی و اشاری استفاده شده و از تفسیر به رأی پرهیز شده است. ۱۱. در برخی موارد آیات یا احادیث بصورت موضوعی گردآوری شده است که فهرست آن‌ها در جلد اول ذکر شد. ۱۲. واژه‌های مهم در پاورقی (و به ندرت در متن) توضیح داده شده است. ۱۳. از اشعار مناسب با مضامین آیه استفاده شده است. ۱۴. از اشارات عرفانی امام خمینی قدس سره به مناسبت بهره برده شده است. ۱۵. این ترجمه و تفسیر از همکاری استادان حوزه و دانشگاه بهره‌مند شده است. ۱۶. این تفسیر از نظر قرآن پژوه بزرگ معاصر حضرت آیه‌الله معرفت رحمه الله گذشته است. ۱۷. برخی از بخش‌های این تفسیر مکرر در دانشگاه و حوزه تدریس شده و از صدا و سیما پخش شده و بازخوردگیری شده است. ۱۸. در موارد لزوم از نقشه‌های اطلس برای روشن کردن مطالب تاریخی و جغرافیایی استفاده شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷ بسم الله الرحمن الرحيم وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين «۱» وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ «۲»؛ و آگاه کننده (قرآن) را به سوی تو فرو فرستادیم، تا آنچه را به سوی مردم فرود آمده، برای آنان روشن کنی؛ و تا شاید آنان تفکر کنند.

درآمد

قرآن کریم پیام آسمانی است که خدای متعال برای راه‌نمایی بشر فرو فرستاده است تا در آن تفکر کند، سفره‌ای الهی که تا رستاخیز گسترده است، «۳» پیامی جاویدان برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌ها و همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸ انسان‌ها که برای هر نسل مطلبی تازه به ارمغان می‌آورد. «۱» قرآن کلامی الهی است که اختلاف در آن راه ندارد، «۲» معجزه‌ای جاوید که همگان را به هماوردی طلبیده است، «۳» ولی با گذشت چهارده قرن، هنوز کسی نتوانسته است مثل آن بیاورد. قرآن کلامی زیبا و رساست که در اوج فصاحت و بلاغت قرار گرفته و برای هر گروه از انسان‌ها پیامی در خور دارد که همه‌ی مردم به صورت عام و متخصصان علوم به صورت خاص می‌توانند از آن بهره ببرند. ولی بهره‌برداری از این کلام الهی، نیازمند فراهم آمدن مقدمات و شرایطی است و با رشد خرد انسانی و پیشرفت دانش‌های بشری، در هر عصر توضیح‌ها و تفسیرهای جدیدی می‌طلبد، تا نقاب از چهره‌ی قرآن گشوده شود و نسل نو بتواند پیام مناسب خویش را دریابد و آیات آن را بر نیازها، موضوعات و مصادیق عصر خود تطبیق کند. از علامه طباطبایی، مفسر بزرگ قرآن، حکایت شده که قرآن در هر دو سال یک بار نیازمند تفسیر جدیدی است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹ نوشتاری که در پیش رو دارید می‌کوشد مطالب قرآن را بازخوانی، بازیابی، تحلیل، ساماندهی و به صورت نوین عرضه کند، تا نسل جوان عصر ما بتوانند از آن بهتر بهره ببرند. این کتاب هم‌چون تفاسیر دیگر مبانی و روش خاص دارد و مراحل اجرایی را طی کرده است که آنها را به صورت مختصر در طی مقدماتی بیان می‌کنیم. «۱» امید است این تفسیر مورد پذیرش خدای متعال و مورد عنایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام ایشان به ویژه حجة ابن الحسن علیه السلام و مورد استفاده‌ی جامعه‌ی اسلامی قرار گیرد؛ و از قرآن پژوهان و تفسیردوستان محترم انتظار می‌رود با مطالعه‌ی این تفسیر ما را از ارشادهای خود بهره‌مند سازند، تا اشکالات آن برطرف و به کمال نزدیک‌تر گردد. در پایان لازم است از همه‌ی استادان و همکارانی که ما را در این اثر یاری کردند تشکر کنیم؛ به ویژه از قرآن پژوه و مفسر سترگ حضرت آیه الله محمدهادی معرفت رحمه الله که مشوق ما و ناظر علمی این اثر بودند و مرحوم استاد شهید غلامعلی همائی که یار فداکار ما در این تفسیر و ترجمه بودند و نیز فضلالی محترم، حجج اسلام حسین شیرافکن، محمد امینی، محسن اسماعیلی، محسن ملاکاظمی، دکتر آذربایجانی، دکتر مؤدب، آقای محمدرضا احمدی، نصرت الله نیکزاد و محمد جواد شریفی و خانم انصاری تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰ که هر کدام در بخشی از این اثر یاور ما بودند، و نیز از همکاری دوستان رادیو قرآن و سیمای قرآن، به ویژه استاد شریف‌زاده و نیز دوستان نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، به ویژه حجة الاسلام والمسلمین دکتر قمی و دکتر ابراهیم کلانتری و نیز دکتر حسن علی اکبری و همکاران و قرآن پژوهان مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی به ویژه آقایان نصرالله سلیمانی، نعمت الله صباغی، جواد و اکبر رحمتی، محمد رضایی، اکبر جعفری و یدالله رضائزاد سپاس گزاریم. خداوند قرآن به آنان جزای نیک عطا فرماید. والحمد لله رب العالمین قم - ۱۳۸۷ / ۵ / ۲۱ محمدعلی رضایی اصفهانی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱ بخش اول: سوره‌ی اسراء توحید گرای و معادباوری اعجاز قرآن و معارج پیامبر صلی الله علیه و آله حکمت‌های وحیانی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳

بخش اول: سوره‌ی اسراء

اشاره

توحید گرای و معادباوری اعجاز قرآن و معارج پیامبر صلی الله علیه و آله حکمت‌های وحیانی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص:

اول: سیمای سوره‌ی اسراء

اشاره

سیمای سوره‌ی اسراء بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز شمارگان: سوره‌ی اسراء دارای ۱۱۱ آیه، ۱۵۳۳ کلمه و ۶۴۶۰ حرف است. نزول: این سوره در سال یازدهم بعثت، یک سال و دو ماه قبل از هجرت در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرود آمد و چهل و نهمین سوره در ترتیب نزول (بعد از سوره‌ی قصص و قبل از سوره‌ی یونس) و هفدهمین سوره در ترتیب کنونی قرآن است. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «اسراء»، «بنی اسرائیل» و «شبحان». «اسراء» از آن جهت که در آیه‌ی اول آن اشاره‌ای به سیر شبانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد الاقصی و معراج شده است و «بنی اسرائیل» از آن جهت که در این سوره از فرزندان اسرائیل (یهودیان) و فسادهای آنان در زمین و کیفر الهی آنان سخن گفته شده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که هر کس سوره‌ی اسراء را در هر شب جمعه بخواند، امام زمان علیه السلام را قبل از مرگ درک خواهد کرد. «۱» البته این ثواب مخصوص کسی است که با خواندن آیات آن، عواطفش تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴ تحریک شود، و به آنها عمل نماید؛ مثلاً محبت بیش‌تری نسبت به پدر و مادر احساس کند. ویژگی‌ها: این سوره با آن که مکی است، برخی مشخصات سوره‌های مدنی را دارد؛ آیات آن نسبتاً طولانی است، چرا که در اواخر اقامت پیامبر صلی الله علیه و آله در مکه نازل شده و نوعی زمینه برای سوره‌های مدنی به شمار می‌آید. این سوره با تسبیح خدا آغاز و با حمد و تکبیر او پایان می‌پذیرد و آیه‌ی ۱۰۷ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

هدف‌های اساسی این سوره عبارت‌اند از: ۱. توجه به وحدانیت خدا؛ ۲. طرح مسائلی از معاد و یادآوری آن؛ ۳. اثبات نبوت و دفاع از آن به وسیله‌ی ذکر معجزات؛ ۴. توجه به اعجاز قرآن و معراج پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله؛ ۵. بیان برخی احکام و دستورات اخلاقی.

مطالب

در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد: الف) عقاید: ۱. اشاره‌ای به دلایل خداشناسی و وحدانیت او (در آیات ۴۰ و ۱۱۱)؛ ۲. مسأله‌ی معاد و نامه‌ی اعمال (در آیات ۱۳، ۱۴ و ۷۱)؛ ۳. بحث اعجاز قرآن و ناتوانی مخالفان در مقابله با آن (در آیه‌ی ۸۸)؛ ۴. برخی دلایل و مطالب درباره‌ی نبوت؛ از جمله معراج و اعجاز قرآن. ب) اخلاق: ۱. حق‌شناسی از پدر و مادر (در آیات ۲۳ و ۲۴)؛ ۲. سرزنش تکبر و خود برترینی (در آیه‌ی ۳۷)؛ ۳. وسوسه‌های شیطان و راه‌های نفوذ او (در آیات ۲۳، ۲۴ و ...). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵. ۴. اخلاق در خانواده و اجتماع (در آیه‌ی ۵۳). ج) احکام: ۱. دستور نماز و اشاره‌ای به اوقات آن (در آیه‌ی ۷۸)؛ ۲. دستور نماز شب به پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۷۹)؛ ۳. ممنوعیت اسراف و تبذیر (در آیه‌ی ۲۷)؛ ۴. ممنوعیت زنا (در آیه‌ی ۳۲)؛ ۵. ممنوعیت خوردن مال یتیم؛ (در آیه‌ی ۳۴)؛ ۶. ممنوعیت کم‌فروشی (در آیه‌ی ۳۵)؛ ۷. ممنوعیت خون‌ریزی و فرزندکشی (در آیات ۳۱ و ۳۳)؛ ۸. وفای به عهد (در آیه‌ی ۳۴)؛ د) داستان‌ها: ۱. جریان معراج پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیه‌ی ۱)؛ ۲. سرگذشت بنی اسرائیل (در آیه‌ی ۴)؛ ۳. داستان موسی (در آیات ۱۰۱-۱۰۴)؛ ۴. داستان سجده‌ی ملائکه

برای آدم و امتناع ابلیس از آن (در آیه‌ی ۶۱)؛ ۵. اشاره‌ای به داستان حضرت نوح (در آیات ۳ و ۱۷)؛ ۶. اشاره‌ای به داستان قوم ثمود (در آیه‌ی ۵۹). ه. مطالب فرعی: ۱. شخصیت انسان و برتری او بر سایر مخلوقات (در آیه‌ی ۷۰)؛ ۲. تأثیر قرآن در درمان بیماری‌های اخلاقی و اجتماعی (در آیه‌ی ۸۲)؛ ۳. تسبیح همه‌ی موجودات برای خدا (در آیه‌ی ۴۴)؛ ۴. ردّ بت‌پرستی مشرکین و تنزیه خدا از شریک و فرزند و یار و یاور (در آیات ۴۰-۴۳)؛ ۵. بیان سازش نکردن پیامبر با مشرکان؛ ۶. تذکر دو بار فساد بنی اسرائیل در زمین (در آیه‌ی ۴)؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶. ۷. اشاره‌ای به حساب و عدد و منشأ آنها (در آیه‌ی ۱۲)؛ ۸. دستور به پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد دادن حقّ خویشان که منشأ جریان بخشیدن فدک به حضرت زهرا علیها السلام شد (در آیه‌ی ۲۶)؛ ۹. بیان پاره‌ای از دستورات حکمت‌آمیز (در آیات ۷-۳۹)؛ ۱۰. اشاره‌ای به خواب پیامبر صلی الله علیه و آله و شجره‌ی ملعونه (در آیه‌ی ۶۰)؛ ۱۱. اشاره‌ای به مسأله‌ی روح (در آیه‌ی ۸۵). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷

دوم: محتوای سوره‌ی اسراء

معراج پیامبر

قرآن کریم در آیه‌ی اول سوره‌ی اسراء به سیر شبانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله برای معراج اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱. سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَرَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ منزّه است آن (خدایی) که بنده‌اش را شبانگاهی، از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی که پیرامونش را پر برکت کرده‌ایم، سیر داد، تا برخی از نشانه‌هایمان را به او بنمایانیم؛ که تنها او شنوا [و] بینای (حقیقی) است. شأن نزول: روایت شده که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مکه و در شب بیست و هفتم ماه رجب سال دهم بعثت «۱» به فرمان خدا و به صورت اعجاز‌آمیز از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برده شد و از آن جا به معراج رفت، تا برخی از آثار عظمت خدا را مشاهده کند و همان شب نیز به صورت خارق العاده به مکه بازگشت. آیه‌ی فوق به این واقعه‌ی بزرگ تاریخ اسلام اشاره کرده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «اسری به معنای سفر شبانه است، پس روشن می‌شود که مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله در شب بوده است و واژه‌ی «لَيْلًا» هم که در ادامه‌ی آیه آمده، تأکیدی بر این مطلب است؛ یعنی فاصله‌ی مکه تا بیت المقدس را که صدها تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸ کیلومتر است و در آن عصر هفته‌ها طول می‌کشید تا آن فاصله را بپیمایند، پیامبر صلی الله علیه و آله در یک شب به صورت اعجاز‌آمیزی درنوردید. ۲. واژه‌ی «عبد» در این آیه اشاره به آن است که این اکرام و افتخار که به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شد، به خاطر بندگی و عبودیت او بود. این بالاترین مقام انسان است که جز خدا را نپرستد و تسلیم محض او باشد. ۳. آغاز سفر معراج از «مسجد الحرام» در مکه و انتهای آن «مسجد الاقصی» در شهر قدس بود. ۴. مشهور نظر علما آن است که معراج پیامبر صلی الله علیه و آله با جسم و روح بود، ولی برخی صاحب نظران آن را به معراج روحانی تفسیر کرده‌اند. «۱» اما ظاهر آیه که از سیر «بنده‌ی خدا» سخن می‌گوید، با معراج جسمانی سازگارتر است. ۵. در این آیه هدف سیر شبانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را مشاهده‌ی نشانه‌های عظمت الهی معرفی کرده است، تا پیامبر صلی الله علیه و آله در پرتو مشاهدات، آمادگی فزون‌تری برای هدایت بشریت پیدا کند. و همان طور که در سوره‌ی نجم آیات ۱۳-۱۸ آمده است، خدا در معراج آیات بزرگ خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله نشان داد. ۶. «سُبْحَانَ» به معنای پاک و منزّه بودن خداست؛ پس معراج پیامبر صلی الله علیه و آله خود دلیل پاکی خداست و از این جا روشن می‌شود که هدف معراج دیدن خدا نیست که جسمانیت او را اثبات کند، چراکه او از این صفات منزّه است. ۷. علاوه بر «مسجد الاقصی»، اطراف آن نیز مبارک و پربرکت است. و منظور از برکات یا برکات ظاهری و سرسبزی و آبادی و یا برکات معنوی سرزمین فلسطین است که در طول تاریخ کانون پیامبران بزرگ و خواستگاه نور توحید بوده است. ۸. پیامبر صلی الله علیه و آله در

این سیر شبانه گوشه‌ای از آیات نامحدود عظمت الهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹ را مشاهده کرد. ۹. خدا «شنوا» و «بیناست». او شایستگی‌های پیامبر صلی الله علیه و آله را دید و گفتار نیکویش را شنید و از این رو او را اکرام و این موهبت را به او بخشید. از طرفی در صفات «بینا» و «شنوا» برای خداوند در این آیه شاید هشدار به مخالفان و بهانه‌جویان معجزه‌ی معراج باشد؛ یعنی خدا سخنان شما را می‌شنود و کردار شما را می‌بیند و از توطئه‌ی شما آگاه است. «۱» ۱۰. در منابع احادیث شیعه و سنی، روایات متعدد یا متواتری در مورد تأیید معراج پیامبر صلی الله علیه و آله و چگونگی آن روایت شده است. از برخی از احادیث استفاده می‌شود که بعضی از پیامبران پیشین نیز معراج داشته‌اند. «۲» ۱۱. در برخی احادیث آمده است که مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله از مکه به قدس و معراج ایشان به وسیله‌ی سفینه‌ای به نام «بُراق» بوده است. «۳» از این گونه احادیث استفاده می‌شود که خدا به صورت اعجاز‌آمیز وسیله‌ای مطمئن برای مسافرت پیامبر صلی الله علیه و آله فراهم کرده که شاید او را در برابر نیروی جاذبه، فقدان هوا و بی‌وزنی در فضا، گرمای سوزان و اشعه‌های کشنده و در سرعت مافوق نور یاری و محافظت می‌کرده است. پس می‌توان ادعا کرد که مانعی عقلی یا علمی در راه مسافرت فضایی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰ پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده و دلایل نقلی نیز دلالت دارد که این سفر به صورت اعجاز‌آمیز و با پشتیبانی قدرت بی‌کران الهی به وقوع پیوسته است. ۱۲. بندگی خدا، زمینه ساز کمالات: امام عارفان در این مورد می‌فرمایند: انسان اگر عبودیت خدا را فقط، بندگی خدا را فقط بپذیرد و از عبودیت سایر چیزها یا سایر اشخاص احتراز کند ... هر کاری که انجام بدهد عبادت است؛ برای این که مبدأ عبودیت خداست. شما ملاحظه کردید که در قرآن شریف و همین طور در نماز، وقتی که می‌خوانید نماز را، نسبت به رسول اکرم «عبده و رسوله» عبد را بر رسالت مقدم داشتند و ممکن است که اصل این اشاره به این باشد که از کانال عبودیت به رسالت رسیده است، از همه چیز آزاد شده است و عبد شده است، عبد خدا نه عبد چیزهای دیگر. دو راه بیش‌تر نیست یا عبودیت خدا یا عبودیت نفس اماره، این دو راه است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا پیامبرش را به گردش علمی شبانه برد. ۲. مسجد الاقصی و اطراف آن بابرکت است (ارزش آن را بدانید). ۳. بندگی زمینه‌ساز برخورداری از موهبت الهی می‌شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱ قرآن کریم در آیه‌ی دوم سوره‌ی اسراء به موسی و کتاب او و اهدافش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲. وَءَاتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَاهُ هُدًى لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ أَلَّا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِي وَكَيْلًا وَبِهِ مُوسَى كِتَابَ (الهی) دادیم؛ و آن را رهنمودی برای بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) قرار دادیم؛ که: غیر من کارسازی نگیرید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «کتاب» در این آیه تورات است که خدا برای هدایت بنی اسرائیل به موسی علیه السلام داد. ۲. از شاخه‌های اصلی توحید، توحید عملی است. توحید عملی نشانه‌ی توحید نظری و عقیدتی است؛ یعنی کسی که به غیر خدا تکیه نمی‌کند و غیر او را وکیل و کارساز قرار نمی‌دهد، تنها مؤثر جهان را خدا می‌داند و مؤحد واقعی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدف کتاب آسمانی هدایت به سوی توحید است که نتیجه‌اش به خدا پیوستن و بر او تکیه کردن است. ۲. بر غیرخدا تکیه نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سوم سوره‌ی اسراء با اشاره به سوابق تاریخی بنی اسرائیل و سپاس‌گزاری نوح علیه السلام می‌فرماید: ۳. ذُرِّيَّةً مِنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا [ای نسل کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم! براستی که او بنده‌ای بسیار سپاس‌گزار بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «شکور» به معنای بسیار سپاس‌گزار است. همه‌ی پیامبران الهی سپاس‌گزار خدا بودند، اما این ویژگی در نوح برجسته‌تر بود، به طوری که روایت شده که او هر وقت لباس می‌پوشید یا آب می‌نوشید یا غذایی می‌خورد و یا نعمت دیگری به او می‌رسید، فوراً به یاد خدا می‌افتاد و شکرگزاری می‌کرد. «۱» ۲. طبق روایات تاریخی، نوح دارای فرزندان بود که همراه او به کشتی سوار شدند و نجات یافتند. از این آیه استفاده می‌شود که بنی اسرائیل از نسل کسانی بودند که همراه نوح در کشتی سوار شدند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با یادآوری تاریخ پیشینیان خود، نعمت‌ها را بشناسید و شکرگزاری کنید. ۲. از زندگی نوح پیامبر صلی الله علیه و آله و روحیه‌ی شکرگزاری او درس بیاموزید.

دو سرکشی و فساد گری یهود در تاریخ بشر

قرآن کریم در آیه‌ی چهارم سوره‌ی اسراء به دو مرحله از سرکشی و فساد گری بنی اسرائیل اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴. وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ لَتُفْسِدُنَّ فِي الْأَرْضِ مَرَّتَيْنِ وَلَتَعْلُنَّ عُلُوًّا كَبِيرًا و در کتاب (تورات) به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) اعلام کردیم که: قطعاً دو بار در [روی زمین فساد خواهید کرد، و حتماً با سرکشی بزرگی برتری خواهید نمود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «الارض» در این آیه همان سرزمین فلسطین است که قوم یهود در آن زندگی می‌کردند و شهر قدس و مسجد الاقصی نیز در این سرزمین واقع شده‌اند. «۱» ۲. مفسران قرآن در مورد دو فساد و انحراف اجتماعی بزرگ یهودیان در زمین، چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) یکی حمله‌ی «بُخْتُ النَّصْر» پادشاه بابل و دوم هجوم قیصر روم به بیت المقدس که موجب تخریب آن شهر و کشتار و آوارگی یهودیان شد. «۲» ب) یکی فساد گری یهود در عصر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که منتهی به اخراج آنان از جزیره‌ی العرب شد و دوم قیام هیتلر علیه یهود. «۳» ج) مقصود تشکیل صهیونیسم و دولت اسرائیل در میان یهودیان است، که در مرحله‌ی اول دولت اسرائیل طغیان کرد و از مسلمانان شکست خورد و بخشی از فلسطین آزاد شد، اما در مرحله‌ی دوم با کمک نیروهای استعماری و جهان‌خواران به اشغال بیت المقدس پرداخت و اکنون مسلمانان باید در انتظار پیروزی دوم بر آنان باشند. «۴» البته مانعی ندارد که مقصود آیه دو مرحله‌ی فساد گری یهود در گذشته تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴ باشد- همان طور که در آیه‌ی بعد می‌آید- ولی مواردی از تبهکاری آنان و انتقام الهی بعد از اسلام و در آینده تحقق یابد- همان طور که در برخی تفاسیر بالا و در آیه‌ی هشتم سوره‌ی اسراء به آن اشاره شده است. در برخی احادیث نیز، این دو فساد، بر قتل امام علی علیه السلام و ضربه به امام حسن علیه السلام و برتری طلبی بزرگ آخر، بر قتل امام حسین علیه السلام تطبیق شده است. «۱» البته روشن است که این گونه احادیث بیان بطن آیه و گسترش مفهوم آن در زندگی مسلمانان و تعیین مصادیق جدید است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بنی اسرائیل قومی سرکش هستند که دو بار، جهان را به تباهی کشیده‌اند. ۲. مراقب خطر یهود و سرکشی‌های آنان باشید. *** قرآن کریم در آیات پنجم و ششم سوره‌ی اسراء به سرکشی و فساد گری اول بنی اسرائیل در تاریخ اشاره کرده، می‌فرماید: ۵ و ۶. فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا * ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكَرَّةَ عَلَيْهِمْ وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَجَعَلْنَاكُمْ أَكْثَرَ نَفِيرًا و هنگامی که نخستین وعده (از آن) دو فرا رسد، (گروهی از) بندگان سخت نیرومند (و جنگ آور) مان را بر شما بشورانیم، و میان خانه‌ها (یتان برای سرکوبی شما) به جستجو در آیند؛ و [این وعده‌ای واقع شده است. * سپس دوباره، (پیروزی) بر آنان را به شما باز گردانیم، و شما را بوسیله اموال و پسران امداد رسانیم، و نفرات شما را بیش تر (از دشمن) قرار دهیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ذیل آیه‌ی قبل بیان شد که مقصود از فساد گری و سرکشی اول بنی اسرائیل همان است که در تاریخ آمده است که بیت المقدس توسط داود و سلیمان پیامبر علیهما السلام ساخته شد و بُخْتُ النَّصْر پادشاه بابل در حدود سال ۵۸۷ قبل از میلاد بر آن هجوم آورد و آن را ویران کرد. این شهر حدود پنجاه سال به همان حال باقی ماند تا زمان کورش پادشاه هخامنشی ایران که یهودیان را از اسارت نجات داد و فلسطین از نو آباد شد. «۱» ۲. از واژه‌ی «عباداً لنا» استفاده می‌شود که مردم (بابل) که به یهودیان حمله کردند، بایمان بودند که خدا به وسیله‌ی آنها از فساد گری یهودیان انتقام گرفت. ۳. خدا پس از شکست سخت بنی اسرائیل در سرکشی اول، باز به لطف خود به آنان قدرت و شوکت و نیروهای کارآمد عنایت فرمود و بر دشمنان پیروزشان ساخت و به آنان اموال داد تا اقتصادشان قوی شود و پسرانی عنایت کرد تا نیروی جنگی کارآمد داشته باشند. ۴. در برخی احادیث آیه‌ی اول بر قتل امام علی علیه السلام و آیه‌ی دوم بر یاران امام مهدی (عج) و یا رجعت و یا کسانی که قبل از قیام آن حضرت قیام می‌کنند، تطبیق شده است. «۲» البته روشن است که این گونه احادیث بطن آیه را بیان می‌کنند؛ یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶ مفهوم آیه در مورد وعده‌ی سرکشی قوم

یهود را گسترش داده و شامل ملت اسلام نیز کرده و مصادیق جدید آیه را بیان نموده است که همان قتل امام علی علیه السلام است و در قیام یاران مهدی علیه السلام به نوعی جبران می‌شود و مؤمنان واقعی پیروز می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وعده‌ی خدا در مورد سرکشی و سرکوبی قوم یهود، یک بار در تاریخ واقع شده است (پس منتظر تحقق وعده‌های دیگر خدا باشید). ۲. وعده‌های الهی حتمی است. ۳. گاهی امداد الهی در سرمایه و نفرت تجلی می‌یابد. ۴. یهودیان به تاریخ پیشین خود توجه کنند و درس عبرت بگیرند (و سرکشی نکنند). *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی اسراء با اشاره به قانون نیکو کاری و بدکاری و سرکشی مجدد بنی اسرائیل در تاریخ و شکست آنان، می‌فرماید: ۷. *إِنْ أَحْسَيتُمْ أَحْسَيتُمْ لَأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيُسْئِرُوا وَجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَلِيُتَبِّرُوا مَا عَلَوْا تَتْبِيرًا* اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی می‌کنید؛ و اگر بدی کنید پس به خود (بدی می‌کنید). و هنگامی که وعده آخر فرا رسد، (مردانی را می‌فرستیم) تا صورت‌هایتان را اندوهگین سازند؛ و تا داخل مسجد (الاقصی) شوند همان گونه که بار اول وارد آن شدند؛ و تا بر آنچه تسلط یابند، کاملاً نابود کنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه یک سنت و قانون همیشگی الهی بیان شده که همه‌ی نیکی‌ها و بدی‌ها سرانجام به خود انسان بازمی‌گردد؛ یعنی از طرفی قانون عمل و عکس العمل در جهان حاکم است و هر خدمتی که انسان به دیگران بنماید، در حقیقت به خود کرده و هر ضربه‌ای که انسان به مردم بزند و فساد را در اجتماع رواج دهد، در واقع آثار روحی و اجتماعی‌اش به خود او باز می‌گردد. از طرف دیگر، انسان یک حساب بانکی برای نیکی‌ها و حساب بانکی دیگری برای بدی‌ها دارد که هر چه انجام دهد ثبت می‌شود؛ پس نباید بر دیگران منت بگذارد، یا کم کاری کند. مخاطب این آیه بنی اسرائیل هستند، اما این قانون مخصوص آنها نیست بلکه برای همه‌ی بشریت در طول تاریخ است. چون که بد کردی، بترس آمین مباش ز آن که تخم است و برویاند خراش (مثنوی) ۲. همان طور که ذیل آیه‌ی چهارم سوره‌ی اسراء بیان کردیم، برخی مفسران بر آن‌اند که مقصود از سرکشی دوم بنی اسرائیل و سرکوبی سخت آنان، همان حمله‌ی امپراتور روم به بیت‌المقدس است که آن شهر را محاصره و ویران کرد و بسیاری از مردم را از دم تیغ گذراند و یهودیان را آواره‌ی کشورهای دیگر گرداند. «۱» این شکست تا بعد از اسلام ادامه داشت؛ یعنی تا سال ۱۵ هجری که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸ قدس طی صلح‌نامه‌ای به دست مسلمانان افتاد. ۳. ظاهر آیه‌ی پنجم و ششم سوره‌ی اسراء آن بود که وعده‌ی اول خدا در مورد سرکوبی طغیانگران بنی اسرائیل، واقع شده است «۱» اما ممکن است از ظاهر آیه‌ی هفتم استفاده شود که هنوز وعده‌ی دوم واقع نشده است. «۲» پس ممکن است این آیه اشاره به سرکشی صهیونیست‌ها در عصر حاضر و غده‌ی سرطانی اسرائیل که به زودی سرکوب خواهد شد و یا بیان‌کننده‌ی فتنه‌ی بزرگ‌تری از یهود در آینده باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. «هر چه کُنی به خود کنی». ۲. سرکوبی فسادگران بنی اسرائیل (طبق وعده‌ی الهی) حتمی است. ۳. بدکاری و سرکشی نکنید که ضرر آن به خودتان می‌رسد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتم سوره‌ی اسراء به قانون برخورد متقابل الهی و رحمت و هشدار او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸. *عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمُ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا* امید است که پروردگارتان به شما رحم کند؛ و اگر (به فسادگری) باز گردید، (ما نیز به کیفر شما) باز می‌گردیم؛ و جهنم را برای کافران تنگنا (و زندان) قرار دادیم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روش تربیتی قرآن کریم آن است که مردم را بین بیم و امید نگه می‌دارد، گاهی از جهنم سخن می‌گوید و به مردم هشدار می‌دهد و گاهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹ روزنه‌ی رحمت الهی را می‌گشاید، تا گرفتار ناامیدی و یأس نگردند. در این آیه نیز از این روش تربیتی برای بنی اسرائیل استفاده شده است. ۲. این آیه به یهویان شدیداً هشدار می‌دهد که سرکوبی طغیانگران بنی اسرائیل در طول تاریخ، منحصر به دو مورد نیست، بلکه هر گاه آنان سرکشی و فسادگری کنند، ما هم مجدداً آنان را مجازات می‌کنیم. پس اگر صهیونیست‌ها اکنون با تشکیل دولت غاصب اسرائیل، به فساد و خون‌ریزی می‌پردازند، بدانند که انتقام الهی در پیش است و به زودی به دست جوانان مسلمان سرکوب خواهند شد. ۳. این یک قانون کلی الهی است که اگر مردم به کارهای زشت و سرکشی و فسادگری باز گردند، خدا هم با کیفر خویش به

سوی آنان بازمی‌گردد و از آنها انتقام می‌کشد. «۱» و هر گاه مردم به سوی خدا باز گردند و توبه کنند، خدا هم با لطف و رحمت به سوی آنان بازمی‌گردد. «۲» این آیه در مورد بنی اسرائیل است، اما یک قانون کلی را بیان می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به رحمت الهی امیدوار باشید، اما از عذاب او بهراسید. ۲. هر گونه رفتار کنید، خدا مطابق آن با شما رفتار می‌کند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰

حکمت های قرآن

آیات نهم و دهم سوره‌ی اسراء به هدایت ویژه‌ی قرآن و مژده‌ی آن به مؤمنان و غیرمؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹ و ۱۰. إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمٌ وَيُنشِرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا* وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا در حقیقت این قرآن، بدان (شیوه‌ای) که آن پایدارتر است، راه‌نمایی می‌کند؛ و به مؤمنانی که [کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده می‌دهد که برای آنان پاداش بزرگی است.* و این که کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، عذاب دردناکی برای آنان آماده ساخته‌ایم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه تا آیه‌ی سی و هشتم سوره‌ی اسراء سلسله‌ای از مطالب اساسی و معارف حقیقی و دستورات الهی بیان شده که از حکمت‌های خداست. «۱» ۲. قرآن به آیین، قوانین و راهی راه‌نمایی می‌کند که پابرجاترین و صاف‌ترین راه‌هاست؛ چرا که: - عقایدی را ارائه می‌کند که روشن و خالی از خرافات است. - هماهنگی بین عقیده، عمل و عالم طبیعت برقرار می‌کند و همه را به سوی خدا می‌خواند. - قوانین اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ارائه می‌کند که همه‌ی جنبه‌های مادی و معنوی انسان را رشد می‌دهد. - از افراط و تفریط در برنامه‌های عبادی و صفات اخلاقی و مواد غذایی جلوگیری می‌کند. - نظامی حکومتی بر اساس عدل و مبارزه با ستمکاری پیشنهاد می‌کند. پس قرآن در همه‌ی زمینه‌ها به روشن‌ترین، صاف‌ترین و استوارترین برنامه‌ها دعوت می‌کند که با ساختمان روح و جسم و جان انسان هماهنگ‌تر است. نقش قرآن چون که بر عالم نشست نقش‌های پاپ و کاهن را شکست فاش گویم آنچه در دل مضمراست این کتابی نیست چیز دیگر است چون که در جان رفت، جان دیگر شود جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود (اقبال) ۳. در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده که مقصود از هدایت قرآن به راه استوارتر و صاف‌تر، همان راه‌نمایی به سوی امام معصوم علیه السلام یا ولایت است. «۱» البته روشن است که این گونه احادیث مصداق کامل و برتر هدایت قرآنی را بیان می‌کند و هدایت قرآن شامل هدایت به سوی ولایت و دیگر نعمت‌ها و قوانین الهی نیز هست. ۴. مقصود از «صاف‌تر و استوارتر» «۲» در این آیه، یا آن است که ادیان الهی پیشین نیز در ظرف زمانی خودشان آیینی مستقیم و پا برجا بوده‌اند ولی در نهایت دین الهی تکامل یافته و در اسلام به صورت صاف‌تر و پا برجا تر تبلور یافته است. و یا مقصود از «اقوم» همان مستقیم و پا برجاست و صفت برتر را نمی‌رساند؛ چون طرف مقایسه ندارد. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۲ حافظا در کنج فقر و خلوت شبهای تار تا بود وردت دعا و درس قرآن غم مخور ۵. در این آیه تعبیر «بشارت» و مژده در مورد پاداش بزرگ مؤمنان به کار رفته و همین تعبیر در مورد عذاب غیر مؤمنان نیز مورد استفاده قرار گرفته است. این بشارت عذاب به غیر مؤمنان، یا نوعی ریشخند به افراد بی‌ایمان است و یا مژده‌ای به مؤمنان است که مخالفان شما چنین سرنوشت شومی دارند. «۱» ۶. این آیه با عبارت اجمالی و کوتاه به «پاداش بزرگ مؤمنان» و «عذاب دردناک غیرمؤمنان» اشاره کرده است که تعبیری گسترده است و شامل هر گونه پاداش و کیفر معنوی و مادی، و جسمی و روحانی می‌شود. ۷. در آیه‌ی دوم، از میان صفات دوزخیان، عدم ایمان آنان نسبت به آخرت را گوش‌زد کرده است؛ چرا که از طرفی انکار آخرت منتهی به کفر و استحقاق آتش می‌شود و از طرف دیگر، ایمان به آخرت مانع انجام گناهان و انگیزه‌ی اعمال صالح است و اگر این ایمان نباشد انسان به پرتگاه سقوط کشانده می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن بهترین راه‌ها و قوانین را برای بشریت عرضه می‌کند. ۲. اگر می‌خواهید از بشارت‌های قرآن استفاده کنید، مؤمن شوید که: عروس حضرت قرآن نقاب آن گه براندازد که دار ملک ایمان را

مجرد بیند از غوغا ۳. فرجام مؤمنان شایسته کردار با منکران رستاخیز قابل مقایسه نیست؛ یکی پاداشی بزرگ می‌ستاند و دیگری گرفتار عذابی دردناک می‌شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۳ قرآن کریم در آیه‌ی یازدهم سوره‌ی اسراء به عجله‌ی انسان در کارها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱. وَيَدْعُ الْإِنْسَانَ بِالْشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا و انسان بدی را می‌طلبد، همانگونه که او نیکی را می‌طلبد؛ و انسان شتابزده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «دعا» در این جا فقط دعای لفظی و درخواست شفاهی از خدا نیست، بلکه شامل درخواست عملی، یعنی حرکت برای به دست آوردن چیزها نیز می‌شود. «۱» آری؛ گاهی انسان از روی ناآگاهی چیزی را می‌خواهد که به زیان اوست و از این روست که برخی دعاها مستجاب نمی‌شود و این عدم استجابت در حقیقت لطف خداست. ۲. مقصود از «شر» در این آیه همان بدی‌های نسبی است و گرنه شرّ مطلق، عدم است و عدم وجود ندارد تا انسان آن را بطلد؛ پس منظور از شرّ موجوداتی هستند که ناقص یا کمال نیافته‌اند و از این رو برای انسان زیان‌هایی دارند. ۳. با آن که قرآن کریم انسان را موجودی با کرامت و نماینده‌ی خدا در زمین می‌داند، در این آیه بیان شده که انسان «عجول» است. این گونه تعبیر در قرآن بدان معناست که مقام و شخصیت والای انسان مشروط به آن است که تحت تربیت رهبران الهی و عقل قرار گیرد، ولی اگر در هوس‌ها و شهوت‌ها غوطه‌ور شود، سرمایه‌های مثبت و فطری خود را از دست می‌دهد و جنبه‌های منفی، هم‌چون جهل، ناسپاسی و عجله‌کاری در وجود او آشکار می‌شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۴. عجله در کارها برای به دست آوردن منافع بیش‌تر و زود هنگام است، این امر سبب می‌شود که انسان: اولاً، تمام جوانب موضوع را نسنجد و نتواند خیر واقعی را تشخیص دهد و از خدا چیزی را بخواهد که شرّ است. ثانیاً، انسان در اثر شتاب‌زدگی، گاهی خود را به پرتگاه‌های خطرناک می‌افکند و به جای رسیدن به سعادت و افتخار، به دره‌های بدبختی گام می‌نهد. پس راه رسیدن به سعادت آن است که انسان با دوری از شتاب‌زدگی و هوشیارانه و بدون پیش‌داوری، تمام جوانب کار را بررسی کند و بر اساس دین‌مداری و خردورزی و با امداد الهی راه صحیح را انتخاب کند. ۵. در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: مردم را عجله هلاک می‌کند، و اگر مردم با تأمل کارها را انجام دهند، کسی هلاک نمی‌شود. «۱» و در حدیث دیگر فرمودند: تأنی و درنگ از ناحیه‌ی خداست و عجله از ناحیه‌ی شیطان. «۲» و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که درنگ کردن همراه با سلامت است و عجله کردن همراه با پشیمانی. «۳» ۶. همان طور که عجله در کارهای ناشناخته، قبل از تأمل و تفکر در آنها، نیکو نیست، تأخیر در انجام کارهای نیک و شناخته شده، پس از تفکر در آنها نیز، نیکو نیست؛ از این رو در آیات آمده است که به سوی نیکی‌ها سبقت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۵ بگیرید «۱» و در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که خدا کار نیکی را دوست دارد که در آن شتاب شود. «۲» برای مثال انسان قبل از مطالعه و تحقیق، در مورد ازدواج، نباید عجله کند اما پس از آن که همه‌ی جوانب را سنجید و شرایط آماده بود، تأخیر در کار خیر صحیح نیست و شتاب کردن نیکوست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان (بدون دین‌مداری و خردورزی) موجودی عجول است. ۲. در هنگام دعا و طلب چیزها، در آنها تفکر کنید تا بدی‌ها را به جای خوبی برنگزینید. *** قرآن کریم در آیه‌ی دوازدهم سوره‌ی اسراء به نشانه‌های خدا در آفرینش شب و روز و فواید آنها در زندگی بشر و در دانش حساب و تقویم‌نگاری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲. وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحْوَنًا آيَةً اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مُبْصِرَةً لِّتَبْتَغُوا فَضْلًا مِّن رَّبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عِيدَ الْسِّنِّ وَالْحِسَابِ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَلْنَاهُ تَفْصِيلاً و شب و روز را دو نشانه (خدا) قرار دادیم؛ و نشانه شب را محو کردیم، و نشانه روز را روشنی بخش گردانیدیم، تا بخششی را از پروردگارتان بجویید، و تا عدد سال‌ها و حساب را بدانید؛ و هر چیزی را به تفصیل شرح دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۶. ۱. مقصود از «نشانه‌ی شب و نشانه‌ی روز» یا ماه و خورشید است و یا خود روز و شب که هر کدام نشانه‌ای برای شناخت پروردگار است. «۱» «۲» «شب محو می‌شود»، یعنی پرده‌های تاریک شب تحت تأثیر روشنایی روز محو می‌شود و آنچه در دل شب پنهان شده بود، در پرتو روشنایی روز آشکار می‌گردد. ۳. در این آیه به نقش روز و شب در

گاه‌شماری، تقویم‌نگاری و دانش حساب، و در آیه‌ی ۵ سوره‌ی یونس به نقش خورشید و ماه در این مورد اشاره شده است. این دو منافاتی با هم دیگر ندارد؛ چرا که دانش حساب و تقویم‌نگاری از طرفی مرهون حرکت خورشید و ماه و از طرف دیگر مرهون رفت و آمد شب و روز است و از آن جا که پیدایش شب و روز معلول حرکت خورشید است، می‌توان این مطلب را به هر دو نسبت داد.

۴. حسابگری و گاه‌شماری و تقویم‌نگاری مورد عنایت خداست و زمینه‌های رشد این علوم را در صحنه‌ی طبیعت برای بشر فراهم ساخته است. آیه‌ی فوق نوعی تأیید و تشویق رشد این علوم است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری ۲. شب و روز دو نشانه‌ی او (عظمت و قدرت خدا و از نعمت‌های بزرگ) است (با مطالعه در آنها خداشناس شوید). ۳. خدا می‌خواهد که انسان حسابگر و گاه‌شمار باشد (و طبق حساب و زمان‌بندی دقیق زندگی کند). ۴. از فرصت روز برای تلاش و طلب روزی استفاده کنید. * * * تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۷ قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی اسراء به کارنامه‌ی انسان و حساب‌رسی روز رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۳ و ۱۴. وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشُورًا * أَقْرَأُ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا و هر انسانی فال (نیک و بد و عمل) او را بر گردنش بسته‌ایم، و روز رستاخیز، نامه (اعمالی) برای او بیرون می‌آوریم که آن را گشوده می‌یابد. * (و به او گفته می‌شود): نامه‌ات را بخوان! امروز، حساب‌رسی خودت بر [ای تو کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌ی «طائر» در اصل به معنای پرنده است و به فال نیک و بد نیز گفته می‌شود و در قرآن نیز گاهی به همین معنا به کار رفته است. «۱» مفسران قرآن واژه‌ی «طائر» را در این آیه به معنای «نامه‌ی اعمال» یا «بهره‌ی انسان از خوب و بد» یا «دلیل و راه‌نما» و یا «پربرکتی و شومی» دانسته‌اند. برخی گفته‌اند اعمال انسان گویی هم‌چون پرنده‌ای است که از وجود او برمی‌خیزد. پس این واژه به معنای فال یا بخت و کنایه از اعمال انسان است؛ یعنی قرآن می‌فرماید: فال نیک و بد شما چیزی جز اعمال شما نیست که به گردنتان آویخته شده است «۲». ۲. فال نیک و بد زدن در میان همه‌ی اقوام و ملت‌ها بوده و ریشه‌ی آن ناآگاهی از علل واقعیت‌هاست. بدون شک فال اثر طبیعی ندارد ولی آثار روانی دارد؛ یعنی ممکن است امیدآفرین یا یأس‌آور باشد. اسلام همیشه از مسائل مثبت استقبال می‌کند و مسائل منفی را محکوم تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۸ می‌سازد؛ از این رو فال نیک را منع نکرده اما فال بد را به شدت محکوم کرده است و حتی در برخی احادیث، «فال بد زدن» در حد شرک معرفی شده است. و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: خدایا هیچ نیکی جز از ناحیه‌ی تو نیست و هیچ فال نیک و بدی جز به اراده‌ی تو تحقق نمی‌یابد و پروردگاری جز تو نیست. «۱» ۳. مقصود از «کتابی» که در رستاخیز برای انسان گشوده می‌شود، همان کارنامه‌ی اعمال انسان است که در این دنیا پوشیده است و در آن جا آشکار می‌شود. «۲» این نامه‌ی اعمال، دفتر و نامه‌ی معمولی نیست، بلکه یا «روح انسان» است که همه‌ی اعمال در آن تأثیر می‌گذارد و یا «اعضای پیکر انسان و زمین و فضای اطراف اوست» که اعمال انسان در آنها نقش می‌بندد و منعکس می‌شود. «۳» ۴. در قرآن کریم از چند کتاب و نامه‌ی عمل سخن گفته شده است: الف) نامه‌ی اعمال شخصی که کارهای فردی انسان در آن ثبت است. «۴» ب) نامه‌ی اعمال امت‌ها که بیانگر خطوط اجتماعی زندگی آنان است. «۵» ج) نامه‌ی عمومی و جامع یا لوح محفوظ و صفحه‌ی علم الهی که همه‌ی حوادث جهان و اعمال انسان‌ها در آن جا ثبت شده است. «۶» ۵. تعبیر «خواندن» نامه‌ی اعمال در رستاخیز نیز، مفهوم وسیعی دارد که شامل هر گونه مشاهده است؛ یعنی آثار اعمال انسان را که به صورت تکوینی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۹ و واقعی ضبط شده و به صورت صدا، عکس، فیلم و اثر انگشت است درک می‌کند. «۱» ۶. از واژه‌ی «نُخْرِجُ» استفاده می‌شود که همان اعمالی که در دنیا بر گردن انسان است، در رستاخیز تجسم می‌یابد و به صورت کارنامه و نامه‌ی اعمال بیرون آورده و در برابرش گشوده می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس مسئول اعمال خویش است. ۲. کارنامه‌ی هر کس در رستاخیز گشوده و خوانده می‌شود (پس ببینید که در دنیا چه اعمالی در کارنامه‌ی خود ثبت می‌کنید). ۳. حساب انسان در قیامت آن‌قدر روشن است که هر کس می‌تواند نتیجه‌ی کارش را حساب کند. ۴. در اندیشه‌ی رستاخیز و نامه‌ی اعمال خویش

به هلاکت می‌رساند. «۱» ۲. خدا دستوراتش را به «ثروتمندان خوش گذران» ابلاغ می‌کند؛ چراکه معمولاً در جوامع ناسالم، این افراد سردمدار اجتماع و ریشه‌ی اصلی فسادگری هستند و از این رو آنان در صف اول مقابله با پیامبران قرار دارند و بقیه‌ی مردم پیرو آنان‌اند، ولی هنگامی که عذاب در رسد همه را فرا می‌گیرد. گروهی به خاطر نافرمانی و فسادگری عذاب می‌شوند و گروهی به خاطر سکوت و نهی از منکر نکردن. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مردم شهرها مواظب باشند که حکومت خویش را به دست ثروتمندان بی‌درد و خوش گذران ندهند که جامعه را به هلاکت می‌کشانند. ۲. تخلف از دستورات الهی و نافرمانی، زمینه‌ساز هلاکت جامعه است. ۳. قانون نابودی ملت‌ها چهار مرحله دارد: بیان دستورات، مخالفت سردمداران، استحقاق مجازات و هلاکت. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفدهم سوره‌ی اسراء به آگاهی خدا و هلاکت ملت‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۷. وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ لِبَرْئِكُمْ بِجَدْنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا و چه بسیار گروه‌هایی که بعد از نوح هلاک کردیم! و آگاهی [و] بینایی پروردگارت به پیامدهای (گناهان) بندگانش کافی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قرون» به معنای جمعیتی است که در یک عصر زندگی می‌کنند؛ از این رو به مجموع هر عصر نیز «قون» گفته شده است و در زمان ما قرن به معنای یکصد سال است. البته این یک امر قراردادی است که بر اساس قراردادهای متفاوت است. «۱» ۲. در این آیه عصر بعد از نوح علیه السلام با قبل از آن جدا شده است، چرا که زندگی قبل از نوح بسیار ساده بوده و مسئله‌ی طبقات اجتماعی چندان در آن مطرح نبود و از این رو کم‌تر گرفتار مجازات‌های الهی می‌شدند، اما پس از نوح علیه السلام، ملت‌های زیادی، طبق قانون چهار مرحله‌ای که در آیه‌ی قبل بیان شد، هلاک شدند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۴. ۳. در این آیه هشدار داده شده که خدا خبیر است و گناهان افراد از نظر او مخفی نمی‌ماند؛ پس از نیت‌ها، عقاید و انگیزه‌های باطنی افراد آگاه است و او بصیر است پس نسبت به اعمال افراد بیناست. آری؛ علم الهی برای مجازات کافی است و او نیاز به شاهد ندارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بعد از نوح علیه السلام بسیاری از ملت‌ها طبق برنامه‌ی چهارمرحله‌ای هلاک شدند (پس شما هم مراقب اعمال و فرجام کار خود باشید). ۲. در عذاب ملت‌ها، شاهد و مجازات‌گر، یکی است و او از همه‌ی گناهان باخبر است (پس مراقب کردار خود باشید). ۳. از سرنوشت اقوام هلاک شده درس عبرت بگیرید (و راه آنان را ادامه ندهید). *** قرآن کریم در آیه‌ی هیجدهم سوره‌ی اسراء به فرجام عذاب آلود دنیامداران اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۸. مَنْ كَانَ يُرِيدِ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلِيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا هر کس همواره (فقط دنیای) زودگذر را می‌خواهد (و می‌طلبد)، آنچه را می‌خواهیم، (و لایق او می‌دانیم) به هر کس (سزاوار باشد) (و) اراده کنیم در این (دنیا)، به او شتابان می‌دهیم؛ سپس جهنم را برای او قرار می‌دهیم؛ در حالی که نکوهیده و رانده شده در آن وارد می‌شود (و می‌سوزد). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عاجله» به معنای نعمت‌های زودگذر یا دنیای زودگذر است. این تعبیر نشان می‌دهد که دنیاطلبان به دنبال نعمت‌های پایدار اخروی نمی‌روند، بلکه هدفشان زندگی زودگذر دنیاست؛ از این رو از سعادت و آخرت بازمی‌مانند و از خدا دور می‌شوند. دامن دوست به دنیا نتوان داد از دست حیف باشد که دهی دامن گوهر به خسی (سعدی) ۲. در این آیه دو قید و محدودیت برای دنیاطلبان قرار داده شده است: الف) به اندازه‌ای که خدا بخواهد، یعنی به بخشی از آنچه می‌خواهند می‌رسند، نه به همه‌ی آرزوهای دنیایی. ب) هر کس را که خدا بخواهد بهره‌ای از دنیا می‌دهد و همه‌ی افراد دنیاطلب به آرزوی خویش نمی‌رسند. «۱» ۳. خواسته‌های دنیاطلبان زود بر آورده می‌شود؛ چراکه آنان از نعمت‌های بزرگ و جاویدان گذشتند و به بهره‌ی اندک دنیا قانع شدند؛ پس به زودی این بهره‌ی اندک را دریافت می‌کنند، اما در حقیقت این دنیاپرستی، گرفتاری در آتش مادیات است. ۴. در این آیه به دو نوع عذاب دنیاطلبان اشاره شده است: یکی سوختن که نوعی کیفر مادی است و دوم سرزنش شدن و دوری از رحمت خدا که نوعی کیفر روانی است. ۵. مقصود این گونه آیات این نیست که انسان از نعمت‌های دنیایی استفاده نکند، بلکه منظور آن است که دنیا برای انسان آفریده شده، نه انسان برای دنیا؛ پس دنیا را به خدمت خود بگیرید و آن را هدف خود قرار ندهید، و گرنه گرفتار آتش دنیاپرستی می‌شوید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برخی دنیاپرستان زود به هدفشان

می‌رسند، اما از نعمت‌های جاویدان اخروی محروم می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۶. ۲. نه همه‌ی دنیامداران به مقصود می‌رسند و نه همه‌ی آرزوهای دنیاداران برآورده می‌شود. ۳. دنیای (بدون آخرت) نخواهید که فرجامی عذاب آلود دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی اسراء به آخرت‌مداران و پاداش آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۹. وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا و هر کس آخرت را بخواهد، و برای آن کاملاً کوششش را بنماید، در حالی که او مؤمن باشد، پس آنان تلاششان سپاس‌گزار می‌شود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه سه شرط اساسی برای سعادت قرار داده شده است: الف) هدف انسان حیات جاویدان و رسیدن به نعمت‌های آن باشد. ب) انسان برای رسیدن به این هدف، سخت بکوشد. ج) این هدفمندی و تلاش همراه با ایمانی استوار باشد و از انگیزه‌ای صحیح سرچشمه گرفته باشد. ۲. این آیه پاداش آخرت‌طلبان را به صورت اجمالی بیان کرده و تشکر الهی را پاداش آنان قرار داده است. این تعبیر بسیار جامع است و شامل بهشت و چیزهای والا تر می‌شود؛ چراکه تشکر هر کس به اندازه‌ی شخصیت و وسعت وجودی اوست، نه به اندازه‌ی عملی که انجام گرفته است؛ پس تشکر خدا متناسب با ذات بی‌پایان اوست و نعمت‌های مادی و معنوی غیرقابل‌تصور را شامل می‌شود. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۷. ۳. در این آیه بر نقش تلاش انسان در کام‌یابی‌ها و پیروزی‌ها تأکید شده است. این مطلب در حقیقت هشدار می‌دهد که افراد تنبل و بی‌کار است که بهشت را به‌یامان و تلاش می‌دهند، نه با بهانه و حرف. ۴. در این آیه بر «اراده‌ی اخروی داشتن» تأکید شده است. این مطلب بدان معنا نیست که انسان‌های مؤمن و آخرت‌طلب، از نعمت‌های مادی استفاده نکنند، بلکه منظور آن است که هدف اصلی آنان رسیدن به سعادت اخروی باشد و دنیا را مقدمه و مزرعه‌ی آن بدانند، دنیایی که در هر صورت خواهد آمد و در دست‌رس همگان هست. قصد گنجی کن که این سود و زیان در تبع آید، تو آن را فرع دادن قصد کعبه کن چو وقت حج بود چون که رفتی، مکه هم دیده شود (مولوی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای سعادت اخروی تلاش کنید که خدا از مؤمنان سخت‌کوش و آخرت‌مدار تشکر می‌کند. ۲. ایمان، انگیزه و تلاش، سه شرط سعادت جاویدان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۸ قرآن کریم در آیات بیستم و بیست و یکم سوره‌ی اسراء به برخورداری همگان از مواهب دنیوی و برتری نعمت‌های اخروی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰ و ۲۱. كَلِمًا نَبِيْدًا هُوْلَاءِ وَهٰؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَاءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا* انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَلَلْآخِرَةُ اَكْبَرُ دَرَجَاتٍ وَاَكْبَرُ تَفْضِيْلًا هَمَّة رَا، اِيْن (گروه) و اَن (گروه) رَا، اَز بَخْشِشِ پُرُوْر دِگَارَتِ، اَمْدَادِ مِي دِهِيْم؛ و بَخْشِشِ پُرُوْر دِگَارَتِ (اَز كَسِي) مَنع نَشْدِه اَسْت.* بِنِگَر چِگونِه بَرخِي اَنان رَا بَر بَرخِي [دِيگَر] بَرْتَرِي دَادِيْم؛ و حَتْمًا رَتْبِه‌اِي اَخْرَتِ بَزْرَگْ تَر و بَرْتَرِي (اَن) بِيْش تَر اَسْت. نِگْتِه‌ها و اِشَارِه‌ها: ۱. در آیات قبل که به دنیامداران و آخرت‌مداران اشاره شد، ممکن بود این توهم پیش آید که هر کس هدفش آخرت باشد، از دنیا سهمی نمی‌برد و دنیا مخصوص دنیاطلبان است. در آیه‌ی اول به این مطلب پاسخ داد که هر دو گروه از نعمت‌های دنیوی بهره می‌برند، اما گروهی دنیا را هدف قرار داده گروه دیگر آخرت را؛ هم‌چون دو معلم که هر دو تدریس می‌کنند و حقوق دریافت می‌کنند اما یکی به قصد دنیا سر کلاس می‌رود و پاداش اخروی ندارد ولی دیگری رضای خدا و آخرت را هدف قرار داده که هم پاداش دنیوی دارد و هم پاداش اخروی. ۲. مقصود از امداد الهی برای دنیامداران و آخرت‌طلبان، آن است که بخشی از نعمت‌های مادی خدا، هم‌چون آب، غذا و هوا، که حیات انسان متوقف بر آنهاست، در اختیار همه‌ی افراد بشر، اعم از مؤمن و کافر، و خوب و بد قرار می‌گیرد. این همان مقام رحمت‌ت خداست که فیض عام او شامل همه می‌گردد، ولی برخی نعمت‌های خاص و معنویات نیز هست که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۵۹ مخصوص مؤمنان و نیکان است. «۱» ۳. آیه‌ی دوم به اصل اساسی تفاوت افراد در دنیا و آخرت اشاره کرده، می‌فرماید: مردم تفاوت تلاش‌هایشان، در آخرت نیز، هم‌چون دنیا بهره‌های مختلف دارند، هر چند درجات و تفاوت‌ها در دنیا محدود و در آخرت نامحدود است. ۴. تفاوت درجات در آخرت، در حقیقت به خاطر تفاوت درجات ایمان و مقدار و کیفیت اعمال صالح انسان‌ها در دنیا است. در واقع در آخرت همین اعمال و عقاید ما تجسم می‌یابد و درجه‌ی هر کس را مشخص می‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱.

خدا نعمت‌های مادی‌اش را به همگان می‌دهد (ولی برخی در راه دنیامداری و برخی در راه سعادت اخروی از آنها استفاده می‌کنند). ۲. انسان‌ها در دنیا و آخرت (بر اساس تلاش‌هایشان) دارای درجات متفاوتی هستند. ۳. آخرت طلب باشید که آخرت (و آخرت طلبان) نزد خدا برترند. *** قرآن کریم در آیه بیست و دوم سوره‌ی اسراء به شرک و نتایج آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۲. لَاتَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعِدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا هیچ معبود دیگری را با خدا قرار مده، تا [این که نکوهیده] بی‌یاور بنشینی. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه نفرمود که: «معبود دیگری را با خدا پرستش مکن.» بلکه فرمود: «معبود دیگری را با خدا قرار مده.» این تعبیر اشاره دارد که در عقیده، در عمل، در دعا و تقاضا و در پرستش، معبود دیگری را کنار خدا قرار مده. ۲. «فُعُود» در اصل به معنای «نشستن» و در این جا اشاره به ضعف و ناتوانی است؛ یعنی شرک مایه‌ی ناتوانی است همان طور که توحید عامل قیام و حرکت است. «۱» ۳. در این آیه بیان شده که شرک سه نتیجه‌ی زیانبار به دنبال دارد: الف) شرک موجب نکوهش و مذمت انسان می‌شود؛ چراکه شرک نوعی ناسپاسی در برابر پروردگار است که در نظر عقل و شرع نکوهیده است. ب) شرک سبب می‌شود که خدا انسان را به حال خود واگذارد و از آن جا که معبودهای دروغین نمی‌توانند به یاری مشرکان بشتابند، پس آنان بی‌یار و یاور می‌شوند. ج) شرک سبب ناتوانی و ضعف انسان می‌شود و گویی او را زمین گیر می‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رو به توحید آورید، تا از سرزنش و تنهایی نجات یابید. ۲. شرک مایه‌ی ناتوانی، مذمت و ذلت است. *** قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره‌ی اسراء به توحید و وظایف انسان در برابر پدر و مادرش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳ و ۲۴. وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَنْهَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَاحْفَظْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۱ و پروردگارت فرمان قطعی داده: که جز او را نپرستید؛ و به پدر و مادر نیکی کنید؛ اگر یکی از آن دو، یا هر دو نزد تو به [سنّ پیری برسند، پس به آن دو «اف» (: کوچک‌ترین سخن اهانت آمیز) مگوی؛ و آن دو را با پرخاش مران؛ و به آن دو سخنی ارجمند گوی. * و از سر مهر، بال فروتنی برای آن دو فرو آور؛ و بگو: «پروردگارا! آن دو را رحمت کن، همان گونه که مرا در خردی پرورش دادند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن، بارها، توحید که اساسی‌ترین اصل اسلامی است، در کنار نیکی به پدر و مادر قرار گرفته است «۱» که نشان دهنده‌ی اهمیت نیکی به پدر و مادر است. ۲. در این آیه پنج تأکید بر نیکی به پدر و مادر شده است: الف) واژه‌ی «قَضَىٰ» که به معنای امر محکم و فرمان قطعی است. ب) واژه‌ی «احسان» به صورت مطلق آمده که شامل هر گونه نیکی به پدر و مادر می‌شود. ج) «احسان» به صورت نکره آمده که برای بیان عظمت است. د) واژه‌ی «والدین» به صورت مطلق آمده که شامل پدر و مادر مسلمان و کافر می‌شود. ه) نیکی به پدر و مادر هم‌ردیف توحید آمده است. «۲» ۳. برخی صاحب نظران برآن‌اند که در این آیه واژه‌ی «بالوالدین» اشاره به آن دارد که فرزندان شخصاً و بدون واسطه به پدر و مادر محبت کنند؛ «۳» یعنی نیکی به دست فرزند از نیکی به وسیله‌ی خدمتکار بهتر است. ۴. در این آیه به حالات پیری پدر و مادر اشاره شده است؛ چرا که آنان در تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۲ این حالت نیازمند محبت و احترام‌اند و از کوچک‌ترین سخن اهانت آمیز به شدت ناراحت می‌شوند. و هم‌چنین در حالت کهولت، گاهی پدران و مادران توانایی حرکت و دفع آلودگی از خود را ندارند و این جاست که نیاز به حمایت، کمک، صبر و محبت فرزندان دارند. ۵. در این آیه به وظایف گفتاری فرزندان در برابر پدر و مادر اشاره شده که چند چیز است: الف) کوچک‌ترین سخن اهانت آمیز به آنان نگویند. ب) بر سر آنان فریاد نزنند. ج) بزرگوارانه و سنجیده با آنان سخن بگویند. د) به آنان دعا کنند. ۶. نکته‌ی مهمی که در این آیه در مورد دعا کردن به پدر و مادر بیان شده، آن است که می‌فرماید: «بگو: پروردگارا! همان گونه که آنان مرا در کودکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان فرما.» این تعبیر اشاره به آن دارد که وقتی پدر و مادر کهن‌سال و ناتوان شدند، فراموش نکن که تو هم روزی کودکی ناتوان بودی و آنان به تو محبت کردند. «۱» ۷. در حدیثی روایت شده که مردی مادرش را به دوش گرفته، گرد کعبه طواف می‌داد. در این هنگام پیامبر

صلی الله علیه و آله را مشاهده کرد و عرض کرد: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ حضرت فرمود: نه، حتی جبران یکی از ناله‌های او را (به هنگام وضع حمل) نکردی. «۲» ۸. در این آیه بر فروتنی در برابر پدر و مادر تأکید شده و از امام کاظم علیه السلام روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۳ (حق پدر و مادر آن است که) او را با نام صدا نزنند (بلکه مثلاً بگویند: پدرم)، جلوتر از او راه نرود، قبل از او نشینند و کاری نکنند که مردم به پدرش بد بگویند. «۱» ۹. «اف» در اصل «اسم صوت» است؛ یعنی صدایی که به هنگام اظهار نفرت یا فوت کردن چیز آلوده از دهان انسان خارج می‌شود. «۲» این واژه به معنای کوچک‌ترین اظهار ناراحتی، بی‌میلی و اهانت به افراد است که در مورد پدر و مادر ممنوع شده است. ۱۰. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: اگر چیزی کم‌تر از «اف» وجود داشت، خدا از آن نهی می‌کرد و این حداقل مخالفت و بی‌احترامی (و عاق پدر و مادر شدن) است. یک نوع بی‌احترامی و عاق آن است که شخصی با نگاه تند و خشم‌آلود به پدر و مادرش نگاه کند. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان دو وظیفه‌ی حتمی دارد: توحید و نیکی به پدر و مادر. ۲. نیکی، خوش‌سخنی، فروتنی و دعا و وظایف اساسی شما در برابر پدر و مادران است. ۳. در کهن‌سالی به پدر و مادران بیش‌تر محبت کنید. ۴. به یاد کودکی و ناتوانی خود، به پدر و مادران دعا کنید.*** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۴ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و پنجم سوره‌ی اسراء با اشاره به آگاهی عمیق الهی، به شایستگان توبه کار، امید می‌دهد و می‌فرماید: ۲۵. رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلأَوْبِينِ عَفْوَراً پروردگارتان به آنچه در دل‌های شماست، داناتر است؛ اگر شایسته باشید، پس حتماً او برای توبه‌کاران بسیار آمرزنده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که خدا از خود انسان نسبت به مسایل درونی او آگاه‌تر است؛ زیرا از طرفی علم خدا حضوری، ثابت، ازلی و ابدی است که هیچ اشتباهی در آن نیست، اما علم انسان (حتی علم حضوری او به مسائل درون وجودش) برخی از این ویژگی‌ها را ندارد و از طرف دیگر، خدا خالق و علت اصلی انسان است و به معلول خویش از همه داناتر است. ۲. «اؤاب» در اصل به معنای بازگشت همراه با اراده است و اشاره دارد که توبه، بازگشت آزادانه به سوی خداست. این تعبیر مبالغه‌آمیز به کسی گفته می‌شود که هر لحظه خطا از او سربرزند، به سوی پروردگار بازمی‌گردد و توبه می‌کند. «۱» ۳. اگر کسی در مورد وظایفش نسبت به پدر و مادر کوتاهی کرد و یا لغزشی پیدا نمود، اگر فرد شایسته‌کرداری باشد و زود توبه کند، خدا او را می‌آمرزد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب رفتار خود (با پدر و مادر) باشید که خدا از نیت‌های درونی شما نیز آگاه است. ۲. شایسته‌کردار و توبه کار باشید که خدا لغزش‌های این افراد را می‌آمرزد.*** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۵ قرآن کریم در آیات بیست و ششم و بیست و هفتم سوره‌ی اسراء با سفارش در مورد حقوق نزدیکان و نیازمندان، نسبت به اسرافکاری هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۲۶ و ۲۷. وَآتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْمِسْكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيراً* إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيْطَانِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُوراً و حق نزدیکان و بینوا و در راه مانده را، به او بده؛ و با اسرافکاری (اموال خود را) تلف مکن؛* [چرا] که اسراف‌کاران و تلف‌کنندگان (اموال) برادران شیاطینند؛ و شیطان در برابر پروردگارش، بسیار ناسپاس بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و به ایشان سفارش می‌کند که حقوق خویشاوندان خود را پردازد. در احادیث روایت شده که مقصود از «ذی القربی اهل بیت علیهم السلام هستند» (۱). و بعدها براساس این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله فدک «۲» را به زهرا علیها السلام بخشید. «۳» ۲. آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و یکی از مصادیق کامل و بارز آن خویشاوندان پیامبر صلی الله علیه و آله به ویژه فاطمه‌ی زهرا علیها السلام است، اما مطلب منحصر در ایشان نیست و شامل همه‌ی مسلمانان و پرداخت حقوق همه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۶ خویشاوندان می‌شود. «۱» ۳. این آیه رسیدگی به حق خویشاوندان و نیازمندان را وظیفه‌ی افراد می‌داند؛ پس اگر کسی به آنان کمک کرد منت نگذارد. ۴. «تبذیر» در اصل از ماده‌ی «بذر» به معنای پاشیدن دانه است. این واژه در مواردی به کار می‌رود که انسان اموال خود را به صورت غیر منطقی و در غیر موردش مصرف (ریخت و پا) کند. تفاوت آن با اسراف این است که اسراف خارج شدن از حد اعتدال و زیاد

مصرف کردن است، اما تَبذیر، زیاد مصرف کردنی است که به اتلاف مال بینجامد. البته گاهی این دو کلمه به یک معنا به کار می‌روند. ۵. روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله دور ریختن هسته‌ی خرما و یا زیاد مصرف کردن آب برای وضو را منع می‌کرد و آنها را تَبذیر و اسراف می‌شمرد. «۲» ابلهی کو روز روشن شمع کافوری نهد زود بینی که شبش روغن نباشد در چراغ (سعدی) ۶. هر چند نزول آیه در مکه بوده اما گاهی در حوادث مدینه آیه بر یک مورد خاص تطبیق شده و یا در هنگام انجام کاری قرائت شده است؛ البته احتمال دوبار نزول برخی آیات نیز هست. ۷. اسرافکاران، برادران شیطان هستند؛ چرا که اعمالشان هم‌ردیف و هماهنگ با اعمال شیطان است و هم‌نشینان شیطان در دوزخ نیز هستند. ۸. مقصود از شیاطین، یا ابلیس و همکاران او هستند و یا هم‌نشینان افراد منحرف که در دو جهان همراه آنها هستند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۷. ۹. شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاسی کرد؛ چرا که از نیرو و استعدادی که خدا به او داده بود برای گمراهی مردم سوء استفاده کرد و سپاس گزار خدا و نعمت‌های او نشد. پس همان طور که شیطان ناسپاس بود، افراد اسرافکار هم ناسپاس‌اند و از نعمت‌های خدا درست استفاده نمی‌کنند و آنها را تلف می‌کنند. ۱۰. در این آیه پس از سفارش به دادن حق خویشان، از اسرافکاری منع شده است، تا اشاره کند که محبت و عواطف شما نسبت به خویشان و نیازمندان نباید سبب زیاده روی در این کار و تلف کردن اموال شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به خویشاوندان، مستمندان و در راه ماندگان توجه ویژه‌ای داشته باشید، که آنان بر شما حق دارند. ۲. اسرافکاری و اتلاف مال، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است، پس از آن دوری گزینید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی اسراء در مورد گفت‌وگوی ملاطفت‌آمیز با مستمندان سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۲۸. وَإِمَّا تَغْرِضْنَ عَنْهُمْ اِئْتِغَاءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُل لَّهُمْ قَوْلًا مَّيْسُورًا و اگر، به خاطر بدست آوردن رحمتی از جانب پروردگارت که بدان امید داری، از آن (نیازمند) ان روی گردانی، پس به آنان سخنی ملاطفت‌آمیز گوی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. اگر نمی‌توانید به نیازمندان کمک کنید، با آنان به نیکی سخن بگویید. مقصود از «سخن آسان و ملاطفت‌آمیز» در این آیه، هر گونه سخن نیک و برخورد احترام‌آمیز و محبت‌آور است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۸. ۲. در احادیث روایت شده که بعد از نزول این آیه، اگر کسی از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی می‌خواست و ایشان به امکانات دسترسی نداشتند، می‌فرمودند: امیدوارم خدا به ما و شما از بخشش خود عنایت کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر مالی ندارید که به نیازمندان بدهید، با آنان خوش‌برخورد باشید. ۲. در حال فقر هم به فضل خدا امیدوار باشید. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی اسراء به میانه‌روی در بخشش فرا می‌خواند و می‌فرماید: ۲۹. وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعِدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا و دستت را همواره بسته شده به گردنت قرار مده، (و ترک بخشش نکن و بخل منما) و آن (دستانت را برای بخشش اسراف گونه) به طور کامل همواره مگشای، تا [این که سرزنش شده [و] در مانده بنشین. شأن نزول: روایت شده که فقیری در خانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از ایشان تقاضایی کرد و چون ایشان چیزی پیدا نکردند، آن فقیر تقاضای پیراهن پیامبر صلی الله علیه و آله را نمود و آن حضرت پیراهن خود را به او بخشیدند. و همین مطلب موجب شد که برخی پیامبر صلی الله علیه و آله را سرزنش کنند و در آن روز نتوانست برای نماز جماعت حاضر شود. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۶۹ آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله (و همه‌ی مسلمانان) درس میانه روی در بخشش آموخت. البته برخی نیز این آیه را در مورد بخشش‌های پیامبر صلی الله علیه و آله از بیت المال دانسته‌اند که گاهی چیزی نمی‌ماند و فقیران بعدی که مراجعه می‌کردند زبان به سرزنش می‌گشودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «بسته بودن دست به گردن» کنایه از بخل و «گشودن دست‌ها به صورت کامل» کنایه از بذل و بخشش بی حساب است که هیچ کدام صحیح نیست. چون تیشه مباش و جمله بر خود متراش چون رنده ز کار خویش بی بهره مباش تعلیم ز اژه گیر در کار معاش چیزی سوی خود می‌کش و چیزی می‌پاش ۲. اگر بخشش بی حساب باشد، گاهی انسان را فقیر و ناتوان می‌کند و او را از فعالیت بازمی‌دارد و زبان ملامت مردم را بر انسان می‌گشاید و در این صورت انسان از مردم جدا می‌شود و پیوندهای اجتماعی‌اش قطع می‌شود. «۱» ۳. در برخی آیات قرآن و

احادیث اهل بیت علیهم السلام بر ایثار تأکید فراوانی شده است. این مطلب با آیه‌ی فوق منافات ندارد؛ چرا که اعتدال و میانه‌روی در بخشش در مواردی است که بخشش فراوان سبب نابسامانی زندگی شود، ولی ایثار در جایی است که مشکلی پیدا نشود و به اصطلاح، اعتدال حکم عام و ایثار حکم خاص است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اعتدال در بخشش نیکوست. ۲. در تقسیم اموال (شخصی و بیت المال) مدیریت و اعتدال داشته باشید و آینده نگری کنید، تا با مشکلات روانی و اجتماعی برخورد نکنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی‌ام سوره‌ی اسراء به تفاوت مردم در زمینه‌های اقتصادی و حکمت آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰. إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا در حقیقت، پروردگارت روزی را برای هر کس که بخواهد (و شایسته آن باشد) گسترده سازد و (با) تنگ گرداند؛ [چرا] که او نسبت به بندگانش، آگاه [و] بیناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی قبل به اعتدال در بخشش سفارش شد و اینک در این آیه اشاره کرده که این میانه‌روی را از خدا بیاموزید که با آن همه قدرت و امکاناتی که دارد، در بخشش ارزاق به مردم حکمت و اعتدال را رعایت می‌کند. ۲. در آیات پیشین که سخن از بخشش اموال شد، این پرسش به ذهن می‌آمد که چرا خدا همه‌ی انسان‌ها را از نظر اقتصادی بی‌نیاز نکرد تا لازم نباشد که افراد به هم‌دیگر بخشش کنند؟ و اینک در این آیه پاسخ می‌دهد که این تفاوت‌ها با آگاهی خدا و بر اساس علم و حکمت اوست. ۳. تفاوت‌های اقتصادی مردم (در قلمروی که مربوط به ستم، استعمار و استثمار نمی‌شود) به خواست خداست و ممکن است چند حکمت و فلسفه داشته باشد: الف) این تفاوت‌ها نوعی امتحان ثروتمندان و فقراست که به وسیله‌ی آن روح گذشت و استقامت در آنان پرورش می‌یابد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۱ ب) گاهی عدم گسترش رزق، به مصلحت مردم است؛ زیرا برخی مردم اگر بی‌نیاز شوند، راه سرکشی در پیش می‌گیرند. ج) این گسترش و تنگی رزق‌ها بر اساس حکمت خداست، یعنی حکمت خدا اقتضا می‌کند که هر کس تلاش بیشتری کند، روزی‌اش زیاد شود و هر کس کوشش کم‌تری کند، درآمد کم‌تری داشته باشد و این مطلب موجب رشد اقتصادی جامعه می‌شود. البته باید توجه داشت که برخی تفاوت‌های اقتصادی مردم و فقر افراد در اثر ظلم و حق‌کشی ستمکاران اقتصادی یا تنبلی خود افراد است که لازم است از روش‌های دیگر برای جبران آنها استفاده شود. ۴. مضمون این آیه جبر نیست، بلکه بیان حکمت تفاوت‌هاست؛ یعنی حکمت الهی اقتضا می‌کند که بر اساس تلاش‌ها و استعداد‌های متفاوت، رزق‌ها را گسترش دهد یا تنگ کند، ولی کسی را مجبور نمی‌سازد که تلاش کم‌تر یا بیش‌تر بنماید. ۵. در این آیه به صفت «رب» یعنی پروردگاری و پرورش‌دهندگی خدا اشاره شده است؛ یعنی تفاوت رزق‌ها با این صفت خدا ارتباط دارد و موجب پرورش روحی و رشد اقتصاد جامعه‌ی بشری می‌شود. ۶. «رزق» معنای وسیعی دارد که شامل هر گونه رزق مادی و معنوی می‌گردد هر چند ممکن است در این آیه با توجه به سیاق آیات قبل، رزق مادی مورد نظر باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. تفاوت سطح درآمدهای مردم، موجب پرورش و رشد آنها می‌شود؛ و این بر اساس علم و حکمت پروردگار شکل گرفته است. ۲. تنظیم رزق را از خدا بدانید و از او بیاموزید. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۲ قرآن کریم در آیه‌ی سی و یکم سوره‌ی اسراء به خطای فرزندکشی از بیم فقر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۱. وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا و فرزندانتان را از بیم فقر، مکشید؛ مائیم که آنان و شما را روزی می‌دهیم؛ [چرا] که کشتن آنان گناهی بزرگ است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی عرب‌های جاهلی از بیم فقر و ناتوانی در تأمین هزینه‌ی زندگی، فرزندان خود را زنده به گور می‌کردند و گاهی نیر به خاطر بیم از اسارت دختران در جنگ و به خاطر غیرت ناموسی، دختران را زنده در خاک پنهان می‌کردند. «۱» این آیه با اشاره به هر نوع قتل فرزندان این گونه جنایات را ممنوع و با فرهنگ غلط عرب جاهلی برخورد می‌کند و خدمتی بزرگ به بشریت و به ویژه زنان می‌نماید. ۲. فرزندکشی همواره در میان انسان‌ها به عنوان گناه شناخته می‌شده است؛ «۲» چرا که فطرت انسان‌ها از این جنایت تنفر دارد. ۳. فرزندکشی تحت تأثیر یک حالت روانی و به خاطر بیم از ناداری بوده نه این که واقعاً این افراد فقیر بوده باشند؛ یعنی این مطلب توهمی بیش نبوده است. مخور هول ابلیس تا جان دهد هم آن کس که دندان دهد

نان دهد (سعدی) «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۷۳. رزق فرزندان و پدر و مادر آنها با خداست. خدا منابع زیادی در زمین قرار داده که بشر را تأمین می‌کند؛ پس چرا برخی افراد به جای تلاش بیش‌تر و تأمین زندگی فرزندان‌شان، دست به نسل‌کشی می‌زنند. ۵. اسلام و قرآن قرن‌ها قبل از تشکیل مجامع دفاع از حقوق کودکان، به این امر توجه کرده و حقوق کودکان را قبل از تولد و در مراحل شیرخوارگی و بعد از آن مشخص و از آنها دفاع نموده است. ۶. در عصر ما نیز جنایت فرزندکشی به نوعی دیگر رواج یافته است؛ یعنی برخی انسان‌ها که تربیت الهی نشده‌اند، از ترس آینده و برای جلوگیری از افزایش جمعیت و کمبودها، اقدام به سقط جنین می‌کنند و حتی این جنایت بزرگ را در برخی کشورها اقدام قانونی تلقی می‌کنند. آیا پدر و مادر حق دارند که در مورد سرنوشت کودکی ناتوان تصمیم بگیرند و حق حیات را از او سلب کنند؟ آیا این عمل با حقوق کودکان منافات ندارد؟ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کمبود اقتصادی را بهانه‌ی فرزندکشی قرار ندهید. ۲. قرآن حامی حقوق کودکان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و دوم سوره‌ی اسراء به زشتی زناکاری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۲. «وَلَمَّا تَفَرَّبُوا الزَّيْنَىٰ إِنَّهَا كَانَتْ فَحِشَّةً وَسَاءَ سَبِيلًا وَنزدیک زنا نشوید؛ [چرا] که آن، زشتکاری آشکار است، و بد راهی است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جالب این است که در این آیه نمی‌فرماید: «زنا نکنید». بلکه می‌فرماید: «به زناکاری حتی نزدیک نشوید». این تعبیر اشاره‌ی لطیفی به این مطلب است که مقدمات زنا را نیز فراهم نکنید؛ یعنی اگر کسی به طرف بی‌حجابی، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۴ چشم‌چرانی، فیلم‌های بدآموز و کانون‌های فساد برود، در حقیقت یک گام به زناکاری نزدیک شده است. و بر عکس، ازدواج موجب دوری از مفساد و زنا می‌شود. ۲. این آیه با تأکیدات متعدد «۱» عظمت این گناه را آشکار و آن را عملی بسیار زشت معرفی کرده است. ۳. زناکاری، بد روشی است؛ زیرا انسان را به مفساد دیگر می‌کشاند. در حالی که روش‌های جای‌گزین هم‌چون ازدواج دایم و موقت وجود دارد که سالم و نیکوست. ۴. در اسلام زناکاری به دلایلی ممنوع شده است؛ از جمله: الف) سبب هرج و مرج در نظام خانواده می‌گردد. ب) عامل پیدایش فرزندان نامشروع و محرومیت آنان از محبت می‌شود که خود زمینه‌ساز ناهنجاری و جنایت‌های اجتماعی می‌شود. ج) زناکاری زمینه‌ساز برخوردهای خشونت‌آمیز هوس‌رانان در جامعه است. ه) این عمل زشت سبب شیوع بیماری‌های متعدد می‌شود. و) یکی از نتایج شوم این عمل زشت آن است که زنان بدکار در بسیاری موارد اقدام به کشتن فرزندان خود می‌کنند. ۵. از امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: در زناکاری شش ویژگی است: سه مورد آن در دنیاست که عبارت‌اند از: بین رفتن صفا و نورانیت انسان، قطع شدن روزی و نابودی سریع انسان. و سه ویژگی زنا در آخرت پدیدار می‌شود که عبارت‌اند از: خشم پروردگار، سختی عذاب و ماندگاری در آتش دوزخ. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. (نه تنها زنا نکنید بلکه) به زنا نزدیک هم نشوید. ۲. غرایز جنسی خود را از راه‌های ناپسند و زشت (و غیرقانونی) ارضا نکنید. ۳. قرآن خواستار بهداشت جنسی انسان است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و سوم سوره‌ی اسراء خواستار احترام به جان انسان‌ها و جلوگیری از خون‌ریزی غیر ضروری شده، می‌فرماید: ۳۳. «وَلَمَّا تَقَاتَلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوِیْئِهِ سُلْطٰنًا فَلَا یُسْرِفُ فِی الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا وَ شخصی را که خدا (خونش را) حرام کرده، جز بحق نکشید؛ و هر کس که مظلومانه کشته شده، پس برای سرپرستش تسلطی (بر قصاص) قرار دادیم؛ و [لی در قتل زیاد روی نکنند، چرا] که او یاری شده (خدا) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ریختن خون انسان‌ها و قتل از مسایلی است که همه‌ی قوانین بشری و ادیان الهی از آن منع کرده‌اند و در اسلام یکی از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. حتی در قرآن کشتن یک انسان همانند کشتن همه‌ی انسان‌ها شمرده شده است. «۱» البته احترام خون انسان‌ها در اسلام مخصوص مسلمانان نیست و حتی کافرانی که به صورت صلح‌آمیز در کشورهای اسلامی زندگی می‌کنند، جان‌شان محترم و مورد حمایت است. ۲. اگر کسی مرتکب قتل یا گناهی بزرگ شود، احترام خون او از بین می‌رود و لازم است که برای جلوگیری از کشتارهای بعدی، قصاص شود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۷۶ قرآن کشتن قاتل را کشتن به حق می‌نامد. ۳. در عصر جاهلیت مرسوم بود که اگر یک نفر از قبیله‌ای کشته می‌شد، افراد زیادی از قبیله‌ی قاتل

می‌تواند باید حق خریدار را باز گرداند و اگر نمی‌تواند یا صاحبش را نمی‌شناسد، معادل آن را به عنوان ردّ مظالم به مستمندان پردازد. ۳. مقصود از «قسطاس مستقیم» ترازوی صحیح و سالم است که کالاها را عادلانه وزن می‌کند. اصل این واژه رومی یا عربی است که از دو کلمه‌ی «قسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه‌ی ترازو گرفته شده است؛ و برخی آن را به معنای ترازوی بزرگ گفته‌اند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در سنجش کالاها دقت کنید که کم‌فروشی نکنید. ۲. پرداخت کامل حقوق مردم، بهتر و خوش‌عاقبت‌تر است. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی اسراء به اصل عدم پیروی از غیر علم و مسئولیت انسان در این مورد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۶. وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا و از آنچه که هیچ علمی بدان نداری، پیروی مکن؛ [چرا] که گوش و چشم و دل (سوزان)، همگی آنها از آن پرسیده می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در زندگی فردی و اجتماعی (اعتقادات، سخن گفتن، گواهی دادن، داوری کردن و ...) فقط از یقین و علم تبعیت کنید نه حدس‌ها و شایعات و توهمات و شک و گمان خود. ۲. در این آیه از میان حواس انسان به گوش و چشم اشاره شد؛ چرا که اکثر معلومات بشری از این دو راه به دست می‌آید و بخش عمده‌ای از معلومات هم از طریق دل، روح و عقل به دست می‌آید که واژه‌ی «فؤاد» به این بعد وجودی انسان اشاره دارد. ۳. در رستاخیز از چشم و گوش و عقل و دل انسان پرسش می‌شود؛ «۱» یعنی انسان در برابر آنچه از دیگران یا از افراد غیر موثق شنیده و طبق آن سخن گفته و آنچه با دلایل محکم درک نکرده و بدان معتقد شده و یا در مورد آنچه ندیده گواهی داده است، مسئول است. ۴. اگر جامعه‌ی بشری به مضمون این آیه عمل کنند، بسیاری از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۱ نابسامانی‌های اجتماعی برطرف می‌شود و از شایعه‌سازی، جو‌سازی و قضاوت‌های عجولانه و پایمال شدن حقوق و آبروی افراد جلوگیری می‌شود و انسان به سوی تحقیق و استقلال فکری سوق می‌یابد و از ساده‌اندیشی فاصله می‌گیرد؛ از این رو در آیات قرآن از پیروی از گمان منع شده است. «۱» ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که در مورد این آیه فرمودند: از گوش در مورد آنچه شنیده و از چشم در مورد آنچه دیده و از دل و عقل در مورد آنچه معتقد شده است، پرسش می‌کنند. «۲» در حدیث دیگری با اشاره به این آیه بیان شده که هر کس به موسیقی غیر مجاز گوش دهد از او پرسش خواهد شد. «۳» و در حدیث دیگری از امام کاظم علیه السلام روایت شده که هر حضرت با استناد به این آیه فرمود: تو نمی‌توانی هر چه می‌خواهی بگویی. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اصل، پیروی از علم و عدم تبعیت از وهم و شک و گمان است. ۲. کارهای غیرعالمانه نکنید. ۳. اعضا و جوارح انسان در برابر گفتار، کردار و پندار انسان مسئول‌اند (پس مراقب باشید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۲ قرآن کریم در آیه‌ی سی و هفتم سوره‌ی اسراء با دعوت به فروتنی و نکوهش تکبرورزی می‌فرماید: ۳۷. وَلَمَّا تَمَسَّ فِي الْمَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَن تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَن تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا و در زمین، با سرمستی و تکبر راه مرو؛ [چرا] که تو زمین را نمی‌شکافی، و در بلندی به کوه‌ها نمی‌رسی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. متکبران در هنگام راه رفتن با گردن‌کشی و برتری‌جویی گام برمی‌دارند تا دیگران را از رفت و آمد خود آگاه سازند. قرآن این حالات را نمی‌پسندد و به افراد متکبر اشاره می‌کند که شما آن‌قدر کوچک هستید که هر چقدر گردن‌فرازید، چند سانتی متر بزرگ‌تر می‌شوید ولی قد شما به اندازه‌ی کوه‌ها هم نمی‌رسد. این در حالی است که خود کوه‌ها هم در برابر جهان هستی بسیار کوچک هستند. یکی قطره باران ز ابری چکید خجل شد چو پهنای دریا بدید که جایی که دریاست من کیستم گر او هست حقاً که من نیستم (سعدی) ۲. قرآن کریم برای نشان دادن خطر تکبر، که یک حالت درونی است، مستقیماً آن را مورد بحث قرار نداده، بلکه بر نمودهای ظاهری آن انگشت گذاشته است تا بگوید که تکبر در ساده‌ترین مظاهر آن نیز ناپسند است. ۳. تکبر صفتی ناپسند است که از بیگانگی از خدا، فریب دادن خود، تصویر نادرست از خود داشتن و پیروی از شیطان سرچشمه می‌گیرد. تکبر در همه‌ی مظاهر آن محکوم است و این آیه به تکبر در راه رفتن اشاره کرده است. ۴. پیشوایان اسلام در عمل فروتنی را آموزش می‌دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله بر روی زمین می‌نشست و غذای ساده می‌خورد و از گوسفند شیر می‌دوشید و اجازه نمی‌داد کسی در رکاب او پیاده بیاید. امام علی

علیه السلام نیز برای منزل تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۳ خویش آب می آورد و گاهی خانه را جارو می کرد. «۱» همه‌ی این‌ها آموزه‌های فروتنی و دوری از تکبر است. تواضع کند هوشمند گزین نهد شاخ پر میوه سر بر زمین (سعدی) ۵. خودبینی و خو پسندی و تکبر از کجا سرچشمه می گیرد: امام عارفان در این مورد می نویسند: دخترم! عجب و خودپسندی از غایت جهل به حقارت خود و عظمت خالق است. اگر اندکی به عظمت خلقت به اندازه‌ای که تاکنون بشر با همه‌ی پیشرفت علم به شمه‌ای از آن آگاه شده است تفکر شود، حقارت خود و همه‌ی منظومه‌های شمسی و کهکشان‌ها را ادراک می کند و عظمت خالق آنها را اندکی می فهمد و از عجب و خودبینی و خودپسندی خود اظهار خجلت و احساس جهالت می نماید. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فروتن باشید و تکبر نوزید. ۲. متکبران با همه‌ی توانایی‌شان از مخلوقات (زمینی) خدا هم کوچک ترند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۴ قرآن کریم در آیات سی و هشتم و سی و نهم سوره‌ی اسراء به ناپسندی محرمات شرعی و حکمت آمیز بودن آنها اشاره می کند و با نفی مجدد شرک می فرماید: ۳۸ و ۳۹. کُلُّ ذَلِكْ كَمَا نَ سَيْئُتُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا * ذَلِكْ مِمَّا أَوْحَى إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ وَلَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَلْقَى فِي جَهَنَّمَ مَلُومًا مَّدْحُورًا همه این [ها] گناهِش نزد پروردگارت ناخوشایند است. * این [ها]، از آن حکمت [ها و بینش‌های] - ی است که پروردگارت به سوی تو وحی کرده است؛ و هیچ معبود دیگری را با خدا قرار مده، که سرزنش شده [و] رانده شده، در جهنم افکنده شوی! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات بیست و دوم تا سی و هفتم سوره‌ی اسراء به چند امر ناپسند و قانون و اصل الهی در مورد آنها اشاره کرده است؛ این امور عبارت‌اند از: شرک، بی ادبی نسبت به پدر و مادر، ندادن حقوق خویشاوندان و نیازمندان، اسرافکاری، بخل‌ورزی، زیاده‌روی در بخشش، فرزندکشی، زناکاری، قتل، خوردن مال یتیم، کم فروشی و پیروی از غیر علم و تکبر. ۲. در این آیه‌ی واژه‌ی «مکروه» که به معنای ناپسند است، به گناهان بزرگ هم گفته شده است؛ پس این واژه در این جا به معنای مکروه اصطلاحی فقهی نیست که مرتبه‌ای پایین تر از حرام است. ۳. آیه‌ی دوم به قوانین و احکام حکمت آمیز قرآن که در آیات پیشین بیان شد، اشاره می کند. قوانین و احکام مورد اشاره، یا همان مطالبی است که در این جا ذکر شده و یا کل سخنان حکمت آمیزی است که از آیه‌ی نهم تا سی و هفتم سوره‌ی اسراء بیان گردید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۸۵. «حکمت» در اصل به معنای منع چیزی برای اصلاح آن است و به اسرار و فلسفه‌ی احکام و دلایل عقلی که در سنت بیان شده حکمت می گویند و حکیم کسی است که کارهای او براساس علم و عقل استوار است؛ و در مجموع، حکمت همان «بینش» است. این قوانین و احکام الهی همان طور که از وحی سرچشمه می گیرند، مورد تأیید خرد انسان نیز هستند و عقل آدمی درک می کند که شرک، قتل، عهدشکنی، آزار پدر و مادر و زناکاری اعمالی ناپسندند. «۱» برخی مفسران نیز برآن‌اند که واژه‌ی حکمت اشاره به آن است که این احکام در همه‌ی ادیان وجود داشته و قابل نسخ نیست؛ پس این‌ها از محکومات قرآن به شمار می آید. «۲» البته این دو تفسیر با هم قابل جمع است و منافاتی ندارد که واژه‌ی حکمت اشاره به هر دو مطلب باشد. ۵. این آیه خطاب به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است و از آن جا که احتمال شرک درباره‌ی او منتفی است، روشن می شود که مقصود مردم هستند و این گونه هشدارها و خطاب‌ها در قرآن زیاد است. ۶. شرک سه ثمره‌ی شوم دارد: الف) انسان مشرک مورد سرزنش دیگران قرار می گیرد؛ ب) انسان مشرک از درگاه خدا رانده می شود؛ ج) فرجام مشرکان جهنم است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گناه مورد پسند و رضایت خدا نیست. ۲. خدا برخی حکمت‌ها را در سوره‌ی اسراء وحی کرده است (که در نزد خرد انسانی و ادیان الهی سابقه دارد). ۳. شرک نوزید که انسان را خوار می سازد و گرفتار عذاب می کند (به خلاف توحید که انسان را با عزت و بهشتی می گرداند). ***

شرک، خرافه‌ای بیش نیست

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی اسراء به تهمت‌های خرافی مشرکان نسبت به خدا و فرشتگان اشاره می کند و می فرماید: ۴۰.

أَفَأَصْفِيكُمْ رَبُّكُمْ بِالْبَنِينَ وَاتَّخَذَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِنثًا إِنَّكُمْ لَتَقُولُونَ قَوْلًا عَظِيمًا و آیا پروردگارتان شما را به (داشتن) پسران ویژه ساخت، و (خودش) دخترانی از فرشتگان بر گرفت؟! یقیناً شما سخن بزرگی می‌گویید! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان عصر جاهلیت از دختر متنفر بودند و پسران را دوست می‌داشتند و در همان حال معتقد بودند که فرشتگان دختران خدا هستند. قرآن کریم در این آیه با اشاره به این افکار خرافی، به مشرکان اشکال می‌کند که اگر نظر شما این گونه است، پس چرا دختران را سهم خدا و پسران را سهم خودتان قرار می‌دهید؟! اگر واقعاً راست می‌گویید، شما باید سهم بهتر (به گمان خودتان، یعنی پسران) را برای خدا قرار دهید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۷. ۲. فرزند پسر و دختر هر دو از مواهب الهی هستند و از نظر ارزش انسانی و استعداد تکامل معنوی با هم دیگر تفاوت ندارند؛ چون حقیقت انسانی که روح اوست مجرد از عوارض جسمانی و جنسیت است و اصولاً ارزش انسان‌ها به علم، تقوا و صفات عالی انسانی است، نه به جنس مرد یا زن بودن؛ اما قرآن کریم در این آیه بر اساس عقاید مشرکان با آنان استدلال می‌کند و می‌فرماید: «اگر شما واقعاً به عقاید خرافی خود در برتری پسران پایبند هستید باز هم در مورد فرشتگان که دختر خدا می‌دانید، اشتباه می‌کنید.» و بدین ترتیب مشرکان را با منطق خودشان محکوم می‌سازد. «۱» ۳. عقاید خرافی مشرکان، کفرآمیز و تهمت‌های بزرگی است که از چند جهت بی‌پایه است: الف) خدا جسم نیست و عوارض جسمانی و نیاز به فرزند ندارد. ب) اعتقاد به دختر بودن فرشتگان بی‌اساس است؛ چون آنها مجرد هستند و دختر و پسر بودن از عوارض جسم انسانی است. پس این تهمت‌ها هم اهانت به خدا و هم اهانت به فرشتگان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان بی‌منطق چیزهایی را که خود دوست نداشتند، به خدا نسبت می‌دادند (شما این گونه نباشید). ۲. پندار برتری پسر بر دختر، یک عقیده‌ی خرافی شرک‌آمیز است. ۳. فرشتگان را دختران خدا ندانید، که تهمت بزرگی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۸ خدای متعال در آیه‌ی چهل و یکم سوره‌ی اسراء به کارکردهای مختلف قرآن و واکنش‌های متفاوت در برابر آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَذَّكَّرُوا وَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا نُفُورًا و بی‌یقین در این قرآن، (حقایق را) به گونه‌های مختلف بیان کردیم تا متذکر شوند؛ و [الی آنان را] (به خاطر لجاجتشان) جز نفرت نمی‌افزاید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «صَرَّفَ» در اصل به معنای تغییر دادن و دگرگون ساختن است. این تعبیر اشاره دارد که بیانات قرآن گاهی به صورت استدلال منطقی یا دلایل فطری و گاهی به صورت تهدید یا تشویق است. یعنی قرآن از هر دری وارد شده تا چراغ توحید را در دل مشرکان بی‌فروزد، اما گروهی آن‌قدر متعصب و کوردل هستند که نه تنها این بیانات آنها را به حقیقت نزدیک نمی‌سازد، بلکه بر نفرتشان می‌افزاید. ۲. قرآن تأثیرات مختلفی در افراد دارد؛ یعنی آیات قرآن هم‌چون باران است که بر همه‌ی زمین‌ها و افراد فرود می‌آید، اما برخی که زمینه‌ی مساعد دارند از آن استفاده می‌کنند و برخی افراد لجوج و متعصب که منافعشان به خطر می‌افتد، از آن ناراحت می‌شوند. آری؛ همیشه مردم در برابر سخن حق دو دسته می‌شوند، گروهی از آن خشنود و بهره‌مند و گروهی از آن ناراحت می‌شوند. باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شورزار خَس آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن در افراد متفاوت تأثیرات مختلفی دارد. ۲. برای مسائل تربیتی و تبلیغی از استدلال‌ها و راه‌های مختلف بهره‌جویید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۸۹ قرآن کریم در آیات چهل و دوم و چهل و سوم سوره‌ی اسراء به دلیل توحید و بطلان شرک و پاکی خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۲ و ۴۳. قُلْ لَوْ كَانَ مَعَهُ آلِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لِمَا بَتَّعُوا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا سُبْحٰنَهُ وَتَعٰلٰی عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا بگو: «اگر (بر فرض) آن‌چنان که می‌گویند با او (خدایان و) معبودانی بود، در این صورت حتماً به سوی خداوند تخت (جهانداری) راهی می‌جستند. * او منزّه است و از آنچه می‌گویند، با برتری بزرگی والا تر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد آیه‌ی اول دو دیدگاه تفسیری وجود دارد: الف) برخی مفسران این آیه را اشاره به «دلیل تمانع» می‌دانند؛ یعنی آیه می‌فرماید: اگر در جهان معبودان دیگری بود، تلاش می‌کردند قلمرو و حکومت خود را گسترش دهند و به عرش اعلا «۱» راهی یابند و بر آن مسلط شوند و در نتیجه، تنازع و تمانع بر سر قدرت و گسترش حکومت در می‌گرفت؛ «۲» حال که چنین تنازعی نیست، ثابت می‌شود که معبود دیگری با خدا نیست و خدا یگانه است.

ب) برخی دیگر از مفسران گفته‌اند که معنای آیه آن است که اگر در جهان معبودان دیگری جز خدا بودند، تلاش می‌کردند در پیشگاه خدا تقرب جویند؛ در حالی که بت‌ها از این امر عاجزند؛ پس این‌ها چگونه می‌توانند وسیله‌ی تقرب شما شوند. البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۰. در آیه‌ی دوم بیان شده که اولاً، خدا از این نقایص و نسبت‌های ناروای مشرکان منزّه است؛ ثانیاً، او از آنچه این‌ها می‌گویند، برتر است؛ ثالثاً، او از آنچه آنان می‌گویند، والاتر و بزرگ‌تر است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا یگانه است و هیچ شریکی ندارد. ۲. آنچه مشرکان می‌گویند مناسب مقام خدا نیست. ۳. رهبران الهی و مبلغان دینی با مشرکان بحث کنند و دلایل بطلان شرک را بیان نمایند. ***

همه تسبیح گوی خدایند

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و چهارم سوره‌ی اسراء به تسبیح عمومی موجودات و عدم درک آنها توسط انسان‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۴. تَسْبِيحٌ لِّهُ السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ وَإِنْ مِّنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَّا تُفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، تسبیح او می‌گویند؛ و هیچ چیزی نیست جز آن که به ستایش او، تسبیح می‌گوید؛ و لیکن تسبیح آنها را به طور عمیق نمی‌فهمید؛ براستی که او بردبار [و] بسیار آمرزنده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد تسبیح «۲» گویی آسمان‌ها «۳» و زمین و همه‌ی موجودات جهان، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۱ دانشمندان و مفسران چند دیدگاه دارند: الف) این که مقصود از تسبیح موجودات، همان تسبیح با الفاظ باشد؛ یعنی همه‌ی موجودات جهان دارای شعور هستند و حمد و تسبیح الهی را زمزمه می‌کنند، هر چند این زمزمه متناسب با عالم آنهاست و ما آن را نمی‌شنویم. «۱» ب) مقصود از تسبیح موجودات، همان زبان حال آنهاست؛ یعنی آنها به صورت حقیقی (نه مجازی) حمد و تسبیح خدا می‌گویند، اما با زبان حال، نه الفاظ. یعنی تسبیح جز به معنای پاک شمردن خدا از عیوب نیست و ساختمان منظم این جهان به ما می‌گوید که آفریننده‌ی آن از هر گونه نقصی مبراست و حمد جز ستایش و بیان صفات کمال خدا نیست و نظام جهان با زبان حال از صفات کمال و علم و قدرت او سخن می‌گوید. ج) این که مقصود از تسبیح موجودات، ترکیبی از زبان «حال» و «قال» و تکوین و تشریح است. یعنی برخی موجودات هم‌چون انسان‌ها با زبان و الفاظ حمد و تسبیح او می‌گویند و همه‌ی ذرات هستی با زبان حال از عظمت و قدرت خدا سخن می‌گویند. «۲» هر موجودی با زبان مخصوص خود گواهی به پاکی و ستایش خدا می‌دهد. «۳» به ذکرش هر چه بینی در خروش است دلی داند در این معنا که گوش است نه بلبل برگلش تسبیح خوانی است که هر خواری به تسبیحش زبانی است (سعدی) البته به نظر می‌رسد که دیدگاه سوم، جامع دیدگاه اول و دوم است و مانعی ندارد که مقصود آیه همین معنا باشد. ۲. «فقه» به معنای درک عمیق مطلب است و در این آیه اشاره شده که شما تسبیح موجودات را به صورت عمیق درک نمی‌کنید، نه این که اصلاً درک نکنید؛ یعنی شما صدای تسبیح موجودات را نمی‌شنوید، چون انسان‌ها فقط طول موج‌های محدودی از صداها را می‌شنوند و بسیاری از امواج رادیویی و صداها‌ی اطراف خود را نمی‌شنوند؛ و یا این که جلوه‌های تسبیح و حمد الهی را در موجودات کاملاً درک نمی‌کنید. کوه و دریا و درختان همه در تسبیح‌اند نه همه مستمع‌ی فهم‌کنند این اسرار (سعدی) ۳. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: لباس انسان نیز تسبیح خدا می‌گوید (و خدا را بر پاکی می‌ستاید) و هنگامی که کثیف و آلوده شود، تسبیح آن قطع می‌شود. «۱» و در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده که در مورد آیه‌ی مورد نظر فرمودند: حتی دیواری که شکافته می‌شود و صدایی از آن به گوش می‌رسد، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۳ همان تسبیح اوست. «۱» البته ظاهراً مقصود از این احادیث بیان تسبیح تکوینی و به زبان حال است که پاکی لباس نشانه‌ی پاکی خداست و صدای دیوار نیز جلوه‌ای از قدرت و حکمت خدا در نظام آفرینش است. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در جهان هستی زمزمه و غوغایی برپاست و همه‌ی موجودات به زبان حال و قال مشغول حمد و تسبیح خدایند. ۲. انسان‌ها درک

عمیقی از باطن جهان، جلوه‌ها و صداهاى موجودات آن ندارند. ۳. زبان موجودات جهان را منحصر به زبان ظاهری ندانید که در باطن جهان غوغایی برپاست. *** خدای متعال در آیات چهل و پنجم و چهل و ششم سوره‌ی اسراء به واکنش کافران در برابر حقایق قرآن و موانع شناخت آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۵ و ۴۶. وَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ جَعَلْنَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ حِجَابًا مَّشْتُورًا * وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِذَا ذُكِرْتُ بِكَ فِي الْقُرْآنِ وَحْدَهُ وَلَوْ عَلَىٰ أَدْبُرِهِمْ نُفُورًا

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۴ و هنگامی که قرآن را می‌خوانی، بین تو و بین کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، مانعی پوشیده (و پوشاننده) قرار می‌دهیم؛* و (بر اثر گناهانشان) بر دل‌های آنان پرده‌ها می‌افکنیم، که (در نتیجه) آن را به طور عمیق نفهمند؛ و در گوش‌های آنان سنگینی [قرار می‌دهیم]. و هنگامی که پروردگارت را در قرآن به یگانگی‌اش یاد می‌کنی، در حال نفرت، با عقب‌گردشان روی بر می‌تابند. شأن نزول: این گونه روایت کرده‌اند که گروهی از مشرکان پیامبر صلی الله علیه و آله را شب‌ها به هنگام تلاوت قرآن و نماز در کنار کعبه آزار می‌دادند و حتی او را با سنگ می‌زدند. آیه‌ی فوق فرود آمد و خبر داد که خدا مانعی ایجاد کرده که نتوانند او را آزار دهند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه از «حجاب مَسْتُور» سخن گفته شد؛ یعنی مانعی پوشیده که دیده نمی‌شود بر قلب و دل مشرکان افکنده شده؛ مانع کینه، دشمنی و حسادت که دیده نمی‌شود ولی هم چون پرده‌ی ضخیمی میان آنان و حقایق کشیده شده است. «۲» و یا منظور حجاب پوشاننده است که مانع دیدن شخصیت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شود «۳» و یا مقصود پوشیده بودن حقایق پشت این حجاب است. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۵ البته مانعی نیست که مقصود آیه هر سه معنا باشد. ۲. در این آیات سه مانع عمده‌ی شناخت بیان شده است که در درون کافران تأثیر می‌گذارد و مانع فهم حقایق قرآن می‌شود: الف) حجاب کینه‌ها، حسادت‌ها، دشمنی‌ها و تعصب‌ها که بر عقل آنها پرده می‌افکند و مانع دیدن شخصیت والای پیامبر صلی الله علیه و آله و درک عظمت گفتار او می‌شد. ب) پرده‌ی جهل و تقلید کورکورانه که بر دل‌های آنها افتاده بود و مانع فهم عمیق قرآن می‌شد. ج) ابزار شناخت (گوش) آنها کُند و سنگین شده بود، به طوری که از شنیدن سخنان حق نفرت داشتند. «۱» ۳. نتایج این موانع سه‌گانه آن شد که مشرکان: اولاً، از شنیدن سخنان حق فرار می‌کردند و به ویژه، هنگامی که سخن از توحید به میان می‌آمد، نفرت پیدا می‌کردند و روی برمی‌گرداندند. و ثانیاً، به پیامبر صلی الله علیه و آله تهمت سحر و جنون می‌زدند که در آیات بعد به آنها اشاره خواهد شد. ۴. اگر کسی بخواهد راه مستقیم حق را پیوید و از انحراف و گمراهی در امان بماند، باید قبل از هر چیز در اصلاح خویش و تهذیب نفس بکوشد و دل و روح خود را از آلودگی‌ها پاک کند تا حقایق در آن جلوه‌گر شود. ۵. این حجاب‌ها و موانع نتیجه‌ی اعمال و گناهان مشرکان است ولی در این آیه حجاب‌ها به خدا نسبت داده شده است؛ زیرا وجود و خاصیت هر چیزی در نهایت از ناحیه‌ی خداست. این به معنای جبر نیست؛ چون خود انسان با خلافتکاری، این حجاب را بر قلب و دل و گوش خویش می‌افکند. ۶. مشرکان از شنیدن ندای توحید وحشت داشتند و با نفرت فرار تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۹۶ می‌کردند؛ به خاطر آن که شرک زیر بنای عقاید، نظام اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی‌شان بود و اگر نظام توحیدی حاکم می‌شد همه چیز در هم می‌ریخت و منافع مشرکان استثمارگر از بین می‌رفت. ۷. در برخی روایات تاریخی آمده است، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله با صدای بلند «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌گفت، مشرکان قریش فرار می‌کردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خواندن قرآن، مانعی بر دیدگان مخالفان می‌افکند. ۲. ابزارهای شناخت هم چون گوش و دل، گاهی گرفتار حجاب و مانع می‌شود و حقایق را عمیقاً درک نمی‌کند. ۳. کافران از ندای توحید وحشت و نفرت دارند و از آن فرار می‌کنند. ۴. با قرائت قرآن، کافران را از خود دور سازید. ***

شبهات مخالفان

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی اسراء به تهمت‌های مشرکان نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره

آنچه در سینه‌های شما بزرگ است، (باز هم خدا شما را پس از مرگ بر می‌انگیزد)؛ پس بزودی می‌گویند: «چه کسی ما را باز می‌گرداند؟! بگو: «کسی که نخستین بار شما را آفرید.» پس بزودی سرهایشان را (از روی تمسخر) به سوی تو تکان می‌دهند! و می‌گویند: «آن چه زمانی است؟! بگو: «شاید که نزدیک باشد!»* (همان) روزی که شما را فرا می‌خواند؛ پس در حال ستایش او، (دعوتش را) می‌پذیرید؛ و می‌پندارید که جز اندکی (در دنیا و برزخ) درنگ نکرده‌اید.» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۰

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مخالفان در فاعل معاد اشکال می‌کردند و اشاره می‌کردند که چه کسی توانایی جمع‌آوری استخوان‌های پوسیده و زنده کردن آنها را دارد. و قرآن پاسخ می‌دهد، همان کسی که اولین بار شما را آفرید، می‌تواند دوباره شما را زنده کند؛ «۱» چراکه آفرینش نخستین بی‌سابقه بوده و از آفرینش مجدد مشکل‌تر است. ۲. اشکال دوم مخالفان در مورد زمان رستاخیز است که با تعجب و با تکان دادن سر می‌گفتند: چه زمانی قیامت فرا می‌رسد. یعنی اگر بر فرض از اشکال به فاعلیت و قابلیت معاد صرف نظر کنیم، اما این وعده‌ی دور و درازی است که تأثیری در زندگی ما ندارد. قرآن به این اشکال هم پاسخ داد که وعده‌ی قیامت نزدیک است؛ چرا که مجموعه‌ی عمر این جهان، هر چه باشد، در برابر زندگی سرای دیگر لحظه‌ای زودگذر است. ۳. از تعبیرات این آیه و آیات دیگر قرآن استفاده می‌شود که زمان قیامت جز برای خدا مشخص نیست و حتی پیامبر صلی الله علیه و آله نیز با احتمال از آن سخن می‌گوید؛ چون علم به زمان قیامت مخصوص خداست. البته مخفی بودن زمان رستاخیز فواید تربیتی دارد و از گناه زیاد جلوگیری می‌کند. ۴. مفسران در مورد آیه‌ی اخیر دو دیدگاه دارند: برخی آن را اشاره به کوتاهی زمان دنیا و برخی اشاره به کوتاهی زمان برزخ دانسته‌اند. «۲» اما این دو تفسیر قابل جمع است و ممکن است آیه به کوتاهی هر دو زمان اشاره داشته باشد؛ یعنی روز رستاخیز آن قدر طولانی است که عمر انسان در دنیا و مدت برزخ او، در برابر آن بسیار کوتاه است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد شبهات مخالفان نسبت به معاد حساس باشید و به آنها پاسخ مناسب دهید. ۲. خدای آفریننده‌ی شما، بار دیگر می‌تواند مردم را زنده گرداند. ۳. رستاخیز دور نیست (پس آماده باشید). ۴. در هنگام رستاخیز، سخن انسان در برابر خدا و دید او نسبت به زمان عوض می‌شود. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و سوم سوره‌ی اسراء مردم را به گفتمان نیکو فرا می‌خواند و با هشدار در مورد تفرقه افکنی شیطان می‌فرماید: ۵۳. وَقُلْ لِّعِبَادِي يَقُولُوا الَّذِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلنَّاسِ عَدُوًّا مُّبِينًا و به بندگانم بگو: «آن (سخنی) که نکوتر است بگویند.» که شیطان، میان آنان وسوسه (و فساد) می‌کند؛ [چرا] که شیطان برای انسان دشمنی آشکار است. شأن نزول: روایت شده که مشرکان مکه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار می‌دادند و هنگامی که فشار آنها زیاد می‌شد مؤمنان به پیامبر صلی الله علیه و آله اصرار می‌کردند که به آنان اجازه‌ی جهاد بدهد و حضرت می‌فرمود: هنوز چنین دستوری به من داده نشده و این آیه بدین مناسبت فرود آمده است. «۱»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «بندگان» در این آیه، همان مؤمنانی هستند که در مکه به پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند ولی به خاطر تهمت‌های مشرکان به پیامبر صلی الله علیه و آله ولجاعت آنها، ممکن بود برخورد تندی پیدا کنند؛ از این رو قرآن به آنان آموزش می‌دهد که با روش صحیح و سخن نیکو با مخالفان صحبت کنید تا شیطان نتواند در دل شما به طور مرموز نفوذ کند و به فسادگری پردازد و روابط شما با مخالفان را تیره، و مردم را از اسلام دور کند. «۱» ۲. «نزغ» به معنای ورود در کاری با قصد فسادگری است. این تعبیر اشاره دارد که شیطان بین مؤمنان یا میان آنها و مخالفان به وسوسه‌گری و فسادانگیزی مشغول می‌شود. «۲» ۳. هر کس به خدا منسوب است و خود را بنده‌ی او می‌داند، باید با مردم و مخالفان به بهترین صورت سخن بگوید؛ یعنی با بهترین روش و بهترین محتوا و با رعایت فضایل اخلاقی و روش‌های انسانی گفت‌وگو کند. «۳» آری؛ اصل گفتمان نیکو، پایه‌ی هر گونه مناظره، بحث، دعوت مخالفان و گفت‌وگوی تمدن‌ها و تدین‌ها به شمار می‌آید. ۴. آیه‌ی ۸۳ سوره بقره‌ی نیز مشابه این آیه است. در حدیثی از امام باقر علیه السلام در مورد آیه روایت شده که فرمودند: به مردم بهترین چیزی را بگویید که دوست دارید به شما بگویند. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گفتمان نیکو، اساس

هر گونه گفت‌وگو با مردم و مانع نفوذ شیطان است. ۲. شیطان، دشمنی و فسادگری خود را از طریق گفت‌وگوی نامطلوب شما با هم‌دیگر، اعمال می‌کند. ۳. سخنان نیکو بگویند تا گرفتار دام شیطان نشوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی اسراء با اشاره به آگاهی و اراده‌ی خدا، قلمرو و وظیفه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله را مشخص ساخته، می‌فرماید: ۵۴. رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِكُمْ إِنَّ يَسْأَلُ يَرْحَمُكُمْ أَوْ إِنْ يَشَاءُ يُعَذِّبُكُمْ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا پروردگارتان به (حالات) شما داناتر است؛ اگر بخواهد (و شایسته باشید)، بر شما رحمت می‌آورد؛ و اگر بخواهد، (و مستحق باشید) شما را عذاب می‌کند؛ و تو را بر آنان به عنوان کارساز (و نگهبان) نفرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به مؤمنان می‌گوید که خدا از اعمال و نیت‌های شما آگاه‌تر است، اگر بخواهد شما را به خاطر گناهانتان مجازات می‌کند و اگر بخواهد مشمول رحمت می‌سازد. «۱» ۲. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله دل‌داری داده شده است که از ایمان نیابردن مشرکان ناراحت نباش، تو وکیل آنها نیستی، تنها وظیفه‌ی تو ابلاغ آشکار پیام الهی است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۴ حال اگر کسی به حق ایمان آورد بهتر است، و گرنه زیانی به تو نخواهد رسید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از همه آگاه‌تر است و بهتر می‌داند که با بندگان شایسته و غیرشایسته‌ی خود چگونه رفتار کند. ۲. وظیفه‌ی رهبران الهی، کارسازی و وکالت بر مردم نیست (بلکه فقط پیام‌رسان الهی هستند). *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و پنجم سوره‌ی اسراء با اشاره به موجودات آسمانی و زمینی، به برتری برخی پیامبران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۵. وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَءَاتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا و پروردگارت به (حال) کسانی که در آسمان‌ها و زمین هستند، داناتر است؛ و بی‌یقین برخی پیامبران را بر برخی [دیگر] برتری دادیم؛ و به داود، «زبور» دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از مشرکان ایراد می‌گرفتند که آیا خدا کس دیگری غیر از محمد یتیم را نداشت که به نبوت برگزیند و خاتم پیامبران سازد. این آیه به این اشکال این گونه پاسخ داده که خدا به احوال همه‌ی موجودات و پیامبران آگاه‌تر است و بر اساس آگاهی از فضایل آنهاست که برخی را بر برخی دیگر برتری داده است. ۲. این آیه از میان پیامبران به داود و از میان کتاب‌ها به زبور اشاره کرده است؛ زیرا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۵ اولاً، در زبور داود، خبر از حکومت صالحان بر زمین داده شده بود «۱» و پیامبر صلی الله علیه و آله مصداق بارز آن بود. ثانیاً، بدین مطلب اشاره کرد که ارزش و افتخار داود به ثروت و حکومت او نبود، بلکه به زبور او بود و همین گونه در مورد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله داوری می‌شود که قرآن اعجاز‌آمیز را دارد. ثالثاً، زبور داود مجموعه‌ای از نیایش‌ها و گفتارهای نیکو بود که در آیات قبل بدان اشاره شد. رابعاً، برخی یهودیان می‌گفتند بعد از تورات کتاب دیگری فرود نمی‌آید، ولی زبور داود نقض این سخن بود. البته مانعی ندارد که تمام این موارد دلیل اشاره به زبور داود باشد. ۳. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که بزرگان پیامبران پنج نفر هستند که رسولان اولو العزم به شمار می‌آیند و محور بقیه‌ی پیامبران‌اند. آنها، نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و محمد صلی الله علیه و آله هستند. «۲» و در احادیث دیگر روایت شده که پیامبر اسلام از تمام پیامبران و رسولان پیشین برتر است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا بر اساس آگاهی از احوال پیامبران، برخی را برتری داده و به داود زبور داده است. ۲. همه‌ی پیامبران در یک درجه نیستند، به برخی از آنان کتاب‌ها و امتیازات ویژه‌ای داده شده است. ۳. همه‌ی پیامبران را در یک سطح ندانید. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی اسراء به ناتوانی معبودان مشرکان و نیازمندی آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۶ و ۵۷. قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِّنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا* أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا بگو: «کسانی را بخوانید که غیر از او (معبود خود) می‌پندارید، و (لی آنان اختیار) برطرف کردن زیان از شما، و (اختیار) هیچ تغییری را ندارند.»* آن (معبود) انی که (مشرکان آنان را) می‌خوانند، (خود) به سوی پروردگارشان تقرب می‌جویند (تا بدانند) کدامیک از آنان نزدیک‌ترند؛ و به رحمت او امیدوارند؛ و از عذاب او می‌ترسند؛ [چرا] که عذاب پروردگارت، بیم داده شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «زَعَمْتُمْ» در اصل به پندار نادرست گفته می‌شود و در قرآن معمولاً برای

نکوهش به کار رفته است. «۱» این تعبیر اشاره به آن است که پرستش غیر خدا، بر اساس این پندار نادرست است که مشرکان خیال می‌کنند آنان معبودی در کنار خدا هستند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۷. ۲. «کشف» در اصل به معنای کنار زدن پرده یا لباس است و این تعبیر در مورد برطرف ساختن بیماری و اندوه به کار می‌رود؛ یعنی گویی ناراحتی‌ها هم‌چون پرده‌ای بر جان انسان می‌افتد و چهره‌ی سلامت را می‌پوشاند. ۳. پرستش معبودها یا به خاطر جلب منفعت است و یا برای دفع زیان، اما این بت‌ها و معبودان نه می‌توانند مشکل و ناراحتی کسی را برطرف سازند و نه می‌توانند دگرگونی مثبتی برای کسی ایجاد کنند و مشکل کسی را کم کنند. ۴. مقصود از معبودهای غیر خدا در این آیه، معبودهای عاقل، هم‌چون فرشتگان و مسیح علیه السلام هستند «۱» که خود در هنگام مشکلات به درگاه الهی روی می‌آورند و به سوی او تقرّب می‌جویند. ۵. مقصود از تعبیر «أَيْهِمْ اقْرَب»، یا آن است که هر کدام از این فرشتگان که به خدا نزدیک‌ترند، بیش‌تر به درگاه او می‌روند و یا آن است که هر کدام از فرشتگان و اولیای الهی به خدا تقرّب می‌جویند تا بدانند کدام یک از آنان نزدیک‌ترند، یا در تقرّب به خدا بر هم‌دیگر سبقت می‌جویند. «۲» ۶. «وسیله» در اصل به معنای نزدیکی جُستن است و یا چیزی که باعث نزدیکی می‌شود و یا نتیجه‌ای که از نزدیکی به خدا حاصل می‌گردد؛ پس این واژه شامل هر گونه کار نیک و صفت برجسته و شفاعت پیامبران و اولیای الهی می‌شود؛ چراکه همه‌ی این‌ها موجب نزدیکی به خداست. «۳» ۷. امیرالمؤمنین علی علیه السلام بهترین وسیله‌هایی را که بندگان با آنها به درگاه خدا تقرّب می‌جویند بیان کرده است که عبارت‌اند از: ایمان، نماز، زکات، روزه، حج و عمره، صله‌ی رحم، بخشش در نهان و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۸ آشکار و تمام اعمال نیک که انسان را از سقوط و پستی نجات می‌دهد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معبودان غیر خدا، پنداری بیش نیستند و سودی برای شما ندارند. ۲. معبودان مشرکان، خود نیازمند رحمت الهی‌اند و از مجازات او می‌ترسند؛ پس چگونه می‌توانند معبود دیگران باشند. ۳. با مشرکان و شرک به صورت مستدل و منطقی مبارزه کنید. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی اسراء به قانون مرگ نهایی همه‌ی ملت‌ها یا عذاب آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۸. وَإِنْ مِنْ قَوْمٍ مُّهِلِكُوهَا قَبِيلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَمَا نَزَّلْنَا فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا و هیچ آبادی نیست جز این که ما پیش از روز رستاخیز، هلاک کننده (مردم) آن یا مجازات کننده آن (ان) به عذاب شدیدی هستیم! این، در کتاب (علم الهی) نوشته شده است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به قانون فراگیر مرگ حتمی همه‌ی افراد و ملت‌ها اشاره کرده است، تا همگان بدانند که این جهان فانی است. ۲. در این آیه به دو نوع مرگ اشاره شده است: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۰۹ یکی مرگی که به وسیله‌ی عذاب نابود کننده بر ستمکاران و گردن‌کشان فرود می‌آید و دوم مرگ طبیعی یا حوادث معمولی که سبب هلاکت نهایی برخی مردم می‌شود. ۳. مقصود از کتابی که قانون مرگ در آن ثبت شده است، همان لوح محفوظ و علم بی‌پایان الهی و مجموعه‌ی قوانین تخلف‌ناپذیر خدا در جهان هستی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان گمراه و ستمگران قبل از نزول عذاب الهی حساب کار خویش را بنمایند. ۲. در اندیشه‌ی مرگ باشید که قانون مرگ برای همه‌ی افراد بشر حتمی و قطعی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و نهم سوره‌ی اسراء به بهانه‌جویی مشرکان در مورد معجزات و برخورد قوم ثمود با معجزه‌ی صالح اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۹. وَمَا مَنَعَنَا أَنْ نُرْسِلَ بِالْآيَاتِ إِلَّا أَنْ كَذَّبَ بِهَا الْأُولُونَ وَءَاتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا و (هیچ چیزی) ما را باز نداشت از این که نشانه‌ها (ی معجزه‌آسا) را بفرستیم جز این که پیشینیان آن [ها] را دروغ انگاشتند؛ و (از جمله) به ثمود، ماده شتر دادیم؛ در حالی که (معجزه‌ای) روشنی بخش بود، و [الی از روی کفر] بدان ستم کردند! و نشانه‌ها (ی معجزه‌آسا) را جز برای ترساندن نمی‌فرستیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان با این که معجزه‌ی قرآن را می‌دیدند و از آوردن مثل آن عاجز بودند، باز هم با بهانه‌جویی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تقاضای معجزه‌ی جدید می‌کردند و از این رو جواب منفی می‌شنیدند. ۲. مشرکان عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در پی بهانه‌جویی بودند و اگر معجزه‌ای برای آنان آورده می‌شد باز هم ایمان نمی‌آوردند، همان‌طور که بهانه‌جویان امت‌های پیشین معجزات الهی را تکذیب کردند و ایمان نیاوردند؛ پس آوردن معجزه

برای این گونه افراد بیهوده و لغو بود و سابقه‌ی منفی داشت. ۳. در این آیه به معجزه‌ی صالح پیامبر علیه السلام اشاره شده است؛ یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۰ ماده شتری که به صورت معجزه از کوه بیرون آمد و حقانیت صالح را روشن کرد، اما با این حال کافران به او ایمان نیاوردند و در حق پیامبر و معجزه‌اش ستم روا داشتند و در نهایت گرفتار عذاب الهی شدند. «۱» ۴. پیامبران معجزه‌گر نیستند تا منتظر پیشنهادات مردم باشند، بلکه وظیفه‌ی آنان ابلاغ پیام الهی و تعلیم و تربیت است و اگر معجزه‌ای می‌آورند برای اثبات حقانیت سخنانشان و اتمام حجت بر مردم و هشدار به مخالفان است. ۵. در این آیه معجزات الهی به دو بخش تقسیم شده است: الف) معجزاتی که برای اثبات صدق پیامبر صلی الله علیه و آله و تشویق مؤمنان و ترساندن منکران است. ب) معجزاتی که توسط بهانه‌جویان پیشنهاد می‌شود. این نوع معجزه اگر انجام می‌شد مخالفان ایمان نمی‌آوردند و لذا گرفتار عذاب می‌شدند. معجزات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تنها از نوع اول است که شامل قرآن و غیر آن می‌شود و این آیه به نفی معجزات نوع دوم اشاره دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در طول تاریخ، شیوه‌ی برخورد مشرکان با معجزات الهی، همواره انکار و تکذیب بوده است. ۲. معجزه روشنگر است و هدف اساسی آن، هشدار به مخالفان است. ۳. با مطالعه‌ی سرگذشت قوم ثمود درس عبرت بگیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۱

خواب پیامبر (ص) و درخت ملعون در قرآن

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی اسراء به رؤیای امتحانی پیامبر صلی الله علیه و آله و درخت ملعون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۰. وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا (یاد کن) هنگامی را که به تو گفتیم: «در حقیقت پروردگارت به مردم احاطه دارد؛ و (ما) خوابی را که به تو نمایانندیم، و درخت لعنت شده در قرآن را، جز برای آزمایش مردم قرار ندادیم؛ و آنان را می‌ترسانیم، و الی جز بر سرکشی بزرگشان نمی‌افزاید.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در برابر لجاجت مخالفان دل‌داری می‌دهد و اشاره می‌کند که خدا می‌داند همیشه در برابر دعوت پیامبران، گروهی مؤمن و گروهی سرکش لجوج هستند و تمام این برنامه‌ها برای آزمایش مردم است. ۲. مفسران قرآن در مورد «رؤیای» پیامبر صلی الله علیه و آله که در این آیه از آن یاد شده، چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) مقصود از رؤیا خواب نیست بلکه ماجرای معراج است که مایه‌ی آزمایش مردم شد و مؤمنان آن را پذیرفتند و کافران انکار کردند. ب) مقصود از رؤیا، خواب پیامبر صلی الله علیه و آله برای وارد شدن به مسجد الحرام است. این خواب در سال ششم دیده شد، ولی فتح مکه در سال هشتم تحقق یافت و همین سبب آزمایش مردم شد و افراد ضعیف را به تردید انداخت. ج) مقصود از «رؤیا» خواب پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد بالا رفتن میمون‌ها از منبر ایشان است که به حکومت بنی امیه تفسیر شده است. این خواب پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۲ را ناراحت ساخت و حکومت بنی امیه مایه‌ی آزمایش مردم شد. «۱» البته مانعی ندارد که آیه‌ی فوق به هر سه تفسیر اشاره داشته باشد، اما تفسیر سوم با آیه سازگارتر است. «۲» ۳. مفسران قرآن در مورد «درخت ملعون» که در این آیه از آن یاد شده چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) این که مقصود همان «درخت زقوم» باشد که در جهنم می‌روید و مایه‌ی عذاب دوزخیان است. «۳» ب) مقصود قوم سرکش یهود باشند که همانند درخت دارای شاخ و برگ هستند. ج) منظور حاکمان بنی امیه باشند که همان درخت خبیث است که در قرآن از آن یاد شده و در برخی احادیث به آن اشاره شده است. «۴» البته مانعی ندارد که این آیه اشاره به هر سه تفسیر باشد. «۵» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از احوال همه‌ی مردم باخبر است. ۲. گاهی رؤیا و مطالب قرآنی، مایه‌ی امتحان مردم است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۳ ۳. برخی مردم، در برابر هشدارهای قرآن لجاجت می‌کنند و بر سرکشی خود می‌افزایند. ۴. به رؤیاهای مردان الهی توجه کنید که در زندگی شما نقش آفرین است. ***

سرگذشت آدم و ابلیس

قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و سوم سوره‌ی اسراء به سجده‌ی فرشتگان بر آدم و نافرمانی ابلیس و مهلت او برای وسوسه‌گری اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱-۶۳. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا* قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا* قَالَ أَذْهَبُ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاءُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید.» و (همگی) سجده کردند، جز ابلیس (که) گفت: «آیا برای کسی سجده کنم که از گِل آفریده‌ای؟!»* (سپس) گفت: «آیا ملاحظه کردی، این کسی را که بر من برتری دادی؟! اگر (مرگ مرا) تا روز رستاخیز به تأخیر اندازی، جز اندکی از فرزندانم را، حتماً منحرف و ریشه کن خواهم ساخت!»* (خدا) گفت: «برو، و هر کس از آنان از تو پیروی کند، پس حتماً جهنم با کیفری کامل، سزای شماست!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سرگذشت آموزنده‌ی انسان با فرشتگان و سرکشی ابلیس در آیات متعددی از قرآن بیان شده است. «۱» در این آیه نیز اشاره شده که فرشتگان برای آدم سجده کردند که نوعی تواضع در برابر عظمت آفرینش آدم و سجده‌ی شکر خدا بود که چنین موجود شگرفی آفریده است. ابلیس که جزء فرشتگان نبود ولی به خاطر عبادت زیاد در صف آنان قرار گرفته بود، تکبر ورزید؛ او از آتش آفریده شده بود و انسان از خاک، و از این رو می‌پنداشت که برتر از آدم است و سرکشی کرد و سجده نمود و در پایان از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۴ خدا مهلت خواست تا بر سرراه فرزندان آدم دام بگستراند و خدا به او تا وقت معینی فرصت داد تا مایه‌ی آزمایش مردم باشد. «۱» ۲. ابلیس در پی ریشه کن کردن انسان‌ها در زمین «۲» و یا به انحراف کشاندن آنها با وسوسه‌گری است «۳» که همه، جز اندکی از بندگان خالص خدا، از او پیروی می‌کنند و به انحراف و نابودی کشانده می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نژادپرستی عامل سرکشی ابلیس شد. ۲. حقیقت انسان از فرشتگان برتر است. ۳. شیطان از خدا مهلت خواست و به او مهلت داده شد تا مایه‌ی آزمایش انسان‌ها باشد. ۴. شیطان را بشناسید و مراقب او باشید که در پی انحراف و ریشه کن کردن اکثریت انسان‌هاست. ۵. انسان‌ها مراقب دام‌های شیطان، دشمن قدیمی خود باشند که آنها را به جهنم می‌کشاند. **تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۵ قرآن کریم در آیه‌ی شصت و چهارم سوره‌ی اسراء به دام‌های متنوع شیطان و راه‌های وسوسه‌گری او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۴. وَاسْتَفْزِرْ مِنْهُم بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجْلِكَ وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعَدَّهُمْ وَمَا يَعِدُهُم الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا و از آنان هر کس را می‌توانی با آوایت تحریک کن؛ و بر آنان با سوارانت و پیادگانت، [با فریاد] بتاز؛ و در اموال و فرزندان، با آنان شریک شو؛ و آنان را وعده ده- در حالی که شیطان جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به لشگر سواره و پیاده‌ی شیطان اشاره شده است. این تعبیرات اشاره به دستیاران فراوان شیطان است که از جنس خودش یا آدمیان هستند و در فریب و انحراف مردم به او کمک می‌کنند و برخی هم چون لشگر سواره، سریع هستند و بعضی هم چون لشگر پیاده آرام و کند حرکت می‌کنند. «۱» ۲. شیطان از چهار طریق متنوع وسوسه‌گری می‌کند و با نفوذ بر انسان‌ها، آنان را منحرف می‌سازد. در جهان کنونی نیز شیطان‌صفتان از همین چهار راه یعنی تبلیغاتی، نظامی، اقتصادی و وعده‌های فریبنده بر ملت‌ها هجوم می‌آورند. ۳. نخستین برنامه‌ی شیطان استفاده از صداها و نغمه‌های هوس‌انگیز و تحریک کننده است، هر چند مفسران این تعبیرات قرآن را به موسیقی‌ها و خوانندگی‌های حرام تفسیر کرده‌اند «۲» اما معنای آیه شامل هر گونه تبلیغات گمراه کننده‌ی صوتی و سمعی می‌شود که در دنیای امروز از طریق رادیوها، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۶ ماهواره‌ها و راه‌های دیگر اجرا می‌شود و افراد ناآگاه را به انحراف و استعمار می‌کشاند. ۴. دومین برنامه‌ی شیطان استفاده از نیروهای واکنش سریع نظامی است. در عصر ما نیز شیطان‌صفتان و مستکبران در مواردی که مردم در برابر آنان مقاومت می‌کنند به نیروی نظامی متوسل می‌شوند. نکته‌ی جالب آن است که در این آیه اشاره شده که آنان در همین حرکت نظامی خود سر و صدا راه می‌اندازند.

«۱» شاید به خاطر آن که نیروهای آنها بدون روحیه و تو خالی هستند آنان سعی می‌کنند مردم را با سر و صدا و تبلیغات و نمایش نظامی بترسانند. ۵. سومین برنامه‌ی شیطان شرکت در سرمایه‌ها و فرزندان مردم است. برخی مفسران گفته‌اند مقصود از شرکت در اموال، همان رباخواری و مقصود از شرکت در فرزندان، همان تولد فرزندان نامشروع یا فرزندان است که از مال حرام پیدا می‌شوند و یا فرزندان که بدون یاد خدا، نطفه‌ی آنان منعقد می‌شود، «۲» ولی این تعبیرات آیه معنای وسیعی دارد و شامل هر گونه مال حرام و فرزند نامشروع می‌شود. در عصر حاضر نیز استعمارگران شیطان‌صفت با مشارکت در اموال ملت‌ها به غارت آنها می‌پردازند و با ایجاد مراکز فساد تحت پوشش‌های تفریحی به ترویج فحشا می‌پردازند و حتی در تربیت فرزندان مردم دخالت می‌کنند و آنان را به انحراف می‌کشاند. ۶. برنامه‌ی چهارم شیطان منحرف کردن مردم از طریق وعده‌های فریبنده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۷ آری؛ شیطان صفات همیشه با ایجاد آرزوهای دور و دراز و با نام‌های فریبنده مردم را به دنبال خود می‌کشند و حتی گاهی یک ملت را در دام استعمار و استثمار خود گرفتار می‌کنند. ۷. شیطان درون و برون: امام عارفان در این مورد می‌فرمایند: باید شیطان‌ها را بشناسید تا نشناسید نمی‌توانید دفاع کنید از خودتان، شیطان خودتان را بشناسید، شیطان باطن خودتان را بشناسید، شیطان‌های خارجی را هم بشناسید تا بتوانید با آنها جهاد کنید. شیطان باطنی انسان خود آدم است، خود انسان، آن نفسیت انسان، آن هواهای انسان. «۱» شیطان باطنی انسان بسیار استاد است و او- این- همچو نیست که ابتدا انسان را به فساد بکشد، ابتدا قدم کوچکی را وامی‌دارد که انسان بردارد، این قدم که برداشت فردایش یک قدم یک قدری بلندتری، انسان را یواش یواش به جهنم می‌فرستد، یواش یواش به فساد می‌کشد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شیطان و شیطان‌صفتان از راه‌های تبلیغاتی، نظامی، اقتصادی و روانی شما را منحرف می‌سازند (پس به هوش باشید). ۲. همه‌ی وعده‌های شیطانی نوعی فریبکاری است. ۳. در مورد سرمایه‌ها و فرزندان خود دقت کنید که شیطان و شیطان‌صفتان در آنها نفوذ نکنند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۸ قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی اسراء به عدم تسلط شیطان بر بندگان خدا و کارسازی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۵. إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطٰنٌ وَكَفٰی بِرَبِّكَ وَكِیْلًا در حقیقت بندگانم را برای تو هیچ تسلطی بر آنان نیست؛ و کارسازی پروردگارت کافی است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مضمون این آیه در آیه‌ی ۴۲ سوره‌ی حجر نیز آمده است. ۲. در این آیه اشاره شده که اگر کسی واقعاً بنده و مطیع خدا باشد، خدا هم وکیل و کارساز اوست و در برابر دام‌های شیطانی از او حمایت می‌کند و اجازه نمی‌دهد که شیطان بر او تسلط یابد. ۳. در برخی احادیث روایت شده که مقصود از «بندگان» در این آیه امام علی علیه السلام است. «۱» البته روشن است که این گونه احادیث مصداق کامل آیه را بیان می‌کنند، ولی موجب انحصار مفهوم آیه نمی‌شود بلکه پیروان و دوست‌داران امام علی علیه السلام را نیز شامل می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هر کس پیرو شیطان نبود و بنده‌ی خدا شد، نسبت به تسلط شیطانی بیمه می‌شود. ۲. کارسازی و حمایت خدا برای بندگان کافی است. ۳. بنده‌ی خدا باشید و بر او تکیه کنید تا شیطان بر شما مسلط نشود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۱۹

خداشناسی فطری در صحنه دریا

قرآن کریم در آیه‌ی شصت و ششم سوره‌ی اسراء به خداشناسی از طریق دریانوردی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۶. رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِيَتَّبِعُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می‌آورد، تا از بخشش او (بهره) جویید؛ [چرا] که او نسبت به شما مهرورز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به شناخت استدلالی خدا از طریق دریانوردی و نظام حاکم بر حرکت کشتی‌ها اشاره شده است. اولاً، آب به صورت مرکبی راهوار آفریده شد. ثانیاً، وزن حجمی برخی اشیا کم‌تر از آب است و روی آن می‌مانند. ثالثاً، نیروی محرک باد و غیر آن در اختیار بشر گذاشته شد. رابعاً، وسایل راه‌یابی، هم‌چون ستارگان و قطب‌نما در اختیار بشر گذاشته شد، تا بتواند بر کشتی سوار شود و در جست‌وجوی

نعمت‌های الهی حرکت کند. آری؛ او چنین خدای مهربانی است. ۲. فضل و بخشش خدا معنای گسترده‌ای دارد که می‌تواند شامل به دست آوردن اموال، صید انواع ماهی‌ها و نیز نعمت‌های علمی شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا را از راه دریانوردی و با مطالعه‌ی حرکت کشتی‌ها بشناسید. ۲. خدا به خاطر مهربانی و پرورش‌گری، به شما امکانات دریانوردی داد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۰ قرآن کریم در آیه‌ی شصت و هفتم سوره‌ی اسراء به ظهور خداشناسی فطری انسان در خطرهای دریایی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۷. وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهَ فَلَمَّا نَجَّيْكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْبَاسُنُ كُفُورًا وَ هُنَّكَامِي كِه دَر دَرِيَا بِه شَمَا زِيَان رَسَد، هَر كَس رَا جَز اَو بَخَوَانِيْد، (اَز نَظَر شَمَا) كَم مِي شُوْد؛ وَ هُنَّكَامِي كِه شَمَا رَا بِه خَشَكِي نَجَات بَخَشَد، رُوِي مِي گَرْدَانِيْد؛ وَ اِنْسَان، بَسِيَار نَاسِپَاس اَسْت! نَكْتِه‌ها وَ اِشَارِه‌ها: ۱. دَر اِيْن آيِه بِه خَدَاشَنَاسِي فَطْرِي اِشَارِه شَدِه اَسْت كِه دَر هُنَّكَام خَطْرها (بِه وِيژِه دَر دَرِيَا) پَرْدِه‌ها ي تَقْلِيْد وَ تَعْصَب كِنَار مِي رُوْد وَ نُوْر تَوْحِيْد وَ خَدَاطِرَسْتِي دَر آيِنِه ي فَطْرَت اِنْسَان جَلْوِه گَر مِي شُوْد وَ دَر اِيْن هُنَّكَام اَسْت كِه مَعْبُوْدِه‌ها ي خِيَالِي اَز ذَهْن مَحُو مِي شُوْنَد وَ اِنْسَان فَقْط خَدَا رَا مِي خَوَانَد وَ اَز اَو كَمَك مِي جُوِيْد. آري؛ فَطْرَت اِنْسَان‌ها ي كِي اَز سَادِه‌تَرِيْن، بَهْتَرِيْن وَ نَزْدِيَك‌تَرِيْن رَا ه‌ها ي خَدَاشَنَاسِي اَسْت. ۲. فَطْرَت خَدَاجُوِي ي وَ خَدَاشَنَاسِي وَ خَدَاطِرَسْتِي دَر هَمِه ي اِنْسَان‌ها وَ جُوْد دَارَد وَ هَر گَا ه اَز هَمِه جَا وَ هَمِه كَس نَا مِيْد شَدَنَد، بِه يَاد مَبْدَأ بَزْرُك هَسْتِي مِي اَفْتَنَد وَ نَاخُوْد آگَا ه اَو رَا مِي خَوَانَد وَ كَمَك‌ها ي غِيْبِي اَو رَا بَا تَمَام وَ جُوْد دَر زَنْدَكِي خُوِيْش حَس مِي كِنَنَد. آري: دَر اِنْدَرُوْن مَن خَسْتِه دَل نَدَانَم كِيَسْت كِه مَن خَمُوْشَم وَ اَو دَر فَعَان وَ دَر غُوْغَاسْت ۳. هَر چَنَد خَطْرها سَبَب بَرطَرَف شَدَن پَرْدِه‌ها ي غَفْلَت وَ زَمِيْنِه سَاز بَا زَشَنَاسِي خَدَا دَر فَطْرَت اِنْسَان مِي شُوْنَد، ولى اِيْن بَدَان مَعْنَا نِيَسْت كِه اَسَاس خَدَاطِرَسْتِي، تَرَس اَز عَوَامِل طَبِيْعِي اَسْت؛ اِيْن حَوَاْث يَاد اَوْر تَفْسِيْر قُرْآن مِهْر جَلْد دَوَا زْدِهْم، ص: ۱۲۱ خَدَاسْت، نِه اِيْن كِه عِلْت اَعْتِقَاد بِه خَدَا بَاشَد. (۱) پَس خَدَاشَنَاسِي وَ خَدَاطِرَسْتِي بَر شَنَاحْت اَسْتَدَلَالِي اَسْتَوَار اَسْت كِه بَا فَطْرَت اِنْسَان سَا ز گَار اَسْت، هَر چَنَد خُوْد فَطْرَت نِيْز اَز رَا ه‌ها ي خَدَاشَنَاسِي بِه شَمَار مِي آيِد. ۴. اِنْسَان كَم ظَرْفِيْت وَ بَسِيَار نَاسِپَاس اَسْت؛ يَعْنِي پَس اَز اَن كِه دَر هُنَّكَام خَطْرها، اَمْدَاد‌ها ي غِيْبِي بِه سَرَاغ اَو اَمْد وَ نَجَات يَافْت، بَا ز بِه سُوِي شَرَك بَا ز مِي گَرْدَد وَ خَدَا رَا فَرَا مُوْش مِي كِنَد. گَهِي كَانْدَر بَلَا مَانِي خَدَا خَوَانِي چُو بَا ز ت عَافِيْت بَخَشَد سَر اَز طَاعَت بَگَرْدَانِي (سَعْدِي) اِيْن غَفْلَت بِه خَا طَر اَن اَسْت كِه پَس اَز بَرطَرَف شَدَن خَطْر وَ بَا ز گَشْت بِه زَنْدَكِي عَادِي، بَا ز دَل بَسْتَكِي‌ها ي دُنْيَا ي ي وَ پَرْدِه‌ها ي غُرُوْر، گَنَاه، تَقْلِيْد وَ تَعْصَب، بَر دَل اِنْسَان سَا يِه مِي اَف_Kِنَد وَ چَهْرِه ي تَابِنَا ك حَق رَا مِي پُوْشَانَد. اَلْبَتِه اِيْن حَالَا ت نَاطَا يْدَار وَ دَگَر گُوْنِي‌ها ي سَرِيْع مَخْصُوْص اِنْسَان‌ها ي بِي اِيْمَان اَسْت؛ مَوْمِنَان سَا خْتِه شَدِه پَرظَرْفِيْت هَسْتَنَد وَ مَشَكَلَا ت اَنَان رَا مَتَزَلَزَل نَمِي كِنَد وَ هَمِيْشِه بِه يَاد خَدَا مِي مَانَنَد. خَدَا رَا دَر فَرَا خِي خَوَان وَ دَر عِيْش وَ تَن اَسَا يِي نِه چُوْن كَارْت بِه جَان آيِد خَدَا اَز جَان وَ دَل خَوَانِي اَمُوْزِه‌ها وَ پِيَام‌ها: ۱. خَدَا رَا اَز طَرِيْق فَطْرَت وَ دَر هُنَّكَام مَشَكَلَا ت بَشَنَاسِيْد. ۲. اِنْسَان‌ها ي بِي اِيْمَان، بَسِيَار كَم ظَرْفِيْت وَ نَاسِپَاس هَسْتَنَد. تَفْسِيْر قُرْآن مِهْر جَلْد دَوَا زْدِهْم، ص: ۱۲۲ ۳. فَقْط دَر هُنَّكَام مَشَكَلَا ت بِه يَاد خَدَا نَبَاشِيْد (بَلَكِه دَر هَر حَالِي خَدَا رَا يَاد كِنِيْد). *** قُرْآن كَرِيْم دَر آيَات شِصْت وَ هَشْتَم وَ شِصْت وَ نَهْم سُوْرِه ي اَسْرَاء بِه اِنْسَان‌ها ي نَاسِپَاس هَشْدَار مِي دِهْد وَ مِي فَرْمَا يْد: ۶۸ وَ ۶۹. أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا * أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِبًا مِّنَ الرِّيحِ فَيُغْرِقَكُم بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلِيْنَا بِهِ تَبِيْعًا وَ آيَا اِيْمِن شَدِيْد اَز اِيْن كِه دَر كِنَار خَشَكِي شَمَا رَا دَر زَمِيْن فَرُو بَرْد، يَا طُوْفَان شَن رَا بَر شَمَا بَفَرَسْتَد، سِپَس هِيْچ كَار سَا ز (وَ نَگَهْبَانِي) بَرَا ي خُوْد نِيَا يِيْد؟! * يَا اِيْمِن شَدِيْد اَز اِيْن كِه بَار دِيْگَر شَمَا رَا بِه اَن (دَرِيَا) بَا ز گَرْدَانَد، وَ تَنَدَبَاد شَكِنَنْدِه‌ها ي بَر شَمَا بَفَرَسْتَد، وَ شَمَا رَا بِه خَا طَر كَفَرْتَان غَرَق سَا زَد، سِپَس بِه خَا طَر اَن (غَرَق سَا زِي)، بَرَا ي خُوْد هِيْچ خُوْنخَوَاهِي دَر بَرَابَر مَا نِيَا يِيْد؟! نَكْتِه‌ها وَ اِشَارِه‌ها: ۱. دَر آيِه ي قَبْل بِه خَطْرها ي دَرِيَا ي اِشَارِه شَد وَ اِيْنَك دَر اِيْن آيِه بِه خَطْرها ي خَشَكِي اِشَارِه شَدِه اَسْت؛ يَعْنِي اِنْسَان‌ها ي نَاسِپَاس گَمَان نَكِنَنَد كِه اِگَر اَز دَرِيَا نَجَات يَافْتَنَد وَ نَاسِپَاسِي كَرْدَنَد، اَز مَحْدُوْدِه ي حَكُوْمَت خَدَا خَارَج شَدِه اَنَد، بَلَكِه دَر خَشَكِي هَم خَطْر شَكَا فْتَن زَمِيْن وَ طُوْفَان‌ها ي شَنِي اَنَان رَا تَهْدِيْد مِي كِنَد وَ اِگَر خَدَا بَخَوَاهَد اَفْرَاد رَا بِه خَا طَر گَنَاهَانْشان مَجَا زَات مِي كِنَد. ۲. خَطْر شَكَا فْتَن زَمِيْن دَر هُنَّكَام زَلْزَلِه يَا سِيْل وَ نِيْز خَطْر طُوْفَان شَن هُنُوْز هَم اَز

خطرهای مهم است که هر ساله افراد زیادی را به کام مرگ فرو می‌برد و خدا بدین وسیله به انسان‌های کافر کیش و ناسپاس هشدار می‌دهد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان‌ها در معرض خطرهای خشکی و دریایی هستند (پس در هنگام راحتی خدا را فراموش نکنند). ۲. اگر عذاب الهی در رسد، بنیاد انسان‌های ناسپاس را برمی‌اندازد و هیچ کس به فریاد آنان نمی‌رسد و خون‌خواهی نخواهند داشت. ۳. به کفر و ناسپاسی آلوده نشوید که خدا انسان‌ها را به خاطر این اعمال مجازات می‌کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی هفتم سوره‌ی اسراء به کرامت انسان و برتری او بر سایر موجودات اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۰. وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا وَبِيقِينِ فَرَزْنَا آدَمَ رَا كَرَامِي دَاشْتِيم؛ وَ آَنَان رَا دَر خَشْكَی وَ دَرِيَا، (بَر مَرَكَبْهَا) سَوَار كَرَدِيم؛ وَ آَنَان رَا اَز پاكيزه‌ها روزی دادیم؛ و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم، کاملاً برتری دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از مفسران کرامت انسان را در امتیازات جسمی هم چون اندام موزون و قامت راست و انگشتان ظریف و کارآمد و قدرت او دانسته‌اند، ولی برخی دیگر از مفسران کرامت انسان را به خاطر امتیازها روحی و استعدادهای عالی و نیروی عقل و شناخت خدا و اطاعت او دانسته‌اند. البته همه‌ی این امتیازها در انسان جمع است و مانعی ندارد که کرامت انسان و گرامی‌داشت او توسط خدا، برای همه‌ی این امتیازها باشد. چو یزدانت مکرم کرد و مخصوص چنان زی در میان خلق عالم که گر وقتی مقام پادشاهیت نباشد، هم چنان باشی مکرم ۲. «کثیر» در این آیه به معنای «جمع» است؛ یعنی انسان برتر از تمام موجودات دیگر است؛ زیرا حتی فرشتگان نیز بر انسان سجده و خضوع کردند. «۱» البته این برتری به خاطر آن است که انسان دارای ابعاد مادی و معنوی است، که می‌تواند پرورش یابد و به سوی تکامل نامحدود پیش برود. ۳. مقصود از برتری انسان بر سایر موجودات آن نیست که تک تک انسان‌ها از همه‌ی موجودات و فرشتگان برترند؛ چراکه برخی انسان‌ها که ستمگرند از حیوانات نیز پست‌ترند. پس مقصود، برتری گوهر انسان بر گوهر سایر موجودات است؛ یعنی نوع انسان‌ها دارای استعداد تکامل هستند و می‌توانند تا مراتب عالی تکامل پیش بروند. قیمت خویش خسیس مکن که تو در اصل جوهری نابی (سعدی) ۴. در این آیه به برتری «بنی آدم» اشاره شده است. این تعبیر در قرآن معمولاً با مدح و احترام بیان شده است، در حالی که واژه‌ی «انسان» همراه با صفات ظلم و جهول آمده است. از این تفاوت تعبیرات استفاده می‌شود که واژه‌ی «بنی آدم» به جنبه‌ی استعدادهای مثبت بشر، ولی واژه‌ی «انسان» به همه‌ی جنبه‌های بشر (جنبه‌های مثبت و منفی) اشاره دارد. ۵. در این آیه به سه موهبت الهی که موجب کرامت انسان شده، اشاره شده است: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۵ الف) مرکب و وسیله‌ی حمل و نقل در دریا و خشکی؛ ب) روزی‌های پاکیزه؛ ج) فضیلت انسان بر سایر موجودات. ۶. در این آیه نخست به نعمت وسایل سفر و مرکب انسان‌ها در دریا و خشکی اشاره شده است. این اشاره یا بدان جهت است که بدون حرکت، برکتی در کار نیست و انسان ساکن نمی‌تواند از نعمت‌ها و روزی‌های الهی استفاده کند و برای حرکت نیز نیازمند وسیله‌ی سفر و مرکب هستیم که گاهی حیوانات و گاهی وسایلی هم چون، هواپیما و کشتی است. و یا برای یادآوری سلطه‌ی انسان بر پهنه‌ی زمین اعم از دریا و خشکی است. ۷. «طیب» هر چیز پاک و پاکیزه را شامل می‌شود و به نعمت‌های متنوع و گسترده‌ی مادی و معنوی اشاره دارد که روزی انسان می‌شود و از این روست که در برخی احادیث این واژه را اشاره به علم دانسته‌اند؛ «۱» چراکه یکی از روزی‌های پاکیزه‌ی انسان دانش است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان گل سر سبد جهان هستی است. ۲. انسان در نزد خدا گرامی و برتر از سایر موجودات است (پس باید این مقام را با پیمودن مسیر تکامل و استفاده‌ی صحیح از نعمت‌های الهی و پیروی از حق حفظ کند). ۳. وسیله و مرکب سواری از نخستین نعمت‌های الهی است که موجب کرامت انسان می‌شود. ۴. دادن غذاهای پاکیزه و نیکو، نوعی گرامی‌داشت انسان است. ۵. جایگاه خود را در میان موجودات و هستی بشناسید (و قدر آن را بدانید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۲۶ قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم و هفتاد و دوم سوره‌ی اسراء با اشاره به دو گروه سعادت‌مند و کوردل، به بازتاب نقش رهبری و کوردلی افراد در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱ و ۷۲. یَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمْمِهِمْ فَمَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَاُولَئِكَ يَفْرءُونَ

تو وحی کرده‌ایم، به فتنه در اندازند (و منحرف سازند)، تا غیر آن را بر ما دروغ بندی؛ و در آن صورت، تو را به دوستی خود برگزینند.* و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، بی‌یقین نزدیک بود اندک چیزی به سوی آنان تمایل پیدا کنی.* و در آن صورت، دو برابر (عذاب در) زندگی و دو برابر (پس از) مرگ به تو می‌چساندیم؛ سپس در برابر ما، هیچ یآوری برای خود نمی‌یافتی! شأن نزول: در مورد این آیه شأن نزول‌های متعددی روایت شده است «۱» که از مضمون مشترک آنها و برخی احادیث «۲» استفاده می‌شود که مشرکان می‌کوشیدند که به هر صورت پیامبر صلی الله علیه و آله را فریب دهند و کمی منحرف سازند، اما خدای متعال به وسیله عصمت، ایشان را ثابت قدم داشت و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۰ تلاش مخالفان را ناکام گذاشت. و از این روست که روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه فرمودند: خدایا چشم بر هم زدن، تا ابد مرا به خود وامگذار. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. آیه‌ی اول به حالت بشری و عادی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره دارد که مقتضای آن این است که به خاطر رعایت مصلحت‌ها در برابر دشمن گاهی از خود انعطاف نشان دهد تا سران کفر را به طرف اسلام بکشاند و از درگیری بیش‌تر جلوگیری کند. و آیه‌ی دوم به حالت روحانی، لطف الهی و عصمت اشاره دارد که شامل حال پیامبر صلی الله علیه و آله شده است و او را از تمایل به کفار و انحراف حفظ می‌کند. و حاصل این آیات آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر حالت بشری، هم‌چون دیگران در لب پرتگاه قرار می‌گیرد، ولی تأیید الهی و عصمت او را حفظ می‌کند. «۲» ۲. برخی بهانه‌جویان خواسته‌اند آیات فوق را دست‌انویزی برای نفی عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله قرار دهند، ولی با تفسیری که ارائه شد، روشن گردید که این آیات خود دلیل بر عصمت پیامبر صلی الله علیه و آله است؛ زیرا در این آیات به «ثبیت الهی» اشاره شده است؛ یعنی خدا فکر، عواطف و اعمال پیامبر صلی الله علیه و آله را در راه خود ثابت قدم کرد و این تأیید الهی در موارد مشابه نیز برای پیامبر صلی الله علیه و آله وجود دارد و این همان عصمت است. ۳. آیه‌ی سوم هشدار می‌دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی رهبران الهی است «۳» که اگر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۱ منحرف شوند، آنان نیز هم‌چون بقیه‌ی مردم مجازات می‌شوند، بلکه مجازات رهبران دو چندان است. ۴. قرآن کریم در مورد رهبران الهی و همسران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یاد آور شده که اگر منحرف شوند، عذاب دو چندان (یا چند برابر) خواهند داشت؛ «۱» ثواب و مجازات بر اساس آگاهی و عقل انجام دهنده‌ی آن، کم و زیاد می‌شود؛ یعنی اگر انسان‌های دانشمند و باایمان قوی یا بستگان پیامبر صلی الله علیه و آله گناه کوچکی مرتکب شوند، هم‌چون گناهان کبیره‌ی مردم ناآگاه است. از این روست که در احادیث روایت شده: ثواب به اندازه‌ی عقل آدمی داده می‌شود. «۲» (در قیامت) هفتاد گناه از انسان جاهل آمرزیده می‌شود قبل از آن که یک گناه عالم بخشیده شود. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دشمنان حتی نسبت به منحرف ساختن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز طمع داشتند (پس شما مراقب خود باشید). ۲. تا از خدا روی برنتابید، مخالفان اسلام دوست شما نمی‌شوند (پس هرگاه دوست شما شدند، بدانید که عقب‌گردی در کار شما حاصل شده است). ۳. عصمت الهی، پیامبر اسلام را از انحراف نجات می‌داد. ۴. در هر مقامی هستید به دشمن اسلام متمایل نشوید که عذابی چند تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۲ برابر خواهید داشت. ۵. اگر حمایت و یاری خدا نباشد مخالفان شما را منحرف می‌سازند (پس خودتان را به او بسپارید). «۱» ***

قوانین و سنت‌های ثابت الهی

قرآن کریم در آیات هفتاد و ششم و هفتاد و هفتم سوره‌ی اسراء به مشرکان در موارد توطئه علیه پیامبر صلی الله علیه و آله هشدار می‌دهد و با بیان قانون و سنت دایمی خدا در این موارد می‌فرماید: ۷۶ و ۷۷. وَإِنْ كَادُوا لَيَسْتَفِزُّوكَ مِنَ الْأَرْضِ لِيُخْرِجُوكَ مِنْهَا وَإِذًا لَا يَلْبَثُونَ خَلْفَكَ إِلَّا قَلِيلًا * سِنَّةٌ مِّنْ قَدْرٍ أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنْ رُّسُلِنَا وَلَا تَجِدُ لِسُنَّتِنَا تَحْوِيلًا * و نزدیک بود، که تو را از [این سرزمین برکنند، تا از آن جا بیرونت کنند؛ و در این صورت پس از تو، جز اندکی، درنگ نمی‌کردند.* (این) روش فرستادگان ماست که پیش از تو

فرستادیم؛ و هیچ تغییری برای روش (و قانون) ما نخواهی یافت. شأن نزول: روایت شده که مشرکان تصمیم گرفتند پیامبر صلی الله علیه و آله را از مکه تبعید کنند، سپس نظر آنان تغییر کرد و تصمیم گرفتند که او را ترور نمایند و از این رو خانه‌ی آن حضرت را محاصره کردند ولی با فداکاری امام علی علیه السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت اعجاز آمیزی از حلقه‌ی محاصره نجات یافتند و به سوی مدینه هجرت کردند. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و در مورد این توطئه‌ها هشدار داد. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۳ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از تعبیر «لَيْسَ تَفْرُونَكَ» که در اصل به معنای ریشه کن ساختن یا تحریک با سرعت و مهارت است، استفاده می‌شود که مشرکان توطئه‌ای حساب شده داشتند، تا محیط را برای پیامبر صلی الله علیه و آله غیر قابل تحمل سازند و مردم را علیه او بشورانند، و سپس او را از مکه به نقطه‌ای دور تبعید کنند. ۲. اگر مشرکان دست به این گناه و ناسپاسی بزرگ می‌زدند و پیامبر دل‌سوز و نجات‌بخش خود را از شهر تبعید می‌کردند، عذاب نابود کننده‌ی الهی به سرعت بر آنان فرود می‌آمد. ۳. در این آیات این سنت و قانون تغییرناپذیر الهی بیان شده است که چنانچه ملتی چراغ هدایت خویش را به دست خود بشکنند و طیب و عامل نجات خود را از شهر اخراج کند، به خاطر این گناه و ناسپاسی گرفتار مجازات الهی خواهد شد. ۴. خدا بین مردم و ملت‌ها تفاوتی نمی‌گذارد و قوانین اجتماعی او در شرایط مساوی، به صورت یکسان در مورد همه اجرا می‌شود؛ چون سنت‌های الهی بر اساس علم و حکمت پایه‌گذاری شده و تخلف‌ناپذیر و تغییرناپذیر است؛ یعنی هم‌چون قوانین بشری نیست که بر اساس منافع، علم ناقص یا خودکامگی‌ها پایه‌گذاری شده باشد و بر اساس تغییر این امور نیز تغییر کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر آزار مخالفان از حد بگذرد، گرفتار عذاب الهی می‌شوند. ۲. خدا حامی رهبران الهی در طول تاریخ است. ۳. قوانین و سنت‌های الهی تغییرناپذیر است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۴ سنت‌ها و قوانین الهی (الف) قانونمندی جامعه: ۱. سنت‌های الهی تغییر نمی‌کند (اسراء، ۷۷؛ احزاب، ۶۲؛ فاطر، ۴۳ و فتح، ۲۳). ۲. خدا می‌خواهد سنت‌های ملت‌های پیشین را برای شما بیان کند و بدانهاره‌نمایی نماید (نساء، ۲۲). ۳. پیش از شما، سنت‌هایی وجود داشت؛ پس در روی زمین گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب‌گران چگونه بوده است (آل عمران، ۱۳۷). ۴. خدا سرنوشت هیچ قوم (و ملتی) را تغییر نمی‌دهد، مگر آنچه را در خودشان است تغییر دهند (رعد، ۱۱ و انفال، ۵۳). (ب) اقسام سنت‌ها و قوانین الهی حاکم بر فرد و جامعه در طول تاریخ: اول: قوانین فراگیر بدون قید و شرط (: مطلق): ۱. سنت هدایت‌تکوینی (راه‌نمایی وجودی) همه‌ی موجودات (طه، ۵ و بلد، ۱۰)؛ ۲. سنت هدایت تشریحی از طریق فرستادن پیامبران برای ملت‌ها (یونس، ۴۷؛ نحل، ۳۶ و فاطر، ۲۴)؛ ۳. سنت و قانون همگانی آزمایش مردم به وسیله‌ی ترس، گرسنگی، نقص اموال و جان‌ها و ... (بقره، ۱۵۵ و ۲۱۴؛ آل عمران، ۱۴۰، ۱۴۴ و ۱۸۶؛ عنکبوت، ۲، ۳ و ...). دوم: قوانین خاص (سنت‌های دارای قید و شرط): ۱. قانون امداد: امداد الهی به مردم به وسیله‌ی عطای پروردگار (اسراء، ۱۸-۲۰) و امداد الهی به مؤمنان (و پیروزی آنان در میدان جنگ) (روم، ۴۷)؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۵. ۲. محبوب شدن و زینت داده شدن ایمان در دل انسان‌ها (حجرات، ۸)؛ ۳. زیاد شدن نعمت‌های معنوی و اخروی در اثر ایمان و کردار شایسته (یونس، ۹)؛ ۴. زیاد شدن نعمت‌های مادی و دنیوی در اثر ایمان و تقوا (اعراف، ۹۶)؛ ۵. پیروزی نهایی حق و نابودی نهایی باطل و پیروزی حق در میدان استدلال و برهان (اسراء، ۸۱ و انفال، ۸)؛ ۶. حکومت شایستگان و مستضعفان بر زمین (انبیاء، ۱۰۴ و قصص، ۵)؛ ۷. گناهکاری، عامل گمراهی و تکذیب آیات الهی (روم، ۱۰)؛ ۸. قانون زینت دادن اعمال: - جلوه دادن اعمال هر ملت برای آنان (انعام، ۱۰۸)؛ - جلوه دادن اعمال افراد برای آنها توسط شیطان (انفال، ۴۸؛ نمل، ۶۳؛ نحل، ۶۳ و ...)؛ - جلوه دادن اعمال غیرمؤمنان برای آنها توسط خدا (نمل، ۴)؛ ۹. مهلت دادن به کافران و گناهکاران و گرفتن تدریجی آنان (آل عمران، ۱۷۸؛ طارق، ۱۷؛ نحل، ۶۱ و اعراف، ۱۸۲ و ۱۸۳)؛ ۱۰. تسلط و فسادگری ثروتمندان اسراف‌گر و گناهکار زمینه‌ساز هلاکت ملت‌ها (اسراء، ۱۶)؛ ۱۱. قانون استیصال و درماندگی کافران در برابر عذاب الهی (اعراف، ۸۴، ۸۶، ۱۰۳ و ...)؛ ۱۲. گرفتاری افراد با دست آورد خودشان (رعد، ۳۱؛ شوری، ۳۰ و ...). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۶

نماز

قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و هشتم سوره‌ی اسراء به سه وقت نمازهای واجب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۸. *أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كَانَ مَشْهُودًا* نماز را از زوال خورشید (: هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (: نیمه شب) بر پا دار؛ و (بوژه) خواندن (نماز) بامداد را [مراقبت کن؛ چرا] که خواندن (نماز) بامداد مورد مشاهده (فرشتگان) است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «دُلُوكِ الشَّمْسِ» در اصل به معنای «مالش دادن» یا «متمایل شدن» است و در اصطلاح به معنای ظهر و هنگام زوال خورشید از دایره‌ی نصف النهار است؛ چرا که انسان در هنگام ظهر از شدت تابش نور خورشید چشم خود را می‌مالد یا خورشید در این هنگام از دایره‌ی نصف النهار به سمت مغرب متمایل می‌شود. ۲. تعبیر «غَسَقِ اللَّيْلِ» به معنای شدت تاریکی است که در نیمه‌ی شب از هر زمان بیش‌تر است و در این جا مقصود نماز مغرب و عشاء است که تا نیمه‌ی شب فرصت دارد. ۳. تعبیر «قُرْآنَ الْفَجْرِ» به معنای چیزی است که در هنگام طلوع فجر قرائت می‌شود که در این جا مقصود نماز صبح است؛ «۱» شاید این تعبیر بدین جهت به نماز صبح گفته می‌شود که در نماز، قرآن (حمد و سوره) قرائت می‌شود. ۴. در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز این آیه را اشاره به زمان نمازهای واجب یومیه (یعنی نماز ظهر و عصر، مغرب و عشاء و صبح) دانسته‌اند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۷. ۵. در آیات قرآن گاهی به یک نماز «۱» و گاهی به وقت سه نماز اشاره شده است «۲» و تنها در این آیه است که به وقت پنج نماز واجب اشاره شده است. البته در قرآن جزئیات اوقات نماز، رکعت‌ها و احکام آنها بیان نشده و این مطالب توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام تبیین گردیده است. ۶. در این آیه برای ظهر تا شب و تا صبح فردا برنامه‌ی عبادی اعلام شده است، اما از صبحگاهان تا ظهر برنامه‌ای اعلام نشده است، شاید به خاطر آن که این زمان برای کار و زندگی و معاش روز مره است. ۷. در این آیه بیان شده که نماز صبح مورد توجه و مشاهده است و در احادیث روایت شده که مقصود مشاهده‌ی فرشتگان است؛ زیرا نماز صبح در پایان شب و آغاز صبح است، پس فرشتگان شب و روز، هر دو، آن را مشاهده می‌کنند. «۳» از این تعبیر استفاده می‌شود که بهترین زمان برای ادای نماز صبح همان لحظات آغاز طلوع فجر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از ظهر تا شام و بامدادان به یاد خدا باشید و نماز بخوانید. ۲. نماز صبح اول وقت، مورد توجه ویژه‌ی (فرشتگان الهی) است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۸ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی اسراء به نماز شب و ثمرات آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۹. *وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَّكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا* و پاره‌ای از شب را به آن (خواندن قرآن و نماز) بیدار باش؛ در حالی که (عبادت)ی افزون برای توست؛ باشد که پروردگارت تو را به مقامی پسندیده برانگیزد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «تَهَجَّدْ» در اصل به معنای «خواب» است که در باب تَفَعُّلْ به معنای از بین بردن خواب و انتقال به حالت بیداری است «۱» و در اصطلاح به معنای بیداری برای نماز شب است «۲» که در مجموع یازده رکعت است؛ یعنی چهار نماز دو رکعتی «نافله‌ی شب» و دو رکعت «شَفْع» و یک رکعت نماز «وَتْر» که انجام آن مانند نماز صبح است جز آن که اذان و اقامه ندارد و قنوت نماز وتر هر چه طولانی‌تر شود بهتر است. «۳» «۲» تعبیر «نافله» به معنای «اضافه» است و برخی مفسران این تعبیر را دلیل بر آن دانسته‌اند که نماز شب اضافه بر نمازهای پنجگانه، بر پیامبر صلی الله علیه و آله واجب بوده است «۴». تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۳۹. ۳. در احادیث اسلامی در مورد نماز شب تأکید و سفارش شده است؛ از جمله روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام سه بار سفارش فرمود که: «بر تو باد نماز شب». «۱» و نیز از امام علی علیه السلام روایت شده که برخاستن (برای نماز) شب، موجب سلامتی بدن و خشنودی پروردگار و مشمول رحمت او شدن و تمسک به اخلاق پیامبران است. «۲» و نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که نماز شب موجب نیکیوی صورت در روز خواهد شد. «۳» و در احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده که گناهان و به ویژه دروغگویی سبب محرومیت از نماز شب می‌شود. «۴» «۴». این آیه پاداش نماز شب را امکان

رسیدن به «مقام محمود» و پسندیده دانسته است، «۵» و مقام محمود هر مقامی است که در خور ستایش و پسندیده باشد، اما مقصود از این تعبیر در این جا مقام ویژه‌ای است که در اثر عبادت‌های اختیاری و نماز در دل سحر، در آینده برای پیامبر صلی الله علیه و آله حاصل می‌شود و فایده‌اش به همگان می‌رسد و ستایش همه را برمی‌انگیزد، پس این مقامی غیر از شفاعت نیست. «۶» ۵. در احادیث اسلامی نیز روایت شده که مقصود از این مقام، همان مقام تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۰ شفاعت پیامبر صلی الله علیه و آله یا نهایت قرب ایشان به خداست؛ «۱» البته مقام قرب و نزدیکی پیامبر صلی الله علیه و آله به خداست که سبب می‌شود به ایشان اجازه‌ی شفاعت بدهند. ۶. مخاطب این آیه پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما برخی مفسران محتوای آیه را برای همه‌ی مؤمنان دانسته‌اند؛ یعنی هر مؤمنی که به نماز و عبادت در دل شب پردازد، از مقام محمود و شفاعت سهمی می‌برد. نشان عاشق آن باشد که شب با روز پیوندد ترا گر خواب می‌گیرد نه صاحب درد مشتاقی (سعدی) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با نماز شب به مقام پسندیده‌ای برسید. ۲. خدا به عبادات مستحبی و شبانه توجه ویژه‌ای دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتادم سوره‌ی اسراء به سه عامل پیروزی انسان در زندگی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۰. وَقُلْ رَبِّ أَدْخِلْنِيْ مُدْخَلَ صِدْقٍ وَأَخْرِجْنِيْ مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ سُلْطٰنًا نَّصِيْرًا وَ بَگُو: «پروردگارا، مرا (در هر کار)، با ورودی صادقانه وارد کن، و با خروجی صادقانه خارج ساز؛ و از نزدت برای من تسلطی یاری بخش، قرار ده.» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به سه عامل پیروزی اشاره کرده که از روح ایمان و توحید سرچشمه می‌گیرد؛ یعنی ورود صادقانه به کارها، خروج صادقانه از کارها و یاری الهی. ۲. لازم است پایه‌ی اصلی هر کاری بر صداقت، راستی و درستی باشد و این خط تا پایان کار حفظ شود تا پیروزی به بار آورد و گرنه اگر ورود به کار بر اساس دروغ و نیرنگ باشد و یا راستی تا پایان ادامه نیابد، در نهایت سبب شکست می‌شود. ۳. در این آیه اشاره شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و هر انسان دیگری نیازمند امداد الهی در کارهاست و امداد الهی شامل دلایل و منطق نیرومند، دوستان جانباز، اراده‌ی قوی، فکر روشن و سلطه‌ی الهی است. آری؛ این تکیه بر خدا و قطع وابستگی از غیر خداست که نیرویی معنوی به انسان می‌بخشد و او را در کارها پیروز می‌کند. ۴. هر چند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است و برخی مفسران آن را در موارد خاصی هم چون ورود به مدینه محدود کرده‌اند، اما آیه مفهوم وسیعی دارد و در حقیقت وظیفه‌ی همه‌ی مسلمانان را بیان می‌کند، و اگر مسلمانان به این سه توصیه‌ی قرآن و سه عامل پیروزی توجه کرده بودند و با صداقت وارد کارها می‌شدند و تا آخر ادامه می‌دادند و به نیروی الهی اعتماد می‌کردند و به دشمن وابسته نمی‌شدند، نیرویی معنوی می‌یافتند که بر هر دشمنی پیروز می‌شدند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. لازم است خط اصلی مسلمانان از آغاز تا فرجام کارها بر اساس صداقت و درستی باشد. ۲. راستی، پایداری صادقانه، تسلط و یاری در کارها را از خدا بخواهید (که این‌ها عوامل پیروزی است). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۲ قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و یکم سوره‌ی اسراء پیروزی حق‌پویان و نابودی باطل‌گرایان را نوید می‌دهد و می‌فرماید: ۸۱. وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبٰطِلُ اِنَّ الْبٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا وَ بَگُو: «حق آمد، و باطل نابود شد؛ [چرا] که باطل نابود شدنی است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قانون پیروزی حق و نابودی باطل در طول تاریخ و در مورد همه‌ی ملت‌ها جاری است. ۲. باطل، صولت و دولتی دارد و کز و فزّی نشان می‌دهد ولی هم‌چون کف روی آب عمرش کوتاه است و سرانجام پیروزی از آن حق‌پویان است. ۳. اصولاً باطل نابود شدنی است؛ چراکه باطل با قوانین آفرینش هماهنگ نیست و سهمی از حقیقت ندارد، پس بی‌ریشه و میان تهی است و نمی‌تواند برای مدت طولانی دوام بیاورد. ۴. حق می‌آید و باطل از بین می‌رود؛ چراکه حق واقعیت دارد و همراه راستی، درستی و هماهنگی با قوانین آفرینش است و چنین حقیقتی پایدار است. «۱» ۵. در احادیث اهل بیت علیهم السلام روایت شده که این آیه اشاره به قیام امام مهدی علیه السلام است که در عصر ایشان دولت باطل برچیده می‌شود. «۲» البته این گونه احادیث مصداق کامل این آیه را بیان می‌کند، ولی معنای آیه منحصر در این مورد نیست بلکه قانون کلی الهی است که در هر عصری مصداقی دارد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۳ ۶. این آیه نور امید را در دل مسلمانان زنده می‌کند و آینده‌ای

روشن برای بشریت و مظلومان جهان به تصویر می‌کشد و به زندگی و مبارزات انسان‌ها معنا می‌بخشد. آری؛ از نظر قرآن و اسلام، زندگی هدف‌دار، جهت‌دار و معنادار است و پیروزی نهایی با حق‌مداران است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به آینده امیدوار باشید که پیروزی از آن حق و حق‌گرایان است. ۲. باطل‌گرایان آینده‌ای تاریک دارند و سرانجام باطل نابود می‌شود. *** قرآن کریم در آیه هشتاد و دوم سوره‌ی اسراء به شفابخشی و تأثیرات مثبت قرآن بر مؤمنان و تأثیرات منفی آن بر ستمکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۲. «وَنَزَّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» و از قرآن، آنچه را که آن درمان و رحمتی برای مؤمنان است، فرو می‌فرستیم؛ و [لی ستمکاران را، جز زیان، نمی‌افزاید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. شفابخشی و رحمت‌گری برای همه‌ی آیات قرآن است «۱» ولی قرآن که به صورت تدریجی فرود می‌آید، هر بخشی از آن که نازل می‌شود به تنهایی مایه‌ی شفا و رحمت است. «۲» «۲». ۲. تعبیر «شفاء» به معنای دور کردن بیماری‌های فکری و اخلاقی، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۴ عیب‌ها و نقص‌هاست و تعبیر «رحمت» اشاره به برکات معنوی و اخلاقی است که با تربیت قرآنی در وجود انسان جوانه می‌زند؛ یعنی شفا اشاره به مرحله‌ی پاک‌سازی و رحمت اشاره به مرحله‌ی نوسازی انسان است. ۳. در این آیه با یک تشبیه جالب، بیماری‌های جسمی و روحی را به هم‌دیگر تشبیه کرده است که هر دو گاهی خطرناک هستند و نیاز به پزشک و دارو دارند. بیماری‌های جسمی دردآور است و زودتر شناخت و درمان می‌شود اما بیماری‌های روحی پیش‌رو و مخفی است و تشخیص و درمان آن مشکل و طولانی است. از این روست که خدا نسخه شفا بخش قرآن را برای این گونه دردهای بشریت فرستاده است و در چند مورد، قرآن را شفا بخش معرفی کرده است. «۱» «۴». قرآن داروی مؤثر دردهای فرد و جامعه است. قرآن نسخه‌ی حیات‌بخشی برای بیماری‌های روحی و اخلاقی بشریت است و انسان را از بیماری جهل، کبر، غرور، حسد، نفاق و تفرقه نجات می‌بخشد. قرآن بیماری‌های روحی و روانی بشر را معالجه می‌کند و ترس بدون دلیل انسان‌ها را برطرف می‌سازد و به آنها امید، آرامش، ایمان و توکل می‌بخشد. قرآن بشریت را از بیماری وابستگی به دنیا، شهوت‌پرستی‌ها، جنگ‌افروزی‌ها و مسابقات تسلیحاتی کمرشکن نجات می‌دهد و به سوی صلح و دوستی رهنمون می‌شود. ۵. قرآن کریم انسان را از چند نوع بیماری شفا می‌بخشد: الف) از بیماری‌های روانی: بهداشت روانی انسان را تأمین می‌کند و او را به آرامش، اطمینان، توکل و تعادل روانی می‌رساند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۵ ب) از بیماری‌های جسمی: اولاً، با ممنوعیت برخی غذاهای زیان‌آور، مثل مردار، خون و شراب از بیماری‌ها جلوگیری می‌کند، و ثانیاً، به وسیله‌ی معرفی برخی غذاهای مفید و شفا بخش، مثل عسل، او را به طرف سلامت جسمی و شادابی رهنمون می‌شود. ج) از بیماری‌های روحی و اخلاقی: قرآن درمان بیماری‌هایی هم‌چون خودبرتربینی، حسد، نفاق و شرک است و انسان را به ایمان، فروتنی، هم‌یاری و یک‌رنگی فرامی‌خواند. د) از بیماری‌های اجتماعی: قرآن شفا بخش دردهای مزمن جامعه‌ی بشریت، هم‌چون تفرقه، جهل و ناامنی است و انسان را به وحدت، علم و امنیت فرا می‌خواند؛ همان‌طور که جامعه‌ی عقب‌مانده‌ی عرب جاهلی را به جامعه‌ای متمدن تبدیل کرد. «۱» «۶». از امیرالمؤمنان علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: از این کتاب (قرآن) برای بیماری‌های خود شفا بخواهید و برای حل مشکلاتان از آن یاری بطلبید؛ زیرا در این کتاب درمان بزرگ‌ترین دردها هست، درد کفر، نفاق، گمراهی و ضلالت. «۲» «۷». از امیر مؤمنان علی علیه السلام روایت شده که قرآن کریم داروی شفا بخش است که (هم‌چون داروهای معمولی) خود سبب بیماری‌های دیگری نمی‌شود؛ «۳» یعنی دارویی است که تمام آن خیر و برکت است و هیچ تأثیر نامطلوبی بر فکر، جان و روح آدمی ندارد. ۸. قرآن سبب زیان ستمکاران می‌شود؛ چراکه آنان در اثر کفر، نفاق و لجاجت و تعصب، پرده‌ای بر عقل، دل و فطرت خود انداخته‌اند و هر جا نور تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۶ حق می‌بینند، با آن ستیز و مقابله می‌کنند و این مقابله سبب افزایش کفر و عناد آنان می‌شود. آری: باران که در لطافت طبعش ملال نیست در باغ لاله روید و در شوزار خس آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن برای مؤمنان نسخه‌ی شفا بخش و رحمت‌گر و دارویی پاک‌ساز و نوساز است. ۲. ستمکاران نه تنها از قرآن بهره‌ی مثبت نمی‌برند، بلکه با لجاجت و مخالفت با آن، بر زیانکاری خویش می‌افزایند.

۳. شفای دردهای (عقیدتی، روحی و روانی) خود را در قرآن بجویید. *** قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم سوره‌ی اسراء با بیان کم‌ظرفیتی، ناسپاسی و نومیدی انسان، به قانون کلی «رفتار هر کس به مقتضای طبعش» اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۳ و ۸۴. وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنُنَّا بِجَانِبِهِ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ كَانًا يَتُوسَّأُ * قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا و هنگامی که به انسان نعمت می‌بخشیم، روی می‌گرداند و خودش (متکبرانه) دور می‌شود؛ و هنگامی که بدی به او می‌رسد، بسیار ناامید می‌شود! * بگو: «همه بر طبق (روش و خلق و ساختار خود ساخته) خویش عمل می‌کنند؛ و پروردگارتان داناتر است، به کسی که او ره‌یافته‌تر است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. انسان‌های بی‌ایمان یا سست‌ایمان، به هنگام به دست آوردن نعمت‌ها آن‌چنان مغرور می‌شوند که بخشنده‌ی نعمت را به کلی فراموش تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۷ می‌کنند و حتی با تکبر از او روی برمی‌تابند. این نوعی بیماری اخلاقی است. ۲. برخی انسان‌ها آن‌قدر کم‌استقامت هستند که با کم‌ترین ناراحتی افکارشان در هم می‌ریزد و ناامید می‌شوند و این هم نوعی بیماری اخلاقی است. ۳. این نقاط ضعف و کم‌ظرفیتی مخصوص انسان تربیت‌نیافته است، و گر نه دوستان خردمند خدا و مؤمنان تربیت‌شده در مکتب وحی روحشان هم‌چون اقیانوس است و در مقابل نعمت‌ها یا مشکلات متزلزل نمی‌شوند و گرفتار غرور یا ناامیدی نمی‌گردند، بلکه مشکلات بر استقامت، توکل و اعتماد به نفس آنان می‌افزاید؛ زیرا آنان به ذات پاک الهی تکیه می‌کنند و به رحمت او امیدوارند. ۴. منظور از «شاکله» طبیعت ذاتی انسان نیست و بر جبر دلالت ندارد، بلکه مقصود عادات، سنت‌ها و روش‌هایی است «۱» که انسان در اثر تکرار اعمال اختیاری، به صورت ملکات به دست می‌آورد. «۲» این ملکات اعمال انسان را شکل می‌دهد و خط او را در زندگی مشخص می‌سازد. و همان‌طور که در برخی احادیث اهل بیت علیهم السلام اشاره شده «۳» این تعبیر حتی شامل اعتقادات و نیت‌های انسان نیز می‌شود که رفتار انسان را مقید می‌سازد و شکل می‌دهد. «۴» ۵. این آیه به این نکته‌ی روان‌شناختی اشاره دارد که رفتار هر کس تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۸ برخاسته از باورها و عادت‌ها و روشی است که در زندگی برگزیده است و هر چه هم آنها را پنهان سازد، در رفتار او ظاهر خواهند شد. اگر کسی در هنگام نعمت گرفتار غرور می‌شود، نشانه‌ی بی‌ایمانی یا سست‌ایمانی اوست و اگر کسی در هنگام مشکلات ناامید می‌شود، نشانه‌ی عدم توکل او بر خداست؛ یعنی این ضعف‌های اخلاقی رابطه‌ی مستقیم با باورها و اعتقادات درونی دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان تربیت‌نیافته کم‌ظرفیت است و در برابر نعمت زیاد، مغرور و در برابر مشکلات مأیوس می‌شود. ۲. غرور و ناامیدی دو بیماری اخلاقی است. ۳. از فراوانی نعمت مغرور نشوید و از زیادی مشکلات مأیوس نگردید. ۴. رفتار هر کس نشانه‌ای از عقاید، اخلاق، طبع و روش اوست. ***

روح چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و پنجم سوره‌ی اسراء به عظمت روح و دانش اندک انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۵. وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا و از تو درباره «روح» می‌پرسند، بگو: «روح از فرمان (وجودی) پروردگار من است؛ و از دانش، جز اندکی، به شما داده نشده است.» شأن نزول: روایت شده که برخی از احبار (دانشمندان) یهود به مشرکان مکه آموزش دادند که با پرسش در مورد روح، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را آزمایش کنند و گفتند: اگر محمد اطلاعات زیادی درباره‌ی روح ارائه کرد، این دلیل بر عدم صداقت اوست؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله به دستور وحی، در جواب آنان جمله‌ای کوتاه و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۴۹ پر معنا گفت و همه را در شگفتی فرو برد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «روح» در اصل به معنای «نفس» و «باد» و «سرور و راحتی» است و در اصطلاح به معنای گوهر مستقل وجود انسان، که حیات آفرین و تحرک‌زا (و ناپیدا هم‌چون نفس و باد) است. «۲» ۲. واژه‌ی «روح» در قرآن در معانی مختلفی استعمال شده است: الف) روح مقدسی (روح القدس) که پیامبران را در انجام رسالت یاری می‌رساند؛ «۳» ب) نیرویی معنوی که مؤمنان را تقویت می‌کند که

ممکن است همان روح القدس باشد؛ «۴» (ج) فرشته‌ی مخصوص وحی؛ «۵» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۰ (د) فرشته‌ای مخصوص یا مخلوقی برتر از فرشتگان. «۱» (ه) قرآن یا وحی؛ «۲» (و) روحی الهی که در انسان دمیده شده، یعنی روح آدمی. «۳» ممکن است مقصود از روح در این آیه هر کدام از این معانی شش‌گانه باشد و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز به برخی از این معانی اشاره شده است، «۴» اما برخی مفسران بر آن‌اند که مقصود مشرکان پرسش از روح آدمی بوده است «۵» و مقصود از این احادیث بیان مراتب روح آدمی است که مرتبه‌ی والای آن در پیامبران و امامان است. ۳. در این آیه اشاره شده که روح از جهانی دیگر (ماورای عالم) و مخلوقی اسرارآمیز است که به فرمان پروردگار آفریده شده که با ربوبیت الهی و پرورش انسان در ارتباط است. روح ساختمانی غیر مادی دارد و اصول حاکم بر آن غیر از قوانین حاکم بر ماده و خواص فیزیکی و شیمیایی آن است. روح فاعل اصلی درک و تعقل است و مغز، حواس و بدن انسان ابزار اوست. ۴. یکی از دلایل استقلال روح از بدن، همان وحدت شخصیت انسان در طول زندگی همراه با تغییرات درون جسم اوست؛ البته فلاسفه و دانشمندان دلایل دیگری هم چون دلیل واقع‌نمایی ذهن انسان و عدم انطباق بزرگ در کوچک و عدم همانندی پدیده‌های روحی با کیفیات مادی آورده‌اند، اما شاید بتوانیم بگوییم با توجه به شواهد تجربی در خواب‌های مغناطیسی و تجربیات شخصی و شهود درونی انسان‌ها، نیازی به دلایل بیش‌تر برای تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۱ اثبات روح و استقلال آن از جسم نباشد. ۵. دانشی که به انسان داده شده اندک است و اطلاعات زیادی در مورد ماورای طبیعت و حتی روح خود ندارد. این واقعیتی است که پس از چهارده قرن به اثبات رسیده که دانش ما در مورد اسرار کل جهان به ویژه حقیقت روح بسیار اندک است، چرا که حواس انسان مادیات و محسوسات را درک می‌کند و مسائل متافیزیک از دست‌رس انسان تقریباً خارج است. حدیث از مطرب و می‌گوی و راز هر کم‌تر جو که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معما را (حافظ) ۶. آیا شناخت کامل انسان ممکن است؟ امام عارفان در این مورد می‌فرمایند: شاید این کلمه‌ای که وارد شده است که «من عرف نفسه فقد عرف ربه» [هر کس خود را شناخت در واقع پروردگارش را شناخته است] تعلیق به یک امر محالی باشد برای نوع بشر. شناخت انسان خودش را، و شناخت اوصافی که در انسان هست و غریزی که در انسان هست این از اموری است که یا محال است یا نظیر محال، الّا هر کسی که عصمه الله تعالی. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. روح منشأ الهی دارد. ۲. منشأ علم بشری خداست و او (در مورد اسرار جهان و روح) دانش اندکی به ما داده است. ۳. به پرسش‌های مردم، تا اندازه‌ای که علم دارید پاسخ دهید. * * * تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۲ قرآن کریم در آیات هشتاد و ششم و هشتاد و هفتم سوره‌ی اسراء به وابستگی وحی به اراده‌ی الهی و رحمت بی‌کران او بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۶ و ۸۷. وَلَئِنْ شِئْنَا لَنُدْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ثُمَّ لَآتِيْجُدُ لَكَ بِهِ عَلَيْنَا وَكِيلًا * إِلَّا رَحْمَةً مِّن رَّبِّكَ إِنَّ فَضْلَهُ كَانَ عَلَيْكَ كَبِيرًا وَاگر بخواهیم، آنچه را به سوی تو وحی فرستاده‌ایم، قطعاً (از ذهن تو) می‌بریم؛ سپس به خاطر (حفظ) آن (وحی) در برابر ما، برای خود هیچ حمایتگری نمی‌یابی؛ * جز رحمتی از جانب پروردگارت (که شامل حال تو گردد)؛ [چرا] که بخشش او بر تو بزرگ است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بر وابستگی وحی به خدای متعال تأکید شده، تا نشان دهد که پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی از خود نمی‌گوید و دانش وحی را خدا به او بخشیده است تا رهبر و ره‌نمای مردم باشد و هر گاه بخواهد آن امتیازات را بازپس می‌گیرد. البته معنای این سخن آن نیست که خدا عملاً روزی وحی را از پیامبرش بازپس می‌گیرد، بلکه مقصود آن است که پیامبر چیزی از خود ندارد. برخی صاحب نظران بر آن‌اند که مقصود آیه مردم هستند که اگر دین را کنار بگذارند از مواهب آن محروم می‌شوند. (م) ۲. رحمت الهی شامل رحمت عام و خاص می‌شود. او بر اساس رحمت عام خود موجودات را آفرید و به دنبال آن رحمتی دیگر نمود و برای هدایت و نجات بشریت رهبرانی آگاه، معصوم و مهربان به سوی مردم فرستاد و همین رحمت است که اقتضا می‌کند زمین خالی از رهبر و حجت نباشد و وحی الهی را به سوی پیامبر صلی الله علیه و آله بفرستد و از او بازپس نگیرد. آری فضل و بخشش الهی نسبت به پیامبرش بزرگ است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. همه چیز

حتی وحی را از رحمت و بخشش الهی بدانید. ۲. هیچ کس نمی‌تواند در برابر اراده‌ی الهی بایستد. ۳. وحی به خواست پیامبر نیست. *** خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و هشتم سوره‌ی اسراء به معجزه‌ی بی‌نظیر قرآن و هم‌اوردطلبی آن و ناتوانی مخالفان از آوردن مثلش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۸. قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَيَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً بگو: «اگر انسان [ها] و جن [ها] جمع شوند، بر این که همانند این قرآن را بیاورند، مانند آن را نخواهند آورد؛ گرچه برخی پشتیبان برخی [دیگر] باشند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم معجزه‌ی جاویدان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دلیل حقایق و ی است، و بیش از چهارده قرن است که بشریت را به مبارزه می‌طلبد؛ «۱» یعنی به همه‌ی جهانیان اعم از عرب و غیر عرب، فلاسفه و ادیبان، مورخان و نوابغ و دانشمندان اعلام می‌کند که اگر همگی باهم جمع شوند و یک‌دیگر را کمک کنند، باز هم نمی‌توانند کتابی مثل قرآن بیاورند؛ یعنی قرآن مخالفان خود را تحریک می‌کند که علیه آن اقدام کنند و اعجاز او را باطل سازند، ولی آنان از آوردن مثل عاجزند و همین ناتوانی و عجز مخالفان ثابت می‌کند که قرآن ساخته‌ی مغز بشر نیست، بلکه کتابی ماورایی و معجزه است. ۲. قرآن از جهت الفاظ، ترکیب‌ها و نظم ادبی و فصاحت و بلاغت و نیز از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۴ نظر محتوای عالی و اشارات علمی و قوانین و اخبار غیبی معجزه است. «۱» ۳. در این آیه تحدی و مبارزه‌طلبی قرآن به صورت عمومی مطرح شده که شامل همه‌ی انسان‌ها و حتی غیر انسان‌ها مثل جنیان می‌شود. البته مبارزه‌طلبی قرآن در این آیه نسبت به کل قرآن، اما در آیات دیگر نسبت به ده سوره و حتی یک سوره مطرح شده است، «۲» ولی باز هم مخالفان نتوانستند مثل یک سوره را بیاورند. ۴. این آیه به جاودانی بودن اعجاز قرآن اشاره دارد؛ یعنی مبارزه‌طلبی قرآن هیچ قیدی ندارد، بلکه برای همه‌ی زمان‌ها و همه‌ی مکان‌هاست. ۵. در این مطلب تأکید شده که اگر همگان جمع شوند و با یک‌دیگر هم‌فکری و هم‌یاری کنند، تا نیروی آنان هزاران برابر شود، باز هم نمی‌توانند مثل قرآن را بیاورند. ۶. تعبیر «مثل قرآن» اشاره به آن است که مخالفان نمی‌توانند کتابی شبیه قرآن از نظر فصاحت، محتوا، مباحث علمی، قوانین حیات‌بخش، مطالب صحیح تاریخی، پیش‌گویی‌ها نسبت به آینده و امثال آن بیاورند. ۷. از تعبیر «مثل» و عمومیت مبارزه‌طلبی که شامل عرب و غیر عرب می‌شود، استفاده می‌شود که اعجاز قرآن مخصوص بُعد فصاحت و بلاغت زبان عربی نیست، و گرنه این هم‌اوردطلبی بیهوده بود. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن معجزه‌ی بی‌نظیر تاریخ بشریت است. ۲. مخالفان اسلام را به مبارزه و همانندآوری برای قرآن بطلبید (تا حقایق قرآن و اسلام روشن شود). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۵ خدای متعال در آیه‌ی هشتاد و نهم سوره‌ی اسراء به تنوع و جامعیت مطالب قرآن و ناسپاسی و انکار اکثریت مردم اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۹. وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً و بیقین در این قرآن، برای مردم از هر مثال (و پند) ی به گونه‌های مختلف بیان کردیم؛ و [لی بیش‌تر مردم جز (راه) انکار نیونید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. برخی از مفسران این آیه را اشاره به یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن، یعنی «جامعیت» آن می‌دانند؛ زیرا قرآن با آن که کتابی محدود است، اما شامل اصول عقاید با دلایل متین عقلی و احکام و قوانین استوار، و نیز مباحث تاریخی صحیح و بیدارگر و اشارات علمی و عالی‌ترین مطالب اخلاقی و عرفانی می‌شود. «۱» ۲. قرآن کتابی جامع عقاید، اخلاق، احکام، تاریخ و علم است، اما از هر کدام نمونه و مطالبی کلی بیان کرده و بسیاری از جزئیات را پیامبر صلی الله علیه و آله روشن کرده است؛ پس جامعیت قرآن بدان معنا نیست که در قرآن همه‌ی علوم و فنون و مطالب تاریخی با تمام جزئیات بیان شده باشد. ۳. اگر واژه‌ی «کُفُور» را به معنای «منکران» بدانیم، «۲» مقصود از اکثریت مردم، همان کافران منکر قرآن هستند. و اگر واژه‌ی «کُفُور» را به معنای «ناسپاسان» بدانیم، «۳» مقصود از اکثریت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۶ مردم، ممکن است برخی مسلمانان و کافران باشند. اما با توجه به سیاق آیات و این که برخی از آیات سوره‌ی اسراء مکی است و واژه‌ی «ناس» در قرآن معمولاً به معنای انسان‌ها، بدون لحاظ ایمان به کار می‌رود، روشن می‌شود که تفسیر اول مناسب‌تر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در قرآن مطالب متنوع و جامعی وجود دارد. ۲. بیش‌تر مردم در برابر قرآن ناسپاسی و انکار می‌کنند. ۳. از مطالب متنوع قرآن بهره ببرید و ناسپاسی نکنید.

*** قرآن کریم در آیات نود تا نود و سوم سوره‌ی اسراء به معجزه‌ی خواهی بهانه‌جویانه‌ی مشرکان اشاره کرده، به آنان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۹۰-۹۳. وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَبُوعًا* أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا* أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتِ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قِيْلًا* أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّنْ زُخْرِفٍ أَوْ تَرْفَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُؤْيَاكَ حَتَّى تُنزِلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُؤُهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا و گفتند: «به تو ایمان نمی‌آوریم تا این که برای ما چشمه‌ی جوشانی از زمین بیرون آری؛* یا بوستانی از درختان خرما و انگور برای تو باشد؛ و نه‌رها را در میان آنها کاملاً بشکافی؛* یا آن‌چنان که می‌پنداری آسمان را قطعه‌قطعه بر ما فرود آری؛ یا خدا و فرشتگان را (گروه‌گروه، به عنوان ضامن) رویاروی ما بیاوری؛* یا برای تو خانه‌ای از زر (و زیور) باشد؛ یا در آسمان بالا-روی؛ و برای بالا-رفتن تو (هم) ایمان نمی‌آوریم، تا این که نامه‌ای بر ما فرود آوری که آن را بخوانیم!» (ای پیامبر) بگو: «پروردگار من پاک و منزّه است؛ آیا [من جز بشری فرستاده هستم؟!»

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۷ شأن نزول: روایت شده که گروهی از مشرکان، هم‌چون ابوجهل، در کنار کعبه جمع شدند و شخصی را به سراغ پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند تا با او گفت‌وگو کنند. هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله حاضر شد، به او گله کردند که چرا بدگویی‌ها را می‌کنی و حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد پول، مقام و معالجه دادند. و وقتی دیدند پیامبر صلی الله علیه و آله همه‌ی پیشنهادهای آنها را رد می‌کند، از او تقاضاهای نامعقول آوردن خدا و فرشتگان را کردند، و نیز بهانه‌جویانه از او تقاضای معجزات مادی برای رفاه خویش نمودند و چشمه‌سارهایی هم‌چون سرزمین عراق و شام خواستند. حتی ابوجهل تهدید کرد که در حال سجده با سنگ به پیامبر صلی الله علیه و آله حمله خواهد کرد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از این سخنان ناراحت شد و بازگشت. در این هنگام آیات فوق فرود آمد و با نقل سخنان مشرکان به آنان پاسخ داد. «۱»

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. معجزات اقتراحی و تقاضاهای مشرکان چند بخش بود: الف) برخی از آنها نامعقول و محال بود؛ مثل آوردن خدا و فرشتگان. ب) برخی از معجزات درخواستی به صورتی بود که اگر عملی می‌شد، اثری از تقاضا کننده باقی نمی‌ماند؛ مثل این که می‌خواستند قطعاتی از آسمان بر آنان فرود آید. ج) برخی معجزات برای به دست آوردن زندگی مادی مرفه بود؛ مثل تقاضای چشمه‌سارها و باغ‌ها و خانه‌های طلایی. در حالی که پیامبران الهی برای چنین کاری نیامده بودند. د) برخی درخواست‌ها صرف بهانه‌جویی بود و حتی خود مشرکان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۸ تصریح می‌کردند که اگر پیامبر به آسمان برود باز هم به او ایمان نمی‌آورند. ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دارای معجزه‌ای جاویدان هم‌چون قرآن بود که در تمام زمان‌ها، مکان‌ها و برای همه‌ی افراد معجزه بود و همگان را به مبارزه می‌طلبید که مثل آن را بیاورند و همین برای اثبات حقایق پیامبر صلی الله علیه و آله کافی بود- که در آیات پیشین نیز به این مطلب اشاره شد- اما باز هم مشرکان راه ناسپاسی و انکار در پیش می‌گرفتند. این مطلب نشان می‌دهد که معجزه‌خواهی آنان نوعی بهانه‌جویی بود و طبیعی است که پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر این بهانه‌جویان تسلیم نشود. آری؛ هدف مشرکان آن بود که با بهانه‌جویی، بر کفر خویش بمانند و پیامبر صلی الله علیه و آله را از راه توحید باز دارند. ۳. در این آیه به دو پاسخ منطقی پیامبر صلی الله علیه و آله در برابر بهانه‌جویان معجزه‌خواه اشاره شده است: نخست این که فرمود: پروردگار من منزّه است از این که تحت فرمان شما قرار گیرد و کارهای نامعقول و واهی انجام دهد. دوم این که شما از من می‌خواهید که معجزه بیاورم در حالی که من جز بشری نیستم که فرستاده‌ی خدایم و اجازه ندارم به دل‌خواه خود معجزه بیاورم «۱» و معجزه کار خداست که گاهی برای اتمام حجّت به من اجازه‌ی آوردن آن را می‌دهد. ۴. مشرکان می‌پنداشتند معجزه کار پیامبر صلی الله علیه و آله است و از این رو معجزه آوردن را به او نسبت می‌دادند و از او می‌خواستند، در حالی که در آیات قرآن تصریح شده که معجزات پیامبران با فرمان و رخصت الهی صورت می‌گیرد «۲» و آنها از خود اختیاری ندارند و اصولاً پیامبران معجزه‌گر نیستند که گوشه‌ای بنشینند و به دل‌خواه مردم معجزات گوناگون بیاورند و معجزه حجت الهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۵۹ است که برای اثبات نبوت در موارد لازم ارائه می‌شود. ۵. مقصود این آیات آن نیست که

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معجزه‌ای نداشته؛ چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله معجزه‌ای هم چون قرآن و نیز معجزات دیگر داشته است؛ پس مقصود این آیات آن است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هم چون پیامبران دیگر بشر است و اختیاری از خود ندارد و همه‌ی کارها و معجزات در اختیار خداست. ۶. مشرکان افرادی کوتاه‌نظر بودند که به اندازه‌ی سطح فکر خود سخن می‌گفتند و از این رو تقاضاهای نامعقول و مادی می‌کردند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان افرادی بهانه‌جو هستند و از رهبران الهی تقاضای نامعقول و سودجویانه می‌کنند. ۲. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بشری پیام‌آور است، که بدون فرمان الهی کاری انجام نمی‌دهد. ۳. به بهانه‌جویی‌های مخالفان اسلام، به صورت منطقی و بزرگوارانه پاسخ دهید. *** قرآن کریم در آیات نود و چهارم و نود و پنجم سوره‌ی اسراء به اشکال مشرکان نسبت به نبوت و پاسخ الهی به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۴ و ۹۵. وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا * قُلْ لَوْ كَانَ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةٌ يُمْشُونَ مُطْمَئِنِّينَ لَنَزَلْنَا عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ مَلَكًا رَسُولًا و (چیزی) مردم را از ایمان آوردن باز نداشت هنگامی که هدایت برایشان آمد، جز این که گفتند: «آیا خدا بشری را [به عنوان فرستاده برانگیخته است؟!]* (ای پیامبر) بگو: «اگر (بر فرض) در زمین فرشتگانی بودند که با آرامش گام بر می‌داشتند، حتماً فرشته‌ای را [به عنوان فرستاده، از آسمان بر آنان فرود می‌آوردیم.» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۰ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مشرکان در طول تاریخ و در برابر بسیاری از پیامبران این اشکال را مطرح کردند که چرا خدا انسانی هم چون ما را به پیامبری برگزیده و این مقام والا و مسئولیت سنگین را بر دوش او گذاشته است؟ انسان خاکی کجا و رسالت الهی کجا؟! چرا خدا فرشتگان را مأمور رسالت و نبوت نکرده است؟ «۱» ۲. در این آیات پاسخی منطقی و زیبا به مشرکان داده و اشاره شده که رهبر و راه‌نما باید از جنس پیروانش باشد. اگر پیروان فرشته هستند پیامبرشان را از جنس فرشته می‌فرستیم و اگر پیروان انسان هستند پیامبرشان را از جنس انسان می‌فرستیم. ۳. رهبر و راه‌نمای مردم لازم است از جنس بشر باشد تا بتواند الگو و اسوه‌ی آنان شود و دردها، نیازها و خواسته‌های آنان را به خوبی درک کند و برای آنان درمان و پاسخی آماده سازد. اگر فرشته‌ای به عنوان پیامبر برای انسان‌ها فرود می‌آمد، غرایز، احساسات و مشکلات بشر را نداشت و هر چه مردم را در کنترل شهوت و غضب و مانند آن سفارش می‌کرد، اثر چندانی نداشت و می‌گفتند او وضعیت ما را درک نمی‌کند و هیچ انسانی نمی‌تواند به این دستورات عمل کند و از گناه دوری نماید. ۴. مانع ایمان آوردن مردم، همین شبهه در مورد نبوت بود؛ البته این جمله برای تأکید است نه به معنای انحصار، بلکه عوامل دیگری هم مانع ایمان آوردن مردم می‌شد. ۵. در این آیه به آرامش فرشتگان اشاره شده و مقصود آن است که اگر بر فرض فرشتگان در زمین زندگی آرامی داشتند، و با هم کشمکش و تصادم نداشتند باز هم نیازمند راه‌نما و رهبری از جنس خود بودند؛ زیرا وظیفه‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۱ پیامبران تنها رفع مشکلات مادی و درگیری‌ها نیست، بلکه همه‌ی این‌ها برای هدایت افراد به سوی کمال و معنویت است. «۱» ۶. برخی مفسران از اشاره‌ی قرآن در این آیه به «زمین» استفاده کرده‌اند که طبیعت زندگی مادی در روی زمین نیازمند وجود پیامبر است و بدون او زندگی هرگز سامان نمی‌گیرد. «۲» ۷. «آسمان» به معنای جهت بالا، جایگاه ستارگان، جو اطراف زمین و نیز آسمان معنوی می‌آید، همان‌طور که واژه‌ی زمین به معنای کره‌ی خاکی و نیز مراتب پایین می‌آید. «۳» مقصود از نزول فرشتگان از آسمان به زمین، فرود آمدن فرشتگان از مقام قرب الهی و مراتب عالی وجود و آسمان معنوی به سوی مراتب پایین وجود و یا فرود آمدن فرشتگان از جهت بالا- به سوی سطح زمین است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان نسبت به نبوت بهانه‌جویی و شبهه‌پراکنی می‌کنند و گاهی مانع ایمان آوردن مردم می‌شوند (پس مراقب باشید). ۲. با بیان مطالب منطقی و مثال‌های جالب به شبهات مخالفان پاسخ دهید. ۳. خدا اصل هم‌گونی را در فرستادن پیامبران رعایت کرده است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۲ قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی اسراء با اشاره به گواهی و علم خدا، و تهدید کردن مخالفان می‌فرماید: ۹۶. قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا بگو: «گواهی خدا بین من و بین شما کافی است؛ [چرا] که او نسبت به بندگانش آگاه [و] بیناست؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه دو نکته نهفته است: الف)

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان قاطع خود را ظاهر می‌سازد و وقتی می‌بیند، دلایل روشن او را نمی‌پذیرند و لجاجت می‌کنند، کفایت مذاکرات را اعلام می‌کند و خدا را به گواهی بین خود و مخالفان می‌طلبد. ب) این آیه نوعی هشدار و تهدید مخالفان است که بدانند خدا گواه کارها و آگاه و بینای به حال آنان است؛ پس گمان نکنند که از دایره‌ی علم و قدرت خدا خارج هستند و هر کاری می‌خواهند انجام می‌دهند. «۱» ۲. این یکی از روش‌های تربیتی قرآن است که برای تأثیرگذاری روانی بر مخالفان و بیدار ساختن آنان، مطلبی قاطع و تهدیدآمیز بیان می‌کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان بدانند که گواهی خدای دانا و بینا (برای داوری و حساب‌رسی) کافی است (پس مراقب اعمال و گفتار خویش باشند). ۲. رهبران جامعه با قاطعیت سخن بگویند و هنگامی که تلاش‌ها به نتیجه نرسید، کار را به خدا واگذارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۳ قرآن کریم در آیه‌ی نود و هفتم سوره‌ی اسراء به ره یافتگان واقعی و فرجام عذاب آلود گمراهان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۷. وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَنْ يُضِلِّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمُقًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا و هر کس را خدا هدایت کند، پس هدایت (واقعی) یافته است؛ و کسانی را که در گمراهی وانهد، پس هیچ (یاوران و) سرپرستانی غیر او برایشان نخواهی یافت؛ و آنان را روز رستاخیز گردآوری می‌کنیم، در حالی که نابینا و گنگ و ناشنایند، بر صورت‌هایشان (کشیده می‌شوند)، مقصدشان جهنم است! هر گاه (آتش) فرو نشیند، شعله فروزان (آتش) ی بر آنان می‌افزایم! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هدایت و گمراهی انسان‌ها به دست خداست، این به معنای جبر نیست، بلکه بدان معناست که توفیق الهی در مورد هدایت یافتگان و عدم توفیق الهی در مورد گمراهان نقش اساسی دارد؛ البته خدا به کسانی توفیق هدایت می‌دهد که از خود شایستگی نشان دهند و از کسانی سلب توفیق می‌کند که با کردار ناپسند خود زمینه‌ی گمراهی خویش را فراهم سازند و این اراده و سنت الهی است. نطفه‌ی پاک نباید که شود قابل فیض و ر نه هر سنگ و گلی لؤلؤ و مرجان نشود. ۲. گمراهان، «اولیاء» نخواهند داشت. این تعبیر اشاره به خدایان پنداری یا وسایل متنوعی است که گمراهان بدانها پناه می‌برند. ۳. گمراهان، بر صورت‌هایشان محشور می‌شوند؛ یعنی مأموران عذاب تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۴ این گمراهان را به صورت‌هایشان بر زمین می‌کشند. «۱» و یا این که گمراهان در رستاخیز قادر نیستند مستقیم راه بروند و از این رو هم چون خزندگان بر صورت و سینه می‌خزند. «۲» به هر حال این تعبیر کنایه از ذلت گمراهان در رستاخیز است. ۴. در این آیه بیان شد که گمراهان در رستاخیز، نابینا، ناشنوا و لال هستند، ولی در آیات دیگر قرآن اشاره شده که مردم در قیامت می‌بینند و سخن می‌گویند. این اختلاف تعبیرات، شاید به خاطر تفاوت مراحل قیامت است که گمراهان در برخی از مراحل کور و کر و لال هستند و بدین وسیله مجازات می‌شوند، ولی در برخی مراحل سخن می‌گویند و عذاب‌ها را می‌بینند و سرزنش دیگران را می‌شنوند که این هم نوعی عذاب برای آنان است. البته ممکن است این معنا مورد نظر باشد که مجرمان گمراه در رستاخیز از شنیدن و گفتن آنچه مایه‌ی سرور است محروم‌اند، ولی آنچه مایه‌ی عذاب آنهاست می‌بینند و می‌شنوند. «۳» ۵. کسانی که در دنیا از چشم، گوش، زبان و پای خویش در راه گناه استفاده کردند، در رستاخیز از این نعمت‌های الهی محروم‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدایت و گمراهی به توفیق الهی است. ۲. گمراهان در دنیا سرپرست و یآوری ندارند و در رستاخیز نیز گرفتار ذلت و عذاب مستمری می‌شوند. ۳. در دنیا از ابزارهای شناخت استفاده کنید و راه هدایت را بیابید و گرنه در آخرت از ابزارهای شناخت محروم می‌شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۵ قرآن کریم در آیات نود و هشتم و نود و نهم سوره‌ی اسراء به سزای انکار آیات خدا و نیز به شبهات مشرکان در مورد معاد و پاسخ آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۸ و ۹۹. ذَلِكَ جَزَاءُ هُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِبَيِّنَاتٍ وَقَالُوا أَءِذَا كُنَّا عِظْمًا وَرُفْنًا أَنَا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا* أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَارْتِيَابٍ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا این [ها] کیفر آن (گمراه) ان است، به سبب این که آنان، به آیات ما کفر ورزیدند و گفتند: «آیا هنگامی که استخوان و (پوسیده) پراکنده شدیم، آیا حتماً ما با آفرینش جدیدی برانگیخته می‌شویم؟!»* و آیا اطلاع نیافته‌اند که خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، تواناست بر این که مثل

آنان را بیافریند؟! و برای آنان سرآمدی - که هیچ تردیدی در آن نیست - قرار داده؛ و [لی ستمکاران (از هر چیزی) جز انکار سر باز می‌زنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران این آیه را اشاره به معاد جسمانی می‌دانند؛ زیرا تعجب مشرکان از آن بود که چگونه ممکن است خدا استخوان پوسیده و خاک شده و پراکنده را دوباره جان دهد و زنده کند. «۱» ۲. قرآن کریم در مورد شبهه‌های معاد پاسخ‌های کوبنده می‌دهد و در این جا اشاره می‌کند: خدایی که آسمان‌ها و زمین را با چنین عظمتی آفریده است، قدرت دارد که به مردگان حیات جدید ببخشد. چرا که خدا هم قدرت دارد و هم علم، پس هم جای ذرات را می‌داند و هم می‌تواند آنها را جمع آوری کند و حیات جدید ببخشد. ۳. مقصود از «آیات» در این آیه، نشانه‌های توحید و دلایل نبوت و یا آیات تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۶ مربوط به معاد است، اما با توجه به سیاق آیه‌ها، به نظر می‌رسد که منظور از «آیات» در این جا همان آیات مربوط به معاد باشد. ۴. مقصود از «مِثْلَهُمْ»، یا همان «عین» است، یعنی خدا می‌تواند «عین» انسان را در رستاخیز زنده کند، همان طور که در سخنان روزمره نیز گاهی واژه «مِثْل» به معنای «عین» می‌آید؛ مثلاً می‌گوییم: مثل تو نباید چنین کاری بکند. و یا آن است که خلقت جدید و آفرینش مجدد انسان از نظر زمان و شرایط، عین اول نیست، بلکه صورت تازه‌ای از همان انسان اول است که در رستاخیز جمع آوری و بازسازی می‌شود. «۱» ۵. شخصیت انسان به «روح و جان» اوست و جسم و سیله‌ی لذت بردن یا عذاب شدن انسان است؛ پس در معاد لازم است که روح و جسم انسان با هم دیگر باشند، هر چند این جسم از تمام جهات عین جسم او نباشد بلکه مثل آن باشد. اصولاً انسانی که در مدت عمرش چندین بار سلول‌ها و بدنش تعویض می‌شود در رستاخیز با همه‌ی بدن‌ها محشور نمی‌شود. ۶. «أجل» در اصل به معنای پایان و سرآمد عمر چیزی است و در این آیه، یا اشاره به پایان عمر انسان است و یا به سرآمد جهان و آغاز رستاخیز؛ «۲» یعنی خدا بر اساس یک زمان‌بندی قطعی انسان‌ها را مجدداً زنده می‌کند و تأخیر رستاخیز به خاطر همین است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا منکران آیات و نشانه‌هایش را به سختی عذاب می‌کند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۷. ۲. مخالفان دین در مورد معاد شبهه‌پراکنی می‌کنند و لازم است که در هر عصری پاسخ منطقی به آنان داده شود. ۳. آفرینش مجدد انسان از آفرینش آسمان‌ها و زمین سخت‌تر نیست (پس در امکان معاد شک نکنید). ۴. هر چه دلایل منطقی بیاورید، باز هم ستمکاران انکار می‌کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی صدم سوره‌ی اسراء به بخل انسان‌های تربیت نیافته اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۰. قُلْ لَوْ أَنْتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَأَمْسِيَنَّكُمْ خَشْيَةَ الْإِنْفَاقِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا بَغْوًا (اگر (بر فرض) شما مالک منابع رحمت پروردگار من بودید؛ در آن صورت، از بیم مصرف کردن (و فقر)، حتماً (از بخشش) خودداری می‌کردید.) و انسان بخیل است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «قَتُور» در اصل به معنای امساک و سخت‌گیری در خرج کردن است. این تعبیر صیغه‌ی مبالغه است؛ یعنی انسان‌ها به شدت تنگ‌نظر، سخت‌گیر و بخیل هستند. ۲. قرآن کریم گاهی از انسان تجلیل نموده و او را با کرامت و حتی برتر از فرشتگان معرفی کرده است و گاهی او را مورد سرزنش قرار داده و صفاتی هم‌چون جهل، ظلم، عجله و بخل را به او نسبت داده است. این به خاطر آن است که انسان‌ها دو گونه‌اند: انسان‌های مؤمن، باکمال و تربیت یافته که از فرشتگان برترند و انسان بدون تربیت الهی، که بر اساس طبیعت حیوانی خود رشد می‌کند و هم‌چون گیاهی خودرو یا حیوانی درنده تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۸ می‌شود و از صفات عالی انسانی تهی می‌گردد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان (تربیت نیافته) سخت‌گیر و بخیل است (شما این گونه نباشید). ۲. انسان بخیل اگر تمام دنیا را داشته باشد، باز هم از فقر می‌ترسد و بخل می‌ورزد. ۳. از ترس فقر از بخشش خودداری نکنید. ***

سرگذشت موسی

قرآن کریم در آیات صد و یکم و صد و دوم سوره‌ی اسراء به معجزات نه‌گانه‌ی موسی علیه السلام و مخالفت فرعون با او و گفتمان آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۱ و ۱۰۲. وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ فَمَسَّ عَلَى يَدَيْهِ إِسْرَائِيلُ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي

لَأُظَنِّكَ يَمُوسَىٰ مَسِيحُورًا* قَالَ لَقَدْ عَلِمْتُمَا أَنزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ وَإِنِّي لَأُظَنِّكَ يَفِرْعَوْنَ مُثُورًا و بیقین به موسی نه نشانه (معجزه آسای) روشن دادیم؛ پس از بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب در مورد آنها) پیرس، آن زمان که (موسی) به سراغ آنان آمد و فرعون به او گفت: «ای موسی، در واقع من گمان می‌کنم که تو جادو زده‌ای.»* (موسی) گفت: «بییقین می‌دانی این (معجزه) ها را جز پروردگار آسمان‌ها و زمین نفرستاده است، در حالی که دلیل‌های بینش آور است؛ ای فرعون در حقیقت، من گمان می‌کنم که تو هلاک شده‌ای.» نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۶۹. ۱. مقصود از «مَسْحُور»، جادوگری یا سحرزده است؛ «۱» یعنی مخالفان گاهی پیامبران الهی را به جادوگری متهم می‌کردند و گاهی آنان را سحرزده و دیوانه می‌خواندند تا آنان را در نظر ساده‌لوحان بدنام سازند و مردم را از گرد آنان پراکنده کنند و نسبت به موسی علیه السلام نیز همین گونه تهمت زدند. «۲» ۲. «بَصَائِر» به معنای دلایل آشکار است که مردم به وسیله‌ی آن بصیرت پیدا می‌کنند و راه حق را می‌یابند. «۳» ۳. برخی مفسران برآن‌اند که مقصود از نشانه‌ها و معجزات نه گانه‌ی موسی علیه السلام همان عصا، دست سفید، طوفان، ملخ، آفت‌های نباتی، فزونی قورباغه‌ها، خون، خشک‌سالی و کمبود میوه‌هاست که به صورت بلا و عذاب بر فرعونیان وارد می‌شد و آنها را گرفتار می‌کرد و در آیات قرآن نیز به این موارد اشاره شده است. «۴» ۴. این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواهد که از بنی اسرائیل در مورد معجزات موسی علیه السلام پرسش کند؛ البته پیامبر صلی الله علیه و آله با علم و درایتی که داشت نیاز به پرسش و تأیید بنی اسرائیل نداشت، اما این سؤال پیامبر برای خودش نبود بلکه برای تسلیم کردن مشرکان به پذیرش آیات قرآن بود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. درگیری پیامبران و سرکشان و انکار و تهمت به پیامبران، سابقه‌ای تاریخی دارد. ۲. فرعون در برابر دلایل و معجزات روشن، منطقی نداشت و فقط به موسی تهمت می‌زد (و این شیوه‌ی فرعونیان تاریخ است). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۰. ۳. تهمت‌های گردن‌کشان را مؤدبانه پاسخ دهید.*** قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی اسراء به تصمیم فرعون برای براندازی بنی اسرائیل و هلاکت او و جای‌گزینی آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۳ و ۱۰۴. فَأَرَادَ أَنْ يَشْفِرَهُمْ مِنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ جَمِيعًا* وَقُلْنَا مِنْ بَعْدِهِ لِنَبِيِّ إِسْرَائِيلَ إِسْرِئْ لِيَلِ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعِدُ الْأَخْرَةَ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا و (فرعون) اراده کرد که آنان را از سرزمین (مصر) برکند، و [لی او و تمام کسانی را که با وی بودند، غرق کردیم!]* و بعد از آن به بنی اسرائیل (: فرزندان یعقوب) گفتیم: «در سرزمین ساکن شوید؛ و هنگامی که وعده آخرت فرا رسد، شما را به صورت دسته‌جمعی می‌آوریم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیه‌ی پیشین سخنان موسی علیه السلام و پاسخ قوی او به فرعون بیان شد و اینک در این آیه به تصمیم فرعون برای سرکوبی بنی اسرائیل اشاره شده است، تا نشان دهد که سرکشان تاریخ، در برابر منطق پیامبران، متوسل به خشونت می‌شدند. ۲. مقصود از «الأرض» در این آیه یا سرزمین مصر است، یعنی بنی اسرائیل وارث فرعونیان شدند و در مصر ساکن گردیدند و یا سرزمین فلسطین است که بنی اسرائیل پس از مصر به آن جا رفتند؛ البته این احتمال نیز هست که این آیه اشاره به هر دو باشد. «۱» ۳. مقصود از «وَعِدُ الْأَخْرَةَ» نیز همان سرای آخرت است که بنی اسرائیل را به صورت یک گروه به هم پیچیده در آن جا محسوس می‌کنند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سرکشان تاریخ در برابر منطق پیامبران الهی با خشونت برخورد می‌کردند. ۲. خدا حامی پیامبران خویش است و دشمنان سرکش آنان را هلاک می‌سازد. ۳. خدا مظلومان را جای‌گزین ظالمان می‌سازد. ۴. در هنگام پیروزی، به یاد آخرت باشید.***

قرآن

خدای متعال در آیه‌ی صد و پنجم سوره‌ی اسراء به حقانیت قرآن و اهداف رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۵. وَبِالْحَقِّ أَنْزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا و آن (قرآن) را به حق فرو فرستادیم؛ و به حق فرود آمد؛ و تو را، جز مژده آور و هشدارگر، نفرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که «ما قرآن را به حق نازل کردیم و «قرآن به

حق فرود آمد». مفسران در مورد مقصود این دو جمله چند احتمال داده‌اند: الف) مقصود از جمله‌ی اول آن است که خدا مقدر ساخته که قرآن به حق نازل شود و منظور از جمله‌ی دوم آن است که این تقدیر الهی تحقق یافت. ب) مقصود آن است که قرآن هم در محتوا حق است و هم ثمره‌اش حق است. ج) منظور آن است که خدا قرآن را به حق نازل کرد و از آن جا که پیامبر صلی الله علیه و آله در آن دخالتی نمی‌کرد، به حق نازل شد. د) مقصود آن است که قرآن به حق از ناحیه‌ی خدا نازل شد و در تمام مسیر نزول، یعنی در وساطت جبرئیل و گیرندگی پیامبر صلی الله علیه و آله تا مرحله‌ی ابلاغ، از هر نظر حفاظت شد و تا پایان به حق فرود آمد. ۲. در این آیه به دو هدف رسالت، یعنی مژده دادن به مؤمنان در مورد سعادت دنیا و آخرت و هشدار دادن به نافرمانان به وسیله‌ی عذاب الهی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۲ اشاره شده است، اما وظایف پیامبر صلی الله علیه و آله محدود به این امور نیست؛ ایشان مقام داوری، حکومت، بیان و تفسیر قرآن و احکام را نیز به عهده داشته است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حقایق قرآن در تمام ابعاد و مراحل آن محفوظ مانده است. ۲. وظیفه‌ی رهبران الهی مژده رسانی و هشداردهی است. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و ششم سوره‌ی اسراء به نزول تدریجی قرآن و حکمت آن اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۶. وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا و قرآن را (آیات) ش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی؛ و آن را (به تدریج) کاملاً فرو فرستادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم در حدود ۲۰ تا ۲۳ سال در مکه و مدینه و در حالات و مکان‌ها و زمان‌های مختلف بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود آمد و بیانگر حقوق اجتماعی، سیاسی و عبادی مسلمانان بود و وظایف آنان را در مواقع جنگ و صلح روشن می‌کرد؛ از این رو ممکن نبود که این کتاب یک‌جا بر مردم فرود آید و همه چیز را بیان کند؛ چراکه بسیاری از حوادث اتفاق نیفتاده بود. ۲. نزول تدریجی قرآن دارای حکمت‌ها، فواید و آثاری بود که برخی از آنها عبارت‌اند از: الف) قرآن کتاب علمی تنها نبود که نویسنده‌ای آن را در مدت کوتاهی به نگارش درآورد، بلکه قرآن کتاب علم و عمل، کتاب زندگی و دستور العمل روزمره‌ی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۳ زندگی مسلمانان بود که به مناسبت وقوع حوادث و پرسش‌ها فرود می‌آمد. ب) قرآن کتاب اجرایی بود و ابلاغ و اجرای تمام مطالب آن در یک زمان برای همه‌ی مردم مشکل بود؛ یعنی همان طور که نمی‌توان به یک کودک تمام مطالب درسی دبستان تا دانشگاه را یک‌جا تعلیم کرد، مطالب قرآن نیز در یک زمان قابل ابلاغ و اجرا نبود. ج) نزول تدریجی قرآن و پیاده شدن جزء به جزء آن برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز آسان‌تر بود و سبب ارتباط دایمی او با منبع وحی و تقویت روحیه‌ی او می‌گردید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن را اندک اندک به مردم ابلاغ کنید. ۲. خدا، قرآن را به صورت تدریجی اما کامل فرود آورد. ۳. برنامه‌های درازمدت (مثلاً بیست و سه ساله) داشته باشید، ولی آن را به تدریج اعلام و اجرا کنید. *** خدای متعال در آیات صد و هفتم تا صد و نهم سوره‌ی اسراء به واکنش مشتاقانه‌ی دانشمندان به آیات قرآن اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۷-۱۰۹. قُلْ ءَامِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِيْنَ أُوْتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحٰنَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَسْكُونُ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا بگو: «(خواه) بدان ایمان آورید، یا ایمان نیاورید، حتماً کسانی که پیش از آن، به آنان علم داده شده، هنگامی که (قرآن) بر آنان خوانده می‌شود، سجده‌کنان با چانه (و صورت بر زمین) می‌افتند؛* و می‌گویند: «منزه تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۴ است پروردگار ما، حتماً وعده پروردگار ما واقع شدنی است.»* و به چانه (و صورت بر زمین) می‌افتند، در حالی که می‌گریند، و (تلاوت قرآن) بر فروتنی آنان می‌افزاید! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. گروهی از دانشمندان یهودی و مسیحی هنگامی که آیات قرآن را شنیدند و با نشانه‌هایی که در تورات و انجیل دیده بودند، تطبیق دادند، ایمان آوردند. این آیه به این دانشمندان اشاره کرده است، ولی مفهوم آیات فوق منحصر در این افراد نیست، بلکه شامل همه‌ی دانشمندان راستین و عاشق حقیقت می‌شود. ۲. این آیه به سجده‌ی عاشقانه‌ی دانشمندان در هنگام شنیدن آیات قرآن اشاره کرده است به طوری که بی‌اختیار به زمین می‌افتند و دل و جان از دست می‌دهند و سیلاب اشکشان جاری می‌شود. ۳. «اذقان» جمع «ذقن» به معنای «چانه» است و می‌دانیم که در هنگام سجده کسی چانه‌ی خود را بر زمین نمی‌گذارد، اما

این تعبیر یا کنایه از آن است که با تمام صورت به زمین می‌افتند یا آن که دانشمندان (یهودی و مسیحی) چنان شیدای قرآن می‌شوند که مدهوش بر خاک می‌افتند و اول چانه‌ی آنها بر زمین قرار می‌گیرد. «۱» ۴. دانشمندان نسبت به وعده‌های خدا هم‌چون پیروزی حق، عدالت و معاد، ایمان دارند و آنها را واقع‌شدنی می‌دانند. ۵. از فعل مضارع «یَبْکُون» استفاده می‌شود که گریه‌های عاشقانه‌ی دانشمندان به هنگام شنیدن آیات قرآن ادامه‌دار است. ۶. «خُشوع» به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که انسان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۵ در برابر شخص یا حقیقتی دارد و در این آیه اشاره شده که دانشمندان هر چه آیات قرآن را می‌شنوند، بر حالت خشوع آنان اضافه می‌شود. ۷. در این آیه به رابطه‌ی علم و ایمان اشاره شده است؛ یعنی دانشمندان هنگامی که آیات قرآن را می‌شنوند، زودتر به حقایق آن پی می‌برند و عشق به خدا در درونشان شعله‌ور می‌شود و بی‌اختیار به آن احترام می‌گذارند. آری؛ این افراد جاهل هستند که نسبت به آیات قرآن بی‌اعتنایی یا بی‌احترامی می‌کنند. ۸. عظمت قرآن و رابطه‌ی آن با اسم اعظم: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: این «صحیفه‌ی نورانی» صورت اسم اعظم است، چنان که انسان کامل نیز صورت اسم اعظم است، بلکه حقیقت این دو در حضرت غیب یکی است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. ایمان و عدم ایمان مخالفان به قرآن، مانع نفوذ قرآن در دل‌ها نمی‌شود (و به برنامه‌های اسلامی زیان نمی‌زند بلکه به خودشان ضرر می‌زند). ۲. نه تنها قرآن با علم تعارضی ندارد، بلکه عالمان جهان را به سوی خود جذب می‌کند. ۳. آیات قرآن را به گوش دانشمندان جهان برسانید که عاشق آن می‌شوند و بدان احترام می‌گذارند. ۴. دل‌دادگی، اشک شوق، احترام و فروتنی، از صفات عاشقان قرآن و دانشمندان راستین است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۶ قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی اسراء با اشاره به نام‌های نیکوی خدا، به اعتدال سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۰. قُلْ اَدْعُوا اللّٰهَ اَوْ اَدْعُوا الرَّحْمٰنَ اَيًّا مَّا تَدْعُوْنَ فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی وَاِن تَجَاهَرْتُمْ بِصِيغَتِكُمْ وَلَمَّا تَخَافْتُمْ بِهَا وَابْتِغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا (ای پیامبر) بگو: «خدا» را (با نام «الله») بخوانید یا «گسترده‌مهر» (رحمان) را بخوانید، هر کدام را بخوانید، پس نام‌های نیکو فقط از آن اوست. و نمازت را با صدای بلند بخوان، و (نیز) آن را بسیار آهسته بخوان، و بین آن (دو) راهی بجوی. شأن نزول: روایت شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شبی در مکه و در حال سجده خدا را با نام «رحمان و رحیم» می‌خواند. مشرکان بهانه‌جو گفتند: ببینید این مرد دو خدا را پرستش می‌کند، در حالی که می‌پندارد موحد است. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به آنها پاسخ داد که همه‌ی این نام‌های نیکو از آن خداست. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ذات خدا یکی است، اما کارها و صفات او متعدد است و او منشأ همه‌ی کمالات و نعمت‌هاست و بدین جهت نام‌ها و صفات زیادی دارد که همگی بیانگر و معرفی‌کننده‌ی اوست. و در دعای جوشن کبیر، هزار اسم و صفت برای خدا بیان شده است و در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که خدا نود و نه اسم دارد. «۲» ۲. اسم، علامت و نشانه‌ی ذات پاک خداست و خواندن خدا با این نام‌ها تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۷ وقتی کارساز است که انسان این نام‌ها را در وجود خویش پیاده کند و مثلاً مظهر رحمانیت و کریم بودن خدا شود. «۱» ۳. «الله» نام خداست که بر ذات او با تمام صفات کمالش دلالت دارد و واژه‌ی «رحمان» نیز نام خداست که به رحمت الهی نیز اشاره دارد. «۲» ۴. مشرکان مکه نسبت به نماز پیامبر صلی الله علیه و آله بهانه‌جویی می‌کردند و می‌گفتند: «نماز خود را بلند می‌خواند و ما را ناراحت می‌کند.» آیه‌ی فوق با اشاره به این اعتراض، به پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش کرد که نماز را معتدل بخواند؛ نه فریاد بزند و نه آن‌قدر آهسته بخواند که خودش صدای خود را نشنود. «۳» ۵. مسلمانان نباید عبادات خود را طوری انجام دهند که بهانه به دست دشمنان بدهد؛ یعنی نباید صدای تبلیغات دینی طوری بلند باشد که سبب ناراحتی مردم و دوری آنان از اسلام شود. آری؛ رعایت اصل اعتدال در عبادات، بلکه در همه‌ی کارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مفید و لازم است. ۶. در برخی احادیث از امام باقر علیه السلام روایت شده که مقصود از این آیه آن است که ولایت امام علی علیه السلام را با صدای بلند اعلام نکن، تا این که به تو فرمان برسد و آن را نیز کاملاً مخفی نکن، بلکه راه میانه‌ای در پیش گیر، تا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۸ روز غدیر که آن را کاملاً اظهار کنی.

«۱» البته این گونه احادیث به باطن آیه اشاره دارد؛ یعنی قاعده‌ی اعتدال که در این آیه آمده است در همه‌ی کارها جاری می‌شود که یکی از مصادیق این قاعده بیان و اعلام ولایت امام علی علیه السلام است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا را با نام‌های نیکو بخوانید. ۲. در صدای عبادات (بلکه در تمام کارها)، اعتدال را رعایت کنید.*** قرآن کریم در آخرین آیه‌ی سوره‌ی اسراء با اشاره به برخی صفات خدا، به حمد و برتری او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱۱. وَقُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُ وَلِيٌّ مِّنَ الدُّلِّ وَكَبْرُهُ تَكْبِيرًا و بگو: «ستایش مخصوص خدایی است که هیچ فرزندی برنگزیده، و برایش هیچ همتایی در فرمانروایی نیست، و در برابر خواری (فرضی)، هیچ سرپرستی (و یآوری) برای او نیست.» و او را کاملاً بزرگ شمار. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. سوره‌ی اسراء با تسیح خدا آغاز شد و با حمد او پایان یافت. در حقیقت آیه‌ی آخر نتیجه‌ی کل بحث‌های توحیدی این سوره است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۷۹ ۲. در این آیه به سه صفت خدا اشاره شده است که عبارت‌اند از: الف) خدا فرزند ندارد؛ چراکه فرزند داشتن نشانه‌ی نیازمندی و جسم بودن است، در حالی که خدا جسم نیست و نیاز ندارد. ب) خدا شریک ندارد؛ چون وجود شریک دلیل بر محدودیت قدرت یا ناتوانی و یا وجود شبیه برای اوست، در حالی که خدا از همه‌ی این صفات پاک است. ج) خدا در برابر مشکلات حامی ندارد؛ زیرا غیر از خدا کسی نیست تا حامی او باشد، بلکه او حامی دیگران است. ۳. در این آیه ستایش بر صفات سلبی (هم‌چون نداشتن شریک و فرزند) شده است؛ زیرا صفات سلبی و اثباتی لازم و ملزوم یک‌دیگرند، یعنی جایی نداشتن شریک به معنای توحید است؛ «۱» پس در این موارد تسیح و حمد هر دو ممکن است. ۴. مقصود از «تکبیر» گفتن «الله اکبر» و اعتقاد به بزرگی خداست؛ البته معنای این سخن آن نیست که خدا را از موجودات دیگر بزرگ‌تر بدانیم، چراکه اصولاً این مقایسه غلط است، بلکه خدا بزرگ‌تر از آن است که چیزی با او مقایسه شود. ۵. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که شخصی نزد آن حضرت گفت: الله اکبر. حضرت فرمودند: خدا از چه چیز بزرگ‌تر است؟ آن شخص عرض کرد: از همه چیز. حضرت فرمودند: با این سخن خدا را محدود کردی (چون او را با موجودات دیگر مقایسه نمودی و برتر شمردی). آن شخص پرسید: پس چه بگویم؟ حضرت فرمودند: بگو: خدا برتر از آن است که به وصف در آید. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا امدادگر همسان خود و پایین‌تر از خود و بالاتر از خود، ندارد. ۲. خدا را ستایش بگوئید و بزرگ بشمارید. «۱»*** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۱

بخش دوم: سوره‌ی کهف

اشاره

اثبات رستاخیز نمونه‌های عینی معاد، مثل زنده شدن اصحاب کهف عبرت آموزی از سرگذشت پیشینیان آداب تعلیم و تربیت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۳

اول: سیمای سوره‌ی کهف

اشاره

سیمای سوره‌ی کهف بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خدای گسترده مهر مهرورز شمارگان: سوره‌ی کهف دارای ۱۱۰ آیه، ۱۵۷۹ کلمه و ۶۳۶۰ حرف است. نزول: این سوره در مکه بر پیامبر نازل شده «۱» و شصت و هشتمین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی غاشیه و قبل از سوره‌ی نحل)، ولی در چینش کنونی قرآن هیجدهمین سوره به شمار می‌آید. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌اند از: «کَهْف»، «اصحابُ الکَهْف» و «حائِلَه». کَهْف به معنای غار و شکاف کوه است و نام‌گذاری این سوره بر اساس آیات

۹ تا ۲۶ این سوره است که داستان اصحاب کهف، یعنی آن غارنشینان یکتاپرست را مطرح کرده است.

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که خواندن سوره‌ی کهف در شب‌های جمعه سبب رسیدن به فیض تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۴ شهادت و محشور شدن با شهدا می‌شود. «۱» تذکر: قبلاً بیان کردیم که تحقق ثواب‌ها و آثار برای خواندن سوره‌های قرآن در صورتی است که شرایط دیگر آن نیز رعایت شود و این خواندن مقدمه‌ی عمل به آن باشد. ویژگی‌ها: این سوره با حمد و ستایش خدا آغاز می‌گردد و با ذکر توحید و ایمان و عمل صالح پایان می‌یابد. در این سوره از برخی داستان‌های عجیب تاریخ بشر پرده برداشته شده است و آیه‌ی آخر این سوره ویژگی خاصی دارد که هر کس آن را قبل از خواب با رعایت شرایطی بخواند، هر ساعتی که اراده کند، از خواب بیدار خواهد شد. «۲»

اهداف

اهداف: ۱. توجه به مبدأ؛ ۲. توجه به معاد و اثبات آن؛ ۳. عبرت‌آموزی از سرگذشت‌های عجیب پیشینیان.

مطالب

مطالب: در این سوره مطالب عمده‌ی زیر به چشم می‌خورد: الف) عقاید: ۱. یادآوری توحید؛ ۲. یادآوری بشارت‌ها و هشدارهای مقام نبوت (در آیات ۶ و ۵۶)؛ ۳. یادآوری مکرر رستاخیز و ارائه‌ی نمونه‌ای عینی از معاد در داستان اصحاب کهف (در آیه‌ی ۱۹). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۵ ب) اخلاق: ۱. به مسلمانان تذکر می‌دهد که در محیط فاسد حل نشوند و تسلیم اکثریت نگردند، بلکه هم‌چون اصحاب کهف بر خلاف آنان عمل کنند. ۲. تذکراتی درباره‌ی توجه به آخرت و دل نبستن به دنیا؛ ۳. عبرت‌آموزی از سرگذشت‌های عجیب پیشینیان در زندگی. ج) داستان‌ها: ۱. داستان اصحاب کهف و خواب طولانی آنها (در آیات ۹-۲۶)؛ ۲. داستان صاحب دو باغ (در آیات ۳۱ به بعد)؛ ۳. اشاره‌ای به داستان آدم و ابلیس (در آیه‌ی ۵۰)؛ ۴. داستان جالب موسی علیه السلام و عبد صالح خدا. (در آیات ۶۰-۸۲)؛ ۵. داستان ذی القرنین (در آیات ۸۳ به بعد)؛ ۶. داستان یاجوج و ماجوج (در آیات ۹۳-۹۸). د) مطالب فرعی: ۱. به انسان‌ها تذکر می‌دهد که نباید تنها به ظواهر حوادث بنگرند؛ ۲. ساختن سدّی آهنین توسط ذی القرنین (در آیه‌ی ۹۶)؛ ۳. یادآوری پاداش‌های صالحان (در آیات ۳۰-۳۱)؛ ۴. مال و فرزند زینت حیات دنیاست و اعمال باقی مانده و صالح بهتر است (در آیه‌ی ۴۶). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۷

دوم: محتوای سوره‌ی کهف

قرآن کریم و ویژگی‌های آن

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی کهف به ویژگی‌های قرآن و اهداف نزول آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱-۳. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا * قَيِّمًا لِّيُنذِرَ بَأْسًا شَدِيدًا مِّنْ لَّدُنْهُ وَيُبَشِّرَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا حَسَنًا * مَكِّيْنٌ فِيهِ أَبْدًا ستایش مخصوص خدایی است که کتاب (قرآن) را بر بنده‌اش فرو فرستاد، و هیچ انحرافی در آن قرار نداد؛* در حالی که استوار است؛ تا از جانب او، سختی (عذاب) شدید را (به کافران) هشدار دهد! و به مؤمنانی که کارهای شایسته انجام می‌دهند، مژده دهد که برای آنان پاداش نیکویی است؛* در حالی که همیشه در آن ماندگارند.

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پنج سوره در قرآن با حمد و ستایش الهی شروع می‌شود که عبارت‌اند از: سوره‌های انعام، سبأ، فاطر، حمد و کهف. و در چهار سوره پس از ستایش خدا، از کتاب آفرینش و تربیت جهانیان سخن گفته شده ولی در سوره‌ی کهف سخن از کتاب قرآن و تربیت مردم با بشارت و هشدار گفته شده است. ۲. «فَتِمْ» در اصل از ماده‌ی قیام است و در این جا به معنای استوار، برپا دارنده و پاسدار کتاب‌های دیگر است که در همان حال به اعتدال و استقامت و دوری از کژی اشاره دارد. پس این واژه تأکیدی بر عدم اعوجاج و کژی قرآن و خالی بودن آن از هر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۸ گونه ضد و نقیض و اشاره به جاودانگی قرآن و الگو بودن آن برای حفظ اصالت‌ها و پاس‌داری از احکام الهی و فضیلت بشری است. «۱» ۳. در این آیات به دو هدف نزول قرآن و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است که عبارت‌اند از: الف) هشدار دادن به خلافکاران، به وسیله‌ی عذاب شدید الهی؛ ب) مژده رسانی به مؤمنانی که کردار شایسته دارند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن کتابی راست و استوار است (از آن استفاده کنید). ۲. مژده‌رسانی و هشداردهی از اهداف نزول قرآن و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله است. ۳. برای افراد شایسته کردار، پاداشی نیکو و جاودانی است (شما نیز این گونه باشید). ۴. به وسیله‌ی قرآن به مخالفان هشدار، و به مؤمنان بشارت دهید. *** قرآن کریم در آیات چهارم و پنجم سوره‌ی کهف به تهمت ناآگاهانه‌ی مخالفان در مورد فرزند داشتن خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴ و ۵. «وَيُنذِرَ الَّذِينَ قَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا» ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ وَلَا لِآبَائِهِمْ كَبِيرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ إِنْ يَقُولُونَ إِلَّا كَذِبًا و (نیز) به کسانی که گفتند: «خدا، فرزندی گزیده است.» هشدار دهد. * برایشان و برای پدرانشان بدان (ادعا)، هیچ علمی نیست؛ بزرگ سخنی از دهانشان بیرون می‌آید، (آنان) جز دروغ نمی‌گویند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۸۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به یکی از انحرافات عقیدتی عموم مخالفان اسلام یعنی فرزند داشتن خدا اشاره شده است. یهودیان می‌گفتند: «عزیر فرزند خداست» (۱) و مسیحیان مسیح را فرزند خدا می‌دانستند (۲) و مشرکان فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند؛ «۳» یعنی هر سه دسته بر فرزند داشتن خدا اتفاق داشتند و از این جهت همه منحرف و کژاندیش بودند. ۲. این آیات به دلیل اساسی بطلان عقیده‌ی فرزند داشتن خدا اشاره کرده است و می‌فرماید: آنان اگر خود این عقیده را برگزیدند، بر اساس علم و دلیل نبوده است و اگر از پدرانشان تقلید کرده‌اند، پدرانشان نیز دلیل و آگاهی در این مورد نداشتند. یعنی معیار قبول و ردّ عقاید، همان علم، آگاهی و دلیل است. ۳. عقیده به فرزند داشتن خدا، عقیده‌ای انحرافی و سخنی وحشتناک است؛ لازمه‌ی آن جسم بودن خدا و نیازمندی و محدودیت او و از بین بردن روح توحید است و همه‌ی این‌ها دروغ است؛ خدا بی‌نیاز، نامحدود و غیرمادی و یکتاست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هشدار آیه به کسانی که برای خدا فرزند قایل می‌شوند آن است که این سخن بدون دلیل و دروغ بزرگی است. ۲. در مورد خدا سخنان بدون دلیل نگوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۰ قرآن کریم در آیه‌ی ششم سوره‌ی کهف به دل‌سوزی زیاد پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد غیرمؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶. «فَلَعَلَّكَ بَخِغَ نَفْسِكَ عَلَيَّ أَثْرِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِنُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا» و اگر به این سخن (قرآن) ایمان نیاورند، شاید تو در پی (گیری کار) شان، خودت را از اندوه هلاک کنی! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه به دل‌سوزی زیاد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره دارد، به طوری که ایشان حتی برای مخالفان خود چنان غصه می‌خورد که نزدیک بود دق کند. «۱» آری: وجودی دهد روشنایی به جمع که سوزیش در سینه باشد چو شمع (سعدی) ۲. «حدیث» در اصل به معنای سخن تازه و در اینجا مقصود قرآن است. این تعبیر به نوآوری‌های قرآن نسبت به کتاب‌های آسمانی پیشین در نوع مطالب و یا بیان آنها اشاره دارد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله حتی نسبت به مخالفانش دل‌سوز و غم‌خوار بود. ۲. رهبران الهی، غم‌خوار مردم باشند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۱ قرآن کریم در آیات هفتم و هشتم سوره‌ی کهف به میدان آزمایش مردم به وسیله‌ی نعمت‌های مادی و ناپایداری آنها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷ و ۸. «إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى الْأَرْضِ زِينَةً لَهَا لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا» وَإِنَّا لَجَاعِلُونَ مَا عَلَيْهَا صَعِيدًا جُرُزًا در حقیقت ما آنچه را که بر زمین است زیوری برای آن قرار دادیم، تا آنان را بیازماییم که کدامیک از ایشان نیکو‌کارتر است. * و [لی قطعاً ما

آنچه را بر آن است زمینی بی آب و علف می‌گردانیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. جهان با همهی زرق و برقش که هر گوشه‌ی آن دل می‌برد و درخشش زیورهای آن هوس‌انگیز است، همگی مایه‌ی آزمایش انسان‌هاست؛ و میزان نیروی ایمان، اراده و معنویت آنها را امتحان می‌کند. ۲. معیار پیروزی در آزمایش الهی کیفیت عمل است؛ یعنی مقدار و کمیت عمل هر چند مهم است، معیار اصلی نیست. ۳. سرانجام جهان، صفحه‌ای بدون گیاه است؛ «۱» یعنی منظره‌های دل‌انگیز و گل‌ها و گیاهان، روزی خزان و پژمرده می‌شوند و کاخ‌های سر به فلک کشیده و مقام‌های فرعون‌ی و زرق و برق لباس‌ها و تشریفات نابود می‌شوند. این آموزه‌ای بزرگ برای عبرت‌آموزان است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله و رهبران الهی از بی‌ایمانی مخالفان غصه نخورند که جهان میدان آزمایش است. ۲. فریب زرق و برق دنیا را نخورید که دوامی ندارد، بلکه همهی این‌ها تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۲ مایه‌ی آزمایش مردم است. ۳. بهار دنیا، خزانی به دنبال دارد (پس اندیشه کنید که با اعمال نیکو از آزمایش الهی سربلند بیرون آید). ۴. در میدان آزمایش الهی، معیار برتری، کیفیت عمل است. ***

سرگذشت اصحاب کَهف (یاران غار)

قرآن کریم در آیات نهم و دهم سوره‌ی کَهف به سرگذشت «اصحاب کَهف» و پناه بردن آنان به غار و دعای آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۹ و ۱۰. اَمْ حَسِبْتَ اَنْ اَصْحَابِ الْكَهْفِ وَالرَّقِیْمِ كَانُوا مِنْ ءَايَاتِنَا عَجَبًا* اِذْ اَوَى الْفِتْيَةُ اِلَى الْكَهْفِ فَقَالُوا رَبَّنَا ءَاتِنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَهَيِّءْ لَنَا مِنْ اَمْرِنَا رَشَدًا آیا پنداشتی که «اصحاب کَهف و رقیم» (: یاران غار و صاحبان نوشته)، از نشانه‌های (معجزه‌آسای) شگفت آور ما بودند؟! * هنگامی که جوانمردان به سوی غار پناه بردند، و گفتند: «ای پروردگار ما! از نزد خود رحمتی به ما عطا کن، و از کار ما برای ما راهبردی فراهم ساز.» شأن نزول: روایت شده که قریش دو نفر را برای تحقیق درباره‌ی ادعای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدینه نزد احبار (: دانشمندان) یهود فرستادند تا ببینند در کتاب‌های آسمانی در مورد نبوت او چیزی نوشته شده است یا نه؟ دانشمندان یهود مدینه به فرستادگان قریش آموختند که چند پرسش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بکنند. آنها گفتند: نخست از او در مورد داستان جوانانی بپرسید که در گذشته‌ی دور از قوم خود جدا شدند؛ دوم در مورد داستان مردی بپرسید که زمین را دور زد و به شرق و غرب جهان رسید و سوم از زمان وقوع رستاخیز بپرسید. «۱» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۳ سپس اضافه کردند که اگر او پرسش‌های نخست را پاسخ داد و به پرسش آخر پاسخ نداد پیامبر است و گرنه دروغ‌گوست. مشرکان به مکه باز گشتند و پرسش‌ها را با پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کردند و پس از مدتی این آیات سوره‌ی کَهف فرود آمد و سرگذشت اصحاب کَهف، ذُو الْقَرْنَيْن را بیان کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات سرگذشت اصحاب کَهف بیان شده که جوانمردانی مؤمن و باهوش، در جامعه‌ای فاسد و شرک‌آلود بودند و پادشاهی به نام دقیانوس داشتند. آنها به خاطر حفظ پاکی و روح توحیدی خویش علیه طاغوت زمان قیام کردند و از شهر خارج شدند و به غاری پناه بردند و مدت زیادی در خواب ماندند و سپس بیدار شدند و یکی از نشانه‌های (اعجاز‌آمیز) الهی برای جهانیان به نمایش گذاشته شد. ۲. «اصحاب کَهف» به معنای یاران غار است، و آن جوانمردان را بدان سبب با این نام نامیدند که برای نجات جان و عقاید خود به غاری پناه بردند. «۲» ۳. «رَقِیْم» در اصل از ماده‌ی «رَقَم» به معنای نوشتن، نام دیگر اصحاب کَهف است «۳» و از آن جهت بدین نام نامیده شدند که نام آن جوانمردان را بر لوحی نوشتند و بر در غار نصب کردند «۴». ۴. در این آیه اشاره شده که در نشانه‌ها و آیات خدا عجیب‌تر از سرگذشت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۴ اصحاب کَهف نیز وجود دارد. آری؛ اگر به اسرار آفرینش آسمان‌ها و زمین و عظمت قرآن کریم بنگرید، آیات و نشانه‌های شگفت آورتر می‌بینید. ۵. واژه‌ی «فِتْيَةٌ» جمع فِتَى در اصل به معنای «نوجوان شاداب» است، ولی گاهی به افراد کهن‌سالی که روح جوان و شاداب دارند، نیز گفته می‌شود. این واژه در فارسی معادل «جوان‌مرد» است که با نوعی مدح به خاطر صفات شهامت، جوانمردی و تسلیم در برابر حق، همراه است. «۱» و در احادیث از امام صادق علیه السلام

روایت شده که اصحاب کهف مردان کهن سال یا میان سال بودند ولی جوانمرد نامیده شدند. (سپس اضافه کردند) هر کس به خدا ایمان بیاورد و خودنگه‌داری و پارسایی نماید، جوانمرد است «۲». ۶. تعبیرات این آیات نشان می‌دهد که اصحاب کهف، جوانمردانی بودند که دست خود را از همه جا کوتاه می‌دیدند و تنها به رحمت خدا امیدوار بودند. آنان به غار پناه بردند و آن جا را محیط امن و آرامی یافتند که از مفاصد محیط دور بود. ۷. روش قصه‌گویی قرآن این گونه است که نخست مطلب را به صورت سربسته و کوتاه بیان می‌کند، سپس آن را شرح می‌دهد. این روش در اشتیاق‌آفرینی و تربیت مخاطب مؤثرتر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا نشانه‌های (اعجاز‌آمیز) و شگفت‌آور فراوانی دارد (به آن توجه کنید). ۲. اگر نتوانستید محیط فاسد را اصلاح کنید، خود به جای امنی پناه ببرید. ۳. هنگامی که احساس خطر می‌کنید به رحمت الهی تمسک جویید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۵ قرآن کریم در آیات یازدهم و دوازدهم سوره‌ی کهف به خواب طولانی اصحاب کهف اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۱ و ۱۲. فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عِدَدًا * ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِئُوا أَمِيداً پس در غار، سالیانی چند بر گوش‌هایشان (پرده خواب) زدیم. * سپس آنان را (از خواب) برانگیختیم تا معلوم داریم که کدام یک از آن دو گروه، فاصله [زمانی] درنگشان را حساب کرده‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به خواب طولانی اصحاب کهف اشاره شده و در آیه‌ی بیست و پنجم بیان شده که جوانمردان اصحاب کهف، سیصد و نه سال در آن غار ماندند و پس از خوابی طولانی به فرمان الهی بیدار شدند و به زندگی بازگشتند. «۱» ۲. خواب اصحاب کهف آن قدر طولانی شد که برای بیداری آنان تعبیر «برانگیختن» به کار رفت. گویی خواب آنان هم چون مرگ و بیداری آنان هم چون رستاخیز بود. ۳. جمله‌ی «پرده بر گوش آنان زدیم.» در لغت عرب، کنایه‌ی لطیفی از «خواباندن» است؛ یعنی گویی پرده‌ی خواب بر گوش شخص افکنده می‌شود تا سخنی را نشنود. «۲» ۴. مقصود از «لِنَعْلَمَ» آن نیست که خدا می‌خواست دانش تازه‌ای کسب کند، بلکه آن است که تا معلوم شود و محقق گردد که کدام یک از آن دو گروه خوابشان را بهتر حساب می‌کنند. «۳» ۵. در این آیه به دو گروه اصحاب کهف اشاره شده که پس از بیداری با تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۶ هم‌دیگر در مورد مدت خوابشان اختلاف نظر داشتند. برخی آن را یک روز و برخی نیم روز می‌دانستند، در حالی که سالیان درازی خوابیده بودند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گاهی خدا نشانه‌های خود را به وسیله‌ی خواب اعجاز‌آمیز به مردم نشان می‌دهد. ۲. اگر خدا بخواهد، گروهی را صدها سال در خواب زنده نگه می‌دارد، به طوری که خودشان هم متوجه مدت خواب نشوند. ۳. به حسابگری خود زیاد تکیه نکنید. *** قرآن کریم در آیات سیزدهم و چهاردهم سوره‌ی کهف به شرح ماجرای اصحاب کهف و ایمان و قیام آنان می‌پردازد و می‌فرماید: ۱۳ و ۱۴. نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ بَأْسَهُم بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْنَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَرِزْقَهُمْ هُدًى * وَرَبَطْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ إِذْ قَامُوا فَقَالُوا رَبُّنَا رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَن نَدْعُوَ مِنْ دُونِهِ إِلَهًا لَقَدْ قُلْنَا إِذًا شَطَطًا ما خبر بزرگ آنان را به درستی برای تو حکایت می‌کنیم؛ در واقع آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارش ایمان آوردند، و (ما) بر هدایتشان افزودیم. * و دل‌هایشان را محکم ساختیم آنگاه که قیام کردند و گفتند: «پروردگار ما، پروردگار آسمان‌ها و زمین است؛ هیچ معبودی را جز او نمی‌خوانیم؛ که در این صورت، یقیناً گزاف گفته‌ایم؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قصه‌های قرآن، بر حق است؛ یعنی مطالبی درست، دور از خرافات، و مطابق واقع و حقیقت است. ۲. اصحاب کهف، در عصر و محیطی زندگی می‌کردند که کفر و بت‌پرستی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۱۹۷ و حکومت طاغوت حاکم بود؛ حکومتی که حافظ جهل، شرک و جنایت بود؛ اما جوانمردان اصحاب کهف به فساد آیین مردم پی بردند و تصمیم به قیام گرفتند و در میان مردم و در برابر پادشاه جبار یعنی دقیانوس ایستادند و ندای توحید سر دادند. ۳. از تعبیر «رَبَطْنَا» استفاده می‌شود که نخست فکر توحید در دل اصحاب کهف پیدا شد، ولی توانایی اظهار آن را نداشتند، اما خدا دل‌های آنان را محکم ساخت و به آنان قدرت و شهادت داد تا قیام کنند و ندای توحید سر دهند. «۱» ۴. بین ایمان و امدادهای الهی و هدایت او رابطه‌ی مستقیم وجود دارد؛ یعنی اگر گروهی باخلاص ایمان آورند، خدا بر ایمان و هدایت آنها می‌افزاید و دل‌های آنها را محکم می‌سازد و نیرو می‌بخشد و به راه‌های هدایت خویش هدایت می‌کند. «۲»

حالی که آنان در فراخنای آن (غار) قرار داشتند؛ این از نشانه‌های خداست، هر کس را خدا راه‌نمایی کند، پس او هدایت (واقعی) یافته است؛ و هر که را در گمراهی وانهد، پس هیچ سرپرست راه‌نمایی برای او نخواهی یافت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. غار اصحاب کهف رو به شمال گشوده می‌شد و نور آفتاب مستقیماً به درون آن نمی‌تابید تا سبب فرسودگی و پوسیدگی بدن جوان‌مردان غار شود، اما در همان حال نور غیر مستقیم به اندازه‌ی کافی وجود داشت و بادهای ملایم و لطیف شمالی به آسانی وارد آن می‌شدند و هوای تازه‌ای به درون غار می‌وزید. «۱» ۲. اصحاب کهف، در محل وسیع وسط غار بودند که از چشم بینندگان و نور آفتاب دور بود. ۳. در این آیه نکته‌ای جالب و علمی نهفته است که نشان می‌دهد قرآن با چه دقتی سخن گفته است. معمولاً در تعبیرات روزانه‌ی فارسی و عربی می‌گوییم: «خورشید طلوع و غروب کرد.» این تعبیر بر اساس دیدگاه بطلمیوسی است که زمین را مرکز جهان می‌دانست که خورشید به دور آن تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۲ می‌چرخد؛ پس طلوع و غروب از آن خورشید است. در حالی که امروزه می‌دانیم خورشید مرکز منظومه‌ی شمسی است و زمین به دور خود و به دور آن می‌چرخد، پس طلوع و غروب واقعی از آن زمین است و تعبیر طلوع و غروب خورشید بر اساس دید کاذب انسان است که می‌پندارد خورشید به دور زمین می‌چرخد. اما قرآن کریم با دقت زیاد تعبیر می‌کند که: «شما می‌بینید خورشید را هنگامی که طلوع می‌کند.»؛ یعنی در مسأله‌ی طلوع و تمایل خورشید به راست و چپ، دید کاذب انسان را مطرح می‌کند. یعنی قرآن تا همین اندازه هم با تعبیرات غلط عرفی همراهی نمی‌کند، بلکه برای حفظ حقیقت تعبیری مناسب به کار می‌برد. «۱» آری؛ این گونه اشارات عالمانه‌ی قرآن نشان دهنده‌ی اعجاز علمی یا شگفتی علمی این کتاب بزرگ است. «۲» ۴. در این آیات، در ضمن داستان اصحاب کهف نکته‌هایی معنوی بیان می‌شود؛ مثلاً می‌فرماید: «این سرگذشت از نشانه‌های معجزه‌آسای خداست.» آری؛ هدف اصلی قرآن از حکایت قصه‌ها، بیان همین نکات تربیتی و معنوی است. ۵. در این آیه به قانون هدایت و گمراهی بشر اشاره شده است و آن این که هر کس در راه خدا گام نهد و قیام کند، خدا او را مشمول رحمت و هدایت خویش می‌سازد و هر کس به اختیار خود به طرف گمراهی قدم بردارد، خدا او تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۳ را در گمراهی وا می‌نهد و هیچ یاور و راه‌نمایی نخواهد داشت. البته روشن است که معنای این گونه آیات جبرگرایی نیست و مقدمات هدایت و گمراهی به اختیار خود انسان فراهم می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. موقعیت مناسب غار اصحاب کهف (که سبب ماندگاری سیصد ساله‌ی آنان شد) از نشانه‌های اعجاز‌آمیز الهی است. ۲. هدایت و گمراهی بشر (پس از آماده‌سازی مقدمات توسط خودش) به دست خداست. ۳. از راه خدا جدا نشوید که جز او راه‌نما و سرپرست و یآوری نمی‌یابید. *** قرآن کریم در آیه‌ی هجدهم سوره‌ی کهف به خواب عجیب و رعب‌آور اصحاب کهف و سگ آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۸. وَتَحْسَبُهُمْ آيِقَاطًا وَهُمْ رُقُودٌ وَنُقَلِّبُهُمْ ذَاتَ الْيَمِينِ وَذَاتَ الشَّمَالِ وَكَلْبُهُمْ بَسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ فِرَارًا وَكَلِمَتْ مِنْهُمْ رُعبًا وَآنان را بیدار می‌پنداری، در حالی که ایشان خوابند؛ و آنان را به سمت راست و سمت چپ می‌گرداندیم. و سگ آنان دو دستش را بر آستانه (غار) گشوده بود. اگر بر (فرض از حال) آنان آگاه می‌شدی، حتماً گریزان از آنان روی بر می‌تافتی؛ و مسلماً از (مشاهده) آنان آکنده از وحشت می‌شدی! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. چشمان اصحاب کهف همانند یک انسان بیدار باز بود و این حالت منظره‌ای رعب‌انگیز فراهم کرده بود، به طوری که حیوانات هم جرأت نمی‌کردند به اجساد آنان نزدیک شوند و یک سپر حفاظتی برای آنها فراهم شده بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۴ البته این احتمال نیز وجود دارد که حالت رعب‌انگیز اصحاب کهف از نیروی مرموز معنوی سرچشمه می‌گرفته است. «۱» ۲. بدن اصحاب کهف مرتب به سمت راست و چپ می‌گردید، تا فشار بدن و خون در یک جا متمرکز نشود و تأثیرات زیانباری بر جسم آنان باقی نگذارد. ۳. اصحاب کهف، سگی به همراه داشتند که بر دهانه‌ی غار «۲» با حالت نگهبانی به خواب رفت. این سگ، یا سگ شکاری آنان بود یا سگ چوپانی که در وسط راه به اصحاب کهف ملحق شد. آن چوپان وقتی جوانمردان مؤمن را شناخت، حیوانات را به طرف روستا روانه کرد و خود که جویای حقیقت و طالب دیدار یار بود، با جوانمردان پاک‌باز همراه شد و سگ او نیز دست از دامن آنها

برنداشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از مؤمنان (هم‌چون اصحاب کهف) محافظت می‌کند. ۲. در کوی دوست به روی کسی بسته نیست و حتی حیوانی چون سگ می‌تواند راه عاشقان را در پیش گیرد. ۳. در هنگام خواب طولانی افراد (در اثر بیهوشی و ...) حالت آنان را تغییر دهید (تا سالم بمانند). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۵ قرآن کریم در آیه‌ی نوزدهم سوره‌ی کهف به بیداری اصحاب کهف و گفت‌وگو و تقیه‌ی آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۹. وَكَذَلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ كَمْ لَبِثْتُمْ قَالُوا لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالُوا رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثْتُمْ فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ فَلْيَنْظُرْ أَيَّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ بِرِزْقٍ مِّنْهُ وَلْيَتَلَطَّفْ وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا و این گونه آنان را (از خواب) برانگیختیم تا میان خود از یکدیگر پرسش کنند؛ گوینده‌ای از آنان گفت: «چقدر (در غار) درنگ کردید؟» گفتند: «یک روز، یا بخشی از یک روز درنگ کرده‌ایم.» گفتند: «پروردگارتان به آنچه درنگ کرده‌اید دانایانتر است. و (اکنون) یکی از خودتان را با همین (سکه) نقره‌ایتان به سوی شهر بفرستید، و باید نظر کند کدامیک از غذا (ها) پاکیزه‌تر (و) رشد یافته‌تر است، و باید برای شما روزی‌ای از آن آورد؛ و [لی باید با لطافت عمل کند، و هیچ کس را به (حال) شما متوجه نسازد؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. طبق آیه‌ی بیست و پنجم سوره، اصحاب کهف سیصد و نه سال در خواب بودند، خوابی که شبیه مرگ بود و از این رو از بیداری آنها با تعبیر «برانگیختن» یاد شده است. ۲. اصحاب کهف در مورد مدت خواب خود در تردید و شک بودند و نتوانستند مدت دقیق آن را حدس بزنند؛ برخی مدت خواب را یک روز و برخی بخشی از روز می‌گفتند. برخی مفسران برآن‌اند که آنان در آغاز روز وارد غار شدند و به خواب رفتند و عصر گاهان بیدار شدند پس اول فکر می‌کردند یک شبانه‌روز خوابیده‌اند، ولی بعداً آفتاب را دیدند و گمان کردند نصف روز خوابیده‌اند و هنگامی که وضع ناخن‌ها، قیافه‌ها و گرد و غبار غیرعادی غار را دیدند، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۶ متوجه شدند که این یک خواب غیر عادی بوده است و از این رو گفتند: پروردگارتان دانایانتر است که مدت خواب و درنگ در این غار چقدر بوده است. ۳. اصحاب کهف پس از بیداری احساس گرسنگی می‌کردند و از این رو اولین پیشنهاد آنان تهیه‌ی غذا بود. این امری طبیعی بود چون ذخیره‌ی غذایی بدن آنها کاملاً تحلیل رفته بود. ۴. اصحاب کهف در همان حال گرسنگی به پاکی غذا کاملاً توجه کردند و به خریدار غذا سفارش کردند که هر غذایی را نخرد بلکه ببیند کدام فروشنده غذای پاک و پاکیزه‌تری می‌فروشد از او بخرد. نقل این مطلب در قرآن به اهمیت پاکی غذا اشاره دارد. ۵. «پاکی غذا» مفهوم وسیعی دارد که شامل هر گونه پاکی ظاهری و باطنی می‌شود؛ یعنی رهروان حق باید از آلوده‌خواری و حرام‌خواری دوری کنند. ۶. «۲» غذا پاک و حلال در جسم و روح انسان تأثیر دارد. در احادیث اسلامی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که برای استجاب دعا مؤثر است. «۳» ۷. در این آیه به «تقیه» کردن اصحاب کهف اشاره شده است؛ یعنی اصحاب کهف برای حفظ جان خود از دستگاه طاغوتی، به هم‌دیگر سفارش می‌کردند که دقت کنید کسی شما را نشناسد تا ناشناخته باقی بمانید و نیروی خود را برای مبارزه ذخیره کنید. این یکی از اقسام تقیه‌ی سازنده است. آری؛ حقیقت تقیه آن است که انسان خون خود را به هدر ندهد و با مخفی کردن عقیده‌ی حق خود، نیروی خویش را برای روز مبارزه ذخیره تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۷ کند. البته هرگاه مخفی کردن عقیده سبب شکست عقیده و اهداف شود، دیگر تقیه جایز نیست. ۸. طبق نظر مشهور، واژه‌ی «وَلْيَتَلَطَّفْ» از نظر شمارش کلمات، کلمه‌ی وسط قرآن کریم است. «۱» این واژه از ماده‌ی لطف و لطافت و به معنای «دقت، مدارا و زیرکی» است؛ یعنی اصحاب کهف سفارش کردند که خریدار غذا طوری به شهر برود و باز گردد که هیچ کس از ماجرای آنان اطلاع نیابد؛ یعنی در خرید غذا سخت‌گیری نکند و نزاع به پا نکند تا شناخته شود. «۲» ۹. «وَرَقٌ» همان سکه‌ی نقره‌ای رایج در آن عصر بوده است. این مطلب نشان می‌دهد که تاریخچه‌ی «پول» به قرن‌ها قبل بازمی‌گردد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خواب اصحاب کهف آنقدر شگفت‌آور بود که خود آنها نیز در مورد مدت آن آگاهی کافی نداشتند. ۲. در هنگام خرید غذا به پاکی آن توجه کنید. ۳. در برابر نظام طاغوتی، با دقت و احتیاط و تقیه عمل کنید (تا گرفتار نشوید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۸ قرآن کریم در آیه‌ی بیستم سوره‌ی کهف به علل تقیه و

مخفی کاری اصحاب کهف اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۰. **إِنَّهُمْ إِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ يَرْجُمُوكُمْ أَوْ يُعِيدُوكُمْ فِي مِلَّتِهِمْ وَلَنْ تُفْلِحُوا إِذًا أَبَدًا** [چرا] که اگر آنان بر شما غلبه پیدا کنند، سنگسارتان می‌کنند؛ یا شما را به آیین‌شان باز می‌گردانند؛ و در آن صورت، هرگز رستگار (و پیروز) نمی‌شوید. نکته‌ها و اشاره‌ها: در این آیه برای تقیه نمودن و مخفی کاری اصحاب کهف، سه دلیل بیان شده است: الف) اگر تقیه نکنید، جان شما به خطر می‌افتد و در معرض سنگسار شدن قرار می‌گیرید. ب) اگر تقیه نکنید، عقیده‌ی شما به خطر می‌افتد و مشرکان عقاید خود را بر شما تحمیل می‌کنند. ج) اگر تقیه نکنید، پیروز و رستگار نمی‌شوید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر تقیه نکنید دشمن بر شما غالب می‌شود. ۲. برای حفظ جان، عقیده و رسیدن به پیروزی، لازم است در مرحله‌ای از مبارزه، با دقت و مخفی کاری عمل شود. ۳. اگر مؤمنان تحت سلطه‌ی دشمنان قرار گیرند، روی رستگاری و پیروزی را نمی‌بینند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۰۹ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و یکم سوره‌ی کهف به پندآموزی سرگذشت اصحاب کهف در مورد معاد و ساختن مسجد بر غار آنان اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۱. **وَكَذَلِكَ أَعْتَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَأَرِيبٌ فِيهَا إِذِ يَتَنَزَّعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرُهُمْ فَقَالُوا أَلْبَتَّؤُا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لِنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا** و اینچنین (مردم را) بر [حال آنان مطلع کردیم، تا بدانند که وعده خدا (در مورد رستاخیز) حق است؛ و این که ساعت (قیامت) هیچ تردیدی در آن نیست؛ هنگامی که میان خود درباره کارشان کشمکش می‌کردند، و می‌گفتند: «ساختمانی بر آنان بسازید، پروردگارشان به [حال آنان داناتر است.]] (و) کسانی که بر کارشان غلبه یافتند، گفتند: «حتماً بر (غار) آنان عبادتگاهی بر می‌گزینیم.]] نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. وقتی که یکی از اصحاب کهف برای تهیه‌ی غذا به شهر آمد، چون سیصد و نه سال از زمان آنها گذشته بود، طرز لباس پوشیدن، سخن گفتن، قیافه‌ها، معماری ساختمان‌ها و حتی حکومت شهر تغییر کرده بود و سلطانی خداپرست و صالح بر مردم حکومت می‌کرد. جوان مردی که برای تهیه‌ی غذا آمده بود، می‌خواست بهای غذا را با سکه‌ی نقره‌ای زمان دقیانوس پردازد و همین مطلب موجب شد تا مردم گمان کنند که گنجی یافته و پس از پرسش‌های متعدد او را شناختند. ۲. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که در آن زمان مسأله‌ی معاد جسمانی به یک شبهه‌ی جدی برای مردم تبدیل شده بود و گروهی مخالف و موافق آن بودند، اما همین که اصحاب کهف پس از سیصد سال برانگیخته شدند و به شهر آمدند، شبهه‌ی معاد جسمانی حلّ شد و روشن گردید که خدا بر انجام هر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۰ کاری تواناست و می‌تواند افرادی را پس از سیصد سال به زندگی بازگرداند. و در این آیه نیز به رابطه‌ی سرگذشت اصحاب کهف و بیداری آنان با مسأله‌ی معاد اشاره شده است. «۱» ۳. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که پس از آن که مأمور خرید غذا بازگشت و دوستان خود را از ماجرا آگاه کرد و متوجه شدند که همه‌ی فرزندان، برادران و دوستان آنان از دنیا رفته‌اند، از خدا تقاضای مرگ کردند و به جوار رحمت حق شتافتند و جسد آنان در غار باقی ماند. و در همین جا بود که مخالفان معاد جسمانی، تلاش کردند با پوشاندن در غار برای همیشه اصحاب کهف را به فراموشی بسپارند. اما طرف‌داران معاد جسمانی که از اسرار این ماجرا آگاه شدند، تصمیم گرفتند مسجد و معبدی بر غار محل دفن آنها بسازند تا بنای یادبود آنان باشد و این ماجرا هرگز فراموش نشود. «۲» ۴. واژه‌ی «مسجد» در عرف قرآن به محل عبادت و یاد خدا گفته می‌شود «۳» ولی بعداً به محل عبادت مسلمانان مسجد گفته شد. این آیه از ساختن مسجد و عبادتگاه در کنار آرامگاه اصحاب کهف، با لحنی موافق سخن گفته است. از این مطلب استفاده می‌شود که نه تنها ساختن مسجد در کنار قبر اولیای الهی حرام نیست بلکه کار شایسته‌ای است؛ زیرا این کار برای احترام به این شخصیت‌هاست نه به معنای پرستش آنها. البته بناهای یادبود خاطره‌ی این مردان الهی را زنده نگه می‌دارد و نوعی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۱ تشویق و قدردانی از آنهاست؛ همان طور که این بناها سند تاریخی مسلمانان به شمار می‌آید. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از ماجرای اصحاب کهف درس معاد بگیرد. ۲. در کنار آرامگاه مردان الهی، بناهای یادبود و مسجد بسازید. ۳. مخالفان راه خدا، در مورد نشانه‌های او تردید و تنازع می‌کنند و تلاش دارند که خط و یاد اولیای الهی را در تاریخ گم کنند. *** قرآن کریم در آیه‌ی بیست و دوم سوره‌ی کهف به اختلافات و گفت‌وگوهای

کم فایده در مورد تعداد اصحاب کهف اشاره می‌کند و با دستور اعراض از این مطالب می‌فرماید: ۲۲. سَيَقُولُونَ ثَلَاثَةٌ رَأَيْبُهُمْ كَلْبُهُمْ وَيَقُولُونَ خَمْسَةٌ سَادِسُهُمْ كَلْبُهُمْ رَجْمًا بِالْغَيْبِ وَيَقُولُونَ سَبْعَةٌ وَتَأْمِنُهُمْ كَلْبُهُمْ قُل رَّبِّي أَعْلَمُ بِعَدَّتِهِمْ مَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا قَلِيلٌ فَلَا تُمَارِ فِيهِمْ إِلَّا مِرَاءً ظَهْرًا وَلَا تَشْتَمِ فِيهِمْ مِّنْهُمْ أَحَدًا بزودی (گروهی) خواهند گفت: «(اصحاب کهف) سه [نفر] بودند، که چهارمین آنان سگشان بود.» و (گروهی) می‌گویند: «پنج [نفر] بودند، که ششمین آنان سگشان بود.» در حالی که سنگ به نهان می‌اندازند. (: و سخنان بدون دلیل می‌گویند.) و (گروهی) می‌گویند: «هفت [نفر] بودند، و هشتمین آنان سگشان بود.» بگو: «پروردگرم به تعداد آنان دانایتر است.» جز اندکی (شماره) آنان را نمی‌دانند. پس در باره آنان، جز با مناظره‌ای آشکار (و همراه با دلیل) مجادله مکن، و از هیچ یک از آنان، درباره ایشان (: اصحاب کهف) پرسش مکن. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۲ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱.

در این آیه در مورد تعداد اصحاب کهف سه دیدگاه بیان شده است: الف) تعداد آنها سه نفر بود. ب) تعداد آنها پنج نفر بود. ج) تعداد آنها هفت نفر بود. از اشارات قرآن در این آیه و از این که دیدگاه سوم را رد نکرد می‌توان استفاده کرد که همین دیدگاه صحیح و معتبر است و دو دیدگاه دیگر نوعی غیب گویی بدون دلیل است. ۲. تعبیر «رَجْمًا بِالْغَيْبِ» در اصل به معنای سنگ پراندن به غیب و پنهان است و گاهی به معنای مَتَّهَم ساختن و قضاوت بر اساس گمان می‌آید. در این جا مقصود داوری کردن بدون دلیل و غایبانه در مورد چیزی است که معادل فارسی آن مثل «تیر به تاریکی انداختن» است که غالباً به هدف برخورد نمی‌کند. «۱» ۳.

مقصود از «مِرَاءً ظَهْرًا» گفت‌وگو کردن در مورد چیز مورد تردید است به صورت آشکار یا به صورت مسلط و پیروز. یعنی ای پیامبر! با مخالفان در مورد تعداد اصحاب کهف، با دلیل و وحی و بدون شک و تردید بحث کن، آن هم به صورت آشکار و علنی؛ چراکه آنها سخنان خصوصی را تحریف یا انکار می‌کنند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد قصه‌های قرآن، به اهداف و آموزه‌های آنها توجه کنید و به اختلاف در مورد مسائل جزئی و کم فایده پردازید. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۳ ۲. در مورد قصه‌های قرآن با دلیل سخن بگویید و از نامحرمان در مورد آنها پرسش نکنید (که اطلاعات صحیحی به شما نمی‌دهند). ۳. خدا جزئیات داستان‌های قرآن را می‌داند (ولی نمی‌خواهد بیان کند). *** قرآن کریم در آیات بیست و سوم و بیست و چهارم سوره کهف به لزوم تکیه و توکل و توجه به خدا در تصمیم‌گیری‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۳ و ۲۴. وَلَا تَقُولَنَّ لِشَيْءٍ إِنِّي فَاعِلٌ ذَلِكَ غَدًا* إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَادْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسِيتَ وَقُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنِّي رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا و هرگز در مورد چیزی، مگو: «حتماً من فردا آن را انجام می‌دهم.»* جز آن که (بگویی: اگر) خدا بخواهد؛ و هرگاه فراموش کردی، پروردگارت را به یاد آور، و بگو: «امید است که پروردگرم [مرا به راهی که از این به هدایت نزدیک‌تر است، راه‌نمایی کند.» شأن نزول: روایت شده که وقتی مشرکان مکه از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد اصحاب کهف پرسش کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله به آنان گفت: «فردا به شما پاسخ خواهم داد.» ولی «ان شاء الله» نگفت و پانزده روز از این ماجرا گذشت و وحی از ناحیه‌ی خدا بر پیامبر صلی الله علیه و آله فرود نیامد و همین مطلب سبب شد که اهل مکه شایعاتی بسازند و این شایعات بر پیامبر صلی الله علیه و آله گران آمد. ولی سرانجام جبرئیل فرود آمد و سوره‌ی کهف را فرود آورد و آیه‌ی فوق بدین ماجرا اشاره دارد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیات به پیامبر صلی الله علیه و آله و همه‌ی مسلمانان می‌آموزد که شما در تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۴ تصمیم‌گیری مستقل نیستید و اگر خدا نخواهد هیچ کس توانایی انجام هیچ کاری را ندارد؛ پس در موقع تصمیم‌گیری «ان شاء الله» (اگر خدا بخواهد) بگویید و نشان دهید که نیروی شما وابسته به قدرت بی‌انتهای الهی است. آنچه دلم خواست نه آن شد آنچه خدا خواست همان شد ۲. مقصود از گفتن «ان شاء الله» هنگام انجام کارها، یا ندادن خیر قطعی در مورد کارها و واگذار کردن آنها به اراده‌ی الهی است و یا نفی استقلال انسان در کارهاست، یعنی اگر خدا بخواهد می‌توانی بگویی من فلان کار را فردا انجام می‌دهم. «۱» ۳. جمله‌ی «ان شاء الله» فقط ادب در برابر خدا نیست، بلکه بیان «توحید افعالی» است؛ یعنی اشاره به این حقیقت است که در عین اختیار و آزادی اراده‌ی انسان، وجود هر چیز و هر کاری وابسته به اراده‌ی خداست و فقط خدا مستقل بالذات است و همه متکی به او هستند. «۲»

خدا کشتی آن جا که خواهد برد اگر ناخدا جامه بر تن درد (سعدی) ۴. در برخی احادیث روایت شده که اگر کسی سخن را در رابطه با آینده بدون «ان شاء الله» بگوید، خدا او را به خودش وا می‌گذارد و او را از زیر چتر حمایتی خویش بیرون می‌برد. (۳)

تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۵ و در حدیثی دیگر روایت شده که امام صادق علیه السلام دستور داد نامه‌ای بنویسند؛ و وقتی نامه را خدمت ایشان آوردند، جمله‌ی «ان شاء الله» در آن نبود. حضرت فرمود: «شما چگونه امیدوار بودید که این نامه (یا این کار) به پایان برسد، در حالی که ان شاء الله در آن نیست! بنگرید که در هر جای آن ان شاء الله نیست اضافه کنید. (۱) ۵. اگر انسان فراموش کرد «ان شاء الله» بگوید، هر زمان که متوجه شد، این جمله را بر زبان آورد و در برخی احادیث آمده است که اگر تا چهل روز یا یک سال بعد از آن یادش آمد بگوید؛ (۲) زیرا این جمله توجه ما را به خدا زیادتر می‌کند و در کارها به ما نیرو می‌دهد و ما را به طرف پاکی و درستی رهنمون می‌کند. ۶. این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، در حالی که ایشان معصوم از خطاست و مسائل را فراموش نمی‌کند، پس هر چند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است ولی مقصود حقیقی این آیه مردم هستند، مگر آنکه گفته شود فراموشی مذکور در حد طبیعی بوده و منافاتی با عصمت ندارد و شأن نزول آیه شاهد این مطلب است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خودتان را مستقل ندانید و در تصمیم‌گیری‌ها به یاد خدا باشید و بر او تکیه کنید و «ان شاء الله» بگویید.

۲. اگر یاد خدا و جمله‌ی «ان شاء الله» را فراموش کردید، هرگاه متوجه شدید، آن را بگویید. ۳. به دنبال نزدیکی به خدا و هدایت بیش‌تر باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۶ قرآن کریم در آیات بیست و پنجم و بیست و ششم سوره‌ی کهف به مدت خواب اصحاب کهف و علم فراگیر الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۵ و ۲۶. وَلَبِثُوا فِي كَهْفِهِمْ ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا قُلِ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا لَبِثُوا لَهُ غَيْبُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ أَبْصَرَهُ بِهِ وَاسْمِعَهُ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنَ الْوَلِيِّ وَلَا يَشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا و در غارشان سیصد سال درنگ کردند، و نه سال (نیز بر آن) افزودند. بگو: «خدا به آنچه درنگ کردند، داناتر است؛ نهان آسمان‌ها و زمین فقط از آن اوست؛ چقدر او بینا و شنواست! برایشان هیچ سرپرستی جز او نیست؛ و هیچ کس را در حکمش شریک نمی‌کند.»

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تاریخ نگاران برآن‌اند که اصحاب کهف در عصر «دکیوس» یا «دقیانوس» امپراتور روم زندگی می‌کردند که او بین سال‌های ۲۴۹-۲۵۱ میلادی حکومت می‌کرد و دشمن سرسخت مسیحیان بود و آنان را شکنجه و آزار می‌داد. (۱) مؤرخان اروپایی اصحاب کهف را به عنوان «هفت تن خفتگان افسوس» می‌شناسند که در شهر افسوس یکی از شهرهای آسیای صغیر (ترکیه‌ی کنونی که قسمتی از روم شرقی قدیم است) زندگی می‌کردند. (۲) ۲. قرآن کریم مدت خواب اصحاب کهف را سیصد و نه سال اعلام می‌کند، ولی به جای تعبیر ۳۰۹ می‌فرماید: «سیصد سال که نه سال بر آن افزودند». این تعبیر شاید اشاره به تفاوت سال‌های شمسی و قمری باشند که هر سیصد سال شمسی حدود سیصد و نه سال قمری می‌شود و این از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۷ تعبیرات لطیف قرآن است. (۱) ۳. خواب سیصد و نه ساله‌ی اصحاب کهف یک امر خارق العاده و معجزه بود، اما از نظر علمی هم غیر ممکن نیست که یک انسان عمر چند صد ساله داشته باشد و یا موجودی به خواب طولانی برود، همان‌طور که برخی جانداران به خواب زمستانی می‌روند و در این حالت فعالیت‌های حیاتی آنها بسیار ضعیف می‌شود و مصرف مواد غذایی آنها اندک می‌گردد. (۲) ۴. در این آیات به چند صورت بر آگاهی و علم خدا تأکید شده است. الف) می‌فرماید: «پنهان و غیب آسمان‌ها و زمین از آن اوست.» پس از همه‌ی آنها آگاه است. ب) می‌فرماید: «راستی که خدا چه بینا و شنواست.» ج) می‌فرماید: «هیچ سرپرستی غیر از خدا ندارند.» و سرپرست معمولاً از حال زیردستان خویش با خبر است. د) می‌فرماید: «هیچ کس در حکم او شرکت ندارد.» تا دانش او را محدود سازد. (۳) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا صدها سال اصحاب کهف را به خواب برد (تا نشانه‌های خود را به شما بنمایاند). ۲. آسمان‌ها و زمین گستره‌ی علم خداست. ۳. به سراغ خدایی بروید که حکم او بی‌بدیل است و از سرپرستی او ناگزیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۸ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هفتم سوره‌ی کهف به تغییرناپذیری سخنان خدا و لزوم تلاوت آیات الهی بر مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷. وَاتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ كِتَابِ رَبِّكَ

لَا مِثْلَ لِكَلِمَتِهِ وَلَنْ تَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُتَحِدًا و آنچه را از کتاب پروردگارت به سوی تو وحی شده، بخوان (و پیروی کن)؛ هیچ تغییر دهنده‌ای برای سخنان (سنت گونه) او نیست؛ و هیچ پناهگاهی جز او نمی‌یابی! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته شده که محور بیانات تو، وحی الهی باشد و به خرافات، مطالب بی‌اساس و دروغ‌های دیگران توجه نکن؛ یعنی اگر می‌خواهی سرگذشت اصحاب کهف را بازگو کنی، آن را بر اساس وحی بیان کن. ۲. سخنان و علم الهی هم چون سخنان و دانش مردم نیست که هر روز بر اثر کشفیات جدید، دست‌خوش تغییر شود، و نتوان بر آن اعتماد کرد، بلکه علم الهی و وحی و سخنان خدا تغییرناپذیر و استوار است، چون زمینه‌های تغییر در آنها وجود ندارد. ۳. «مُتَحِدًا» به معنای جایی است که انسان بدان متمایل باشد و از این رو به پناهگاه نیز گفته می‌شود. «۱» یعنی اگر پیامبر صلی الله علیه و آله یا هر مسلمانی در انجام وظیفه کوتاهی کند، غیر از خدا پناهگاهی نیست تا به او متمایل شود و پناه ببرد و همه‌ی پناهگاه‌های بشری سرابی بیش نیست. ۴. وحی الهی را بر مردم بخوان و خود نیز از آن پیروی کن؛ «۲» یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۱۹ سرگذشت آموزنده‌ی اصحاب کهف را برای مردم بخوان و خود نیز از درس‌های آن پیروی کن. درس‌های آموزنده‌ی سرگذشت اصحاب کهف عبارت‌اند از: - شکستن سدّ تقلید و قیام در برابر ستمگران؛ - بحث منطقی با مخالفان؛ - هجرت از محیط فاسد؛ - تقیه و حفظ اسرار در هنگام خطر؛ - پاکی در تغذیه از نظر حلال بودن و بهداشت غذا؛ - جوانمردی در زندگی؛ - تکیه بر اراده‌ی الهی؛ - امدادهای شگفت‌آور الهی به مؤمنان؛ - امکان معاد جسمانی. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وحی الهی را بخوانید و از آن پیروی کنید. ۲. وحی الهی و سخنان خدا محفوظ و مصون از تغییرات، به دست ما رسیده است. ۳. به دنبال پناهگاه غیر از خدا نباشید که وجود ندارد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۰ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و هشتم سوره‌ی کهف در مورد همراهی با فقیران پاک‌دل و زمزمه‌گر و دوری از غافلان هواپرست سفارش می‌کند و می‌فرماید: ۲۸. وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْعَدْوَةِ وَالْعَشَىٰ یریدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عِینَاکَ عَنْهُمْ تُرِیدُ زینةَ الدُّنْیَا وَلَا تُطِغْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِکْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَیْهِ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا و خودت را با کسانی شکیبیا ساز که بامدادان و عصر گاهان پروردگارشان را می‌خوانند، در حالی که ذات او را اراده می‌کنند؛ و دیدگانت را از آنان بر مگیر، در حالی که زیور زندگی پست (دنیا) را خواهانی؛ و از کسی پیروی مکن که قلبش را از یادمان غافل ساختیم و از هوسش پیروی کرده، و کارش زیاده‌روی است. شأن نزول: روایت شده که گروهی از ثروتمندان و اشراف عرب نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و با اشاره به مؤمنان فقیری هم‌چون ابوذر و سلمان گفتند: اگر این افراد را از خود دور سازی و مجلس مناسب باشد، ما می‌آییم و از سخنان استفاده می‌کنیم. به دنبال این مطالب بود که آیه‌ی فوق و دو آیه‌ی بعد فرود آمد و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد که همراه مؤمنان پاک‌دل باش. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از تعبیر «خود را شکیبیا دار» استفاده می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله از ناحیه‌ی ثروتمندان مستکبر در فشار بود که مؤمنان فقیر را از خود براند؛ از این رو خدا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۱ دستور می‌دهد که در برابر فشار آنان شکیبیا باشد. ۲. روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه به جست‌وجوی مؤمنان فقیر رفت و آنان را در گوشه‌ی مسجد مشغول عبادت یافت و خدا را بر این همراهان و دستور الهی سپاس گفت. «۱» ۳. تعبیر صبح و شام اشاره به آن است که مؤمنان فقیر هر روز و در تمام عمر به یاد خدا هستند. ۴. مؤمنان فقیر فقط ذات خدا را می‌خواهند «۲» و حتی برای طمع به بهشت یا ترس از دوزخ عبادت نمی‌کنند. این درجه‌ی عالی درجه‌ی اطاعت و عبادت است. ۵. در این آیه صفات دو گروه در برابر هم بیان شده است: الف) مؤمنان فقیر کسانی هستند که: اولاً، قلبی مالامال از عشق خدا دارند و همیشه به یاد او هستند؛ ثانیاً، باخلاص هستند و فقط خدا را می‌خواهند. ب) ثروتمندان مستکبر کسانی هستند که: اولاً، از یاد خدا غافل‌اند؛ ثانیاً، پیرو هوای نفس خویش‌اند؛ و ثالثاً، افراطکار هستند و از مسیر اعتدال بیرون می‌روند. ۶. در این آیه بیان شده که خدا مستکبران را از یاد خویش غافل می‌سازد و این به خاطر مقدماتی است که خود آنها فراهم کرده‌اند؛ یعنی اعمال و گناهان آنان سبب دوری از خدا و یاد او می‌شود. آنان آن‌قدر به دنبال شهوات و هوای نفس خویش می‌روند و افراطکاری می‌کنند تا در نهایت

به کلی خدا را فراموش می‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۲. ۷. بین هواپرستی و افراط کاری با دوری از یاد خدا رابطه‌ای متقابل وجود دارد؛ یعنی هواپرستی انسان را در خویشتن فرو می‌برد و از حقایق و اصول اخلاقی دور می‌سازد و گرفتار افراطکاری می‌کند و این مطالب زمینه‌ساز فراموشی یاد خداست و از طرف دیگر دوری از یاد خدا نیز عامل هواپرستی و افراطکاری بیش‌تر می‌شود. ۸. روحیه‌ی استکباری و طبقاتی اشراف، یکی از موانع رشد افراد و مانع ایمان آوردن آنهاست؛ یعنی این روحیه جامعه‌ی بشری را به طرف کینه، حسادت، کبر، خودکامگی و ستمکاری می‌برد و مردم را از هم‌دیگر جدا می‌سازد و فاصله‌های طبقاتی را زیادتر می‌کند و ثروتمندان مستکبر را از هدایت الهی دور می‌سازد. ۹. هر چند این آیه خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما وظیفه‌ی همه‌ی رهبران الهی و مبلغان دینی را روشن می‌سازد که به خاطر طبقه‌ی ثروتمند، از طبقه فقیر و مؤمن چشم‌پوشی نکنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. با مؤمنان ذاکر و بااخلاص همراه باش و چشم از آنان بر مدار. ۲. به دنبال ثروتمندان غافل و هواپرست و افراطگر مرو و به خاطر ثروت و زینت آنان از مؤمنان بااخلاص روی برمتاب. ۳. مؤمنان با اخلاص بر غافلان هواپرست افراطگر ترجیح دارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۳ قرآن کریم در آیه‌ی بیست و نهم سوره‌ی کهف با یادآوری آزادی انسان در کفر و ایمان، به فرجام عذاب آلود ستمکاران کافرکیش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۹. وَقِيلَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُكْفُرْ إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا وَإِنْ يَسْتَيْغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرَابُ وَسَاءَتْ مُرْتَفَقًا وَ بگو: «حق از جانب پروردگار شماست، و هر کس خواهد پس ایمان آورد، و هر کس خواهد پس کفر ورزد.» در حقیقت ما برای ستمکاران آتشی آماده کرده‌ایم که سرپرده‌اش آنان را فرا گرفته است؛ و اگر تقاضای آب کنند، آبی داده شوند، که هم چون روغن (یا فلز) گداخته است در حالی که صورت‌ها را بریان می‌کند. بد نوشیدنی، و بد تکیه‌گاهی است! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه پاسخی به ثروتمندان غافل و هواپرست است که از پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواستند مؤمنان فقیر را از اطراف خود براند. در این جا به آنان پاسخ می‌دهد که برنامه‌ی ضد طبقاتی اسلام و معارف آن حق است و تغییر نمی‌کند، پس هر کدام می‌خواهید، با همین شرایط، ایمان آورید یا کافر شوید. ۲. نکته‌ی جالب آن است که در این آیه، برای کافران ثروتمند و ستمکار همان تشریفاتی را بیان کرده که آنان در این جهان دارند؛ یعنی آنان در دنیا خیمه‌های بلند و اشرافی دارند و در هنگام تشنگی خدمتکاران را صدا می‌کنند تا نوشابه‌های مختلف بیاورند و باده‌گساری می‌کنند و در رستخیز نیز چنین است، لکن در قیامت خیمه‌ای از آتش دارند و نوشابه‌ای داغ برایشان می‌آورند. ۳. در این آیه به تجسم اعمال ستمکاران اشاره شده است؛ یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۴ عذاب‌هایی که بازتاب تکامل یافته‌ی اعمال، اخلاق، افکار و روش‌های اجتماعی آنان در این جهان است. سرپرده‌ی ستم آنان در این جهان به صورت سرپرده‌ی آتش، و اشک چشم یتیمان و مظلومان به صورت نوشابه‌های داغ درمی‌آید و تجسم می‌یابد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. حقیقت از جانب خدا بیان شده و انسان‌ها در انتخاب راه آزادند. ۲. حق را روشن ساز، تا هر کس می‌خواهد راه حق و هر کس می‌خواهد راه باطل را انتخاب کند. ۳. ستمکاران کافرکیش سرنوشت عذاب آلود دارند. *** قرآن کریم در آیات سی‌ام و سی و یکم سوره‌ی کهف به فرجام نیک و پاداش‌های بهشتی مؤمنان شایسته کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۰ و ۳۱. إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضَيِّعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا * أُولَٰئِكَ لَهُمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ وَيَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِّن سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُّتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ نِعْمَ الثَّوَابُ وَحَسُنَتْ مُرْتَفَقًا در واقع کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، به درستی که ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده تباه نخواهیم کرد. * آنان برایشان بوستان‌هایی (از بهشت ویژه) ماندگار است، که نهرها از زیر (درختان) شان روان است؛ در آن جا با دستبندهایی از طلا آراسته می‌شوند؛ و لباس‌هایی سبز، از حریر نازک و ضخیم، می‌پوشند، در حالی که در آن جا بر تخت‌ها تکیه کرده‌اند؛ خوب پاداشی و نیکو تکیه‌گاهی است! تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. روش تربیتی قرآن آن است که پاداش و کیفر افراد را به صورت تطبیقی بیان می‌کند؛ یعنی در آیه‌ی قبل فرجام

عذاب آلود کافران ستمکار را بیان کرد و در این آیه به فرجام نیکوی مؤمنان اشاره می‌کند، تا افراد با مقابله‌ی این دو مطلب راه خود را انتخاب کنند. ۲. در این آیه به نعمت‌ها و زینت‌های بهشتی اشاره شده است؛ البته بیان این مطالب و لذت‌های مادی و معنوی بهشت، در تصور ما نمی‌گنجد و در حقیقت ما در دنیا هم چون طفلی در شکم مادر هستیم که نمی‌تواند وسعت و نعمت‌های جهان بیرون را درک کند؛ از این رو با اشارات و کنایات به او می‌گویند که در پس پرده چه خبر است. البته این بدان معنا نیست که بهشت تنها معنوی و غیر مادی است، بلکه مقصود آن است که نعمت‌های مادی و لذت‌های بهشت، بالاتر از حد تصور ماست. ۳. در این آیات به تجسم اعمال اشاره شده است؛ یعنی مؤمنان شایسته‌کردار که در این دنیا محرومیت کشیدند و با پشت پا زدن به زرق و برق دنیا، به ایمان، عدل، انفاق و جهاد در راه خدا روی آوردند، در جهان دیگر این اعمال، اخلاق، عقاید و افکارشان، به صورت نعمت‌های بهشتی تجسم می‌یابد و آنها را غرق در زیورهای بهشتی می‌سازد. «آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان نیکوکار دیر یا زود به پاداش عملشان می‌رسند. ۲. مؤمنان شایسته‌کردار در بهشت از انواع نعمت‌ها و لذت‌ها برخوردار هستند. ۳. پاداش مؤمنان نیکوکار را تباه نسازید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۶»

مثالی آموزنده دو مرد ثروتمند

قرآن کریم در آیات سی و دوم و سی و سوم سوره‌ی کهف با مثالی گویا از دو فرد، موضع مستکبران و مستضعفان را در برابر یک‌دیگر بیان می‌کند و می‌فرماید: ۳۲ و ۳۳. *وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَبٍ وَخَفَفْنَاهُمَا بِنَخْلٍ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمَا زَرْعًا كَلْتَا الْجَنَّتَيْنِ آتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِمِ مِنْهُ شَيْئًا وَفَجَّرْنَا خِلْفَهُمَا نَهْرًا* و (ای پیامبر) برای آنان مثلی بزن: دو مردی که برای یکی از آنها، دو بوستان از (انواع) انگورها قرار دادیم، و گرداگرد آن دو (بوستان) را با درخت خرما [پوشاندیم]، و در بین آن دو (بوستان) کشتزاری قرار دادیم؛* هر دو بوستان، میوه‌هایش را (به بار) آورد، و چیزی از آن نکاست، و میان آن دو (بوستان) نه‌ری شکافتیم؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم برای اهداف تربیتی و هدایتی خویش، گاهی از مثال‌های جالب استفاده می‌کند و عقاید و اخلاق افراد را به تصویر می‌کشد و ملموس می‌سازد. ۲. در این آیه از مثال دو مرد ثروتمند و فقیر استفاده شده تا وضعیت اخلاقی و اعتقادی مستضعفان و مستکبران به نمایش در آید. ۳. افراد مستکبر هم از انواع نعمت‌های الهی استفاده می‌کنند و خدا این نعمت‌ها را در اختیار آنها می‌گذارد تا وسیله‌ی آزمایش آنها شود. ۴. آن باغ هر گونه نعمت و میوه‌ای داشت و در اختیار صاحبش می‌گذاشت و بخل نمی‌ورزید. این درسی است که طبیعت به ما می‌دهد که ایثارگرانه به دیگران ببخشیم و حقوق دیگران را پایمال نسازیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مسایل تربیتی از روش مثال زدن و بیان داستان‌های آموزنده استفاده کنید. ۲. به مثال‌های قرآن توجه کنید (و عبرت بگیرید). *** قرآن کریم در آیات سی و چهارم تا سی و ششم سوره‌ی کهف به تأثیر ثروت در فخرفروشی و کفرورزی و استکبار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۴-۳۶. *وَكَانَ لَهُ ثَمَرٌ فَقَالَ لِصَاحِبِهِ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا* وَدَخَلَ جَنَّتَهُ وَهُوَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ قَالَ مَا أَظُنُّ أَنْ تَبِيدَ هَذِهِ أَبَدًا* وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِنْ رُدِدْتُ إِلَىٰ رَبِّي لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِنْهَا مُنْقَلَبًا و برای آن (صاحب باغ) فایده‌ای بود، و به همراهش - در حالی که او با وی گفتمان داشت - (چنین) گفت: «من از نظر ثروت از تو بیش‌تر [دارم]، و از جهت نفرت شکست ناپذیرترم.»* و در حالی که او نسبت به خویشتن ستمکار بود، داخل بوستانش شد، [و] گفت: «گمان نمی‌کنم که هرگز این (بوستان) نابود شود؛* و گمان نمی‌کنم ساعت (رستاخیز) برپا گردد؛ و اگر به سوی پروردگرم باز گردانده شوم، قطعاً باز گشتگاهی بهتر از این (بوستان) خواهم یافت.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. انسان‌های مستکبر بسیار کم ظرفیت و فاقد شخصیت‌اند و وقتی دنیا به کام آنان باشد، گرفتار غرور و طغیان می‌شوند. ۲. مستکبران در دو مرحله سرکشی می‌کنند: مرحله‌ی نخست: سرکشی در برابر مردم که به صورت فخرفروشی به وسیله‌ی اموال و نفرت نمود پیدا می‌کند. و مرحله‌ی دوم: سرکشی در برابر خدا که به صورت انکار قیامت نمود می‌یابد. تفسیر قرآن مهر جلد

دوازدهم، ص: ۲۲۸. ۳. غرور، فخرفروشی و سرکشی در برابر خدا، ستم با خویشتن است؛ البته ممکن است «ستم به خویشتن» اشاره به شرک این مرد مستکبر باشد، همان طور که در آیات بعد در سخنان فرد مستضعف می‌خوانیم که او را متهم به کفر می‌کند. ۴. غوطه‌ور شدن در دنیا و غرور و سرکشی، انسان را به انکار قیامت سوق می‌دهد. آری؛ انسان‌های مغرور و سرکش قیامت را انکار می‌کنند تا راه گناه و طغیان را جلوی خود بگشایند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. (انسان اگر تربیت نشود) ثروت زیاد او را به فساد اخلاقی و عقیدتی می‌کشاند. ۲. قیامت را انکار نکنید و کفر نورزید که ستم به خویشتن است. ۳. مستکبران گرفتار فخرفروشی، کفرگویی و اوهام خویش هستند. *** قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی کهف به پاسخ مرد مستضعف و سخنان توحیدآموز او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۷ و ۳۸. قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ سَوَّيَكَ رَجُلًا * لَكِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِرَبِّي أَحَدًا * همراهش - در حالی که او با وی گفتمان داشت - به او گفت: «آیا به کسی کفر می‌ورزی، که تو را از خاک، سپس از آب اندک سیال آفرید، سپس تو را (به صورت) مردی، مرتب آراست. * ولی من (می‌گویم): که خدا پروردگار من است؛ و هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نمی‌دهم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در سخنان مرد مستکبر، چیزی وجود نداشت که صراحتاً بر کفر او دلالت کند، اما مرد مستضعف به او نسبت کفر داد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۲۹ مفسران در مورد این مطلب چند احتمال داده‌اند: الف) مرد مستکبر معاد را انکار کرد و انکار معاد مستلزم انکار خداست. ب) مرد مستکبر برای خویشتن استقلال در مالکیت قایل بود و آن را جاودانه می‌پنداشت و همین دلیل کفر او بود. ج) مرد مستکبر در بخشی از سخنانش که در قرآن حکایت نشده خدا را انکار کرد و مرد مستضعف با توجه به این مطلب به او نسبت کفر داد. د) «۱» در آیات قبل بیان شده که مرد مستکبر به خویشتن ستم کرده است و این تعبیر برای شرک به کار می‌رود. «۲» هر چند همه‌ی احتمالات چهارگانه در آیه ممکن است، ولی احتمال اول و چهارم قوی‌تر به نظر می‌رسد. ۲. مؤمنان مستضعف با شجاعت توحید را مطرح می‌کنند و ابراز عقیده می‌کنند و با استدلال با شرک و کفر مبارزه می‌کنند. ۳. خلقت انسان از خاک و مراحل کامل شدن انسان دلیل علم و قدرت خالق اوست که از خاک بی‌ارزش چنین موجود متفکری آفریده است. ۴. تعبیر «خلقت از خاک» ممکن است اشاره به خلقت مستقیم آدم و یا خلقت با واسطه‌ی هر انسان از خاک باشد؛ یعنی مواد غذایی که در زمین وجود دارد، جذب درختان می‌شود سپس به بدن حیوانات منتقل می‌شود و انسان از گیاهان و گوشت حیوانات می‌خورد و نطفه‌ی او از مواد و عناصر خاک شکل می‌گیرد و مراحل تکاملی را در رحم مادر می‌گذراند. البته در این آیه احتمال دوم با ظاهر آیه سازگارتر است؛ زیرا سخن از آدم نیست، بلکه از آفرینش مرد مستکبر است که با واسطه از خاک آفریده شده است. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۰. ۵. تعبیرات این آیه و آیات قبل نشان می‌دهد که مؤمنان و کافران با تمام اختلافات عقیدتی‌شان می‌توانند با هم‌دیگر هم‌نشین و دوست باشند و به گفتمان بپردازند؛ البته مؤمنان از این فرصت برای ابراز عقاید و اثبات توحید استفاده می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به مراحل آفرینش خود نظر کنید و درس خداشناسی بگیرید. ۲. مؤمنان مستضعف با شجاعت ابراز عقیده می‌کنند و با دلایل منطقی به اثبات توحید می‌پردازند. *** قرآن کریم در آیات سی و نهم تا چهل و یکم سوره‌ی کهف به سخنان آموزنده‌ی مرد مستضعف و آداب ورود به باغ اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۹-۴۱. وَلَوْ لَمَّا إِذْ دَخَلْتَ جَنَّتِكَ قُلْتَ مَا شَاءَ اللَّهُ لَأَقُوهَ إِلَّا بِاللَّهِ إِنَّ تَرَنًا أَقَلَّ مِنْكَ مَالًا وَوَلَدًا * فَعَسَىٰ رَبِّي أَنْ يُؤْتِيَنِي خَيْرًا مِّنْ جَنَّتِكَ وَيُرْسِلَ عَلَيْهَا حُسْبَانًا مِّنَ السَّمَاءِ فَتُصْبِحُ صَعِيدًا زَلَقًا * أَوْ يُصْبِحُ مَاؤُهَا غَوْرًا فَلَنْ تَسْتَطِيعَ لَهُ طَلَبًا * و چرا هنگامی که داخل بوستان شدی، نگفتی: (این) چیزی است که خدا خواسته است؟! هیچ نیرویی جز از جانب خدا نیست. اگر می‌بینی من از نظر مال و فرزند از تو کم‌ترم، * پس امید است که پروردگارم بهتر از بوستان تو [به من بدهد؛ و (صاعقه‌ای) حساب شده از آسمان بر آن (بوستان) بفرستد، پس زمینی بی‌گیاه و لغزنده گردد؛ * و یا آبش (در زمین) فرو رود، و نتوانی آن را طلب کنی. «نکته‌ها و اشاره‌ها: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۱. ۱. در این آیه به آداب ورود به باغ اشاره شده است که انسان باید در هنگام ورود به باغ به یاد خدا باشد و همه‌ی نعمت‌ها و امکانات را از او بداند

و بگوید: «ماشاء الله لا قوة الا بالله». ۲. «حُساب» در اصل از ماده‌ی «حساب» و نیز به معنای مجازاتی است که بر اساس حساب دامن گیر افراد می‌شود «۱» و در این آیه مقصود مجازات‌های حساب شده‌ی آسمانی هم چون صاعقه است. «۲» ۳. مرد مستضعف به مرد مستکبر هشدار می‌دهد که به این باغ‌ها مغرور نشو، این‌ها ممکن است در لحظه‌ای کوتاه با صاعقه‌ای آسمانی به زمینی خشک تبدیل شود و یا چشمه‌های آب آن به کلی بخشکد؛ پس نپندار که این‌ها جاودانی است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هنگام ورود به باغ و استفاده از نعمت‌های الهی، به یاد داشته باشید که همه چیز از ناحیه‌ی خداست. ۲. بوستان‌های دنیا، جاودانه نیست (پس به آنها مغرور نشوید و سرکشی نکنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۲ قرآن کریم در آیات چهل و دوم تا چهل و چهارم سوره‌ی کهف به فرجام عذاب آلود و بی‌یاوری و پشیمانی مستکبر باغ‌دار و حقانیت ولایت الهی اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۲-۴۴. وَأَحِيطَ بِثَمَرِهِ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنفَقَ فِيهَا وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا وَيَقُولُ يَا بَنِيَّ لِمَ أَشْرِكُكُمْ بِرَبِّي أَخِيدًا * وَلَمْ تَكُن لَّهُ فِتْنَةٌ يَنْصُرُونَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَا كَانَ مُنتَصِرًا * هُنَالِكَ الْوَلِيُّ لِلَّهِ الْحَقُّ هُوَ خَيْرٌ ثَوَابًا وَخَيْرٌ عُقْبًا * و میوه او (با عذابی نابود کننده) احاطه شد؛ و به خاطر آنچه در مورد آن (بوستان) هزینه کرده بود، دو کف (دست) ش را می‌گردانید (و از پشیمانی به هم می‌مالید).- در حالی که آن (بوستان) بر داربست‌هایش فرو ریخته بود- و می‌گفت: «ای کاش من هیچ کس را شریک پروردگارم قرار نداده بودم!»* و جز خدا، برای او هیچ گروهی نبود که یاریش کنند، و یاری کننده (خویش و انتقام گیرنده) نبود.* در آن جا فرمانروایی برای خدای حق ثابت شد. او از نظر پاداش دادن بهتر، و از نظر فرجام نیکوتر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین گفتمان مردی مستکبر و باغ‌دار که مغرورانه قیامت را انکار می‌کرد با مردی مستضعف که به او در مورد عذاب الهی هشدار می‌داد، بیان شد. در این آیات به نابودی باغ اشاره شده که چگونه هشدارها تحقق یافت و مرد مستکبر کیفر غرور و کفر خویش را در این جهان دید و درس عبرتی برای دیگران شد. ۲. مرد مستکبر با دیدن نابودی سرمایه و باغ خود بهت زده شد و دست‌ها را بر همدیگر می‌مالید و بر هزینه‌های مصرف شده تأسف می‌خورد و به درختان باغ می‌نگریست که زیر و رو شده و اثری از حیات در تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۳ آن جا به چشم نمی‌خورد. ۳. مرد مستکبر با دیدن این صحنه‌ها پشیمان شده بود و می‌گفت: ای کاش من به پروردگارم شرک نمی‌ورزیدم. البته این پشیمانی که بعد از فرود آمدن عذاب الهی پدید می‌آید، غالباً سودی نخواهد داشت؛ زیرا بیداری اضطراری است که دلیل انقلاب درونی و تغییر مسیر زندگی یا نشانه‌ی پشیمانی حقیقی از اعمال گذشته نیست، بلکه احساسی زودگذر است که در لحظه‌ی بلا می‌آید. «۱» ۴. فرد مستکبر بعد از نزول عذاب الهی بی‌یاور و تنها شد؛ زیرا اولاً به ثروت و باغ خود دل بسته بود که همگی نابود شد؛ ثانیاً، به نیروی خود متکی بود، ولی دید که از او در برابر نیروی نامحدود الهی کاری ساخته نیست و ثالثاً به نیروی اطرافیان خود دل بسته بود که آنان نیز هم چون مگسان گرد شیرینی بودند و به خاطر ثروت دورش گرد آمده بودند و هنگام بلا او را رها کردند و رفتند. ۵. پس از نابودی اموال فرد مستکبر برای او روشن شد که همه‌ی نعمت‌ها از خداست و بدون تکیه بر لطف او نمی‌توان کاری کرد. آری؛ خدا حق است و ولایت و سرپرستی مردم با اوست و بهترین ثواب‌ها و فرجام‌ها نزد اوست، پس اگر انسان می‌خواهد به کسی دل ببندد، به او تکیه کند و امید داشته باشد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا غرور مستکبران را روزی درهم می‌شکند و آنان پشیمان و بی‌یاور می‌شوند (پس تا زود است از خواب غفلت بیدار شوید). ۲. هر چه در راه غیر خدا هزینه کنید، روزی پشیمانی آن را تحمّل خواهید کرد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۴ ۳. نعمت‌های مادی دنیا نامطمئن و ناپایدار است و ممکن است با لحظه‌ای عذاب درهم کوبیده شود (پس به این اموال مغرور نشوید و شرک نوزید). ۴. شرک نوزید که انسان را به عذاب و پشیمانی گرفتار می‌سازد. ۵. دوستی اگر بر اساس مادیات باشد، بی‌وفایی به دنبال دارد و این گونه دوستان در هنگام مشکلات انسان را تنها می‌گذارند. ۶. پاداش نیکوتر و فرجام بهتر را نزد خدا بجوئید که ولایت از آن خدای حق است. ***

قرآن کریم در آیه‌ی چهل و پنجم سوره‌ی کهف با مثالی زیبا، ناپایداری دنیا را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: ۴۵. *وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا كَمَا آتَىٰ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيحُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا* و (ای پیامبر) برای شان زندگی پست (دنیا) را مثال بزنی که مانند آبی است، که از آسمان فرو می‌فرستیم؛ و به آن گیاهان زمین آمیخته شود، و (لی چنان) خشک گردد که بادها پراکنده‌اش کنند، و خدا بر هر چیزی تواناست. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه با مثالی زیبا، وضعیت زندگی مادی بشر و شکوفایی و پژمردگی آن را به تصویر کشیده است تا انسان‌های مغرور و غافل بیدار شوند. ۲. قطره‌های حیات‌بخش باران بر کوه و صحرا فرو می‌ریزند و به دانه‌ها در دل زمین جان می‌دهند؛ دانه‌ها به سرعت شکوفا می‌شوند و شاخه‌ها سر به فلک می‌کشند و در هم فرو می‌روند و صحنه‌ی زیبا و سرسبز طبیعت را نقاشی می‌کنند، اما پس از مدتی باد خزان می‌وزد و گیاهان پژمرده و سست تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۵ می‌شوند، به طوری که در اثر هر بادی به حرکت در می‌آیند و پراکنده می‌شوند. آری؛ این است قصه زرق و برق ناپایدار دنیای ما. ۳. مثالی دیگر از دنیا و دنیاطلبی: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: مثل ما در این دنیا، مثل درختی است که ریشه‌ی به زمین بند نموده، هر چه نورس باشد، زودتر و سهل‌تر ریشه آن بیرون آید. ... ریشه‌ی حُب دنیا و نفس - که به منزله‌ی ریشه‌ی اصلی است - و فروع آنها از حرص و طمع و حسب زن و فرزند و ماه و جاه و امثال آن تا در نفس، نورس و نونهال است، اگر انسان را بخواهند از آنها جدا کنند و ببرند، زحمتی ندارد ... ولی درخت حب دنیا به تمام پهنا در عالم طبیعت - در ظاهر و باطن - ریشه افکند ... و لهذا از بن کردن این درخت را، به سلامت ممکن نیست، انسان با این محبت در خطری عظیم است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زندگی دنیا دو مرحله‌ی شکوفایی و پژمردگی دارد (پس در دوران شکوفایی آن مغرور و سرکش نشوید که مرحله‌ی پژمردگی دیر یا زود می‌رسد). ۲. صحنه‌ی طبیعت محل نمایش قدرت خداست که او بر هر کاری تواناست. ۳. مطالب دینی را با مثال بیان کنید (تا مردم بهتر متوجه شوند). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۶ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی کهف به مقایسه‌ی نیروی اقتصادی و انسانی حیات بشر و ارزش‌های پایدار شایسته اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۶. *الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَوةِ الدُّنْيَا وَالْبَقِيَّةُ الصَّالِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا* ثروت و پسران، زیور زندگی پست (دنیا) ست؛ و (کارهای) ماندگار شایسته نزد پروردگارت از نظر پاداش بهتر و امیدبخش‌تر است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ثروت و پسران نمونه‌هایی از نیروی اقتصادی و نیروی انسانی حیات بشری هستند؛ زیرا این دو نیرو از مهم‌ترین سرمایه‌های زندگی دنیا هستند و بقیه‌ی سرمایه‌ها وابسته به آنهاست. ۲. در این آیه از میان نیروهای انسانی از «پسران» یاد شده است؛ زیرا در بسیاری از جوامع، هر کس فرزند بیش‌تری دارد، خود را نیرومندتر احساس می‌کند و نقش پسران در این زمینه پررنگ‌تر می‌نماید. ۳. در این آیه به «باقیات صالحات»، یعنی ارزش‌های پایدار شایسته اشاره شده که مفهوم گسترده‌ای دارد و شامل هر فکر، گفتار و کردار شایسته می‌شود که آثار و فوایدش در اختیار مردم قرار می‌گیرد؛ پس اگر سرمایه‌های انسان هم‌چون فرزندان و اموال او در مسیر الهی قرار گیرند از باقیات صالحات خواهند بود. و از آن کس که خیری بماند روان دمام رسد رحمتش بر روان بزرگی کز و نام نیکو نماند توان گفت با اهل دل کو نماند (سعدی) تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۷ ۴. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که دوستی ما را کوچک‌کننده شمار که آن از باقیات صالحات است. «۱» و در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که تسبیحات اربعه (سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله أكبر) از باقیات صالحات است. «۲» البته این گونه احادیث مصادیق روشن باقیات صالحات و ارزش‌های پایدار شایسته را بیان می‌کند، ولی آیه‌ی فوق منحصراً در این امور نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نیروهای اقتصادی و انسانی، از زیورهای زندگی دنیاست (پس به آنان مغرور نشوید و تنها بر آنها تکیه نکنید). ۲. به ارزش‌های پایدار شایسته روی آورید، که امیدبخش‌ترند و پاداش بهتری دارند. ***

رستاخیز و حوادث آن

قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و چهل و هشتم سوره‌ی کهف به حوادث قبل از رستاخیز و برخی ویژگی‌های رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۷ و ۴۸. وَيَوْمَ نُسَيِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا * وَعَرَضُوا عَلَيَّ رَبِّكَ صِفًا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا * (یاد کن) روزی را که کوه‌ها را روان می‌گردانیم؛ و زمین را آشکارا (و مسطح) می‌بینی؛ و آن (مردم) آن را گردآوری می‌کنیم، و هیچ یک از ایشان را فروگذار نمی‌کنیم.* و بر پروردگارت عرضه می‌شوند، در حالی که صف کشیده‌اند؛ (و به آنان گفته می‌شود): بی‌یقین همان‌گونه که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۸ نخستین بار شما را آفریدیم، نزد ما آمدید؛ بلکه پنداشتید که (هرگز) برای شما وعده‌گاهی قرار نخواهیم داد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به سه مرحله اشاره شده است: مرحله‌ی حوادث قبل از رستاخیز، مرحله‌ی رستاخیز و مرحله‌ی بعد از آن. ۲. نخست مرحله‌ی قبل از رستاخیز و حوادثی است که در آستانه‌ی قیامت رخ می‌دهد و نظام جهان درهم فرو می‌ریزد و نظام نوینی جای‌گزین آن می‌شود که از این حوادث با عنوان «نشانه‌های قیامت» (۱) یاد می‌شود؛ هم‌چون بی‌فروغ شدن خورشید و ماه و ستارگان و متلاشی شدن و روان گشتن کوه‌ها، زلزله‌های بزرگ و فرو ریختن بناها و صاف شدن زمین که پس از این انقلاب عظیم، جهانی نو بر این ویرانه‌ها بنا می‌شود و زندگی نوین انسان در جهان دیگر آغاز می‌شود. ۳. دومین و سومین مرحله‌ای که در این آیات بدان اشاره شده، همان مرحله‌ی «حشر» یا گردآوری انسان‌ها در قیامت و حوادث پس از آن است که دارای چند ویژگی است: الف) گردآوری مردم یک حکم عمومی و همگانی است. ب) همه‌ی مردم بدون هیچ امتیازی در یک صف قرار می‌گیرند و یا این که هر گروهی که عقیده‌ی واحد و عمل مشابهی دارند در یک صف قرار می‌گیرند. ج) انسان‌ها به همان صورتی که نخست آفریده شدند در محشر وارد می‌شوند؛ یعنی بدون اموال، زیور، لباس‌های رنگارنگ و بدون هیچ امتیاز و تفاوتی و تنها در قیامت حاضر می‌شوند. (۲) تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۳۹. ۴. جهنم باطن اعمال انسان و تجسم آنهاست: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرماید: شما با دست خویش آتش روشن نکنید، آتش جهنم را شعله‌ور نسازید، جهنم با اعمال و کردار زشت انسان روشن می‌گردد. اگر بشر با اعمال و کردار خویش آتش نیفرودد، جهنم خاموش است، باطن این طبیعت، جهنم است، ... وقتی انسان از این جهنم به جهان دیگر رخت بر بندد و پرده‌ها پس برود، می‌فهمد که «ذلک بما قدمت ایدیکم» (۱) [این به خاطر دست آورد شماست و «وجدوا ما عملوا حاضراً»] آنچه را انجام داده است حاضر می‌یابد]. تمامی اعمالی که در این دنیا از انسان سر می‌زند در آن جهان دیده می‌شود، در برابر وی مجسم می‌گردد. (۲) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به یاد حوادث سخت آستانه‌ی قیامت و محشر باشید (و خود را برای آن روزها آماده سازید). ۲. در آستانه‌ی قیامت، نظام فعلی جهان درهم می‌ریزد. ۳. روزی (همگان، بدون هیچ تفاوتی) در محضر خدا حاضر می‌شوند (پس ببینید برای آن زمان چه چیزی آماده ساخته‌اید). ۴. در رستاخیز همه‌ی امتیازات ظاهری بی‌ارزش می‌شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۰ قرآن کریم در آیه‌ی چهل و نهم سوره‌ی کهف به دقت و جامعیت نامه‌ی اعمال و تجسم کارها در قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۹. وَوَضِعَ الْكِتَابِ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صِفَ غَيْرَةٍ وَلَا كَبِيرَةَ إِلَّا أَحْصَىٰ بِهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا * وَلَا يَظْلَمُ رَبُّكَ أَحَدًا * (اعمال) نهاده می‌شود، پس خلفکاران را می‌بینی در حالی که از آنچه در آن است، بیمناکند؛ و می‌گویند: «ای وای بر ما! این چه نامه‌ای است که هیچ (عمل) کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته، مگر این که آن را به شمار آورده است؟!» و آنچه را انجام داده‌اند، حاضر می‌یابند؛ و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه بیان شده که نامه‌ی اعمال انسان‌ها در قیامت کاملاً دقیق و جامع است و تمام ریزه‌کاری‌های کردار، گفتار و عقاید انسان‌ها را ضبط کرده است، به طوری که خلفکاران از دیدن آن وحشت و تعجب می‌کنند؛ چون می‌بینند که گناهان فراموش شده و همه‌ی کارهای مخفی را ثبت کرده است. ۲. «نامه‌ی اعمال انسان» هم‌چون کتاب و دفتر معمولی دنیوی نیست، بلکه مجموعه‌ای گویا و انکارناپذیر از اعمال انسان است که محصول خود

اوست. «۱» ۳. قرآن کریم در آیات متعدد از سه نام‌های عمل سخن گفته است: اول، نام‌های عملی که برای کل بشریت قرار داده می‌شود که در آیه‌ی فوق از آن سخن گفته شد. دوم، نام‌های اعمال هر امت است. «۲» و سوم، نام‌های اعمال هر انسان است که به گردن او افکنده می‌شود. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۱ البته مانعی ندارد که اعمال انسان‌ها در دفاتر مختلف ثبت شود که یکی دفتر کل و دیگری دفتر جزء باشد. ۴. در این آیه به تجسم اعمال انسان‌ها اشاره شده است؛ یعنی در رستاخیز اعمال انسان که به صورت ماده و انرژی در جهان پراکنده شد، یکجا جمع آوری می‌شود؛ زیرا انرژی و ماده از بین نمی‌رود بلکه همواره تغییر شکل می‌دهند، و این‌ها در رستاخیز به صورت مناسبی تجسم می‌یابند که به مناسبت موضوع کارهای خوب و بد، گاهی صورت‌های زیبا و گاهی زشت دارند. «۱» ۵. یکی از اهداف قرآن در بیان مسائل ریز قیامت، تربیت انسان است؛ زیرا اطلاع از نام‌های اعمال و عذاب و ثواب رستاخیز در کنترل شهوات انسان و تربیت او بسیار مؤثر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در نام‌های اعمال انسان‌ها همه چیز کاملاً منعکس می‌شود (پس مراقب کردار خود باشید). ۲. آنچه در رستاخیز به شما می‌رسد، تجسم اعمال شماست و گرنه خدا به کسی ستم نمی‌کند. ۳. خلافاکاری نکنید که خلافاکاران در رستاخیز از انعکاس اعمال خویش ترسان و نالان‌اند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۲

سرگذشت آدم و ابلیس

قرآن کریم در آیه‌ی پنجاهم سوره‌ی کهف به سجده‌ی فرشتگان بر آدم و نافرمانی ابلیس و دشمنی او با انسان‌ها اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۰. وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید». پس [همگی سجده کردند جز ابلیس، که از جن بود و از فرمان پروردگارش خارج شد. پس آیا جز من، او و نسلش را دوستان (و سرپرستان خود) می‌گیرید، در حالی که آنان دشمن شما هستند؟! و بد است برای ستمکاران جایگزینی (شیطان به جای خدا). نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم ماجرای آدم و سجده‌ی فرشتگان و مخالفت ابلیس را بارها بیان کرده است؛ «۱» زیرا این ماجرا ابعاد مختلفی دارد و هر بار از زاویه‌ای مورد بحث و دقت قرار می‌گیرد. ما در ذیل آیات سوره‌های بقره، انعام و اعراف مطالبی درباره‌ی سجده‌ی فرشتگان و ماجرای ابلیس بیان کردیم. «۲» ۲. ابلیس از فرشتگان نبود، بلکه از جنس جن بود «۳»، ولی به خاطر اطاعت و عبادت، مقرب درگاه الهی شد و در صف فرشتگان درآمد و به خاطر غرور و تکبر سقوط کرد و همه‌ی سرمایه‌های معنوی خود را از دست داد و رانده و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۳ منفور در گاه الهی گشت. ۳. اگر انسان دشمن سرسخت خود، یعنی شیطان را به سرپرستی بگیرد و به جای خدای مهربان، آگاه و نعمت دهنده بپذیرد، بدترین انتخاب را کرده است. ۴. این آیه از فرزندان و نسل ابلیس سخن گفته است. این مطلب روشن می‌سازد که جنیان هم‌چون انسان‌ها دارای خانواده و فرزند هستند و فرزندان ابلیس نیز او را در گمراه ساختن مردم کمک می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مراقب باشید فریب شیطان را نخورید که او دشمن شماست. ۲. نافرمانی، عامل سقوط ابلیس شد (پس نافرمانی نکنید). ۳. شیطان را به عنوان دوست و سرپرست خویش انتخاب نکنید که موجب زیان‌کاری است. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و یکم سوره‌ی کهف به ناآگاهی شیاطین از اسرار آفرینش و استفاده نکردن خدا از دستیاران گمراه کننده اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱. مَا أَشْهَدُ لَهُمْ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَا خَلْقَ أَنْفُسِهِمْ وَمَا كُنْتُمْ تُنَادَوْنَ الْمَلَائِكَةَ عَضُدًا (من) آن (ابلیس) ان را بر آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آفرینش خودشان، گواه نساختم؛ و گمراه کنندگان را دستیار (خود) نگرفتم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه دلیل دیگری بر بی‌لیاقتی ابلیس و فرزندانش است؛ یعنی اگر شما می‌خواهید کسی را به عنوان دوست و سرپرست خویش برگزینید، به سراغ کسانی بروید که از اسرار آفرینش خود و جهان آگاه باشند و گمراه کننده تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۴ نباشند؛ در حالی که ابلیس و فرزندانش ناآگاه‌اند و از اسرار آفرینش جهان و خود بی‌خبرند، پس گمراه

کننده‌اند و نمی‌توانند سرپرست و رهبر و دوست خوبی برای شما باشند. ۲. در این آیه بیان شده که خدا دستیاران گمراه کننده انتخاب نمی‌کند، ولی اصولاً خدا نیاز به یار کمک کننده ندارد. پس این آیه آموزه‌ای برای رهبران الهی و همه‌ی ماست که در کارها از افراد پاک، نیک و هدایتگر کمک بخواهیم و به سراغ افراد گمراه کننده نرویم که نه تنها کمکی به ما نمی‌کنند، بلکه عامل انواع انحرافات و مشکلات و ناکامی‌ها می‌شوند و برنامه‌ها را تباه می‌کنند. ۳. در روایات تاریخی کربلا روایت شده که هنگامی که امام حسین علیه السلام «عُبَیدالله بن حُرّ» را به یاری فرا خواند، او پذیرفت و شمشیر و اسبش را تقدیم امام علیه السلام کرد، اما حضرت پذیرفت و آیه‌ی فوق را تلاوت کرد که «ما گمراهان را به عنوان دستیار نمی‌گیریم.» (۱) این روایت نشان می‌دهد که مفهوم آیه وسیع است و غیر از خدا، شامل مصادیق دیگر نیز می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. افراد ناآگاه لیاقت دوستی، رهبری و سرپرستی شما را ندارند. ۲. گمراه کنندگان را دستیار خود نگیرید که شایستگی دستیاری ندارند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۵ قرآن کریم در آیات پنجاه و دوم و پنجاه و سوم سوره‌ی کهف به حالات مشرکان و خلافکاران در رستاخیز اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۲ و ۵۳. وَيَوْمَ يَقُولُ نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِينَ زَعَمْتُمْ فَدَعَوْهُمْ فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ وَجَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا وَرَأَى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ فَظَنُّوا أَنَّهُمْ مُوَاعِعُوهَا وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا و (یاد کن) روزی را که (خدا) می‌گوید: «کسانی را که شریکان من می‌پنداشتید، ندا دهید.» پس آنها را می‌خوانند، و (دعوت) آنان را نمی‌پذیرند؛ و میانشان هلاکتگاهی قرار دادیم. * و خلافکاران، آتش (دوزخ) را ببینند، و بدانند که آنان با آن در می‌آمیزند؛ و از آن هیچ گریزگاهی نیابند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات ناتوانی و تنهایی مشرکان در صحنه‌ی رستاخیز به تصویر کشیده شده است که چگونه در قیامت فریادرسی ندارند و هیچ خبری از کسانی که یک عمر شریک خدا می‌پنداشتند و بر آستان آنها سجده می‌کردند نیست و آتش از همه طرف به خلافکاران روی می‌آورد و هیچ راه گریزی از آن ندارند. ۲. واژه‌ی «مُواعِوهَا» به معنای وقوع بر یک‌دیگر است و اشاره به آن است که خلافکاران در آتش می‌افتند و آتش نیز بر خلافکاران فرو می‌افتد. (۱) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. معبودهای مشرکان پنداری هستند و کاری از آنان ساخته نیست. ۲. برای خلافکاران هیچ راه گریزی از عذاب الهی نیست. ۳. به یاد تنهایی و عذاب رستاخیز باشید و شرک نوزید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۶ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و چهارم سوره‌ی کهف به مثال‌های متنوع قرآن و مجادله‌گری انسان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۴. وَلَقَدْ صَيَّرَفْنَا فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِلنَّاسِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَكَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا و بیقین در این قرآن، برای مردم از هر مثالی به گونه‌های مختلف بیان کردیم، و [لی انسان بیش از هر چیز، مجادله‌پرداز است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در قرآن مثال‌ها، داستان‌های زیبا و حوادث تلخ و شیرین را بارها به صورت متنوع بیان کردیم، تا دل‌هایی که آماده‌ی پذیرش حق هستند، هدایت شوند و حجت بر دیگران تمام شود. (۱) ۲. «جَدَلٌ» در اصل به معنای پیچاندن طناب یا کشتی گرفتن و دیگری را بر زمین زدن است و در این جا به معنای گفت‌وگویی است که بر اساس نزاع و تسلط‌طلبی پایه‌گذاری شده است. (۲) ۳. در قرآن کریم گاهی سخن از ویژگی‌های انسان تربیت نیافته است؛ یعنی انسان طبیعی که تحت تربیت رهبران الهی قرار نگرفته است؛ از این روست که قرآن انسان را عجول، مجادله‌گر و بخیل می‌خواند و اگر همین انسان تحت تربیت تعالیم الهی قرار گیرد، صبور، مؤدب و ایثارگر می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای تربیت مردم، مثال‌های متنوع بیان کنید. ۲. انسان طبیعتاً موجودی مجادله‌گر و مباحثه‌گر است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۷ انسان در قرآن «انسان» به معنای کسی است که با دیگران انس می‌گیرد و زندگی او جز با انس و اجتماع به سامان نمی‌رسد و برخی آن را به معنی فراموشکار دانسته‌اند. (۱) «الف» ویژگی‌های انسان‌های تربیت یافته در پرتو وحی: ۱. انسان جانشین خدا در زمین است (بقره، ۳۰). ۲. انسان از وضع خودش آگاه است (قیامت، ۱۴). ۳. انسان در هنگام مشکلات به خدا پناه می‌برد و او را می‌شناسد (یونس، ۱۲؛ اسراء، ۶۷ و زمر، ۸ و ۴۹). ۴. انسان به سوی پروردگار تلاش می‌کند تا او را ملاقات کند (انشقاق، ۶). ۵. خدا انسان را آموزش داده است (علق، ۵؛ الرحمن، ۳ و بقره، ۳). (ب) ویژگی‌های انسان‌های تربیت نیافته در پرتو وحی: ۱. انسان در زیانکاری است (عصر، ۲). ۲. انسان ضعیف و ناتوان

است (نساء، ۲۸). ۳. انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است (ابراهیم، ۳۴؛ اسراء، ۶۷؛ حج، ۶۶؛ شوری، ۴۸؛ زخرف، ۱۵؛ عبس، ۱۷ و عادیات، ۶). ۴. انسان عجول است (اسراء، ۱۱ و انبیاء، ۳۷). ۵. انسان تنگ نظر است (اسراء، ۱۰۰). ۶. انسان جهول (نادان) است (احزاب، ۷۲). ۷. انسان حریص و کم طاقت است (معارج، ۱۹). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۸. ۸. انسان در برابر پروردگار کریم، مغرور است (انفطار، ۶). ۹. هنگامی که نعمت‌ها از او گرفته می‌شود ناامید می‌گردد (هود، ۹ و اسراء، ۸۳). ۱۰. هنگامی که نعمت به او داده شود روی برمی‌تابد و متکبرانه دور می‌شود (اسراء، ۸۳ و فصلت، ۵۱). ۱۱. چیزهای شر را هم چون چیزهای نیک می‌طلبد (اسراء، ۱۱). ۱۲. انسان بیش از هر چیز به مجادله می‌پردازد (کهف، ۵۴). ۱۳. انسان در هنگامی که خود را بی‌نیاز بیند سرکشی می‌کند (علق، ۶). ۱۴. انسان در رنج آفریده شده است (بلد، ۴). (ج) آفرینش انسان: ۱. انسان در بهترین صورت آفریده شده است (تین، ۴). ۲. انسان در رنج آفریده شده است (بلد، ۴). ۳. مراحل آفرینش انسان (غافر، ۶۷). (د) اهداف آفرینش انسان: کمال انسان با عبادت، رحمت، علم و در نهایت ملاقات خدا (ذاریات، ۵۶؛ انشقاق، ۶؛ طلاق، ۱۲ و هود، ۱۱۹). (ه) دشمن انسان: شیطان دشمن آشکار انسان است (یوسف، ۵؛ اسراء، ۵۳ و ناس). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۴۹ قرآن کریم در آیه پنجاه و پنجم سوره‌ی کهف به موانع ایمان آوردن و استغفار مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۵. وَمَا مَنَعَ النَّاسَ أَنْ يُؤْمِنُوا إِذْ جَاءَهُمُ الْهُدَىٰ وَيَسْتَغْفِرُوا رَبَّهُمْ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمْ سُنَّةُ الْأَوَّلِينَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ قُبُلًا و (چیزی) مردم را باز نداشت از این که، وقتی هدایت به سراغشان آمد، ایمان آورند و از پروردگارشان آموزش بخواهند، جز این که (گویی منتظر بودند) روش (مجازات) پیشینیان برای آنان بیاید، یا عذاب (الهی) رویارویشان فرا رسد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بعد از بیانات مختلف و هدایتگرانه‌ی قرآن، دیگر بهانه‌ای برای ایمان نیاوردن کافران و استغفار نکردن گناهکاران باقی نمی‌ماند ولی مخالفان لجوج و مغرور از روی میل ایمان نمی‌آورند. ۲. در این آیه بیان شده که کافران تنها در دو حالت ایمان می‌آورند: نخست آن که به سرنوشت عذاب آلود اقوام پیشین گرفتار شوند. و دوم آن که عذاب الهی را روبه‌روی خویش مشاهده کنند. اما ایمان آوردن در شرایط نزول عذاب، ایمان اضطراری است و ارزشی ندارد؛ زیرا پس از حتمی شدن عذاب الهی درهای توبه بسته می‌شود و ایمان کسی پذیرفته نمی‌شود. ۳. در این آیه کنایه‌ای زیبا به کار رفته است؛ یعنی مخالفان منتظر عذاب الهی نبودند، اما از آن جا که سرنوشت عذاب آلود آنان حتمی بود، قرآن آن را به عنوان انتظار بیان کرده است؛ مثل هنگامی که به فرد سرکش می‌گوییم: «تو فقط می‌خواهی مجازات شوی.» یعنی مجازات سرنوشت حتمی توست. (۱) «۴. کافران لجوج تا عذاب الهی را مشاهده نکنند، سر تسلیم فرود تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۰ نمی‌آورند؛ یعنی مانع ایمان و استغفار آنها آن است که تابع دلیل و عقل خویش نیستند، بلکه می‌خواهند هر چیز را با حس درک کنند، ولی وقتی عذاب الهی را با چشم خود مشاهده کنند، استغفار و ایمان فایده‌ای نخواهد داشت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مخالفان تا به عذاب الهی و سرنوشت اقوام پیشین گرفتار نشده‌اند استغفار کنند و ایمان بیاورند. ۲. تنها شلاق مجازات الهی است که کافران لجوج را از خواب بیدار می‌کند. *** قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و ششم سوره‌ی کهف به اهداف رسالت پیامبران و لجاجت مخالفان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۶. وَمَا نُزِّلَ الْكُفْرَانِ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَيُجِدِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَطْلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَاتَّخَذُوا آيَاتِي وَمِآثُرُوهَا هُزُوءًا وَفَرَسْتَادِ الْكُفْرَانِ (خود) را جز مژده آور و هشدار دهنده نمی‌فرستیم؛ و [لی کسانی که کفر ورزیدند، به (سخنان) باطل مجادله می‌کنند، تا به وسیله آن حق را بلغزانند؛ در حالی که نشانه‌های من و آنچه را (بدان) هشدار داده شدند، به ریشخند گرفتند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که با وجود هدایتگری قرآن، باز هم کافران لجاجت می‌کردند و ایمان نمی‌آوردند و این مطلب سبب ناراحتی و تأسف پیامبر صلی الله علیه و آله می‌شد؛ از این رو در این آیه با یادآوری اهداف رسالت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دل‌داری می‌دهد و می‌فرماید که هدف رسالت مژده‌رسانی و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۱ هشدار دادن است و اگر مردم لجاجت کردند، بر عهده‌ی پیامبران نیست. (۱) «۲. ممکن است روی سخن آیه با مخالفان باشد؛ یعنی می‌فرماید: وظیفه‌ی پیامبران اجبار کردن مردم نیست بلکه هدف آنان مژده‌رسانی و

هشدارگری است، اما تصمیم نهایی با خود مردم است که راه کفر یا ایمان را انتخاب کنند، اما متأسفانه کافران از این آزادی سوء استفاده می‌کنند و به مجادله در برابر حق می‌پردازند. ۳. در این آیه بیان شده که کافران با دو هدف به مجادله و ستیز با اسلام برمی‌خیزند: مرحله اول، ریشه کن کردن حق به وسیله مجادله و بحث‌های باطل است. و مرحله دوم، ریشخند کردن آیات و نشانه‌های خدا و هشدارهای اوست. ۴. در جهان کنونی نیز مجادله‌های باطل مخالفان اسلام، به وسیله تبلیغات رادیویی، تلویزیونی، ماهواره‌ای و روزنامه‌ها هر روز زیادتر می‌شود و آیات و هشدارهای الهی را مسخره می‌کنند ولی هدف نهایی آنان نابودی حق است. البته مبارزه‌ی حق و باطل در طول تاریخ وجود داشته و خواهد داشت و باطل گرایان نمی‌توانند حق را نابود کنند، بلکه این باطل است که راه نابودی را می‌پیماید. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رسالت رهبران الهی مژده رسانی و هشدارگری است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۲. هدف نهایی کافران نابودی حق است و در این راه از وسایلی هم‌چون مجادله‌های باطل و مسخره کردن آیات و هشدارها استفاده می‌کنند. *** قرآن کریم در آیه پنجاه و هفتم سوره‌ی کهف به ستمکاران فراموش‌گر و گمراه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۷. وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ إِنَّا جَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدَى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذًا أَبَدًا و چه کسی ستمکارتر است از کسی که نشانه‌های پروردگارش (به او) تذکر داده شده و از آن [ها] روی گرداند، و دستاورد پیشینش را فراموش کرد؟! در حقیقت ما بر دل‌های آنان پرده‌هایی افکنده‌ایم تا آن را به طور عمیق نفهمند، و در گوش‌های آنان سنگینی (قرار دادیم)؛ و اگر آنان را به سوی هدایت فراخوانی، پس در آن هنگام هرگز ره‌نمون نمی‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «یادآوری آیات پروردگار» اشاره به آن دارد که حقایق دین الهی، به صورت فطری، در اعماق روح انسان وجود دارد و کار پیامبران یادآوری آن حقایق است. «۱» ۲. در این آیه از سه راه به کوردلان هشدار می‌دهد تا آنها را بیدار سازد: نخست این که این حقایق با فطرت و جان شما آشناست. دوم این که این آیات از سوی پروردگارتان آمده است. و سوم این که گناهان خود را فراموش کرده‌اید (و پیامبران برای شست‌وشوی این گناهان آمده‌اند). «۲» ۳. کسانی که از آیات الهی روی برمی‌تابند و گذشته‌ی خود را فراموش می‌کنند، خدا پرده‌ای بر دل این ستمکاران کفرپیشه می‌اندازد تا حقایق را تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۳ درک نکنند؛ از این رو آنان هدایت‌پذیر نیستند. البته این‌ها معلول همان اعمال و گناهان آنهاست که انجام داده و فراموش کرده‌اند، و گرنه این مجازات‌ها به صورت جبری حاصل نمی‌شود. ترا که دل نبود، عاشقی چه دانی چیست؟ ترا که سمع نباشد سماع نبیوشی (سعدی) ۴. افراد گمراه و لجوج ستمکارترین مردم هستند؛ چون هم به خویشتن ستم می‌کنند که گمراهی را بر هدایت ترجیح می‌دهند و هم به تعالیم و آیات الهی توهین و ستم می‌کنند که از آنها روی برمی‌تابند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. گمراهان لجوج که از آیات الهی روی می‌گردانند، ستمکارترین مردم هستند. ۲. از آیات الهی روی برتابید که مانع فهم حقایق و هدایت شما می‌شود. *** قرآن کریم در آیات پنجاه و هشتم و پنجاه و نهم سوره‌ی کهف به مهلت دادن به کافران بر اساس رحمت الهی و قانون مجازات اقوام به خاطر اعمال ستمکارانه اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۸ و ۵۹. وَرَبُّكَ الْغَفُورُ ذُو الرَّحْمَةِ لَوْ يُؤَاخِذُهُمْ بِمَا كَسَبُوا لَعَجَلْ لَهُمُ الْعَذَابَ يَلِ لَّهُمْ مَوْعِدٌ لَّنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِهِ مَوْئِلًا * وَتِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا و پروردگارت، بسیار آمرزنده [و] صاحب رحمت است؛ اگر (بر فرض) آنان را به خاطر دستاوردشان مؤاخذه می‌کرد، حتماً در عذاب آنان شتاب می‌نمود. بلکه برای آنان وعده‌گاهی است که جز آن هیچ پناهگاهی نمی‌یابند. * (مردم) آن آبادی‌ها را هنگامی که ستم کردند، هلاکشان نمودیم؛ و برای هلاکشان وعده‌گاهی قرار دادیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. رحمت و غفران الهی اقتضا می‌کند که در عذاب کافران و ستمکاران تعجیل نکند، تا شاید توبه کنند، ولی در همان حال هشدار می‌دهد که اگر سرکشی از حد بگذرد و امیدی به اصلاح نباشد، وجود آنها در حکمت آفرینش بی‌معنا می‌شود و نابود می‌گردند. ۲. در این آیات به قانون الهی مجازات بر اساس اعمال و ستم‌ها اشاره شده است که افراد به خاطر اعمال و ستم‌ها اشاره شده است که افراد به خاطر اعمالشان مستحق آن‌اند که زودتر از این‌ها عذاب شوند، اما خدا از سر رحمتش به

آنان مهلت می‌دهد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر رحمت الهی نبود، کافران و ستمکاران زود مجازات می‌شدند. ۲. خدا افراد را به خاطر اعمال و ستمکاری خودشان مجازات می‌کند. ۳. برای مجازات هر گروه سرکش، زمانی مشخص شده است. ۴. ستمکاری نکنید که موجب هلاکت و مجازات شما می‌شود. ***

سرگذشت موسی و خضر

قرآن کریم در آیه‌ی شصتم سوره‌ی کهف به سفر علمی موسی و تلاش زیاد او برای دیدار معلم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۰. وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِفَتَاهُ لَا أَبْرُحُ حَتَّىٰ أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (یاد کن) هنگامی را که موسی به جوان (همراه) ش گفت: «(از سفر) دست بر نمی‌دارم تا به محل پیوند دو دریا برسم؛ یا این که مدت طولانی بروم.» شأن نزول: روایت کرده‌اند که گروهی از قریش نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و از ایشان در مورد دانشمندی پرسیدند که موسی علیه السلام مأمور پیروی از او شد. آیه‌ی فوق و آیات بعد بدین مناسبت فرود آمد و داستان آنها را بیان کرد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۵ البته قبلاً بیان کردیم که این پرسش و نیز سؤال در مورد داستان اصحاب کهف و ذوالقرنین با اشاره‌ی یهودیان بود که به مشرکان این پرسش‌ها را آموزش دادند. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه و آیات بعد به ماجرای جوانی طالب دانش اشاره می‌کند که نام او را موسی گفته‌اند که به جست‌وجوی معلم و دانشمند عصر خود (که نام او را خضر گرفته‌اند) راه بیابان را در پیش می‌گیرد و در این سفر جوان مردی او را همراهی می‌کند که نام او را یوشع بن نون گفته‌اند. در این سفر صحنه‌های شگفت‌انگیز و آموزنده‌ای وجود دارد که قرآن آنها را به تصویر کشیده است تا به بشریت بیاموزد که رفتار یک شاگرد و معلم و روش علم‌آموزی چگونه باید باشد. ۲. مقصود از «موسی» در این ماجرا فردی غیر از «موسی بن عمران» پیامبر بزرگ و معروف بنی اسرائیل است ولی برخی مفسران نیز این دو موسی را یکی دانسته‌اند «۲» و مقصود از «جوان مرد» «یوشع بن نون»، مرد رشید، شجاع و باایمان بنی اسرائیل است که موسی را همراهی می‌کرد و در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است. «۳» مقصود از «مجمع البحرين» محل پیوند دو دریاست که چند احتمال در مورد آن وجود دارد: الف) منظور محل اتصال خلیج «عقبه» با خلیج «سُوئز» است که در قسمت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۶ جنوبی به هم می‌پیوند و به دریای احمر متصل می‌شوند. «۱» و یا محل اتصال رودخانه‌ی اردن با دریاچه‌ی طبریه است. «۲» ۴. واژه‌ی «حُقُب» به معنای مدت طولانی است که برخی آن را به هشتاد سال تفسیر کرده‌اند و منظور موسی از این کلمه آن بود که من حاضرمدتی طولانی حتی تا هشتاد سال راه بروم تا فرزانه‌ی گم شده را بیابم. ۵. در برخی احادیث روایت شده که برخی مردم موسی علیه السلام را دانشمندترین فرد زمان می‌دانستند و این مطلب را ابراز می‌کردند و موسی مأمور شد که به دنبال خضر برود تا متوجه شود که دانشمندتر از او هم وجود دارد. «۳» از این که موسی مأمور می‌شود به دنبال معلم فرزانه‌ای برود و در این راه تلاش فوق‌العاده می‌کند، استفاده می‌شود که حتی رهبران الهی نیز نیاز به تعلیم و دانش دارند و به فرمان خدا به جست‌وجوی معلم الهی می‌روند. ۶. یکی از آداب سفر آن است که انسان تنها مسافرت نکند و دوستی موافق به همراه ببرد تا یار و غم‌خوار هم باشند و موسی نیز جوان مردی به نام یوشع بن نون را برای هم‌سفری خویش برگزید. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در راه طلب علم، تلاشی خستگی‌ناپذیر لازم است. ۲. برای درک حضور معلمان فرزانه، سفر علمی و جست‌وجو نمایید. ۳. چون قصد سفر کردید، هم‌سفری جوان مرد برگزینید و به همراه ببرید. *** قرآن کریم در آیات شصت و یکم و شصت و دوم سوره‌ی کهف به حوادث سفر علمی موسی صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱ و ۶۲. فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا* فَلَمَّا جَاوَزَا قَالَ لِفَتَاهُ إِنَّا عَدَاءُ نَا لَقَدْ لَقِينَا مِنْ سَفَرِنَا هَذَا نَصَبًا و هنگامی که به محل پیوند میان دو (دریا) رسیدند، ماهی‌شان را فراموش کردند؛ و (ماهی) راهش را در دریا پیش گرفته [و] روانه شد. * و هنگامی که (از آن جا) گذشتند، (موسی به همسفر) جوانش گفت: «غذایمان را برای ما بیاور، که راستی در این سفرمان رنجی دیده‌ایم!»

نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ماهی‌ای که به عنوان غذا که همراه موسی و جوان همراهش (یوشع) بود، روشن نیست که ماهی تازه و نیمه جان بود و پس از فراموشی آنان در سرایشی دریا لغزید و به آب بازگشت و یا بریان شده و نمک زده بود که به صورت معجزه آسا زنده شد و در آب حرکت کرد. «۱» البته این که عنوان غذا پیدا کرد «۲» با ماهی آماده خوردن بیش‌تر سازگار است. (م) ۲. در این آیه اشاره شده که موسی و جوان همراهش، ماهی خود را فراموش کردند. البته پیامبران الهی در مسائل دینی معصوم از خطا و نسیان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۸ هستند و در اینجا اگر فراموشی به هر دو نسبت داده شده، به صورت تغلیبی است و در حقیقت آن جوان همراه موسی (که روشن نیست پیامبر بوده باشد) فراموش کرده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مسافرت غذا به همراه داشته باشید و مراقب آن باشید، تا گرسنه نمانید. ۲. در راه انجام مأموریت و طلب دانش، زحمت سفر را بر خود هموار کنید. *** قرآن کریم در آیات شصت و سوم و شصت و چهارم سوره‌ی کهف به ماجراهای دیگر سفر علمی موسی علیه السلام و پیدا کردن معلم مناسب اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۳ و ۶۴. قَالَ أَرَأَيْتَ إِذْ أَوْيْنَا إِلَى الصَّخْرَةِ فَإِنِّي نَسِيتُ الْخُوتَ وَمَا أَنْسِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ أَنْ أَذُكَّرَهُ وَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ عَجَبًا* قَالَ ذَلِكَ مَا كُنَّا نَبْغِ فَازْتَدَا عَلِيٌّ آثَارِهِمَا قَصِيصًا* كَفَتِ: «آیا ملاحظه کردی؟ هنگامی که به صخره پناه بردیم، پس برآستی من (داستان) ماهی را فراموش کردم- و جز شیطان آن را از یاد من نبرد- که آن را به یاد (تو) آورم. و (ماهی) به طور شگفت‌آوری راهش را در دریا پیش گرفت!»* (موسی) گفت: «این چیزی بود که همواره می‌جستیم!» پس جستجوکنان، به دنبال (رد پای) شان بازگشتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. موسی و جوان همراهش که به جست‌وجوی معلم فرزانه‌ای حرکت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۵۹ کرده بودند، در کنار صخره‌ای ماهی خود را فراموش می‌کنند و ماهی به دریا می‌غلطد و حتی یوشع فراموش می‌کند که این جریان را به موسی خبر دهد، تا این که در هنگام غذا خوردن متوجه می‌شوند که ماهی نیست و یوشع که مسئول آوردن غذاست توضیح می‌دهد که چگونه ماهی به صورت عجیبی به دریا بازگشت. ۲. موسی از این که ماهی به صورت عجیبی به دریا برگشته، متوجه می‌شود که این جریان نشانه‌ی حضور معلم فرزانه در آن محل است و در حقیقت فرار ماهی نشانه‌ی محل ملاقات آنها با او بود و از این رو به محل قبلی بازمی‌گردند تا معلم را ملاقات کنند. در برخی احادیث نیز اشاره شده که آنان مردی را دیدند که خوابیده بود، ولی به او توجه نکردند و حرکت ماهی نشانه‌ای بود که در همان موقع اتفاق افتاد. «۱» ۳. برخی جریان‌های شگفت‌آور در هنگام حضور مردان الهی اتفاق می‌افتد که نباید به سادگی از آنها عبور کرد؛ زیرا همین نکات و رمزهاست که نشانه‌ی کوی دوست و معلم فرزانه‌ی الهی است. ۴. در این آیه بیان شده که عامل فراموشی جوان همراه موسی، شیطان بود؛ زیرا ماجرای شگفت‌آور ماهی نشانه‌ی ملاقات با معلم فرزانه بود و شیطان با به فراموشی انداختن یوشع، می‌خواست این ملاقات انجام نشود یا به تأخیر بیفتد. ۵. فراموشی یکی از نعمت‌های خداست که به صورت طبیعی در همه‌ی انسان‌ها وجود دارد، اما از این آیه استفاده می‌شود که شیطان (یعنی موجودات شرور، هم‌چون ابلیس) گاهی با انجام مقدماتی حواس انسان را متوجه جای دیگر می‌کنند و او را دچار فراموشی می‌کنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. یکی از موانع دانش‌افزایی و استفاده از محضر معلمان الهی، تحریکات شیطانی است که انسان را به فراموشی می‌اندازد (پس هوشیار باشید). ۲. خدا به وسیله‌ی نشانه‌هایی، افراد را به سوی معلمان فرزانه ره‌نمون می‌شود (پس دقت کنید). ۳. نشانه‌های معلمان مناسب را بشناسید و در جست‌وجوی آنان برآید. *** قرآن کریم در آیه‌ی شصت و پنجم سوره‌ی کهف به ملاقات موسی و معلم و مقام بندگی و درجات علمی معلم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۵. فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّنْ لَّدُنَّا عِلْمًا و بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که رحمتی از جانب خود به او داده، و دانشی از نزد خویش به او آموخته بودیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات قرآن نامی از «معلم» برده نشده است، و تنها با عنوان «بنده‌ی خدا» از او یاد شده است. او مردی دانشمند بود که از اسرار جهان آگاهی داشت و معلم موسی شد، ولی از برخی احادیث استفاده می‌شود که او پیامبری بود که از عمری طولانی برخوردار شده است. «۱» ۲. «بندگی خدا» مقامی بس بلند است که زمینه‌ساز رحمت خدا و تفسیر قرآن مهر جلد

دوازدهم، ص: ۲۶۱ استفاده از دانش الهی است. آری؛ از بزرگ‌ترین افتخارات انسان‌های آزاده آن است که بنده‌ی راستین خدا هستند؛ زیرا هر کس بنده‌ی خدا بود از بند شیطان، نفس، بت‌ها و مستکبران آزاد می‌شود. ۳. مقصود از «رحمتی از نزد خدا» که بر معلم موسی فرود آمده بود، مقام نبوت یا عمر طولانی و یا استعداد شایان وسیع و شرح صدری است که خدا به او داده بود تا پذیرای علم الهی گردد. ۴. دانش معلم موسی یک علم عادی نبود، بلکه علمی از نزد خدا بود به طوری که او را بر اسرار جهان و رموز حوادث آگاه می‌ساخت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به دنبال آموزگاران بروید که بنده‌ی خدا و دانشمندان الهی باشند. «۱» ۲. بندگی خدا از افتخارات بزرگ و زمینه‌ساز نزول رحمت و علم الهی بر انسان است. ۳. جوهره‌ی علم دانشمندان الهی از بندگی خدا سرچشمه می‌گیرد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۲ قرآن کریم در آیات شصت و ششم تا هفتادم سوره‌ی کهف به گفتن موسی و معلم او و شرایط دانش‌جوی علم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۶-۷۰. قَالَ لَهُ مُوسَى هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عُلِّمْتَ رُشْدًا؟ قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسِيْطِرَ عَلَيَّ مَعِيَ صَبْرًا. وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا؟ قَالَ سَيَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا. قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْزِمْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا مُوسَىٰ بِهِ أَوْ كَفَتْ: «در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی!» و چگونه بر چیزی آموزش داده شده، هدایت را [به من بیاموزی؟] * (معلم او) گفت: «در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی!» و چگونه بر چیزی که به شناخت آن احاطه نداری شکیبایی کنی؟! * (موسی) گفت: «اگر خدا بخواهد بزودی مرا شکیبایا خواهی یافت؛ و در هیچ کاری تو را نافرمانی نخواهم کرد.» * (معلم او) گفت: «بنابراین اگر به دنبال من می‌آیی، پس هیچ چیز از من می‌پرس، تا یادی از آن را برای تو پدید آرم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات شرایط معلم و شاگرد و آداب دانش‌جویی و طلبگی بیان شده است؛ یعنی این آیات آموزه‌هایی اخلاقی، علمی برای همه‌ی معلمان و شاگردان در بردارد که عمل به آنها از لغزش‌های بسیاری جلوگیری می‌کند. ۲. در این آیات بیان شده که معلم باید: اولاً، خود آموزش دیده و متخصص باشد، تا بتواند مطالب صحیح به شاگرد بیاموزد. ثانیاً، در مورد هر دانش‌جو دقت کند که چه چیزی به صلاح اوست و سبب رشد و هدایت او می‌شود، پس همان مطالب را به او بگوید. ثالثاً، قبلاً با شاگردان شرط کند که صبور باشند و روند آموزش را قطع نکنند. رابعاً، شکیبایا باشد و هر گاه شاگردان لغزش داشتند آنها را ببخشد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۳. ۳. در این آیات آداب علم‌آموزی و بیان شده است و آن این که شاگرد باید: الف) از استاد اجازه بگیرد و در درس او حاضر شود. ب) تواضع کند و اقرار نماید که نیاز به گوشه‌ای از علم فراوان استاد دارد. پ) علاوه بر آموزش نظری، به صورت عملی نیز از معلم خود پیروی کند تا نتیجه‌ی مطلوب بگیرد. ت) در علم آموزی، به دنبال معلم برود، نه این که معلم به دنبال شاگرد برود. ث) به دنبال معلمی باشد که هدایتگر است و مطالبی می‌گوید که به صلاح او و عامل رشد اوست. ح) قول دهد که شکیبایا باشد و روند آموزش را قطع نکند. خ) همه چیز را به خواست خدا بداند و خود را مستقل نداند. چ) قول دهد که از دستورات معلم نافرمانی نکند. ج) علم را برای عمل بیاموزد؛ یعنی علمی بیاموزد که سبب رشد و هدایت باشد و بتواند آن را به کار گیرد. و در مجموع هر دانش‌جو و طالب علمی باید در برابر استاد کاملاً مؤدب باشد. ۴. هر چند پرسش کردن شاگردان از معلم امری طبیعی و مفید است، اما تأکید معلم موسی بر صبر و شکیبایی شاگردش و پرسش نکردن در حین آموزش، به خاطر آن بود که خضر مردی فرزانه و دانشمند بود که از اسرار جهان و باطن حوادث و پدیده‌ها اطلاع داشت در حالی که موسی چنین احاطه‌ای نداشت و به ظاهر حوادث می‌نگریست و ممکن بود اعمال و گفتار استاد خود را زننده بداند، در حالی که کارهای او کاملاً منطقی، حساب شده و مقدس بود و از این رو اصرار داشت که موسی قول دهد که در سفر علمی بی‌صبری نکند و با پرسش‌ها و اعتراضات بی‌جا مانع کار او نشود. ۵. انسان نمی‌تواند در مورد، چیزی که نمی‌داند، صبر کند، پس زیربنای شکیبایی، آگاهی است. این آموزه‌ای برای مسئولان و رهبران جامعه است که اگر اطلاع‌رسانی به تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۴ موقع و دقیق نداشته باشند و مطالب را برای مردم روشن نسازند، ممکن است ذهن برخی به خطا برود و قضاوت‌های ناآگاهانه بنمایند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آداب علم‌آموزی و شرایط معین شده توسط معلم را رعایت کنید. ۲. در برابر

معلم خویش کاملاً مؤدب، مطیع و شکیبا باشید. ۳. آموزش شاگردان، نظری و عملی باشد. ۴. معلم روحیات شاگرد را در نظر بگیرد و شرایط لازم را به او گوش زد کند و او را هدایت نماید. ۵. انسان در برابر آنچه بدان ناآگاه است، بی‌صبری می‌کند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۵ معلم و آداب علم آموزی الف) معلم کیست؟ ۱. خدا اولین معلم انسان است (بقره، ۳۱؛ علق، ۵ و الرحمن، ۳). ۲. «خدا و فرشتگان و حتی مورچگان و ماهی‌ها بر معلمی که نیکی‌ها را آموزش دهد، درود می‌فرستند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۱» ۳. «معلم نیکی را، جنبندگان زمین و ماهی‌های دریا و هر موجود زنده در هوا و همه‌ی اهل آسمان و زمین، برایش طلب آموزش می‌کنند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۲» ۴. «هر کس برای خدا آموزش ببیند و برای خدا عمل کند و برای خدا آموزش دهد، در ملکوت آسمان‌ها بزرگ شمرده می‌شود.» (امام صادق علیه السلام) «۳» ب) حقوق معلم: ۱. به دنبال معلم خوب رفتن و از او درخواست علم و هدایت کردن (کهف، ۶۷). ۲. از امام سجاد علیه السلام روایت شده که حقوق معلم چند چیز است: بزرگ‌داشت او، رعایت مجلس او، نیکو گوش دادن به او، توجه به او (روبه‌رو نشستن)، صدای خود را بر او بلند نکردن، اگر کسی پرسش کرد قبل از معلم به او جواب ندهی، در مجلس درس او با کسی سخن‌نگویی، غیبت کسی را نزد او نکنی، اگر کسی از او بدگویی کرد از او دفاع کنی، عیب‌های او را بپوشانی و با دوست او دشمن نشوی. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۶ ۳. «در برابر معلمان خود تواضع کنید.» (امام صادق علیه السلام) «۱» ج) حقوق شاگرد: ۱. چیزی به او بیاموزی که مایه‌ی هدایت و رشد باشد (کهف، ۶۷). ۲. «با نرمی و لطافت با دانش‌جو برخورد کنید.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۲» ۳. «نیکو آموزش دهید و آموزش آنان را قطع نکنید.» (امام سجاد علیه السلام) «۳» ۴. «در برابر شاگردان خود تواضع کنید.» (امام صادق علیه السلام) «۴» د) آداب و آموزش: ۱. استمرار آموزش: «دانش عمیق نیست برای کسی که درس را ادامه ندهد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۵» ۲. تفکر زیاد: «کسی که در آموخته‌های خود زیاد فکر کند، علمش استوار می‌شود و چیزهایی که متوجه نشده درک می‌کند.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۶» ۳. کم‌شمردن آموخته‌ها و خسته نشدن: «بر شاگرد است که خود را به طلب علم عادت دهد و از آموختن ملول نشود و آنچه را آموخته زیاد نشمرد.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۷» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۷ ۴. دانش را برای این امور نیاموزید: مباحث در برابر دانشمندان، بحث کردن با سبک سران، ریاکاری در مجالس، جلب توجه مردم و پول گرفتن از رؤسا (این مطلب در احادیث متعدد شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام و امام رضا علیه السلام روایت شده است). «۱» ۵. «دانش را برای خدا بیاموزید.» (امام صادق علیه السلام) «۲» ۶. ممنوعیت پنهان‌کاری در دانش: «دانشمندی که دانش خود را پنهان کند، به صورت بدبوترین افراد رستاخیز برانگیخته می‌شود و همه‌ی جنبندگان، حتی جنبندگان کوچک زمین، او را لعنت می‌کنند.» (امام صادق علیه السلام) «۳» ۷. آموزش، موجب افزایش علم معلم می‌شود: «هر چیزی با مصرف کم می‌شود مگر علم.» (امیرالمؤمنین علیه السلام) «۴» «بهترین کمک برای رشد عقل، تدریس است.» «۵» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۶۹ قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم تا هفتاد و سوم سوره‌ی کهف به آموزش موسی در جریان سوراخ کردن کشتی و اعتراض او به معلمش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱-۷۳. فَانظَلَقْنَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبْنَا فِي السِّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخْرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِمْرًا* قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَبِيحَ مَعِيَ صَبْرًا* قَالَ لَا تَأْخُذْنِي بِمَا نَسِيتُ وَلَا تُهِنِّي مِنَ أَمْرِي غُيْرًا و [آن دو] با شتاب به راه افتادند؛ تا وقتی سوار کشتی شدند، (معلم) آن را شکافت. (موسی گفت): «آیا آن را شکافتی تا اهلش را غرق کنی؟! راستی چیز ناپسند عجیبی (به جا) آوردی!»* (معلم) گفت: «آیا نگفتم در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟!»* (موسی) گفت: «مرا به خاطر فراموش‌کاریم مؤاخذه مکن و به خاطر کارم بر من سخت‌گیر.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن از این آیات به بعد سخنی از همراه قبلی موسی (یوشع) به میان نمی‌آورد و فقط از موسی و معلم او یاد می‌کند. این نشان می‌دهد که یا مأموریت یوشع تمام شده و بازگشته است و یا آن که او نقش چندانی در ادامه‌ی ماجرا نداشته و نادیده‌انگاشته شده است. «۱» ۲. در این آیات بیان شده که سرانجام موسی با معلم همراه شد تا در محضر او آموزش ببیند و اولین کلاس درس در کشتی برگزار

شد. ۳. «خَرَقَ» به پاره کردن چیزی بدون مطالعه و فکر و از روی فساد گفته می‌شود؛ یعنی شکافتن و سوراخ کردن کشتی توسط معلم، به ظاهر کاری فسادگرانه می‌نمود؛ هر چند در آیه‌ی هفتاد و نهم حکمت آن بیان می‌شود که این کشتی متعلق به افرادی فقیر بود که با آن در دریا کار می‌کردند و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۰ سلطان ستمگری در راه در کمین آنها بود تا این کشتی را مصادره کند و معلم آن را سوراخ کرد تا کشتی معیوب شود و مصادره نگردد. ۴. در برخی احادیث آمده که اهل کشتی به زودی متوجه شکاف آن شدند و سوراخ را موقتاً با وسیله‌ای پر کردند و کشتی را از خطر غرق نجات دادند، اما کشتی معیوب شده بود و از این رو از دست سلطان ستمگر که در کمین آنان بود نجات یافتند. ۵. در این آیه بیان شد که موسی به معلم خود اعتراض کرد که چرا کشتی را سوراخ کرده است. معلم مأموریتی الهی برای آموزش موسی داشت و از اسرار کارها آگاه بود اما موسی فردی بود که بر اساس ظاهر قوانین شریعت کارها را می‌سنجید و خود را حافظ جان و مال مردم می‌دانست و نمی‌توانست در برابر کارهایی که ظاهراً خلاف وجدان و شریعت بود سکوت کند. ۶. موسی بر اساس ظاهر کارها قضاوت می‌کرد، و از این رو نهایت سوراخ کردن کشتی را غرق شدن مردم می‌پنداشت، در حالی که معلم چنین قصدی نداشت. ۷. معلم برای بار دوم سخن خود را تکرار کرد و به موسی گفت که تو نمی‌توانی همراه صبوری برای من باشی و کارهای عجیب مرا ببینی و در برابر آنها شکیبایی (چراکه از اسرار آنها آگاه نیستی). ۸. هر چند که موسی با معلم خود قرار گذاشته بود، صبور باشد و پرسشی نکند، اما در برابر کار شگفت‌آور او، زبان به اعتراض گشود و پس از تذکر معلم بلافاصله پشیمان شد و عذر آورد که قرار را فراموش کرده بودم و از او خواست که بر او سخت‌گیری نکند و اجازه دهد که بازهم هم‌سفر او باشد. ۹. هر چند در این جا پاسخ مجدد معلم بیان نشد، از آیات بعدی استفاده می‌شود که او عذر موسی را پذیرفته و بازهم به شاگردش اجازه داده که در کلاس بعدی با او همراه باشد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر مردان الهی کاری عجیب انجام دادند که حکمت آن را نمی‌دانید، زود قضاوت نکنید و زبان به اعتراض نگشایید. ۲. معلم باید با صبر و حوصله خطاهای شاگردان را به آنها گوش‌زد کند. ۳. معلم خوب آن است که از تقصیرات شاگردان بگذرد و بر آنان سخت‌گیری نکند. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و چهارم تا هفتاد و ششم سوره‌ی کهف به آموزش موسی در ماجرای کشتن نوجوان و اعتراض مجدد او به معلمش اشاره کرده، می‌فرماید: ۷۴-۷۶. فَانظُرْنَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيْنَا غُلَامًا فَعَتَلَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا نُكْرًا. قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَّكَ إِنَّكَ لَن تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا. قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنِ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تُصَحِّحْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِن لَدُنِّي عُذْرًا و [باز آن دو] با شتاب به راه افتادند، تا هنگامی که پسری را ملاقات کردند، و (معلم)، او را کشت. (موسی) گفت: «آیا شخص پاکی را، بدون (ارتکاب قتل) کسی کشتی؟! راستی چیز ناپسندی (به جا) آوردی!» (معلم) گفت: «آیا به تو نگفتم که در واقع تو نمی‌توانی با من شکیبایی کنی؟!» * (موسی) گفت: «اگر بعد از این، از تو درباره چیزی پرسش کردم، پس (دیگر) با من همراهی مکن؛ (چرا) که از نزد من به عذری رسیده‌ای.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین سفر دریایی موسی و معلم و کلاس آموزشی آنها در کشتی بیان شد و از ظاهر این آیات استفاده می‌شود که آنها از کشتی پیاده شدند و در بین راه به نوجوانی رسیدند که معلم او را کشت و این کلاس دوم تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۲ آموزش موسی بود. ۲. «غلام» به معنای پسر جوان است و از ظاهر آیه استفاده می‌شود که او جوانی نارس بود و تازه به سن بلوغ رسیده بود، اما مرتکب گناه و قتلی نشده و پاک بود. ۳. ظاهر کار معلم در کشتن نوجوانی بی‌گناه، ناپسند می‌نمود. در آیه‌ی هشتادم همین سوره بیان خواهد شد که این کار به دستور الهی و بر اساس دلیلی صحیح بود و موسی از اسرار آن خیر نداشت و ملاحظه کرد که بر اساس ظاهر قوانین شریعت این کار ناپسند و منکر است و از این رو به معلم خویش اعتراض کرد. ۴. در این آیات بیان شده که معلم به عنوان معلمی صبور و دانا بار دیگر به موسی گوش‌زد کرد که «قبلاً به تو گفتم که نمی‌توانی با من صبر کنی» ولی این بار این جمله را با تأکید بیش‌تری بیان کرد. ۵. «۲» در این آیات اشاره شده که بار دیگر موسی پشیمان شد و زبان به عذرخواهی گشود و حتی با معلم خود منصفانه شرط کرد که اگر یک بار دیگر بر کارهای تو

ایراد گرفتیم، می‌توانی روابط خود را با من قطع کنی و مرا از همراهی و کلاس خود محروم نمایی. ۶. در این آیات پاسخ مجدد معلم بیان نشده، اما از ادامه‌ی آیات که به همراهی موسی و معلم در کلاس سوم اشاره می‌کند، استفاده می‌شود که معلم بار دیگر او را بخشیده و شرط او را پذیرفته است؛ زیرا در مرحله‌ی سوم بر اساس همین شرط از او جدا شد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص ۲۷۳ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در مورد کارهای مأموران الهی با شتاب داوری نکنید (چرا که شما از اسرار دستورات الهی به آنان اطلاع ندارید). ۲. معلم خوب آن است که لغزش‌های شاگردان را مکرر به آنها گوش‌زد کند. ۳. اگر شاگردی برای لغزش دوم عذرخواهی کرد، باز هم او را ببخشید. ۴. اگر شاگردی سه بار تعهد خود را نقض کرد، معلم می‌تواند او را از کلاس خویش محروم سازد. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم و هفتاد و هشتم سوره‌ی کهف به آموزش موسی در جریان دیوارسازی و اعتراض مجدد او و محروم شدنش از کلاس معلم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۷ و ۷۸. فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذْ أَتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَ أَهْلَهَا فَأَبْوَأَ أَنْ يُضَيَّفُوهُمَا فَوَجِدَا فِيهَا جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَاقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتُ لَاتَّخَذْتُ عَلَيْهِ أُجْرًا* قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْطِطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا و [باز آن دو] با شتاب به راه افتادند، تا هنگامی که به مردم آبادی رسیدند، از مردمش غذا خواستند، و [لی از میهمان کردن آن دو خودداری نمودند؛ و در آن [جا] دیواری یافتند که می‌خواست فرو ریزد، و (معلم) آن را برپا داشت. (موسی) گفت: «اگر (بر فرض) می‌خواستی حتماً بر این (کار) مزدی می‌گرفتی.»* (معلم) گفت: «این (مرتبه، وقت) جدایی بین من و بین توست؛ بزودی به تو خبر می‌دهم، از سرانجام (و اسرار) آنچه را که بر آن نتوانستی شکیبایی کنی. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به کلاس سوم آموزش موسی اشاره شده است. او همراه معلمش وارد شهری شد و از آن جا که توشه‌ی خود را تمام کرده یا از دست داده بودند، مایل شدند که مهمان مردم آن شهر شوند. البته آنان نمی‌خواستند سربار جامعه شوند، بلکه احتمالاً این پیشنهاد برای آن بود که درس جدیدی به موسی بدهند. ۲. مقصود از شهری که موسی و معلم او وارد آن شدند، «انطاکیه» در کشور سوریه یا «ایله» در کنار دریای احمر و یا «ناصره» در شمال فلسطین است. البته با توجه به احادیث، احتمال سوم قوی‌تر است. «۱» ۳. مهمان‌نوازی نکردن مردم آن شهر نشانه‌ی خسیس بودن آنها بود و از این رو در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «مردم آن شهر پست بودند». «۲» ۴. موسی و معلم او مسافرانی خسته و گرسنه بودند و هنگامی که مردم آن شهر مهمان‌نوازی نکردند، شخصیت موسی جریحه‌دار شد و با کمال تعجب مشاهده کرد که معلمش در برابر این بی‌حرمتی به بازسازی و تعمیر دیوار شکسته‌ای در آن شهر پرداخت؛ از این رو فکر کرد که خوب است استاد از این مردم پست، در برابر این کار اجرتی بگیرد تا غذایی تهیه کنند و همین اشکال را بر زبان جاری ساخت و برای بار سوم مقررات آموزشی خود را نقض کرد. ۵. در آیه‌ی هشتاد و دوم همین سوره بیان خواهد شد که معلم با آگاهی از اسرار پشت پرده و بر اساس مأموریتی که داشت، به تعمیر دیوار کودکان یتیم پرداخت تا گنج آنان محفوظ بماند. اما موسی که بر اساس ظواهر امور قضاوت می‌کرد، به او اعتراض کرد که نیکی در برابر بدی انسان‌های فرومایه سزاوار نیست و خوب بود که اجرت کار خویش را از آنان می‌گرفتی. ۶. از آن جا که موسی علیه السلام سه بار مقررات آموزشی کلاس معلم را شکسته تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۵ بود و در بار دوم تعهد داده بود که اگر تکرار شد، معلم حق داشته باشد او را از کلاس محروم سازد؛ بنابراین در این بار اعلام کرد که پس از سه بار نقض مقررات، موسی را از کلاس خود محروم می‌سازد. البته موسی هم حق اعتراض نداشت؛ چون معلم بر اساس پیشنهاد و شرط قبلی عمل کرده بود. ۷. جدایی شاگرد از استاد و محرومیت از دانش او، ضربه‌ای بزرگ برای هر انسان فرهیخته‌ای است. برخی مفسران حکایت کرده‌اند که از موسی پرسیدند که کدام مشکل در زندگی‌ات از همه سخت‌تر بود؟ او گفت: هیچ یک (از حوادثی هم‌چون ناراحتی‌های دوران فرعون و گرفتاری‌های بنی اسرائیل) هم‌چون خیر جدایی معلمم بر قلب من اثر نکرد. «۱» ۸. «تأویل» در اصل به معنای بازگشتن یا بازگشت دادن چیزی است؛ «۲» بنابراین برگشت دادن هر چیزی به سوی اصل یا دلیل آن و توجیه کارها با بیان اهداف و مقاصدش، نوعی تأویل است. و در این جا مقصود بیان اهداف و توجیه کارهای

معلم، هم‌چون سوراخ کردن کشتی، کشتن نوجوان و بازسازی دیوار است که در آیات بعدی خواهد آمد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مهمان نوازی مخصوصاً نسبت به مسافران، لازم است. ۲. نامهربانی مردم را با نیکی به آنان پاسخ دهید. ۳. اگر شاگرد مقررات آموزشی را سه بار نقض کرد، معلم می‌تواند او را از کلاس خویش محروم سازد. ۴. قبل از اخراج شاگرد از کلاس، پاسخ اشکالات او را بدهید (تا مشکلی در ذهن او باقی نماند). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۶ قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و نهم سوره‌ی کهف به حکمت سوراخ کردن کشتی توسط معلم موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۹. *أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسْكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرْدَتْ أَنْ أَعْيِبَهَا وَكَانَ وَرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْبًا* [آن کشتی، پس از آن بینویانی بود، که (با آن) در دریا کار می‌کردند؛ و خواستم آن را معیوب کنم، در حالی که آن طرفِ آنان سلطانی بود که هر کشتی (سالمی) را به ستم می‌گرفت. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. پس از سه بار اعتراضِ موسی به معلمش و نقض مقررات آموزشی، معلم تصمیم گرفت که از او جدا شود. معلم قبل از جدایی، اسرار وقایع قبلی را برای موسی بیان کرد تا فهم این حوادث، کلیدی برای پاسخ پرسش‌های او باشد. ۲. در این آیه بیان شده که کار سوراخ کردن کشتی هر چند ظاهراً زننده بود و موسی را به اعتراض واداشت اما هدف و حکمتی در برداشت؛ یعنی معلم می‌خواست کشتی مستمندان به دست پادشاه ستمگر نیفتد؛ از این رو آن را معیوب کرد تا آن پادشاه از این کشتی معیوب صرف نظر کند. ۳. برخی مفسران گفته‌اند که معلم بر اساس قاعده‌ی «اهم و مهم» این کار را کرد؛ یعنی آسیب جزئی به کشتی مستمندان کار بدی بود، اما او با انجام این کار بد از کار بدتری جلوگیری کرد و اگر صاحبان کشتی از این کار اطلاع می‌یافتند، رضایت می‌دادند. «۱» ۴. «وراء» در اصل به معنای پشت سر است، اما در این جا مقصود آن است که پادشاه ستمگر در کمین کشتی مستمندان بود و خطر در نزدیکی آنان بود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۷ ۵. «مساکین» در اصل به معنای سکون، ضعف و ناتوانی و گاهی به معنای فقر شدید مالی است و در این جا مقصود کسی است که مالک چیزی باشد، اما جواب‌گوی نیازهای او نباشد. البته ممکن است مقصود از واژه‌ی مسکین در این جا فقر قدرت باشد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. منافع مستمندان جامعه را در برابر پادشاهان ستمگر حفظ کنید. ۲. گاهی معلمان الهی اسراری می‌دانند و کارهای شگفت‌آور و حکمت‌آمیزی انجام می‌دهند که دیگران از آنها بی‌خبرند (پس در مورد کارهای آنان زود قضاوت نکنید). *** قرآن کریم در آیات هشتادم و هشتاد و یکم سوره‌ی کهف به حکمت کشتن نوجوان توسط معلم موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۰ و ۸۱. *وَأَمَّا الْعُلَمَاءُ فَكَانَ أَبُوهُمُ الْمُؤْمِنِينَ فَحَسِبْنَا أَنْ يُزْهِقَهُمَا طُغْيَانًا وَكُفْرًا* فَأَرَدْنَا أَنْ يُبْدِلَهُمَا رَبُّهُمَا خَيْرًا مِنْهُ زَكَاةً وَأَقْرَبَ رُحْمًا* و اما [آن پسر، پس پدر و مادرش باایمان بودند، و هراس داشتیم که آن دو را به طغیان و کفر وادارد. * و خواستیم که پروردگارشان به جای (او، فرزندی) به آن دو دهد که از جهت پاکی بهتر و از نظر مهربانی نزدیک‌تر از او باشد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد این آیه مفسران دو احتمال داده‌اند: نخست آن که معلم می‌ترسید که آن فرزند سرکش و کفرپیشه، پدر و مادر مؤمنش را اذیت کند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۸ و دوم آن که معلم می‌ترسید آن فرزند سرکش و کافر، پدر و مادرش را با زور به کفر بکشاند. «۱» البته جمع بین دو احتمال در این آیه مانعی ندارد. ۲. معلم موسی، یک دانشمند الهی بود و از اسرار امور با خبر بود و مأموریتی تربیتی از طرف خدا داشت و برای جلوگیری از حوادث ناگوار آینده مأموریت یافت که آن نوجوان را بکشد؛ زیرا او خود را مسئول آینده‌ی مردم نیز می‌دانست «۲» و به خاطر دوستی و خدمت به این خانواده و جلوگیری از انحرافات بعدی اقدام به چنین کاری کرد. ۳. مفسران قرآن در مورد توجیه کار معلم در کشتن نوجوان دو تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) گروهی بر آن هستند که آن نوجوان بالغ بود و راه کفر را در پیش گرفته بود و به خاطر ارتداد و فسادگری جایز القتل بود «۳» و معلم اشاره کرد که این نوجوان نه تنها اکنون مشغول به کفر و طغیان است، بلکه ممکن است در آینده پدر و مادرش را نیز به این راه بکشد؛ پس کشتن او طبق موازین ظاهری شریعت صحیح بود. ب) برخی دیگر از مفسران بر آن‌اند که در جهان هستی دو نظام تشریح و تکوین حاکم است و پیامبران الهی هم‌چون موسی و انسان‌های معمولی مأمورند که بر اساس نظام تشریح و قوانین ظاهری عمل کنند. و طبق این نظام

کشتن چنین نوجوانی جایز نبود و از این رو موسی اعتراض کرد، اما در نظام تکوین گاهی خدای متعال برای آزمایش بندگان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۷۹ اموال و جان‌های مردم را می‌گیرد تا ثابت شود که چه کسی شکیباتر است و یا برخی افراد را گرفتار مصیبت‌ها می‌کند و یا به خاطر مصلحتی به مأموران خویش دستور می‌دهد که جان فرزندی را بگیرند تا فرزند بهتری به آنان عطا کند. و مانعی ندارد که معلم موسی از مأموران نظام تکوین خدا و مأموران باطنی باشد و از این روست که او می‌گفت من از پیش خود کاری نمی‌کنم. «۱» البته هر چند این دو خطّ ظاهر و باطن عالم به صورت هماهنگی انسان‌ها را به کمال می‌رساند اما مرز آنها از هم جداست و هر کدام ضوابط خاص خود را دارد؛ یعنی بدون شک کسی حق ندارد مثل معلم موسی کودکی را با مصلحت‌اندیشی بکشد یا کشتی مردم را سوراخ کند، مگر آن که از طرف حاکم و مالک حقیقی، یعنی خدای متعال اجازه و مأموریت داشته باشد. «۲» ۴. واژه‌ی «زکات» در این آیات به معنای پاکیزگی و طهارت است و مفهوم وسیعی دارد که شامل ایمان و عمل صالح در امور دینی و دنیوی می‌شود و در این جا مقصود آن است که خدا می‌خواست به جای آن نوجوان سرکش و کفرپیشه، فرزندی صالح به آن پدر و مادر مؤمن عطا کند. ۵. در برخی احادیث روایت شده که خدا به جای آن جوان پسر، دختری به آن پدر و مادر مؤمن عطا کرد که هفتاد پیامبر از نسل او به وجود آمدند. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرزندان به پدر و مادر سخت‌گیری نکنند و آزار نرسانند که موجب بدفرجامی آنان می‌شود. ۲. اگر خدا نعمتی را از شما گرفت (زیاد ناراحت نشوید و صبور باشید؛ تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۰ زیرا) ممکن است بهتر از آن را به شما بدهد. ۳. خدا مأموران فرزانه‌ای دارد که کارهای شگفت‌آوری می‌کنند که به مصلحت مردم است (پس در برابر کارهای مردان الهی زود قضاوت نکنید). *** قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و دوم سوره‌ی کهف به حکمت و اسرار دیوارسازی معلم موسی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۲. وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْرِخَ الْجَوَارِحُ عَنْ رِئْبِكُمْ وَفَعَلْتَهُ عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا وَأَمَّا [آن دیوار، پس از آن دو پسر یتیمی بود که در شهر بودند، و زیر آن، گنجی برای هر دو وجود داشت، و پدرشان شایسته بود؛ و پروردگار تو می‌خواست که به رشدشان برسند و گنجشان را استخراج کنند؛ در حالی که رحمتی از جانب پروردگار تو بود؛ و آن (کارها) را به فرمان خود انجام ندادم؛ این سرانجام (و اسرار) چیزی است که نتوانستی بر آن شکیبایی کنی!] نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که موسی و معلم او به شهر ناصره رسیدند و از مردم آن جا درخواست غذا کردند، ولی کسی آنان را مهمان نکرد، با این حال معلم موسی، دیوار شکسته‌ای را در آن شهر تعمیر کرد و هیچ اجرتی نگرفت و موسی به این کار او اعتراض کرد. ۲. ایمان، نیکو کاری و شایستگی پدر و مادر آن دو یتیم باعث شد که گنج آنها در زیر دیوار محفوظ بماند. یعنی خدا بر اساس رحمت خویش به بنده‌ی صالحش دستور می‌دهد که دیوار شکسته‌ی آنها را بازسازی کند، تا گنج آنان به خطر نیفتد. ۳. مفسران در مورد گنجی که زیر دیوار بود، گفته‌اند که جنبه‌ی معنوی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۱ این گنج مهم‌تر از جنبه‌ی مادی‌اش بود؛ یعنی بر اساس احادیث شیعه و سنی، این گنج حاوی لوحی بود که در آن کلمات حکمت‌آمیزی نوشته شده بود «۱» و در برخی احادیث آمده است که این لوح از طلا بود. «۲» ۴. مجموع داستان موسی و معلمش این آموزه‌های مهم را برای ما در بر دارد: - انسان لازم است به دنبال رهبری دانشمند بگردد تا از پرتو علم او استفاده کند. - در آموزش علم، ادب را در برابر استاد رعایت کنیم. - در هنگام دیدن صحنه‌های شگفت‌آور زود قضاوت نکنیم. - حوادث جهان، ظاهر و باطنی دارد؛ پس باید به چهره‌ی باطنی و اسرار کارها توجه کرد. - اعتراف منصفانه به لغزش‌ها و واقعیت‌ها در زندگی خوب است. - ایمان و شایستگی پدر و مادر در سرنوشت فرزندان تأثیر دارد. - مردم در برابر چیزی که نمی‌دانند صبر نمی‌کنند، بلکه دشمن آن‌اند که نمی‌دانند. - قبل از همراه شدن و هم‌سفر شدن با کسی، اول شرایط خود را مطرح کنیم و بعد سفر را آغاز نماییم همان‌طور که معلم موسی به او گفت تو نمی‌توانی صبر داشته باشی و ... آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اموال یتیمان را از خطر حفظ کنید (اگر چه برای این کار به شما اجرتی ندهند). ۲. ایمان و شایسته کاری پدران در سرنوشت

فرزندان و نزول رحمت الهی بر آنان تأثیر دارد. ۳. مردان الهی که مأموران نظام تکوین هستند، اعمالشان به دستور خداست. ۴. وقتی معلمان و رهبران الهی چیزی به شما گفتند زود اعتراض نکنید و صبر کنید تا اسرار آن برای شما آشکار شود. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۲

سرگذشت ذوالقرنین

قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم سوره‌ی کهف به جریان ذوالقرنین اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۳ و ۸۴. وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْقَرْنَيْنِ قُلْ سَأَتْلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا * إِنَّا مَكِّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَءَاتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبِيًّا و (ای پیامبر) از تو درباره «ذوالقرنین» می‌پرسند، بگو: «بزودی از او برای شما یادآوری‌ای (در قرآن) می‌خوانم (و پی می‌گیرم).» * واقعاً ما در زمین به او امکانات دادیم و از هر چیزی وسیله‌ای بدو دادیم؛ شأن نزول: این گونه روایت شده که گروهی از قریش پس از مشاوره با یهود تصمیم گرفتند که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با سه پرسش امتحان کنند و از سه جریان اصحاب کهف، موسی و معلمش و ذی‌القرنین سؤال کردند و این آیات فرود آمد و به پرسش آنان پاسخ داد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «ذوالقرنین» به معنای «صاحب دو شاخ» است و از این جهت او را بدین نام خوانده‌اند که به شرق و غرب جهان دست یافت، یا دو قرن حکومت کرد و یا این که در دو طرف سر او برآمدگی بود و یا تاج مخصوص او دو شاخک داشت. قرآن کریم صفات و کارهای برجسته‌ای از ذوالقرنین حکایت کرده و در احادیث اهل بیت علیهم السلام نیز آمده است که «او پیامبر نبود بلکه بنده‌ی صالحی بود.» «۲» «ذوالقرنین» نام یکی از شخصیت‌های تاریخی مورد بحث مورخان و مفسران بوده است و از نظر تاریخی او را بر چند شخصیت تطبیق کرده‌اند: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۳ (الف) برخی معتقدند که ذوالقرنین همان «اسکندر مقدونی» است که بعد از مرگ پدرش بر کشورهای روم، مغرب و مصر تسلط یافت؛ سپس به شام، فلسطین، ارمنستان، عراق و ایران لشکر کشید و حتی قصد هند و چین نمود و در شهر «زور» بیمار شد و در سن ۳۶ سالگی از دنیا رفت. «۱» (ب) برخی دیگر از مورخان ذوالقرنین را یکی از پادشاهان یمن می‌دانند و می‌گویند سدی که بنا کرد همان سد مشهور «مأرب» است. «۲» (ج) برخی دیگر نیز معتقدند که ذوالقرنین همان «کورش کبیر» است که یکی از پادشاهان هخامنشی ایران بود و در کتاب مقدس یهودیان از او نام برده شد و اوست که یهودیان را از دست پادشاهان بابل نجات داد. «۳» او به شرق و غرب و شمال مسافرت کرد و لشکر کشی‌ها نمود و در قفقاز سد محکمی بنا کرد. «۴» ۳. ماجرای ذوالقرنین در میان مردم مطرح بود، ولی ابهامات و اختلافاتی در مورد آن وجود داشت و قرآن اصل و واقعیت ماجرا را بیان کرد. ۴. «سَبَب» در اصل به معنای طنابی است که به وسیله‌ی آن از درختان خرما بالا می‌روند؛ سپس به هر گونه وسیله‌ای اطلاق شده است. در این آیه نیز مفهوم وسیعی دارد و شامل همه‌ی اسبابی می‌شود که خدا در اختیار ذوالقرنین گذاشته بود؛ هم چون عقل و درایت کافی، مدیریت صحیح و قدرت و لشکر و امکانات مادی و معنوی که برای رسیدن به هدف لازم بود. «۵» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۴ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ پرسش‌های اساسی مردم را از خدا دریافت می‌کرد و چیزی از خود نمی‌گفت. ۲. ذوالقرنین مرد شایسته‌ای بود که خدا امکانات و وسایلی در اختیار او گذاشته بود. ۳. هر عملی وسیله‌ای دارد (که برای رسیدن به پیروزی و هدف باید از آن وسایل استفاده کرد). *** قرآن کریم در آیات هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم سوره‌ی کهف به سفر غربی ذوالقرنین اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۵ و ۸۶. فَأَتْبَعِ سَبِيًّا * حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَغْرُبُ فِي عَيْنٍ حَمِئَةٍ وَوَجَدَ عِنْدَهَا قَوْمًا قَلْبًا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسَيْنًا و وسیله (ها) را دنبال کرد؛ * تا هنگامی که به غروبگاه خورشید رسید، (و در تصورش) آن را یافت که در چشمه گل‌آلود تیره‌ای، غروب می‌کند؛ و نزد آن گروهی را یافت، گفتیم: «ای ذوالقرنین! یا این که (آنان را) عذاب می‌کنی و یا این که میانشان (رفتار) نیکویی در پیش می‌گیری.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر کاری در این جهان سبب و وسیله‌ای دارد و از این رو خدا به ذوالقرنین اسباب داد و او از آنها

برای پیشرفت و پیروزی استفاده کرد. ۲. در این آیه به غروب خورشید در چشمه‌ی گل آلود اشاره شده است. این مطلب بر اساس خطای چشم انسان بیان شده است؛ چون در حقیقت زمین به دور خود و خورشید می‌چرخد و طلوع و غروب به وجود می‌آید، پس طلوع و غروب واقعی از آن زمین است نه خورشید، اما انسان در ساحل دریا احساس می‌کند که خورشید در آب فرو می‌رود. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۵ جالب آن است که قرآن کریم این خطای دید انسان را به صورت یک گزاره‌ی خبری واقعی بیان نکرده بلکه آن را به احساس ذوالقرنین نسبت داده است (وجدها تغرب: آن را یافت) و این از دقت‌های شگفت‌انگیز قرآن است. ۳. برخی از مفسران از تعبیر «ما به ذوالقرنین گفتیم» استفاده کرده‌اند که ذوالقرنین پیامبر بوده است، ولی این احتمال نیز وجود دارد که مقصود از این آیه الهام قلبی باشد که در مورد غیر پیامبران نیز وجود دارد؛ «۱» همان طور که بیان کردیم، در برخی احادیث روایت شده که ذوالقرنین پیامبر نبود، اما بنده‌ی صالحی بود. «۲» ۴. مقصود از محل غروب آفتاب یا سواحل غربی که به نظر می‌رسید خورشید در آب فرو می‌رود، کجاست. اگر ذوالقرنین همان اسکندر مقدونی باشد، منظور کشورهای غربی آفریقا و سواحل آن جاست که توسط او فتح شد و اگر منظور کورش باشد، «۳» مقصود شمال آسیای صغیر است که دارای خلیج‌های کوچکی است که به صورت چشمه‌هایی نمایان می‌شود و به نظر می‌رسد خورشید در هنگام غروب در آن جا فرو می‌رود. «۴» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای رسیدن به هدف از وسایل استفاده کنید. ۲. جهانگردی را از ذوالقرنین بیاموزید که به غرب جهان مسافرت کرد. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۶ قرآن کریم در آیات هشتاد و هفتم و هشتاد و هشتم سوره‌ی کهف به برخورد عادلانه‌ی ذوالقرنین با ستمکاران و مؤمنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۷ و ۸۸. قَالَ أَمَا مَن ظَلَمَ فَسَوْفَ نَعَذِّبُهُ ثُمَّ يُرَدُّ إِلَىٰ رَبِّهِ فَيُعَذِّبُهُ عَذَابًا نُكْرًا* وَأَمَا مَن ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِن أَمْرِنَا يُسْرًا (ذوالقرنین) گفت: «اما کسی که ستم کرده است، پس در آینده او را عذاب خواهیم کرد؛ سپس به سوی پروردگارش باز گردانده می‌شود، و او را با عذابی ناشناخته مجازات خواهد کرد!» و اما کسی که ایمان آورد و [کار] شایسته انجام دهد، پس برای او پاداشی نیکوتر است؛ و بزودی از فرمان خود برای او (سخنی) آسان گوئیم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از مقابله‌ی دو واژه‌ی «ظلم و ایمان» در این آیات استفاده می‌شود که مقصود از «ظلم» همان شرک و اعمال ناشایست است؛ یعنی ذوالقرنین به مردم اشاره کرده که آنها در برابر او به دو گروه مؤمنان نیکوکار و مشرکان ستمکار تقسیم می‌شوند. «۱» ۲. در این آیه به یک اصل اساسی در مدیریت و حکومت اشاره شده است؛ یعنی اصل تشویق افراد شایسته و تنبیه افراد خطاکار. این اصل عامل پیروزی و پیشرفت است و ذوالقرنین از این اصل به خوبی استفاده و اعلام کرده است که هر کس تسلیم برنامه‌های سازنده‌ی الهی شود، پاداش نیک می‌گیرد و تکالیف سخت هم چون مالیات سنگین بر عهده‌ی او نمی‌گذاریم و هر کس در برابر برنامه‌های الهی موضع خصمانه بگیرد و به شرک و ظلم ادامه دهد، مجازات خواهد شد. ۳. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به مالک اشتر می‌فرماید: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۷ هیچ‌گاه نباید نیکوکار و بدکار در نظر تو یکسان باشند؛ زیرا این امر سبب می‌شود که نیکوکاران به کار خود بی‌رغبت شوند و بدکاران جسور و بی‌پروا گردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به اصل مدیریتی تشویق نیکوکاران و تنبیه بدکاران عمل کنید. ۲. ستمکاران هم در دنیا و هم در آخرت گرفتار عذاب می‌شوند. ۳. تکلیف سخت بر عهده‌ی نیکوکاران گذاشتن، شایسته‌ی یک حکومت عادلانه نیست، بلکه آسان‌گیری مطلوب است. *** قرآن کریم در آیات هشتاد و نهم تا نود و یکم سوره‌ی کهف به سفر شرقی ذوالقرنین و ویژگی مردم شرق اشاره کرده، می‌فرماید: ۸۹-۹۱. ثُمَّ اتَّبَعَ سَبَبًا* حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجَدَهَا تَطَّلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُم مِّن دُونِهَا سَبْرًا* كَذَلِكَ وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا* سپس وسیله (ها) را دنبال کرد؛* تا به محل طلوع خورشید رسید؛ (و در تصورش) آن را یافت که بر گروهی طلوع می‌کند که در برابر آن هیچ پوششی برای آنان قرار نداده بودیم.* (کار ذوالقرنین) اینچنین بود، و بیقین به آنچه نزد او بود، با آگاهی احاطه داشتیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مردم مشرق زمین که ذوالقرنین با آنان برخورد کرد، در مرحله‌ای ابتدایی زندگی می‌کردند، تا آن جا که برهنه بودند یا پوشش بدنی بسیار تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۸ کمی در برابر

آفتاب داشتند و یا این که خانه نداشتند و یا در بیابانی زندگی می‌کردند که کوه و درخت و پناهگاه در برابر آفتاب نداشت. «۱» ۲. در این آیات به طلوع خورشید اشاره شده که خطای دید انسان است و برای این که قرآن این خطای مشهور را نپذیرد، طلوع خورشید را به احساس ذو القرنین نسبت می‌دهد که او این گونه دریافت. این نیز از دقت‌های قرآن در بیان مسائل علمی است. ۳. خدا احاطه‌ی کامل بر ذو القرنین و برنامه‌های او داشت و او را راه‌نمایی می‌کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای رسیدن به اهدافتان از وسایل مناسب استفاده کنید. ۲. جهانگردی را از ذو القرنین بیاموزید که مسافرتی به مشرق زمین داشت. *** قرآن کریم در آیات نود و دوم تا نود و چهارم سوره‌ی کهف به ملاقات ذو القرنین با مردمی ناآشنا به زبان و تقاضای سد سازی آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۲-۹۴. ثُمَّ اتَّخَذَ سَيِّبًا* حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ بَيْنَ السَّدَّيْنِ وَحَدَّ مِنْ دُونِهِمَا قَوْمًا لَمَّا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ قَوْلًا* قَالُوا يَا ذَا الْقُرْنَيْنِ إِنَّا يَا أُجُوجَ وَمِأْجُوجَ مُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَهَلْ نَجْعَلُ لَكَ خَرْجًا عَلَىٰ أَنْ تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا سِيسَ وَسِيلَهُ (ها) را دنبال کرد؛* تا هنگامی که به میان دو سد (کوهی) رسید، نزد آن دو گروهی را یافت، که به فهم عمیق هیچ گفتاری نزدیک نبودند.* (آن گروه) گفتند: «ای ذو القرنین! در واقع یأجوج و مأجوج در این سرزمین فسادگرند، و آیا هزینه‌ای در اختیار تو قرار دهیم، تا این که بین ما و بین آنان سدی قرار دهی؟» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۸۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به سرزمینی اشاره شده که ذو القرنین در آن جا سدی آهنین بنا کرد. برخی مفسران قرآن این منطقه را ارمنستان، یعنی منطقه‌ی قفقاز می‌دانند که در تنگه‌ی «داریال» سدی آهنی وجود دارد و برای جلوگیری از هجوم اقوام وحشی بنا شده است. «۱» ۲. مفسران قرآن در مورد تعبیر «آن مردم، سخن را به خوبی درک نمی‌کردند»، دو احتمال داده‌اند: نخست آن که مردم آن منطقه با زبان ذو القرنین آشنا نبودند و با اشاره با او سخن می‌گفتند؛ و دوم آن که آنان محتوای سخنان را درک نمی‌کردند و از نظر فکری عقب‌افتاده بودند. ۳. مردم آن منطقه از امکانات اقتصادی خوبی بهره‌مند بودند، اما از نظر صنعت سدسازی عقب مانده بودند. و از این رو حاضر شدند هزینه‌ی این سد مهم را به عهده بگیرند به شرط آن که ذو القرنین آن را طراحی و اجرا کند. ۴. از «یأجوج و مأجوج» دو بار در قرآن یاد شده است؛ یکی در آیات فوق و دیگری در آیه‌ی ۹۶ سوره‌ی انبیاء. مفسران برآنند که این دو قبیله وحشی و جنگ‌جو بودند و در قسمت‌های شمال آسیا زندگی می‌کردند و برای مردم اطراف خود مزاحمت‌هایی ایجاد می‌کردند. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۰. ۵. حاکمان الهی نمی‌توانند نسبت به سرنوشت مردم بی‌تفاوت باشند و حتی اگر با زبان و تمدن ناآشنا باشند، باز هم باید به هر صورت به درد دل آنان گوش فرا داد و نیاز آنان را برطرف ساخت و دشمنانشان را دفع کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران جامعه به سرزمین‌های دوردست قلمرو خود مسافرت کنند و به درد دل مردم گوش دهند. ۲. ناآشنایی به زبان و دوری از تمدن مانع ارتباط رهبر با مردمش نشود. ۳. مردم در هزینه‌های امنیتی کشور مشارکت کنند و بخشی از آن را به عهده بگیرند. ۴. مردم و حکومت در برابر دشمنان فسادگر همکاری کنند. *** قرآن کریم در آیات نود و پنجم تا نود و هفتم سوره‌ی کهف به ساخته شدن سدی آهنین توسط ذو القرنین با همکاری مردم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۵-۹۷. قَالَ مَا مَكَّنِّي فِيهِ رَبِّي خَيْرٌ فَأَعِينُونِي بِقُوَّةٍ أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا* ءَأَتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ حَتَّىٰ إِذَا سَاوَىٰ بَيْنَ الصَّدَفَيْنِ قَالَ انْفُخُوا حَتَّىٰ إِذَا جَعَلَهُ نَارًا قَالَ ءَأَتُونِي أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا* فَمَا اسْطَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا اسْتَطَعُوا لَهُ نَقْبًا (ذو القرنین) گفت: «آنچه که پروردگارم در آن به من امکانات داده (از هزینه شما) بهتر است؛ پس مرا با نیروی (انسانی) یاری دهید، تا میان شما و میان آنان سدّ محکمی قرار دهیم؛* قطعات آهن برایم بیاورید. تا وقتی که بین دو طرف (کوه) را مساوی کند.» گفت: «بدمید، تا هنگامی که آن (قطعات آهن را هم‌چون) آتش گردانند.» گفت: «مس گداخته‌ای برایم بیاورید تا بر آن (سدّ) بریزم.»* و (فسادگران) نتوانستند از آن بالا روند؛ و نتوانستند در آن سوراخی ایجاد کنند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. واژه‌های «رَدْم» و «سَدّ» و «سَدّ» همه به یک معناست و آن حایل یا دیواره‌ای است که میان دو چیز ایجاد می‌کنند «۱» ولی «ردم» سد محکم است؛ یعنی ذو القرنین به مردم قول داد که سدی محکم‌تر از آنچه درخواست کردند برایشان بنا کند. ۲. «صَدَفَيْن» به معنای کناره‌های دو کوه است. از این تعبیر استفاده می‌شود که

میان کوه‌ها شکافی بوده که قوم یاجوج و ماجوج از آن وارد می‌شدند و مردم را اذیت می‌کردند. ۳. در این آیات از سدّی آهنی و مسی یاد شده است، یعنی او در سدسازی از ورق‌های آهن استفاده کرد و آنها را با لایه‌ای از مس پوشاند تا آهن را از نفوذ هوا و پوسیده شدن حفظ کند. این مطلب نشان دهنده‌ی پیشرفت صنعت در میان قوم ذوالقرنین بوده است. ۴. در این آیه از دمیدن آتش بر آهن‌ها یاد شده است؛ یعنی ذوالقرنین می‌خواست با حرارت دادن قطعات آهن آنها را به هم‌دیگر متصل سازد و سدّ یکپارچه‌ای بسازد؛ کاری شبیه جوشکاری امروزی. ۵. امنیت اجتماع و کشور از مهم‌ترین مسائل حکومتی است؛ از این رو رهبری حکیم هم‌چون ذوالقرنین، کار پرزحمت سدسازی را به عهده گرفت تا از هجوم فسادگران به مردم بی‌دفاع جلوگیری کند. ۶. ذوالقرنین رهبری دانا بود؛ یعنی از طرفی به مردم اشاره کرد که من نیازی به امکانات شما ندارم و خدا وسایل بهتری در اختیار من گذاشته است، یعنی حکومت را نیازمند معرفی نکرد. و از طرف دیگر زمینه‌ی مشارکت مردم در سدّ سازی را فراهم کرد و به تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۲ آنان دستور داد که قطعات آهن و مس و کوره‌های ذوب آهن فراهم سازند؛ یعنی نیروی انسانی و مردمی را به کار گرفت تا آنان تجربه بیاموزند و احساس مشارکت کنند و در آینده قدر آن سد را بدانند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی به آنچه خدا داده قناعت کنند و چشم به مال مردم نداشته باشند. ۲. مردم را در کارهای دفاعی و امنیتی مشارکت دهید. ۳. جلوی فسادگران را با سدهای محکم بگیرید و از ملت خود دفاع نمایید. ۴. از پیشرفته‌ترین روش‌ها و محکم‌ترین مواد در سازندگی کشور استفاده کنید. ۵. سدهای دفاعی را چنان محکم کنید که قابل نفوذ و شکست نباشد. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و هشتم سوره‌ی کهف به سخنان فروتنانه و یاد قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۸. قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَكَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (ذوالقرنین) گفت: «این رحمتی از جانب پروردگار من است؛ و هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن (سدّ) را خرد و هموار گرداند؛ و وعده پروردگارم حق است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ذوالقرنین با ساختن سد کار مهمی انجام داده بود و می‌بایست هم‌چون مستکبران مباهات کند و بر خود ببالد، اما او مرد خدا بود و با نهایت ادب و فروتنی اظهار داشت که همه‌ی این‌ها از رحمت پروردگار من است؛ یعنی علم و قدرت و اسباب را او در اختیار من گذاشته است و من مستقلاً تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۳ چیزی از خودم ندارم تا بر کسی منت بگذارم. ۲. ذوالقرنین در آخرین سخنانی که قرآن از او نقل کرده، به ناپایداری دنیا و وعده‌ی حقّ رستاخیز اشاره کرده است، تا مردم گمان نکنند که این سد آهنین جاودانی است، بلکه حوادث آستانه‌ی رستاخیز سازمان دنیا را در هم می‌ریزد. «۱» این هشدار است برای شیفتگان دنیا و ثروت‌اندوزان. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. انسان هر قدر هم نیرومند شود نباید مغرور گردد بلکه همه چیز را از رحمت پروردگار بداند و بر او تکیه کند. ۲. همه‌ی چیزهای دنیا، حتی سدهای بولادی جاودان و پابرجا نمی‌ماند و روزی زایل می‌شوند. *** قرآن کریم در آیه‌ی نود و نهم سوره‌ی کهف به حوادث آستانه‌ی قیامت و به صدا در آمدن شیپور آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۹. وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَهُمْ جَمْعًا و در آن روز برخی آنان را رها می‌کنیم که در برخی [دیگر] موج زنند، و در شیپور دمیده می‌شود؛ و آنان را کاملاً جمع می‌کنیم؛ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «موج» در این آیه، یا اشاره به کثرت مردم است و یا به لرزه‌ای که به اندام انسان‌ها می‌افتد و هم‌چون امواج آب اندام آنها می‌لرزد. «۲» البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۴ ۲. از مجموع آیات قرآن استفاده می‌شود که در پایان جهان و برای برپایی قیامت، دو حادثه‌ی مهم اتفاق می‌افتد: نخست آن که نظام جهان در هم می‌ریزد و همه‌ی موجودات هلاک می‌شوند. و دوم این که مردگان برانگیخته می‌شوند و در صحنه‌ی رستاخیز گردآوری می‌شوند. قرآن کریم از این دو حادثه با عنوان نفخ صور یا دمیدن در شیپور یاد کرده است «۱» که در نفخ صور اول همه‌ی مردم می‌میرند و در نفخ صور دوم همه زنده می‌شوند و این آیه به نفخ صور دوم اشاره دارد. البته روشن است که مقصود از نفخ صور، دمیدن در شیپورهای معمولی نیست، بلکه فرمان مرگ و حیات موجودات است که با صدای بلندی اعلام می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. برای روز رستاخیز و حوادث سخت آن آماده شوید. ۲. در رستاخیز همگان زنده و گردآوری

می‌شوند. *** قرآن کریم در آیات صدم و صد و یکم سوره‌ی کهف به ویژگی‌های کافران و فرجام عذاب آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۰ و ۱۰۱. وَعَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا * الَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِي غِطَاءٍ عَنِ ذِكْرِي وَكَانُوا لَا يَسْمَعُونَ سَمْعًا و در آن روز، جهنم را بر کافران آشکارا عرضه می‌داریم؛* (همان) کسانی که چشمانشان در پرده (غفلت) ی از یاد من بود، و هیچگاه قدرت شنوایی نداشتند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در روز رستاخیز، جهنم را با همه‌ی مجازات‌های مختلفش کاملاً بر کافران عرضه می‌کنیم و همین عرضه‌ی جهنم بر آنان و مشاهده‌ی دوزخ قبل از ورود به آن، عذابی است برای کافران. ۲. کافران چشم و گوش ظاهری دارند اما با اعمال و صفات خود، آنها را از کار انداخته‌اند و نمی‌توانند حقایق را ببینند و بشنوند و درک کنند و به یاد خدا بیفتند. آری؛ تعصب‌ها، کینه‌توزی‌ها و صفات زشت دیگر، حجابی سنگین بر چشم و گوش آنان انداخته و آنان را گرفتار غفلت کرده است. ۳. منظور از تعبیر «کافران با چشم خود یاد و ذکر خدا را نمی‌بینند»، دیدن آثار خدا و چهره‌ی حق است، ولی کافران چشم حقیقت بین ندارند تا آثار خدا را ببینند و به یاد او بیفتند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. آتش دوزخ بر کافران عرضه می‌شود (پس دست از کفر و لجاجت بردارید). ۲. کافران چشم حقیقت بین و گوش شنوا ندارند (از این رو گرفتار آتش می‌شوند). ۳. چشم و گوش خود را بر یاد خدا نبندید که گرفتار عذاب می‌شوید. *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و دوم سوره‌ی کهف در مورد انتخاب ولایت غیر خدا هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۱۰۲. أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا آیا کسانی که کفر ورزیدند، پنداشتند که جز من، بندگانم را بعنوان سرپرستان (خود) می‌گیرند؟! در حقیقت ما جهنم را برای کافران، (بعنوان جایگاه نخستین) پذیرایی آماده کرده‌ایم! تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۶ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از بندگان خدا که کافران آنها را به عنوان سرپرست و ولی خود انتخاب می‌کنند، افرادی هم‌چون مسیح و فرشتگان هستند که با همه‌ی عظمت مقام، بنده و نیازمند هدایت خدا هستند و نمی‌توانند مستقلاً ولایت سرپرستی مردم را به عهده بگیرند. ۲. ولایت و سرپرستی افراد بر هم دیگر دو گونه است: نخست ولایت استقلالی و در عرض ولایت خدا که نوعی شرک است و کسی غیر مستقل از خدا نیست تا بتواند سرپرست و ولی مردم شود و در این آیه به این معنای ولایت اشاره شده است. و دوم ولایت طولی؛ یعنی خدا به کسی رخصت ولایت دهد و یا پیامبر یا امامی را سرپرست مردم قرار دهد که این ولایت منافاتی با توحید ندارد، بلکه قبول آن لازمه‌ی توحید و به معنای پذیرش فرمان خداست. ۳. «نزل» به معنای منزلگاه و نیز به معنای نخستین چیزی که برای پذیرایی مهمان می‌آورند، آمده است و در این جا ممکن است به هر دو معنا باشد. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. غیر از خدا، کسی را به صورت مستقل سرپرست خود نگیرید. ۲. نخستین پذیرایی از کافران با آتش دوزخ است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۷ قرآن کریم در آیات صد و سوم و صد و چهارم سوره‌ی کهف به زیانکارترین مردم و صفات آنها اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۰۳ و ۱۰۴. قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا بگو: «آیا شما را از زیانکارترین (مردم در) کارها، خبر دهیم؟» (همان) کسانی که تلاششان در زندگی پست (دنیا) گم شده؛ در حالی که آنان می‌پندارند که ایشان کار زیرکانه‌ای را نیکو انجام می‌دهند.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات از یک روش جالب تربیتی استفاده شده است؛ یعنی نخست مطلب به صورت پرسش مطرح شده، سپس پاسخ آن به صورت مبهم داده شده و در نهایت، توضیح آن آمده است. این روش برای حساس کردن شنونده و برانگیختن حس کنجکاوی او بسیار مفید است. ۲. «خسران» و زیانکاری گاهی به آن است که انسان سودی به دست نیورد و گاهی به آن است که اصل سرمایه را نیز از دست بدهد. از دست دادن سرمایه و زیانکاری گاهی در راهی است که زیاد خطرناک نیست و قابل جبران است ولی گاهی جبران ناپذیر و خطرناک است. در این آیه از نوع اخیر زیانکاری سخن گفته شده است؛ یعنی انسان سرمایه‌ی عمر، سلامت، عقل و استعداد‌های خدادادی خویش را از دست بدهد و در نهایت گرفتار آتش شود. ۳. زیانکاران گاهی متوجه زیان می‌شوند و در صدد جبران خسارت برمی‌آیند، اما گاهی جهل مرکب دارند، یعنی فکر می‌کنند که نه تنها زیان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۸

نکرده‌اند بلکه کار نیکی کرده و سود نموده‌اند؛ از این رو در همان مسیر به حرکت خویش ادامه می‌دهند و بر زیان خود می‌افزایند. این افراد زیانکارترین مردم هستند. ۴. زیانکاری گاهی در یک رشته‌ی تجاری و یک عمل و معامله است و گاهی در همه‌ی اعمال، رشته‌ها و معاملات؛ در این آیه اشاره شده که کافران در همه‌ی برنامه‌ها و اعمال خویش گرفتار زیانکاری شده‌اند. «۱» ۵. تعبیر «کافران زیانکار اعمالشان گم می‌شود»، گویا اشاره به آن است که آثار اعمالشان از بین می‌رود، هر چند اصل عمل تغییر شکل می‌دهد و نابود نمی‌شود؛ همان طور که ماده و انرژی در جهان به یک‌دیگر تبدیل می‌شوند و گم می‌شوند اما نابود نمی‌شوند. «۲» ۶. زیانکاران تصور صحیحی از اعمال خویش ندارند و کارهای بد را خوب می‌پندارند؛ یعنی گرفتار نوعی توهم شده‌اند. این حالت گاهی در اثر غرور، تکبر، خودمحوری، حُب ذات و حتی تمَلُّق و چاپلوسی دیگران به وجود می‌آید و گاهی نیز شیطان اعمال زشت را برای انسان می‌آراید؛ چنان که در برخی آیات قرآن به این مطلب اشاره شده است. «۳» ۷. در احادیث اسلامی روایت شده که زیانکارترین مردم، یهودیان و مسیحیان هستند که در آغاز بر حق بودند، اما پس از بدعت‌هایی که در دین گذاشتند، گمان کردند که کار نیکی می‌کنند. و یا در حدیث دیگری روایت شده مقصود از زیانکارترین مردم، خوارج یا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۲۹۹ راهبان گوشه‌گیر، یا منکران ولایت امام علی علیه السلام هستند. «۱» البته این گونه احادیث به مصادیق این آیه اشاره می‌کنند و گر نه مفهوم آیه وسیع است و شامل افراد زیادی در گذشته، حال و آینده می‌شود. ۸. از دست دادن سرمایه‌های فطری بالاترین زیان‌هاست: امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌نویسند: به خدا قسم که انسان خسارتش به قدری است که اگر اطلاع بر آن حقیقتاً پیدا کند، آرام و قرار نخواهد گرفت، تمام سرمایه‌های سعادت خود را از دست داده، سهل است، در راه تحصیل شقاوت خرج نموده و با عرق جبین و کدّ یمین برای خود، جهنم و آتش تهیه کرده. «۲» چه خسارتی بالاتر از این که انسان سرمایه‌ی سعادت ابدی را خرج در راه تحصیل شقاوت ابدی کند و آنچه را که حق تعالی به او داده که او را به اوج کمال رساند، همان او را به حسیض نقص کشاند؟! «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زیانکارترین مردم کسانی هستند که درک درستی از اعمال خویش ندارند و کارهای بد را خوب می‌پندارند. ۲. هدف نهایی شما مادیات نباشد که کوشش‌هایتان را بی‌ثمر می‌کند و زیانکار می‌شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۰ قرآن کریم در آیات صد و پنجم و صد و ششم سوره‌ی کهف به ویژگی‌های دیگری از مردم زیانکار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۵ و ۱۰۶. أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِبَنَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَزْنًا ذَلِكُمْ جَزَاءُ هُم جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُؤًا آنان کسانی هستند که به نشانه‌های پروردگارشان و ملاقات او کفر ورزیدند، و اعمالشان تباه شد؛ و برای شان روز رستاخیز، هیچ (میزان و) ارزشی نمی‌نهمیم. * این (گونه) است، پاداش آنان جهنم است، به خاطر این که کفر ورزیدند و نشانه‌های من و فرستادگانم را به ریشخند گرفتند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. تعبیر «لِقَاءُ اللَّهِ» یعنی ملاقات خدا، اما این ملاقات به معنای ملاقات حسی نیست؛ چرا که محسوس بودن چیزی، مستلزم محدود بودن و نیازمندی و جسم بودن و فناپذیری آن است و خدا از این صفات، پاک و برتر است. پس منظور از ملاقات با خدا، همان شهود باطنی و مشاهده‌ی آثار او در قیامت با چشم دل است به طوری که ایمان انسان، ایمانی شهودی شود. البته برخی مفسران نیز ملاقات با خدا را به معنای مشاهده‌ی نعمت‌ها و پاداش‌ها و کیفرهای الهی دانسته‌اند. «۱» ۲. در این آیات از وزن کردن اعمال انسان در قیامت سخن گفته شده است. البته مقصود وزن کردن با ترازوی معمولی نیست، بلکه سنجش هر چیزی مناسب خود اوست. سنجش ارزش کارها و عقاید انسان نیز با معیارها و الگوهای مناسب خود انجام می‌گیرد. ۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۱ روز رستاخیز، مردان فربه و بزرگ‌جثه‌ای را می‌آورند که به اندازه‌ی بال مگسی وزن ندارند. «۱» این روایت اشاره دارد که معیار سنجش انسان‌ها در قیامت، شخصیت و اعتبار اعمال و عقاید آنهاست. ۴. برای زیانکارترین مردم وسیله‌ی سنجشی برپا نمی‌شود و اعمال آنان وزن نمی‌شود؛ چون این افراد در اثر کفر، اعمالشان نابود شده و کار قابل سنجشی ندارند تا نیازی به سنجش باشد. ۵. از مجموع آیات و احادیث استفاده می‌شود که انسان‌ها در رستاخیز سه

گروه‌اند: الف) گروهی آن‌قدر اعمال نیک و شایسته دارند که نیاز به حساب ندارند و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند. ب) گروهی دیگر اصلاً اعمال شایسته ندارند. این افراد نیز نیازی به حساب ندارند و بی‌حساب وارد دوزخ می‌شوند. ج) گروهی دیگر دارای کارهای نیک و بد هستند و نیازمند حساب می‌شوند، تا به کارهای آنها رسیدگی شود و سرنوشت نهایی آنها روشن شود. البته شاید اکثر مردم از گروه سوم باشند. ۶. زیانکارترین مردم با سه اصل توحید، نبوت و معاد مشکل دارند و آنها را انکار می‌کنند بلکه نشانه‌های خدا و پیامبران را ریشخند می‌کنند. ۷. در این آیات اشاره شده که انکار و کفر نشانه‌های خدا و ملاقات با او در رستاخیز، عامل نابودی اعمال انسان‌ها می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران و منکران رستاخیز و مسخره کنندگان آیات خدا و پیامبران الهی، زیانکارترین مردم هستند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۲. ۲. انکار نشانه‌ها و ملاقات خدا، سبب نابودی اعمال و بی‌ارزش شدن شخصیت انسان می‌شود. ۳. آیات الهی و فرستادگان خدا را ریشخند نکنید و کفر نوزید که جهنم را به ارمغان می‌آورد. *** قرآن کریم در آیات صد و هفتم و صد و هشتم سوره‌ی کهف به سرنوشت مؤمنان شایسته‌کردار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۷ و ۱۰۸. إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَانَتْ لَهُمْ جَنَّاتُ الْفِرْدَوْسِ نُزُلًا * خَالِدِينَ فِيهَا لَا يَبْغُونَ عَنْهَا حِوَلًا یقین کسانی که ایمان آوردند و [کارهای شایسته انجام دادند، بوستان‌های فردوس (نخستین) پذیرایی برای آنان است؛* در حالی که در آن ماندگارند؛] از آن جا هیچ انتقالی را طلب نمی‌کنند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این روش تربیتی قرآن کریم است که از قرینه‌ی مقابله استفاده می‌کند؛ یعنی در آیات پیشین از مردم زیانکار و کفرپیشه و سرنوشت عذاب‌آلود آنان سخن گفت و اینک در این آیات از سرنوشت مؤمنان شایسته‌کردار سخن می‌گوید تا مردم بتوانند با مقایسه‌ی این دو گروه راه صحیح و مطلوب را برگزینند. ۲. «فِرْدَوْس» به بوستانی گفته می‌شود که همه‌ی نعمت‌ها و مواهب لازم در آن جمع باشد؛ یعنی از بهترین و برترین بوستان‌های بهشتی است. «۱» از آیات اوایل سوره‌ی مؤمنون استفاده می‌شود که فردوس جایگاه مؤمنانی است که درجه‌ی بالایی از ایمان و عمل صالح و صفاتی ممتاز دارند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۳ برخی گفته‌اند که فردوس نام دیگر بهشت است. «۱» ۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که هرگاه از خدا تقاضای بهشت می‌کنید، تقاضای فردوس کنید که جامع‌ترین و کامل‌ترین منزلگاه‌های بهشت است. «۲» البته روشن است کسی که چنین تقاضایی از خدا می‌کند، باید تلاش کند و خود را برای آن آماده سازد. ۴. ساکنان فردوس تقاضای نقل مکان از آن را نمی‌کنند؛ چون هر چه می‌خواهند در آن جا هست و نیازی به خروج از آن ندارند. البته این مطلب منافاتی با این ندارد که تکامل و تحوّل انسان‌ها در همان بوستان فردوس ادامه داشته باشد؛ یعنی مؤمنان در پرتو اعمال نیک و پایداری که انجام داده‌اند و مواهبی که خدا به آنان عطا می‌کند، همواره در مسیر تکامل پیش می‌روند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان شایسته‌کردار در بهترین جای بهشت جاودانه منزل می‌گیرند. ۲. آن‌قدر بهشت فردوس عالی است که مؤمنان نمی‌خواهند از آن بیرون بیایند. ۳. اگر فردوس می‌طلبید مؤمن شایسته‌کردار شوید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۴

کلمات و مخلوقات بی‌کران الهی

قرآن کریم در آیه‌ی صد و نهم سوره‌ی کهف به گستردگی موجودات در جهان و عظمت علم خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰۹. قُلْ لَوْ كَانَ الْبُحْرُ مِدَادًا لَكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبُحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَلَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا بَگُو: «اگر (بر فرض) دریا [ها] برای (نوشتن آفریده‌ها و) کلمات پروردگارم مرکب شود، حتماً دریا [ها] پایان می‌گیرد، پیش از آن که (آفریده‌ها و) کلمات پروردگارم پایان یابد؛ و اگر چه همانند آن (دریاها) را به مدد (آنها) آوریم.» شأن نزول: روایت شده که برخی یهودیان (مستقیم یا باواسطه) به پیامبر صلی الله علیه و آله ایراد کردند که چرا قرآن در مورد روح، سربسته سخن می‌گوید و می‌گوید علم کمی به شما داده شده است، در حالی که به ما تورات و خیر کثیر داده شد و به تو نیز خیر کثیر داده شده است. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و به این

گونه ایرادها پاسخ داد و عظمت هستی و علم بی‌پایان الهی را ترسیم کرد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «مداد» در عربی به معنای مرکب یا ماده‌ی رنگینی است که با آن تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۵ می‌نویسند و در اصل از «مَدَّ» به معنای کشش است، و مرکب بدین نام نامیده شده؛ چون با کشش آن خطوط آشکار می‌شود. ۲. «کلمات» در اصل به معنای الفاظی است که با آن سخن گفته می‌شود و دلالت بر معنا دارد. از آن جا که موجودات این جهان دلیل بر علم و قدرت پروردگارانند، به هر موجودی «کلمه‌الله» می‌گویند. و در این آیه نیز اشاره به موجودات جهان هستی است که از صفات گوناگون پروردگار حکایت می‌کنند. ۳. جهان هستی و موجودات آن گسترده‌تر از آن است که شما می‌بینید و گمان می‌کنید؛ یعنی آن‌قدر جهان عظمت دارد که اگر دریاها مرکب شوند و بخواهند نام و صفات موجودات آن را بنویسند، دریاها تمام می‌شود پیش از آن که شمارش تمام شود. ۴. مشابه این آیه در سوره‌ی لقمان این گونه آمده است که «اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند و دریاها با هفت دریای دیگر، مرکب گردند (تا موجودات و کلمات خدا را بنویسند) باز هم کلمات او پایان نمی‌گیرد. «۱» فضل خدای را که تواند شمار کرد؟ یا کیست آن که شکر یکی از هزار کرد؟ (سعدی) ۵. این آیه به علم بی‌کران الهی نیز اشاره دارد. اگر جهان هستی و موجودات او بی‌انتهاست و علم خدا نیز به آنها شهودی و حضوری است و او بر همه‌ی پهنه‌ی هستی احاطه‌ی علمی دارد و در همه جا حاضر است، پس علم خدا نیز بی‌انتها و نامحدود است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۶ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. موجودات جهان هستی، نامحدود و بی‌کران هستند. ۲. معارف عالی را با مثال برای مردم بیان کنید (تا بهتر متوجه شوند). *** قرآن کریم در آیه‌ی صد و دهم سوره‌ی کهف به بشر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و راه صحیح ملاقات با پروردگار را نشان می‌دهد و می‌فرماید: ۱۱۰. قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌ وَحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا بگو: «من فقط بشری همانند شما هستم؛ به سوی من وحی می‌شود که معبودتان معبودی یگانه است؛ و هر کس به ملاقات پروردگارش همواره امید دارد، پس باید کار شایسته‌ای انجام دهد، و هیچ کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند.» شأن نزول: روایت شده که شخصی خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: من در راه خدا انفاق و صله‌ی رحم می‌کنم و هنگامی که مردم مرا ستایش می‌کنند مسرور می‌شوم. این اعمال من چگونه است؟ حضرت سکوت کرد تا آیه‌ی فوق فرود آمد و به این پرسش پاسخ داد که تنها عملی مورد قبول خداست که باخلاص باشد. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به سه اصل اساسی دین، یعنی توحید، نبوت و معاد اشاره شده است. این سه اصل در طول سوره‌ی کهف مورد تأکید قرار گرفته و در این تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۷ جا به صورت فشرده بیان شده است. ۲. در این آیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به عنوان بشری هم‌چون بقیه‌ی مردم معرفی می‌کند و بر تمام امتیازات پنداری و شرک آلود خط بطلان می‌کشد و جلوی انحراف مسلمانان و معبودانگاری پیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گیرد. ۳. در این آیه بر مسئله‌ی توحید و نفی شرک تأکید شده است؛ زیرا این مسئله محور همه‌ی اعتقادات و برنامه‌های فردی و اجتماعی دین اسلام است. ۴. ذیل آیه‌ی صد و پنجم همین سوره در مورد معنای ملاقات پروردگار سخن گفتیم که به معنای مشاهده‌ی باطنی خدا با چشم دل در قیامت است. ۵. هر کس به ملاقات پروردگار و روز قیامت امید بسته است، باید خود را با اعمال شایسته، برای رسیدن به آن روز آماده سازد و راه انحرافی شرک را نپیماید. یعنی امید به رستخیز عامل تحریک انسان برای جلب منفعت و دفع ضرر احتمالی است، البته اگر کسی به قیامت یقین داشته باشد، تأثیرات عمیق‌تری بر او خواهد گذاشت. ۶. عمل صالح وقتی تحقق پیدا می‌کند که انسان کسی را در عبادت پروردگارش شریک نسازد؛ یعنی اخلاص در عمل را رعایت کند و با انگیزه‌ی الهی به حرکت و اعمال خود جهت دهد. ۷. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «هیچ عملی نیست مگر با نیت» «۱» و اصولاً طبق تعالیم اسلامی، نیت و انگیزه‌ی عمل است که به آن شکل و ارزش می‌دهد. اگر نیت و انگیزه‌ی عمل انسان هوای نفس و ستایش مردم باشد، این عمل نزد خدا ارزشی ندارد، اما اگر انسان کاری را برای رضای خدا و تقرب به او انجام دهد این عمل خالص است و نزد خدا ارزش دارد. ۸. در حدیث دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت

شده که هر کس چهل روز اعمال خود را برای خدا خالص کند، خدا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۸ چشمه‌های حکمت و دانش را از قلبش بر زبانش جاری می‌سازد. «۱» ۹. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که خدا می‌فرماید: من بهترین شریک هستم؛ هر کس عملی را برای من و غیر من انجام دهد، آن عمل را به او می‌بخشم (یعنی اعمال بی‌اخلاص را قبول نمی‌کنم). «۲» ۱۰. در حدیثی از امام باقر علیه السلام روایت شده که از تفسیر این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسش شد و حضرت فرمودند «هر کس نماز را برای دیدن مردم (و ریاکاری) انجام دهد، او مشرک است و هم‌چنین در مورد زکات و روزه و حج و هر عمل دیگری که ریاکارانه انجام شود که خدا عمل ریاکار را قبول نمی‌کند. «۳» البته مقصود از شرک در این روایت شرک خفی است که موجب کفر نمی‌شود. ۱۱. در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام روایت شده که از ایشان پرسیدند: اگر مردی کار نیکویی انجام دهد و انسان دیگری آن را ببیند و او از این مطلب خوشحال شود (چه می‌شود)؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: اگر این کار را برای دیدن مردم انجام نداده باشد، اشکالی ندارد و هیچ کس نیست مگر این که دوست دارد، نیکی او در بین مردم ظاهر شود. ۱۲. در برخی احادیث روایت شده که امام رضا علیه السلام می‌خواستند وضو بگیرند و مردی می‌خواست بر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۰۹ داستان ایشان آب بریزد. حضرت خودداری کردند و این آیه را قرائت نمودند و فرمودند: «من مصداق این آیه هستم که در حال وضو برای نماز هستم و نمی‌خواهم که کسی در عبادت با من شریک شود. «۱» این حدیث در حقیقت توسعه‌ای در مفهوم آیه داده و شامل مصادیق دیگری می‌شود. ۱۳. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام در مورد این آیه پرسش شد، حضرت فرمودند: مقصود از عمل صالح معرفت امان است و منظور از شریک قرار ندادن، همان تسلیم در برابر علی علیه السلام و عدم شرکت دیگری با او در خلافت است؛ البته کسی که لیاقت و اهلیت خلافت را ندارد. «۲» البته این گونه احادیث در صدد بیان مصداق و بطن آیه است، و گرنه مفهوم آیه وسیع است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبر صلی الله علیه و آله بشری هم‌چون شماست که پیام آور خداست (پس به پیام او توجه کنید و عمل نمایید). ۲. امید به قیامت، عامل رفتار شایسته و اخلاص شما باشد. «۳» *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۱

بخش سوم: تفسیر سوره‌ی مریم

اشاره

وحدانیت خدا رستاخیز باوری سرگذشت پیامبران الهی و مریم پاک تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۳

اول: سیمای سوره‌ی مریم

اشاره

سیمای سوره مریم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ به نام خدای گسترده مهر مهرورز شمارگان: سوره‌ی مریم دارای ۹۸ آیه، ۹۸۲ کلمه «۱» و ۳۸۰۲ حرف است. نزول: این سوره در مکه بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد و چهل و سومین سوره در ترتیب نزول است (بعد از سوره‌ی فاطر و قبل از سوره‌ی طه). این سوره پس از جریان هجرت به حبشه تا قبل از جریان معراج، یعنی بین سال‌های هفتم تا یازدهم قبل از هجرت نازل شده است، اما در چینش کنونی قرآن نوزدهمین سوره به شمار می‌آید. نام‌ها: نام‌های این سوره عبارت‌اند از: مریم و کهیص. نام‌گذاری آن به نام «مریم» از آن جهت است که در آیات ۱۶-۳۵ این سوره داستان مریم دختر عمران و مادر عیسی علیه السلام و تولد عیسی علیه السلام مطرح شده است. و نام دوم سوره از حروف مقطعه‌ی اولین آیه‌ی آن گرفته شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۴

فضایل

در مورد فضیلت این سوره از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: هر کس به خواندن سوره‌ی مریم مداومت کند، قبل از مرگ، خدا او را از نظر جان، مال و فرزند، بی‌نیاز می‌کند. «۱» روشن است که این گونه پاداش‌ها مستلزم تفکر در سوره و عمل به مفاد آن است. ویژگی: آیه‌ی ۵۸ این سوره یک سجده‌ی مستحب دارد.

اهداف

۱. توجه به پاکی خدا و اثبات وحدانیت او؛ ۲. توجه دادن مردم به رستاخیز؛ ۳. بیان برخی داستان‌های پیامبران در راستای دو هدف فوق.

مطالب

الف) عقاید: ۱. اثبات وحدانیت خدا و نفی فرزند داشتن او (در آیات ۳۵ و ۸۸)؛ ۲. مسائل مربوط به قیامت و چگونگی رستاخیز و سرنوشت مجرمان و پارسایان (در آیه‌ی ۶۸ به بعد). ب) اخلاق: پندها و اندرزهایی در راستای توجه به آخرت. ج) احکام: تذکری در رابطه با نماز (در آیه‌ی ۵۹). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۵ (د) داستان‌ها: ۱. داستان حضرت مریم و تولد عیسی علیه السلام (در آیات ۱۶-۳۴)؛ ۲. داستان یحیی پیامبر صلی الله علیه و آله (در آیات ۲-۱۵)؛ ۳. اشاره‌ای به داستان حضرت ابراهیم علیه السلام و آزر (در آیه‌ی ۴۱)؛ ۴. اشاره‌ای به داستان ادریس علیه السلام؛ ۵. اشاراتی به پیامبران الهی هم‌چون آدم، نوح، اسحاق، یعقوب، موسی، هارون، ادریس و اسماعیل (در آیات ۴۹-۵۸). ه) مطالب فرعی: ۱. طرح مسأله‌ی شفاعت به عنوان یک برنامه‌ی تربیتی؛ ۲. همه‌ی مردم داخل جهنم خواهند شد و افراد باتقوا نجات می‌یابند (در آیات ۷۰-۷۱). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۷

دوم: محتوای سوره‌ی مریم

سرگذشت زکریا

قرآن کریم در آیات اول تا سوم سوره‌ی مریم با اشاره به پنج مورد از حروف مُقَطَّعه، به داستان زکریا علیه السلام می‌پردازد و می‌فرماید: ۱-۳. کَهِيعَص * ذِكْرُ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا * إِذْ نَادَى رَبَّهُ نِدَاءً خَفِيًّا كَاف، ها، یا، عین، صاد. * (این) یاد رحمت پروردگار تو نسبت به بنده‌اش زکریاست؛ * هنگامی که پروردگارش را با ندایی در مخفیگاه، صدا زد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در مورد حروف مقطعه‌ی قرآن ذیل آیه‌ی اول سوره‌ی بقره و آل عمران مطالبی بیان شد. این حروف اشاره به آن است که قرآن از همین حروف معمولی الفبا ساخته شده است و یا این که این حروف رمزی بین خدا و پیامبرش است. ۲. در برخی از احادیث روایت شده که حروف مقطعه‌ی «کَهِيعَص» اشاره به نام‌های بزرگ خدا «۱» و یا اشاره به ماجرای قیام امام حسین علیه السلام در کربلاست. «۲» البته ممکن است یک آیه به معانی مختلف ظاهری و باطنی اشاره داشته تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۸ باشد و جمع آنها با هم منافاتی ندارد و انحصار آیه در یک معنا، بدون دلیل، ممکن نیست. ۳. دومین آیه‌ی این سوره به داستان زکریای پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره کرده است. در قرآن هشت‌بار از زکریای پیامبر یاد شده «۱» که نسبت او به داود پیامبر می‌رسیده است. «۲» او از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل و از سران یهود در زمان خویش بود و ثروت زیادی داشت که از طریق سلیمان به خانواده‌ی او ارث رسیده بود ولی تا زمان پیری‌اش فرزندی نداشت. در این آیه و آیات بعد سرگذشت این پیامبر و دعای او در مورد فرزند دار

شدن و مزدهی تولد یحیی علیه السلام بیان خواهد شد که بسیار آموزنده است. ۴. حد اقل سه چیز در نزول رحمت الهی تأثیر دارد که عبارت‌اند از: الف) بنده و مطیع و فرمان‌بردار حق بودن؛ ب) درخواست از خدا و مناجات با او؛ ج) در خلوتگاه و مخفیانه با خدا راز و نیاز کردن که سبب توجه بیش‌تر انسان به خدا و اخلاص دعا کننده می‌شود. ۵. «خَفِيًّا» به معنای مخفیانه و در خلوتگاه است و به معنای آهسته سخن گفتن نیست چرا که زکریا ندا می‌کرد؛ یعنی زکریا در خلوتگاهی، خدا را با صدای بلند می‌خواند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۱۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن از حروف معمولی ساخته شده (ولی در همان حال معجزه است و کسی نمی‌تواند مثل آن را بیاورد). ۲. خدا بر بندگانی که مخفیانه از او چیزی بخواهند، رحمت خویش را نازل می‌کند (پس شما هم بنده باشید و در خلوت دعا کنید تا رحمتش را بر شما فرود آورد). *** قرآن کریم در آیات چهارم تا ششم سوره‌ی مریم به دعای زکریا و درخواست فرزند از خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴-۶. قَالَ رَبِّ إِنِّي وَهَنَ الْعَظْمُ مِنِّي وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا وَلَمْ أَكُن بِدُعَائِكَ رَبِّ شَقِيًّا وَإِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَكَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا * يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ عَالٍ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّي رَضِيًّا كَقَوْلِكَ رَبِّ زَكَرِيَّا إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ فِي الْحَمِيمِ خَوِيًّا وَوَجَدُوهَا مَمْلُوءًا بِرَحْمَتِنَا إِذْ كَانَتِ الْوَالِدَاتِ كَالْأَكْمَامِ الْمَذْمُومَاتِ سَوَاءً لَهُنَّ الْوَالِدَاتُ وَالْوَالِدُونَ وَلَوْ كَانُوا فِي عِلْمٍ بِمَا يُغْتَابُونَ وَاسْتَجَبْنَا لِدَعْوَاهُمْ لِنُرِيَهُنَّ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا وَإِنَّا فَاعِلُونَ

«پروردگارا، برآستی من استخوانم سست گردیده، و از جهت پیری (موی) سر شعله‌ور شده (و سفید گشته است). و پروردگارا، (من) به سبب خواندن تو در (زحمت و) بدبختی نبوده‌ام.* و در حقیقت من بعد از خودم از بستگانم ترسانم در حالی که زخم نازاست؛ پس از جانب خود سرپرستی (فرزندی) را به من ببخش؛* که از من ارث برد و از خاندان یعقوب (نیز) ارث برد؛ و پروردگارا، او را مورد رضایت قرار ده.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات پیری و موی سپید زکریا به شعله‌ای تشبیه شده که تمام سر را فرا می‌گیرد؛ شعله‌ی آتش زود گسترده می‌شود و چیزی باقی نمی‌گذارد و در همان حال درخشندگی خاصی دارد و جلب توجه می‌نماید، موی سفید افراد کهن سال نیز همین گونه است. ۲. در این آیات زکریا اشاره می‌کند که پروردگارا تو همیشه دعاهای مرا تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۰ مستجاب کرده‌ای و من در این مورد بدبخت نبوده‌ام و در زحمت نیفتاده‌ام «۱» و اکنون که پیر شده‌ام، سزاوارترم که دعایم را مستجاب فرمایی و مرا ناامید نگردانی. ۳. همسر زکریا، خواهر حضرت مریم، دختر عمران بود. او عقیم و نازا بود و هنگامی که زکریا به سن پیری رسید و همسر او نیز کهن سال شد، از خدا درخواست فرزند کرد که خدا حضرت یحیی را به آنان عطا فرمود. «۲» ۴. زکریا برای درخواست فرزند چند دلیل و مقدمه آورد: نخست گفت: من پیر شده‌ام. دوم گفت: من قبلاً در دعاها محروم و بدبخت نبوده‌ام (و دعایم زود مستجاب می‌شده است). سوم گفت: من از اطرافیانم بیمناکم (که راه مرا ادامه ندهند و اموال مرا در راه فساد مصرف کنند). چهارم گفت: زن من نازاست و فرزند نیآورده است. و پنجم گفت: این فرزند که به من می‌دهی وارث من و خاندان یعقوب خواهد شد. ۵. قرآن کریم در این آیات به ما آداب دعا را می‌آموزد که چگونه از خدا درخواست کنیم و چگونه مقدماتی فراهم آوریم که دریای رحمت الهی را به خروش آورد و عنایات خود را بر دعا کننده فرو ریزد. ۶. زکریا قبل از آن که خدا به او فرزند عینیت کند در مورد او دعا می‌کند و از خدا می‌خواهد که او را مورد رضایت خویش قرار دهد. این آموزه‌ای برای همه‌ی پدران است که اولاً در مورد فرزند خود قبل از تولد دعا کنند و ثانیاً خشنودی خدا را اصل بدانند و از خدا بخواهند که فرزند که به آنان عینیت کند که مورد رضایت خودش باشد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۱. ۷. مفسران قرآن در مورد این که مقصود از «ارث» در این آیه چیست، چند احتمال داده‌اند: نخست آن که، مقصود از ارث در این جا همان مقام نبوت یا ارث معنوی باشد؛ یعنی از آن جا که زکریا فرزند نیداشت، بیم آن می‌رفت که رهبری معنوی مردم به دست افراد ناشایست بیفتد و راه انحراف را در پیش گیرند. دوم آن که، مقصود ارث در اموال باشد؛ چون همسر زکریا از دودمان سلیمان بود و اموالی از او به ارث برده بود و زکریا نیز از بزرگان یهود بود که هدایا و نذرهای فراوانی برای او می‌آوردند و زکریا بیم داشت که این اموال به دست افراد ناشایست و فرصت‌طلبان فاسق بیفتد و منشأ فساد در جامعه شود؛ از این رو تقاضای فرزند صالح کرد که وارث او گردد. شاهد این احتمال دوم استدلال حضرت زهرا علیها السلام به این آیه برای بازپس گرفتن فدک به عنوان ارث است. «۱» و احتمال سوم آن است که مقصود از ارث در این جا معنای اعم باشد

که شامل ارث اموال و مقامات معنوی می‌شود؛ زیرا هر دو قرآینی در آیه و روایات دارند و منافاتی با هم ندارند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. دعای مردان خدا مستجاب است. ۲. آینده‌نگر باشید و نسبت به اموال و مسئولیت‌های خود، جانشینی در نظر بگیرید. ۳. (قبل از آن که به فکر طلاق زنان نازا یا ازدواج مجدد بیفتید) از خدا بخواهید که از همان همسر اول فرزندی به شما بدهد. ۴. در مورد فرزندان آینده‌ی خود دعا کنید و از خدا وارثانی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۲ نیکو درخواست کنید. ۵. خشنودی پروردگار از فرزند انسان، از مهم‌ترین ویژگی‌های اوست. ۶. در هنگام دعا، مقدماتی بیان کنید، سپس درخواست اصلی را بگویید. *** قرآن کریم در آیات هفتم تا نهم سوره‌ی مریم به مژده‌ی تولد یحیی و گفت‌وگوی زکریا با پروردگار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷-۹. *يٰۤاٰزْكُرِيَّا اِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلْمٍ اسْمُهُ يَحْيٰى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّاۗ قَالَ رَبِّ اَنْتَ يَكُوْنُ لِيْ غُلْمًا وَّكَانَتْ اِمْرًاۙ تٰتِي عَاقِرًا وَّكَانَ يَحْيٰى مِنَ الْكَبْرِ عَجِيْبًاۗ قَالَ كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكَ هُوَ عَلٰى هٰٓئِيْنٍ وَّكَانَ خَلْقَتَكَ مِنْ قَبْلُ وَّلَمْ تَكُنْ سَمِيًّاۙ اٰی زَكْرِيَّا! براستی ما تو را به پسری که نامش «یحیی است، مژده می‌دهیم؛ که پیش از (آن)، هیچ همنامی برای او قرار نداده‌ایم.» (زکریا) گفت: «پروردگارا! چگونه برای من پسری خواهد بود؟! در حالی که زخم نازاست، و یقیناً از (شدت) پیری به فرتوتی رسیده‌ام!» (فرشته) گفت: «چنین است، پروردگار تو گفته: که آن (کار) بر من آسان است؛ و یقین پیش از (آن) تو را آفریدم در حالی که هیچ چیزی نبود.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات بیان شده که خدا لطف ویژه‌ای بر زکریا نمود؛ چون اولاً، دعای او را پذیرفت؛ ثانیاً، پسری به او عنایت کرد؛ ثالثاً، نام این کودک را خودش نهاد؛ رابعاً، نام یحیی (یعنی زنده می‌ماند) بر او نهاد که قبلاً هم‌نامی در جهان نداشت. ۲. جمله‌ی «قبلاً کسی هم‌نام او نبوده است» اشاره به آن است که نام «یحیی» تازگی دارد و نام نشانه‌ی شخصیت افراد است؛ پس روشن می‌شود که «یحیی» دارای امتیازاتی بوده که قبلاً در وجود کسی نبوده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۳. ۳. نام حضرت یحیی علیه السلام پنج بار در قرآن آمده است. «۱» او یکی از پیامبران بزرگ خدا بود که در کودکی به مقام نبوت رسیده و به شهوت‌های دنیوی پشت‌پا زده بود. یحیی پسر خاله‌ی عیسی بود و همو بود که «عیسی» را پس از تولد غسل داد. برخی گفته‌اند که گروهی از صابئین پیروان یحیی هستند. «۲» این پیامبر بزرگ الهی در احادیث اسلامی به امام حسین علیه السلام تشبیه شده است؛ «۳» چون هر دو شهید شدند و سر مبارکشان نزد سلطان ستمگر عصرشان برده شد و نام هر دو بی‌سابقه بود و مدت بارداری مادران هر دو کم‌تر از نه ماه بود. «۴» ۴. در این آیه اشاره شده که زکریا از مژده‌ی فرزنددار شدنش تعجب کرد؛ زیرا اسباب ظاهری را برای تولد فرزند مساعد نمی‌دید؛ از طرفی همسرش نازا بود و از طرف دیگر خودش کهن سال و فرتوت شده بود. پس او نمی‌خواست به فرمان الهی اعتراض کند و معرفت کافی نسبت به خدا داشت، اما این مطلب برایش عجیب بود و تعجب خود را اظهار کرد. ۵. خدایی که می‌تواند از هیچ، انسانی بیافریند، می‌تواند در فرتوتی و کهن سالی نیز به کسی فرزندی عطا کند و این مطلب شگفتی نیست. ۶. گوینده این مطالب به زکریا، خدا و یا فرشتگانی بودند که از طرف خدا پیام آورده بودند، همان طور که در آیه‌ی ۳۹ سوره‌ی آل عمران بدین مطلب تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۴ اشاره شده است. «۱» البته مانعی ندارد که فرشتگان، واسطه و پیام رسان بوده باشند و در عین حال خدا اصل پیام را به خود نسبت می‌دهد و نیز مانعی ندارد که در آیه‌ی ۳۹ آل عمران بخشی از پیام خدا به زکریا بیان شده و در این آیه بخش دیگری را بیان کرده‌اند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا، دعای مردان الهی را می‌پذیرد و بهتر از آنچه درخواست می‌کنند به آنان می‌دهد. ۲. از لطف و قدرت خدا شگفت زده نشوید که این کارها برای خدا آسان است. ۳. اگر خدا بخواهد در هر شرایطی فرزند عنایت می‌کند، بلکه می‌تواند از هیچ، انسانی بیافریند؛ و این کارها برای خدا آسان است. *** قرآن کریم در آیات دهم و یازدهم سوره‌ی مریم به نشانه‌ی درستی مژده‌ی تولد یحیی و سخنان رمزگشایی زکریا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۰ و ۱۱. *قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِيْ ءَايَةًۙ قَالَ ءَايَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰٓثَ لَيَالٍ سَوِيًّاۗ فَحَرَجَ عَلٰى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَاَوْحٰى اِلَيْهِمْ اَنْ سَبِّحُوْا بُكْرَةً وَّعَشِيًّاۙ (زکریا) گفت: «پروردگارا! برای من نشانه‌ای قرار ده.» فرمود: «نشانه‌ات این است که سه شب (و روز) در حال تندرستی، با مردم سخن نگوئی.»* و از محراب (عبادتش) به سوی قومش بیرون آمد، و به آنان**

اشاره کرد: «که صبحگاهان و عصرگاهان تسیح گویند». تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۵ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. زکریا به خاطر شوق به وعده‌ی الهی از خدا درخواست نشانه‌ی زمان تحقق وعده‌ی تولد یحیی را نمود. نشانه‌ای که برای زکریا قرار داده شد آن بود که تا سه شبانه‌روز روزه‌ی سکوت گرفت به طوری که نمی‌توانست با مردم سخن بگوید «۱» (و تنها در هنگام مناجات و یاد خدا زبانش به سخن می‌آمد). ۲. «وحی» به معنای اشاره‌ی سریع و مخفی است و در این جا مقصود آن است که زکریا سخن نمی‌گفت ولی، به صورت رمزی و با اشارات به مردم می‌فهماند که به شکرانه‌ی نعمت‌های الهی، صبح و شام تسیح خدا بگویند که این مطلب ایمان مردم را استوارتر می‌ساخت. ۳. «محراب» به محل خاصی گفته می‌شود که در مسجد یا عبادتگاه‌ها در نظر می‌گیرند و مخصوص امام یا افراد برجسته‌ی مذهبی است. و در مورد علت نام‌گذاری آن دو احتمال وجود دارد: نخست آن که واژه‌ی «محراب» از ریشه‌ی «حَرْب» به معنای جنگ است؛ چراکه محراب محل جنگ با شیطان و هوای نفس است. و احتمال دوم این که محراب به معنای نقطه‌ی بالای مجلس است و از آن جا که محراب در بالای عبادتگاه است، بدان محراب می‌گویند. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا هم به بندگانش لطف می‌کند و هم نشانه‌ی آن لطف را آشکار می‌سازد. ۲. راه‌های سخن گفتن و تبلیغ و راه‌نمایی مردم منحصر به زبان نیست، بلکه از راه رمز و اشاره نیز می‌توان مردم را راه‌نمایی کرد. ۳. صبح و شام زمان مطلوبی برای تسیح پروردگار است. ۴. اگر خدا نعمتی به شما بخشید با هر وسیله‌ی ممکن شکر آن را به جا آورید. * * * تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۶ قرآن کریم در آیات دوازدهم تا پانزدهم سوره‌ی مریم به نبوت یحیی و صفات برجسته‌ی او و سلام الهی بر او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۲-۱۵. یَحْيَىٰ خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَّآتَيْنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا وَّحَنَانًا مِّن لَّدُنَّا وَ زَكْوَةً وَّكَانَ تَقِيًّا وَّوَبْرًا بِوَالِدَيْهِ وَاَلَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا * وَاَسْلَمْنَا عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُعْتَضُ حَيًّا اَي يَحْيَى كِتَاب (خدا) را با قُوَّت بگیر. و در حال کودکی، فرمان (نبوت) را به او دادیم. * و از نزد خود مهربانی (و رحمت) و پاکی (به او دادیم) و خودنگه‌دار (و پارسا) بود. * و نسبت به پدر و مادرش نیکوکار بود؛ و زورگوی نافرمان نبود. * و سلام بر او باد، روزی که تولد یافت، و روزی که می‌میرد، و روزی که زنده برانگیخته می‌شود! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بسیاری از مفسران قرآن برآن‌اند که مقصود از «کتاب» در این آیه «تورات» است که حضرت یحیی علیه السلام مأمور شد از آن پیروی کند و دستوراتش را در جامعه اجرا نماید. «۱» ولی برخی صاحب نظران بر آن‌اند که مقصود از کتاب در این جا شریعت است. (م) البته این احتمال نیز وجود دارد که به یحیی کتابی ویژه داده شده باشد هر چند آیین جدیدی نیآورده باشد. «۲» ۲. مقصود از گرفتن کتاب با قُوَّت آن است که با قاطعیت و اراده‌ای محکم محتوای آن را اجرا کند و در راه گسترش آن از هر نیروی مادی و معنوی بهره بگیرد، که هیچ کتاب و مکتبی بدون قُوَّت و قاطعیت پیروانش اجرا نمی‌شود و با سستی و مسامحه از پیش نمی‌رود. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۷ ۳. خدا در کودکی به یحیی نبوت داد؛ یعنی ممکن است دوران شکوفایی عقل و استعداد انسان جلو بیفتد و در کودکی به مراحل تکامل برسد به طوری که شایسته‌ی دریافت وحی و مقام نبوت شود. همان طور که امام علی علیه السلام در کودکی ایمان آورد و برخی امامان علیهم السلام در کودکی به امامت رسیدند. ۴. «زکاة» در اصل به معنای پاکی و رشد است، ولی معنای وسیعی دارد که شامل هر گونه پاکی، اعم از عمل صالح، نیکی و حُسن شهرت می‌شود. البته این واژه در سوره‌های مدنی به معنای مالیات اصطلاحی است که در اسلام گرفته می‌شود و سبب پاکی و رشد اموال می‌شود. ۵. در این آیه به سه روز مشکل و سرنوشت‌ساز زندگی انسان اشاره شده است. روز گام نهادن به این دنیا، روز انتقال به جهان دیگر و روز برانگیخته شدن برای صحنه‌ی رستاخیز، که هر سه روز با بحران‌هایی روبه‌روست، و خدا سلامت و عافیت خود را در این سه مرحله شامل حال بندگان خاص خود می‌کند. ۶. در حدیثی از امام رضا علیه السلام روایت شده که وحشتناک‌ترین دوران زندگی انسان سه مرحله است؛ آن روز که متولد می‌شود و چشمش به دنیا می‌افتد و آن روز که می‌میرد و آخرت و اهل آن را می‌بیند و روزی که برانگیخته می‌شود و احکام و قوانینی را مشاهده می‌کند که در این جهان حکم فرما نبوده است. خدا سلامت را در این سه روز شامل حال یحیی نمود و او را در برابر وحشت‌ها امنیت بخشید و فرمود: درود و سلامت بر او

... «۱» ۷. صفت «جبار» اگر در مورد انسان به کار رود به معنای جبران کمبودهای شخص به وسیله ادعای بی‌مورد است؛ مثل زورگویان که اراده‌ی خود را بر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۸ مردم تحمیل می‌کنند و خود را بالاتر از آنچه هستند، می‌دانند، اما در مورد خدا به معنای کسی است که نقص‌های دیگران را جبران می‌کند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کتاب الهی را با قوت بگیرید و بدان عمل نمایید. ۲. برخی افراد شایسته در کودکی به بزرگی می‌رسند و حکم نبوت را دریافت می‌کنند. ۳. هم‌چون یحیی بامحبت، پاک، پارسا، و نیکوکار نسبت به پدر و مادر باشید و ستمکار و نافرمان نباشید. ۴. خدا در سه روز سخت تولد، مرگ و رستاخیز، سلامتی و درود خود را شامل حال بندگان پاک پارسا می‌سازد. ۵. روزهای مهم زندگی به ویژه روز تولد و مرگ افراد را گرامی بدارید. ***

سرگذشت مریم (س)

قرآن کریم در آیات شانزدهم و هفدهم سوره‌ی مریم به سرگذشت مریم و ملاقات او با فرشته‌ی بزرگ الهی اشاره کرده، می‌فرماید: ۱۶ و ۱۷. *وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا وَ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا وَ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّخَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا* و در برابر آنان پرده‌ای (بر خود) گرفت. و روح خود (: جبرئیل) را به سوی او فرستادیم؛ و در حالی که بشری درست اندام بود، بر او نمایان شد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۲۹ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مریم خلوتگاهی برگزید و پرده و حجابی در اطراف آن قرار داد تا فارغ از هرگونه دغدغه به راز و نیاز با خدا بپردازد و بدین منظور به منطقه‌ی شرقی بیت‌المقدس رفت که شاید محلی آرام‌تر و مناسب‌تر بود. ۲. تعبیر این آیه در مورد مریم علیها السلام می‌رساند که او به صورتی فروتنانه و گم‌نام و بدون جلب توجه دیگران کناره‌گیری کرد و به خلوتگاه خود رفت. «۱» ۳. مقصود از «روح خدا» در این آیه فرشته‌ی بزرگ الهی، یعنی جبرئیل است و به او «روح» گفته می‌شود؛ زیرا او روحانی و حیات‌بخش است و با پیام وحی الهی، انسان‌های شایسته را احیا می‌کند. و اضافه‌ی روح به خدا، اضافه‌ی تشریفی است؛ یعنی این روح و فرشته، با شرافت و با عظمت است. «۲» ۴. واژه‌ی «تَمَثَّلَ» در اصل به معنای ایستادن در برابر شخص یا چیزی است؛ یعنی جبرئیل که فرشته‌ای مجرد از ماده است، به صورت انسانی در برابر مریم نمایان شد. البته حقیقت وجودی جبرئیل تغییر نکرد، بلکه صورت او تغییر نمود، ولی مریم که از این موضوع خبر نداشت، تصور کرد که واقعاً انسانی در برابر او ایستاده است. ۵. از این آیه معلوم می‌شود که ممکن است فرشتگان با غیر پیامبران نیز سخن بگویند و به صورت انسانی ظاهر شوند و این نشانه‌ی بزرگی مقام آن افراد است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۰ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مریم زنی باعفت و خلوت‌گزين بود. ۲. ممکن است فرشتگان الهی به صورت انسانی در برابر دیگران ظاهر شوند. ۳. داستان مریم و عفت او را بیان کنید. *** قرآن کریم در آیات هیجدهم تا بیست و یکم سوره‌ی مریم به گفت‌وگوی مریم با فرشته‌ی الهی و فرمان خدا برای به وجود آمدن عیسی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۱۸-۲۱. *قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتُ تَقِيًّا قَالَتْ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا قَالَتْ أَنَّى يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا قَالَتْ كَذَلِكَ قَالَ رَبُّكِ هُوَ عَلَيَّ هَيِّنٌ وَلِنَجْعَلَهُ آيَةً لِلنَّاسِ وَرَحْمَةً مِنَّا وَكَانَ أَمْرًا مَقْضِيًّا (مریم) گفت: «من از (شرِّ) تو، به (خدای) گسترده‌مهر پناه می‌برم، اگر خودنگه‌داری، (پس از عذاب خدا بترس!)» (فرشته) گفت: «من فقط فرستاده پروردگار توام؛ برای این که پسری پاک به تو ببخشم.» (مریم) گفت: «چگونه برای من پسری خواهد بود، در حالی که هیچ بشری با من تماس نگرفته است، و تجاوزکار (آلوده) نبوده‌ام؟!» (فرشته) گفت: «چنین است، پروردگار تو گفته که آن (کار) بر من آسان است. و (عیسی را آفریدیم) تا او را نشانه‌ای برای مردم و رحمتی از جانب خود قرار دهیم؛ و (این) کاری پایان یافته است!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مریم همواره پاک دامن زیسته بود و در دامان پاکان پرورش یافته بود، به طوری که عفت و تقوای او ضرب‌المثل شده بود، اما هنگامی که در خلوتگاه خود بود، مرد بیگانه‌ی زیارویی*

را دید که در آن جا راه یافته است، وحشت و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۱ دلهره او را فراگرفت و از این رو به خدای رحمان پناه برد. ۲. سخنان مریم در برابر مرد ناشناخته، چند نکته‌ی مهم در بردارد: اولاً، به خدا پناه می‌برد؛ ثانیاً، آن مرد را به تقوا تشویق می‌کند و ثالثاً، خدای رحمان را به یاد او می‌آورد تا آن مرد از خدا بترسد و خود را کنترل کند و قصد سوئی به او نکند؛ زیرا انسان باتقوا هنگامی که به یاد خدا بیفتد می‌ترسد. ۳. سخنان فرشته‌ی الهی ابتدا مریم را آرام ساخت چون متوجه شد که او انسان نیست، اما هنگامی که مژده‌ی عیسی را به او داد، بار دیگر نگران شد و گفت: فرزنددار شدن دو راه دارد: ازدواج و یا آلودگی و من هیچکدام از این دو راه را نرفته‌ام؛ پس چگونه صاحب فرزندی شوم. البته مریم بر اساس قوانین طبیعی فرزنددار شدن می‌اندیشید. اما این بار هم سخنان فرشته که از فرمان حتمی الهی سخن گفت، او را آرام کرد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر زنی با مرد بیگانه در خلوتگاهی روبه‌رو شد، به خدا پناه ببرد و با یاد خدای رحمان مرد را تشویق به تقوا کند. ۲. خدا می‌خواست با باردار شدن شگفت‌آور و غیرطبیعی مریم، نشانه‌ای معجزه‌آسا برای مردم ارائه کند. ۳. عیسی علیه السلام، نشانه‌ی خدا و رحمت الهی برای مردم بود. ۴. مریم علیها السلام، زنی پاک، خداشناس و مورد عنایت الهی بود. ۵. کارهای غیر طبیعی و معجزات برای خدا آسان است (از آنها تعجب نکنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۲ قرآن کریم در آیات بیست و دوم و بیست و سوم سوره‌ی مریم به دوران بارداری و درد زایمان و ناراحتی مریم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۲ و ۲۳. فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَدَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا * فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَىٰ جِذْعِ النَّخْلَةِ قَالَتْ يَلَيْتَنِي مَتَّ قَبْلَ هَذَا وَكُنْتُ نَسِيًّا مِّنْسِيًّا * (مریم) به او (: عیسی باردار شد؛ و با او به مکان دوردستی کناره گرفت؛ * و درد زایمان، او را به سوی تنه درخت خرمایی کشاند؛ (مریم) گفت: «ای کاش من پیش از این مرده بودم، و کاملاً فراموش شده بودم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین بیان شد که فرشته‌ی الهی نزد مریم آمد و به او مژده داد که صاحب فرزند پسری می‌شود و اینک در این آیه بیان شده که مریم باردار شد، اما روشن ساخت که چگونه این فرزند به وجود آمد. البته روشن است که تولد عیسی به صورتی معجزه‌آسا و بدون پدر بوده است «۱» و این کار به واسطه‌ی القا و دمیدن فرشته در وجود مریم اتفاق افتاد. «۲» البته امکان این مطلب هیچ منافاتی با نیاز کودک به پدر و مادر ندارد، چراکه بکرزایی یعنی، تولد نوزادان بدون نیاز به پدر، مسأله‌ای پذیرفته شده در علم است «۳» هر چند تولد عیسی علیه السلام امری خارق عادت بود. ۲. وقتی مریم علیها السلام بدون شوهر باردار شد، از بیم سرزنش مردم و تهمت آنان، از بیت‌المقدس به مکان دوردستی رفت. برخی مفسران نوشته‌اند او به شهر «ناصره» رفت و شاید در آن شهر نیز پیوسته در خانه می‌ماند و کم‌تر بیرون می‌رفت. «۴» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۳. ۳. مریم در هنگام وضع حمل، از شهر و مردم کناره گرفت؛ زیرا نمی‌خواست کسی از وضع حمل او آگاه شود؛ و درد زایمان «۱» او را به کنار تنه‌ی درخت خرمایی کشاند. ۴. مریم علیها السلام از سوئی خوشحال بود که فرزند او یک تحفه‌ی الهی است که به صورت معجزه‌آسایی به او داده شده است و از سوئی ناراحت بود چون می‌دانست در نهایت راز او فاش می‌شود و گرفتار سرزنش‌ها و تهمت‌ها می‌گردد و از سوئی دیگر وضع حمل در تنهایی و بدون ماما و پرستار و بدون آب و غذا او را آزار می‌داد و به قدری ناراحت شد که گفت: ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش شده بودم. ۶. تقاضای مرگ از خدا کار درستی نیست، اما موقعیت بسیار سختی برای مریم پیش آمده بود، که آبرو و جان کودکش را در خطر و بی‌دفاع می‌دید. او آبروی خود را بیش از جانش دوست می‌داشت؛ از این رو برای لحظاتی آرزو کرد که ای کاش می‌مردم و بی‌آبرو نمی‌شدم، اما پس از چند لحظه که اعجاز و دستورات الهی به او رسید این حالت برطرف شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زنان باردار را از غوغاها و فشارهای روحی دور کنید. ۲. آبروی انسان از جان او عزیزتر است. ۳. زنان باردار، در هنگام وضع حمل درد شدیدی دارند و نیازمند تکیه‌گاهی هستند (به آنها رسیدگی کنید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۴ قرآن کریم در آیات بیست و چهارم تا بیست و ششم سوره‌ی مریم به دستورات آرام‌بخش الهی به او در مورد غذا، نوشیدنی و روزه‌ی سکوت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۴-۲۶. فَنَادِيهَا مِن تَحْتِهَا أَلَّا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكَ تَحْتِكَ سِرِّيًّا * وَهَزَىٰ إِلَيْكَ الْجَنَّةَ تَسْقُطُ عَلَيْكَ رَطْبًا حَبِيًّا *

فَكَلِمَىٰ وَاشْرَبِي وَقَرِّي عَيْنًا فَإِمَّا تَرَيَنَّ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنَّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أَكَلِمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا و از زیر پای او ندا داد که: «اندوهگین مباش، چرا که پروردگارت زیر پای تو چشمه آبی (و کودکی شریف) قرار داده است؛* و تنه درخت خرما را به سوی خود تکان ده، تا رطب تازه‌ای بر تو فرو ریزد؛* و بخور، و بنوش؛ و دیده روشن دار، و اگر از جنس بشر کسی را دیدی، پس بگو: «در واقع من برای (خدای) گسترده‌مهر روزه‌ای نذر کرده‌ام؛ و امروز با هیچ انسانی سخن نمی‌گویم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا می‌خواست مریم در برخورد با مشکلات ساخته شود و الطاف الهی را به چشم ببیند، تا بتواند وظیفه‌ی مادری یک پیامبر بزرگ را به خوبی انجام دهد. ۲. «سریاً» به معنای نهر جاری است. «۱» یعنی ناراحت‌غذای خود مباش که ما آبی گوارا در نهری نزدیک پای تو جاری ساخته‌ایم و خرما را تازه نیز فراهم کرده‌ایم. «۲» «۳» در این آیه فرشته‌ای، یا عیسی، به مریم علیها السلام دستور می‌دهد که درخت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۵ خرما را تکان دهد، تا از خرما تازه‌ی آن بهره‌گیرد. این آموزه‌ای برای همه‌ی انسان‌هاست که حتی در سخت‌ترین لحظات زندگی دست از تلاش برندارند. ۴. خرما را تازه که به آن رطب گفته می‌شود، غذایی نیروبخش و حاوی مواد قندی ویتامین‌ها و کلسیم و فسفر است که موجب افزایش نیرو می‌شود و از عناصر استحکام‌بخش و تسکین‌دهنده است. از آیه‌ی فوق و احادیث اسلامی استفاده می‌شود «۱» که خرما را تازه برای زنان باردار و پس از زایمان غذایی مطلوب است. ۵. اگر مقصود از این آیات جوشیدن نهری به صورت معجزه‌آسا باشد، در آن صورت این امر خارق عادت بوده است که برای غیر پیامبران الهی هم چون مریم اتفاق می‌افتد و «کرامت» خوانده می‌شود؛ یا این که معجزات عیسی علیه السلام بوده که قبل از نبوت او تحقق یافته و پایه‌گذاری مقدماتی بوده و «ارهاص» خوانده می‌شود. «۲» «۶» در این آیات به مریم دستور داده شد نذر کند که روزه‌ی سکوت بگیرد، تا لازم نباشد با مردم سخن بگوید و در مورد تولد عیسی به آنان توضیح دهد و در آیات بعد خواهیم دید که حضرت عیسی علیه السلام پاسخ مردم را می‌دهد. ۷. روزه‌ی سکوت، در عصر مریم علیها السلام عبادتی شناخته شده بود و خدا هم او را به نذر روزه‌ی سکوت رهنمون شد و کسی هم بر مریم اشکال نکرد که چرا روزه‌ی سکوت گرفته است. در اسلام روزه‌ی سکوت مشروع نیست و در احادیث آمده است که این گونه روزه حرام است. «۳» این به خاطر تفاوت شرایط زمانی و مکانی و عصرها و تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۶ مصلحت‌هاست که کامل‌ترین احکام را اسلام بیان کرده است. البته یکی از آداب روزه در اسلام حفظ زبان در کنار خودداری از خوردن آب و غذاست که در احادیث به این مطلب سفارش شده است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا وسایل آسایش بندگان پاکش را فراهم می‌سازد و لازم نیست آنان نگران دفاع از آبروی خود باشند. ۲. فرزند شریف سبب روشنی چشم و اندوه‌زدایی می‌شود. ۳. به وضعیت غذایی زنان پس از زایمان رسیدگی کنید و به آنان خرما را تازه و نوشیدنی بدهید. ۴. نذر روزه‌ی سکوت در ملت‌های پیشین جایز بوده است. ۵. هرگاه نمی‌توانید مطلب حقی را برای مردم توضیح دهید و توجیه کنید، سکوت نمایید و آن را به عهده‌ی خدا بگذارید. *** قرآن کریم در آیات بیست و هفتم و بیست و هشتم سوره‌ی مریم به تهمت‌ها و سرزنش‌های مردم نسبت به مریم علیها السلام اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۲۷ و ۲۸. فَاتَتْ بِهِ قَوْمَهَا تَحْمِلُهُ قَالُوا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا خَتَّ هَرُونَ مَا كَانَ أَبُوكَ إِهْرًا سَوًّا وَمَا كَانَتْ أُمُّكَ بَعِيًّا و (مریم) در حالی که او را در آغوش گرفته بود، وی را نزد قومش آورد؛ گفتند: «ای مریم! بی‌یقین چیزی شگفت (و زشت) آورده‌ای!» ای (همانند) تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۷ خواهر هارون (در پاکی)، پدرت مرد بدی نبود، و مادرت زن تجاوزکار (و آلوده) نبود!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. از آن جا که مریم ازدواج نکرده بود و زنی پاک‌دامن و از خانواده‌ای پاک بود، مردم با دیدن کودکی در آغوش او تعجب کردند و برخی به شک افتادند و برخی نیز با عجله داوری کردند و پنداشتند که مریم منحرف شده است؛ از این رو زبان به سرزنش مریم گشودند و گفتند: تو کار عجیب و بدی انجام دادی. ۲. در این آیات بیان شده که مردم به سابقه‌ی خوب پدر و مادر مریم اشاره کردند. در حقیقت آنان می‌خواستند با یادآوری پدر و مادر پاک مریم، باز هم او را سرزنش کنند که چرا تو با وجود چنین خانواده‌ی پاکی، چنین کردی؟! ۳. در این آیه مریم با عنوان «خواهر هارون» خوانده شد، در حالی که میان هارون برادر

موسی با مریم سال‌ها فاصله بود و این دو برادر و خواهر نبودند. این بدان جهت بود که هارون مرد پاکی بود و پاکی او در میان بنی اسرائیل زبان زد و ضرب المثل شده بود به طوری که هر انسان پاکی را به نام «برادر هارون» یا «خواهر هارون» می‌خواندند؛ یعنی او را به این پیامبر صالح الهی نسبت می‌دادند. این مطلب در احادیث از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز روایت شده است. «۱» ۴. در مورد فرجام حضرت مریم علیها السلام دو نوع حکایت کرده‌اند: برخی نوشته‌اند او تا ۶۷ سال پس از عروج عیسی علیه السلام زندگی کرد ولی برخی محدثان بر آن‌اند که قبل از عروج عیسی علیه السلام مادرش وفات کرد و او مادر را غسل داد و دفن کرد. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مریم پاک، آماج تهمت‌ها و سرزنش‌های مردم (نادان) قرار گرفت (ولی خدا از او حمایت می‌کرد). ۲. از فرزندان پاکان انتظار می‌رود که هم‌چون پدران و مادرانشان پاک زندگی کنند. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۸

قرآن کریم در آیات بیست و نهم تا سی و سوم سوره‌ی مریم به سخنان عیسی در گهواره و صفات او اشاره کرده، می‌فرماید: ۲۹- ۳۳. فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ مَنْ كَانَ فِي الْمَهْدِ صَبِيًّا * قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ ءَاتَنِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا * وَجَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا * وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا * وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أُمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا * (مریم) به سوی آن (عیسی اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کسی که به صورت کودکی در گهواره است، سخن بگوییم؟!») * (عیسی گفت: «براستی که من بنده خدایم؛ به من کتاب (انجیل) عطا کرده؛ و مرا پیامبر قرار داده است؛ * و هر جا که باشم مرا خجسته قرار داده؛ و تا هنگامی که زنده‌ام، مرا به نماز و زکات سفارش کرده است؛ * و نسبت به مادرم نیکوکار (قرار داده)؛ و مرا زورگوی بدبخت قرار نداده است. * و سلام (خدا) بر من باد، روزی که متولد شدم، و روزی که می‌میرم، و روزی که زنده برانگیخته خواهم شد!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مریم از سرزنش و تهمت مردم نگران بود، از این رو خدا به او فرمان داد که به مردم بگوید که نذر روزی سکوت کرده است و اینک در این آیه بیان می‌کند که مریم پاسخ تهمت‌ها و سرزنش‌های مردم را با اشاره می‌داد؛ یعنی به سوی عیسی اشاره می‌کرد که در گهواره بود و می‌گفت از او پاسخ بخواهید. ۲. مردم نادان از برخورد مریم و اشاره‌ی او به کودک ناراحت شدند و گمان کردند که آنان را مسخره می‌کند؛ از این رو به او اعتراض کردند که ما چگونه از کودک در گهواره توضیح بخواهیم و با او سخن بگوییم. ۳. واژه‌ی «مَهْد» به معنای جایگاهی است که برای کودک آماده می‌کنند، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۳۹ خواه گهواره باشد یا دامن مادر یا بستر؛ «۱» پس ممکن است مقصود در این جا کودکی باشد که در آغوش مریم بود. «۲» ۴. «جَبَّار» به کسی گفته می‌شود که برای خود حقوق فراوانی قایل است، اما برای دیگران حقی قائل نیست و نیز به کسی گفته می‌شود که از روی خشم افراد را می‌زند و نابود می‌کند. آری جَبَّار کسی است که پیرو فرمان عقل نیست و می‌خواهد با ادعای عظمت و تکبر، کمبود و نقص خود را بر طرف سازد. «۳» ۵. «شَقِيًّا» به کسی گفته می‌شود که اسباب گرفتاری و بلا- را برای خود فراهم می‌سازد و یا کسی که نصیحت دیگران را قبول نمی‌کند. البته این دو معنا از هم جدا نیست. ۶. در این آیات به یک دعای عیسی اشاره شده است. او به سه روز و سه مرحله‌ی اساسی و خطرناک زندگی انسان؛ یعنی روز تولد و روز مرگ و روز رستاخیز اشاره کرده و از خدا تقاضای سلامت و سلام نموده است. این مطلب در آیه‌ی پانزدهم همین سوره در مورد حضرت یحیی علیه السلام نیز بیان شد با این تفاوت که در آن جا خدا این سخن را فرمود و در این جا مسیح علیه السلام از خدا تقاضا می‌کند. «۴» ۷. در این آیات هفت صفت برای عیسی علیه السلام بیان شده که عبارت‌اند از: بنده‌ی خدا، صاحب کتاب (انجیل یا شریعت)، دارای مقام نبوت، با برکت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۰ و مفید به حال جامعه «۱» و نیکوکار نسبت به مادر است و جَبَّار و شَقِيًّا نیست (یعنی فروتن و حق‌شناس و سعادتمند است). ۸. خدا دو برنامه به عیسی علیه السلام سفارش کرد: نماز و زکات. البته بیان این دو برنامه از میان برنامه‌های دین مسیح علیه السلام به خاطر اهمیت آنهاست که یکی رمز ارتباط با خالق و دیگری رمز ارتباط با خلق و امداد آنهاست. البته اصل نماز و زکات در دین مسیحیت و اسلام وجود داشته اما خصوصیات آنها با هم متفاوت است. ۹. عیسی علیه السلام نسبت به مادرش نیکو کار بود و این نشان دهنده‌ی اهمیت مقام مادر است. ۱۰. از پیامبر

اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: بهشت زیر گام‌های مادر است. «۲» ۱۱. عیسی از طفولیت سخن گفت و دلیلی بر محال بودن سخن گویی افراد در کودکی وجود ندارد، البته عیسی بر اثر عنایت الهی از کودکی سخنان معقول می‌گفت. «۳» ۱۲. عیسی فردی استثنایی بود. او پدر نداشت و در کودکی به صورت معجزه‌آسا سخن گفت و به مقام نبوت رسید؛ او وجود با برکت و نیکوکاری بود که متکبر و شقی نبود و شاید همین صفات برجسته‌ی و معجزه‌آسای او بود که سبب گمراهی برخی شد، به طوری که او را خدا دانستند. ۱۳. مانعی ندارد که برخی افراد در کودکی به نبوت یا امامت برسند همان طور که در مورد عیسی و یحیی و برخی امامان شیعه اتفاق افتاد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. اگر خدا بخواهد به کودکی قدرت سخن گفتن و نبوت عنایت می‌کند. ۲. عیسی خدا نبود بلکه بنده‌ی خدا و پیامبر او بود (پس مسیحیان او را خدا نشمارند). ۳. نماز و زکات جزئی از دین مسیح است و سابقه‌ای چند هزار ساله دارد. ۴. انسان در سه روز تولد، مرگ و رستاخیز نیازمند سلام و سلامتی از جانب خداست. ۵. هم‌چون عیسی بنده‌ی خدا و نیکوکار و مبارک (و مفید برای مردم) باشید. *** قرآن کریم در آیات سی و چهارم و سی و پنجم سوره‌ی مریم به حقیقت بشری عیسی علیه السلام و دلیل فرزند نداشتن خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۳۴ و ۳۵. ذَلِكْ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلَ الْحَقِّ الَّذِي فِيهِ يَمْتَرُونَ * مَا كَانَ لِلَّهِ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَلَدٍ سُبْحَانَهُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

این (سرگذشت) عیسی پسر مریم است، گفتار حقیقی که در آن تردید می‌کنند. * هرگز برای خدا شایسته نیست که فرزندی بگیرد او منزّه است؛ هنگامی که چیزی را اراده کند، پس فقط به آن می‌گوید: «باش» پس (فوراً موجود) می‌شود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین تصویر روشنی از تولد عیسی علیه السلام و سخنان او و اعترافش به بندگی خدا و نبوت او بیان شد. در حقیقت قرآن با بیانی روشن هر گونه تهمت را از دامن مریم زدود و مطالب شرک‌آمیزی که در مورد خدا بودن عیسی می‌گفتند، نفی کرد. ۲. در این آیات نیز به همان مطالب حق پیشین اشاره می‌کند و بر فرزند خدا بودن عیسی علیه السلام خط بطلان می‌کشد؛ و از این رو عیسی علیه السلام را پسر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۲ «مریم» می‌خواند تا روشن سازد که او فرزند خدا نیست. ۳. در این آیه به شک و تردید دیگران (دوستان و دشمنان) در مورد عیسی علیه السلام اشاره شده است؛ یعنی یهودیان که دشمنان مسیح بودند در پاکی مادر او، و مسیحیان که دوستان مسیح بودند در بشر بودن او تردید می‌کردند و او را فرزند خدا و یا یکی از سه خدای حقیقی می‌دانستند و قایل به تثلیث می‌شدند. ۴. خدا فرزند ندارد؛ زیرا: اولاً، فرزند داشتن مستلزم جسم داشتن، محدودیت و نیازمندی است و خدا از این صفات و نقایص پاک و منزّه است. ثانیاً، نیاز به فرزند به خاطر برطرف کردن نیازهای عاطفی و کسب قدرت و نیرو و ادامه‌ی حیات در نسل بعد است، ولی خدا می‌تواند هر چیزی را در آنی بیافریند؛ پس او نیازی به نیروی جدید و نسل برای ادامه‌ی حیات ندارد چون ازلی و ابدی است و نیاز عاطفی نیز اصلاً در ذات پاکش راه ندارد. ۵. در این آیه بیان شده که هر گاه خدا بخواهد چیزی را به وجود آورد، با یک فرمان می‌گوید «باش!» و او به وجود می‌آید. برای این کار تعبیری کوتاه‌تر از «کن» و نتیجه‌ای وسیع‌تر از «فیکون» به نظر نمی‌رسد. «فاء» در این آیه برای تفریع است؛ یعنی هنگامی که خدا فرمان وجود دهد، بلافاصله هر چه بخواهد به وجود می‌آید و فاصله‌ی زمانی در این جا وجود ندارد. «۱» ۶. هنگامی که جعفر بن ابی‌طالب از دست ستمکاری مشرکان در مکه با گروهی از مسلمانان به حبشه هجرت کرد و مشرکان دو نفر را برای بازگرداندن آنها نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستادند، جعفر برای معرفی اسلام در برابر نجاشی، همین آیات اول سوره‌ی مریم را خواند و اشک شوق از تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۳ دیدگان نجاشی و بزرگان مسیحیت سرازیر شد و مسلمانان تا مدت‌ها در حبشه با آسایش زندگی کردند. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. قرآن حقیقت را درباره‌ی عیسی بیان کرد که او فرزند (خدا نیست، بلکه فرزند) مریم است. ۲. فرزند داشتن مستلزم نقص و نیاز است و خدا به دور از این صفات است. ۳. قدرت خدا را محدود ندانید که خدا هر چه را بخواهد فوراً به وجود می‌آورد. *** قرآن کریم در آیه‌ی سی و ششم سوره‌ی مریم با تاکید بر توحید، راه مستقیم را معرفی می‌کند و می‌فرماید: ۳۶. وَإِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ «و در حقیقت خدا پروردگار من و پروردگار شماست؛ پس او را

بپرستید؛ که این راهی راست است.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران در مورد این آیه دو احتمال داده‌اند: این که دنباله‌ی سخنان عیسی علیه السلام باشد که در چند آیه‌ی قبل بیان شد «۲» و یا این که سخن پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد که خدا به او فرمان داده که بگوید. «۳» البته این مطلب در نتیجه و مطالب آیه تأثیری ندارد. ۲. پروردگار بودن خدا و صفت ربوبیت او مستلزم پرستش و عبادت او است؛ یعنی به شکرانه‌ی این که خدا انسان را تربیت و هدایت می‌کند، لازم تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۴ است او را عبادت کنیم. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. توحید، راه مستقیم است و (هرگونه پرستش غیر او و یا تثلیث‌گرایی کزراهه است). ۲. خدا را بشناسید و بپرستید و از مسیر او خارج نشوید. *** قرآن کریم در آیات سی و هفتم و سی و هشتم سوره‌ی مریم به اختلافات درونی مسیحیت و گمراهی آنان اشاره می‌کند و با هشدار به آنان می‌فرماید: ۳۷ و ۳۸. فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمٍ عَظِيمٍ * أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ و [لی گروه‌هایی از میان آنان (مسیحیان) اختلاف کردند؛ پس وای به حال کسانی که کفر ورزیدند، از حضور روز بزرگ (رستاخیز)! * روزی که نزد ما می‌آیند، چقدر شنوا و بینا نیستند! لیکن ستمکاران امروز در گمراهی آشکاری هستند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مسیحیان پس از عروج مسیح علیه السلام با هم دیگر اختلاف کردند. گروهی گفتند: او خدا بود که بر زمین فرود آمده بود. گروهی دیگر گفتند: او فرزند خدا بود. «۱» و گروه دیگر گفتند: او بنده‌ی خدا و پیامبر او بود. این اختلاف در نهایت به آن جا منتهی شد که امپراطور روم اسقف‌ها و بزرگان مسیحیت را در سال ۳۲۵ در شورای بزرگ نقیه جمع آورد و هر فرقه سخنان خود را گفتند و در نهایت با اکثریت نسبی، عقیده به تثلیث را تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۵ پذیرفتند «۱» و اعلامیه‌ای در این زمینه صادر شد که هنوز پایه و اساس ایمان مسیحیان است. «۲» البته اختلافات مسیحیان باز هم ادامه یافت و به فرقه‌های کاتولیک، ارتدکس و پروتستان تقسیم شدند. ۲. مفسران قرآن در مورد واژه‌ی «الیوم» در این آیه دو احتمال داده‌اند: الف) مقصود دنیا باشد، یعنی هم اکنون مشرکان ستمکار در گمراهی آشکارند. ب) مقصود قیامت باشد؛ یعنی ستمکاران در قیامت بینا و شنوا می‌شوند اما به حالشان سودی ندارد، زیرا در گمراهی آشکار هستند. البته تفسیر اول با ظاهر آیه سازگارتر است. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مسیحیان پس از عیسی علیه السلام گرفتار اختلافات شدند و راه شرک و کفر در پیش گرفتند و هم اکنون نیز در گمراهی به سر می‌برند. ۲. کافران هنگام مشاهده‌ی روز قیامت بیدار می‌شوند، ولی آن زمان دیر است و سودی به حالشان ندارد. ۳. از اختلافات مسیحیان و فرجام آنان در رستاخیز درس عبرت بگیرید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۶

رستاخیز روز حسرت

قرآن کریم در آیات سی و نهم و چهلم سوره‌ی مریم بار دیگر به کافران ستمکار هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۳۹ و ۴۰. وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ * إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُزْجِعُونَ آنان را به روز حسرت هشدار ده، هنگامی که [همه چیز انجام شود؛ در حالی که آنان در غفلتند و آنان ایمان نمی‌آورند. * در واقع ما، زمین و هر کس که بر آن است را به ارث می‌بریم؛ و فقط به سوی ما باز گردانده می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «یوم الحسرة» (روز حسرت) یکی از نام‌های رستاخیز است و نیکوکاران و بدکاران هر دو در قیامت حسرت می‌خورند؛ نیکوکاران تأسف می‌خورند که چرا اعمال نیک بیشتر انجام ندادند و بدکاران حسرت می‌خورند که چرا پرده‌ها کنار می‌رود و حقایق بر همگان روشن می‌شود. ۲. مقصود از «پایان گرفتن کار» آن است که برنامه‌ی حساب‌رسی در رستاخیز پایان می‌گیرد و اهل بهشت در آن جا جاودان می‌مانند و اهل دوزخ هم راهی جهنم می‌شوند. «۱» ۳. اموال شما جاودانی نیست و روزی آن را رها می‌کنید و وارث نهایی خداست که همه به سوی او باز گردانده می‌شوند. پس اگر این حقیقت را بدانید، باید به دنیا دل نبندید و از خواب غفلت و کفر بیدار شوید و ایمان آورید. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۷ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرجام جهان به دست خداست. ۲. رستاخیز روز حسرت است.

۳. دنیا ناپایدار است و روز حسرت در پیش است؛ پس زودتر بیدار شوید و ایمان بیاورید. ***

سرگذشت ابراهیم (ع)

قرآن کریم در آیات چهل و یکم تا چهل و سوم سوره‌ی مریم به صفات ابراهیم و مبارزه‌ی او با بت پرستی عمومیش اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۱-۴۳. **وَإِذْ كُنَّا فِي الْكُتُبِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا** * **إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ وَلَا يُبْصِرُ وَلَا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئًا** * **يَأْتِ بِتِ إِنِّي قَدْ جَاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ مَا لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِرَاطًا سَوِيًّا** و در کتاب (قرآن) ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر بود. * هنگامی که به پدر (مادرش یا عموی) ش گفت: «ای پدر [م]! چرا چیزی را می‌پرستی که نمی‌شنود، و نمی‌بیند، و هیچ چیزی را از تو دفع نمی‌کند؟! * ای پدر [م]! برستی من از دانش (الهی) چیزی برایم آمده که برای تو نیامده است؛ پس مرا پیروی کن، تا تو را به راهی درست راه‌نمایی کنم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «صدیق» صیغه‌ی مبالغه و به معنای کسی است که بسیار راست‌گوست و یا کسی که هرگز دروغ نمی‌گوید، بلکه توان دروغ گفتن ندارد، چون تمام عمر به راست‌گویی عادت کرده است و یا کسی که عملش تصدیق‌کننده‌ی سخن و اعتقاد اوست. «۱» البته مانعی ندارد که تمام این معانی مقصود آیه باشد، چون همه تقریباً به یک معنا باز می‌گردند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۸. ۲. ابراهیم علیه السلام قبل از نبوت، صدیق بود. این امر اهمیت این صفت را می‌رساند و گویی صدیق بودن زمینه‌ساز شایستگی برای نبوت است. ۳. واژه‌ی «اب» در لغت عرب گاهی به معنای پدر و گاهی به معنای عمو آمده است. همان‌طور که در ذیل آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی انعام بیان شد، در مواردی که ابراهیم با آزر بت‌ساز درگیر می‌شود و از او با عنوان پدر یاد می‌کند، مقصودش عمو یا پدر مادرش است. ۴. ابراهیم در این آیه برای نفی بت پرستی و شرک دلیل قاطع آورده است؛ یعنی به عمومیش گفته است که هدف از پرستش، جلب منفعت و دفع ضرر است «۱» اما این بت‌ها نمی‌توانند مشکلی را حل و ضرری را دفع کنند، پس پرستش آنها بیهوده و لغو است. علاوه بر آن، عبادت وقتی مفید است که معبود سخنان تو را بشنود یا عبادت تو را ببیند ولی بت‌ها چنین قدرتی ندارند. ۵. با آن که آزر عموی ابراهیم از او بزرگ‌تر بود اما ابراهیم علیه السلام به عمومیش می‌گوید که از من پیروی کن، تا تو را به راه درست هدایت کنم و دلیلی که برای این مطلب می‌آورد، همان دلیل عام تقلید جاهل از عالم است. «۲» یعنی می‌گوید من دانشی دارم که تو نداری، پس تو باید از من که دانشمند، متخصص و راه‌شناس هستم، پیروی کنی تا ره‌نمون شوی. ۶. ابراهیم علیه السلام دعوت خود را از خویشاوندان نزدیکش شروع می‌کند؛ همان‌گونه که خدا به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز چنین دستور داد؛ «۳» زیرا تربیت نزدیکان لازم‌تر و زمینه‌ساز هدایت دیگران است. ۷. با این که آزر عموی ابراهیم مردی مشرک و بت‌ساز و بت‌فروش و عامل تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۴۹ بزرگ فساد و بت پرستی بود، ابراهیم علیه السلام با او خشونت نکرد و از طریق منطقی همراه با احترام با او سخن گفت تا در صورت امکان او را هدایت کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. رهبران الهی مثل پیامبران با خرافه‌ی بت پرستی مبارزه کنند. ۲. مبلغان دینی دعوت خویش را از خویشاوندان نزدیک شروع کنند. ۳. راستی و راست‌گویی از صفات پیامبر بزرگ الهی، ابراهیم علیه السلام بود (این صفات را از او بیاموزید). ۴. معبودان دروغین که شنوا و بینا نیستند و نمی‌توانند خطرها را از انسان دفع کنند شایسته‌ی پرستش نیستند. ۵. هر کس از دانشمندان الهی پیروی کند به راه درست ره‌نمون می‌شود. *** قرآن کریم در آیات چهل و چهارم و چهل و پنجم سوره‌ی مریم به پندهای ابراهیم علیه السلام به عمومیش و هشدار او در مورد بت پرستی و شیطان پرستی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۴ و ۴۵. **يَأْتِ لِاتَّعْبِدَ الشَّيْطَانَ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلرَّحْمَنِ عَصِيًّا** * **يَأْتِ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يَمَسَّكَ عَذَابٌ مِّنَ الرَّحْمَنِ فَتَكُونَ لِلشَّيْطَانِ وَلِيًّا** ای پدر [م]! شیطان رام‌پرست؛ چرا که شیطان نسبت به (خدای) گسترده‌مهر، عصیانگر بود. * ای پدر [م]! در حقیقت من می‌ترسم که عذابی از (خدای) گسترده‌مهر به تو رسد، پس ملحق به شیطان شوی. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مقصود از «عبادت شیطان» در این آیه، همان پیروی از شیطان در مورد بت پرستی است که خود نوعی عبادت به شمار می‌آید. ۲. در احادیث

از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمودند: هر کس به سخن‌گویی گوش فرا دهد، او را پرستش کرده است؛ اگر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۰ این سخن‌گو از سوی خدا سخن بگوید، پس خدا را پرستیده است و اگر از سوی ابلیس سخن بگوید، پس ابلیس را پرستیده است. «۱» ۳. سخنان ابراهیم با عمویش بسیار جالب است؛ زیرا - با خطاب محبت‌آمیز «ای پدر» او را می‌خواند. - خود را دل‌سوز او معرفی می‌کند که عذاب او موجب ناراحتی ابراهیم است. - تعبیر «عذابی از سوی خدای رحمان» آورده که نشان دهد تو به واسطه‌ی شرک و بت‌پرستی کاری کرده‌ای که حتی خدایی که رحمتش عام است، بر تو خشم می‌گیرد. - به او هشدار می‌دهد که فرجام کار تو ولایت شیطان است؛ «۲» یعنی تو در جهنم به شیطان ملحق می‌شوی. «۳» ۴. در قرآن کریم شانزده بار از «رحمان» یاد شده است که نام خاص خدا و نشان دهنده‌ی رحمت عام او بر همه‌ی موجودات است. سوره‌ی مریم با یاد رحمت خدا آغاز می‌شود و در این آیات نیز دو بار نام رحمان برده شد و این سوره با یاد رحمن پایان می‌گیرد. این مطلب نشان دهنده‌ی اهمیت نام «رحمان» در بین اسمای الهی است؛ همان‌طور که نشان می‌دهد این نام در بین ملت‌های پیشین شناخته شده بوده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شرک و بت‌پرستی، نوعی شیطان‌پرستی است. ۲. فرجام شرک، همراهی با شیطان و گرفتاری در عذاب الهی است. ۳. بت‌پرستی حتی خدای رحمت گستر را نیز به خشم می‌آورد. ۴. مواظب خطر شیطان باشید و از او پیروی نکنید که فرجامی عذاب‌آلود دارد. *** قرآن کریم در آیه‌ی چهل و ششم سوره‌ی مریم به پاسخ تهدیدآمیز عموی ابراهیم اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۶. قَالَ أَرَأَيْتَ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ يُغْفِرْ لَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا حَكِيمًا. «آیا تو از معبودهای من روی بر می‌تابی؟! ای ابراهیم، اگر (به این کار) پایان ندهی، حتماً تو را سنگسار می‌کنم؛ و برای مدتی طولانی از من دور شو!» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین سخنان منطقی و دل‌سوزانه‌ی ابراهیم علیه السلام بیان شد و اکنون در این آیه به سخنان غیر منطقی آزر بت‌پرست و مشرک اشاره می‌کند که اولاً، حاضر نبود دلایل مخالفت با بت‌ها را بر زبان آورد و پاسخ دهد، تا مبادا به آنها جسارت شود. ثانیاً، با تأکید ابراهیم را به سنگسار کردن تهدید کرد که یکی از بدترین انواع اعدام است. «۱» و ثالثاً، ابراهیم را موجودی غیر قابل تحمل شمرد و گفت: برای مدت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۲ طولانی از نظر من دور شو. این توهینی آشکار به ابراهیم علیه السلام بود. ۲. مشرکان مردمی خشن و زورگو هستند که تلاش می‌کنند با تهدید عقاید خود را بر دیگران تحمیل کنند و حتی روی گردانی دیگران را تحمیل نمی‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مشرکان، مردمی غیر منطقی و خشن هستند. ۲. رهبران الهی و مبلغان دینی آماده‌ی برخوردهای منفی مخالفان گمراه باشند. *** قرآن کریم در آیات چهل و هفتم و هشتم سوره‌ی مریم به پاسخ مسالمت‌آمیز ابراهیم و مبارزه‌ی منفی او اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۴۷ و ۴۸. قَالَ سَلِّمْ عَلَيْهِمْ سَلَامٌ عَلَيْهِمْ لَكَ رَّبِّي إِنَّهُ كَانَ بِي حَفِيًّا * وَأَعْتَرِلَكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ رَبِّي شَقِيًّا (ابراهیم) گفت: «سلام بر تو باد، بزودی از پروردگرم برای تو طلب آمرزش می‌کنم؛ چرا که او نسبت به من عنایت دارد؛* و از شما، و آنچه غیر از خدا می‌خوانید، کناره‌گیری می‌کنم؛ و پروردگرم را می‌خوانم؛ امید است که در خواندن پروردگرم در (زحمت و) بدبختی نباشم.» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام در پاسخ سخنان غیر منطقی و تهدیدآمیز عموی بت‌پرستش، تسلط خویش را بر اعصابش حفظ کرد و با نرمی و بزرگواری پاسخی مسالمت‌آمیز به او داد و به ما آموخت که روش مردان الهی در برخورد با مخالفان این گونه است. ۲. ابراهیم در برابر سخنان خشونت‌آمیز آزر، مقابله به ضد نمود و به او سلام کرد و به وی وعده‌ی دعا و آمرزش داد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۳. ۳. ابراهیم علیه السلام به عمویش آزر «سلام» داد. این سلام ممکن است سلام خداحافظی و یا سلامی باشد که به عنوان ترک دعوی در برابر جاهلان گفته می‌شود. ۴. ابراهیم به آزر وعده داد که برای او طلب آمرزش و استغفار می‌کند، در حالی که آزر ایمان نیاورد و طلب آمرزش برای کافران ممنوع است. ما پاسخ این مطلب را ذیل آیه‌ی ۱۱۳ سوره‌ی توبه بیان کردیم. ۵. در این آیه به مبارزه‌ی منفی و ادب ابراهیم علیه السلام اشاره شده است؛ چون هنگامی که آزر از او خواست که دور شود، او با کمال ادب قبول کرد و کناره گرفت. البته این مطلب قاطعیت ابراهیم

را در عقیده‌اش به توحید نشان می‌دهد که حاضر است برای حفظ عقیده، دست به مبارزه‌ی منفی بزند و از جامعه‌ی مشرکان کناره‌گیری کند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. پیامبران الهی مردانی صلح طلب و مهربان بودند. ۲. در برابر سخنان غیرمنطقی و خشونت‌آمیز جاهلان به آنان سلام بگویید. ۳. اگر گفتار شما در مشرکان مؤثر نیفتاد، با آنها و معبودهایشان مبارزه‌ی منفی کنید. ۴. خدا را بخوانید و از درگاه پروردگار ناامید نباشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۴ قرآن کریم در آیات چهل و نهم و پنجاهم سوره‌ی مریم به پاداش مبارزات ابراهیم علیه السلام اشاره کرده، می‌فرماید: ۴۹ و ۵۰. فَلَمَّا اعْتَزَلْتَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَكُلًّا جَعَلْنَا نَبِيًّا* وَوَهَبْنَا لَهُمْ مِّن رَّحْمَتِنَا وَجَعَلْنَا لَهُمْ لِسَانَ صِدْقٍ عَلِيًّا و هنگامی که از آنان و آنچه غیر از خدا می‌پرستیدند کناره‌گیری کرد، اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم؛ در حالی که هر یک را پیامبری قرار دادیم؛* و از رحمت خود به آنان بخشیدیم؛ و برای آنان در زبان (جهانیان مقامی) راستین (و آوازه‌ای) بلند قرار دادیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. خدا به ابراهیم علیه السلام پاداش مبارزاتش را داد و فرزندى هم‌چون اسحاق و نوه‌ای هم‌چون یعقوب به او عطا کرد که از پیامبران بزرگ الهی بودند. این‌ها نتیجه‌ی استقامت ابراهیم در برابر بت‌ها و بت‌پرستان و کناره‌گیری از آیین باطل آنان بود. ۲. خدا از رحمت ویژه‌ی خود به ابراهیم و نسل او عطا کرد. ۳. مقصود از «لِسَانِ صِدْقٍ» در این آیه همان یاد، خاطره و نام نیک و برجسته‌ای است که از انسان در جامعه می‌ماند. این حُسن شهرت از سرمایه‌های معنوی است که گاهی برای بازماندگان از ثروت و ارث مادی بهتر است. «۱» ۴. در حدیثی از امام علی علیه السلام روایت شده که فرمودند: خاطره‌ی خوب و نام نیکی که خدا برای کسی در میان مردم قرار می‌دهد، از ثروت فراوانی که هم خودش بهره می‌گیرد و هم به ارث می‌گذارد، بهتر و برتر است. «۲» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۵. بر خلاف نظر بد خواهان، نام نیک و حُسن شهرت ابراهیم در ملت‌های بعدی باقی ماند و خدا خاطره‌ی ایثارها و فداکاری‌های او را بلند آوازه کرد و او را به عنوان الگو معرفی نمود و مخالفان او نتوانستند، او را به بوته‌ی فراموشی بسپارند. «۱» ۶. ابراهیم علیه السلام دو فرزند به نام اسماعیل و اسحاق داشت که از نسل هر دو پیامبران بزرگی پدید آمدند. در این آیه از اسحاق و فرزند او سخن به میان آمده است و در آیات بعد از اسماعیل یاد می‌شود. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا مبارزات مردان الهی را بی‌پاداش نمی‌گذارد. ۲. پاداش مبارزات ابراهیم علیه السلام، دودمان پاک او بود که سرسلسله‌ی پیامبران بزرگ شدند. ۳. پاداش دیگر ابراهیم علیه السلام رحمت الهی و نام نیک او در میان آیندگان بود. ۴. به مبارزان راه توحید توجه کنید و پاداش زحمات آنان را بدهید. ***

سرگذشت موسی (ع)

قرآن کریم در آیات پنجاه و یکم تا پنجاه و سوم سوره‌ی مریم به ویژگی‌های موسی و هارون اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۱-۵۳. وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مُوسَى إِنَّهُ كَانَ مُخْلَصًا وَكَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا* وَنَدَيْنَاهُ مِنَ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَقَرَّبْنَاهُ نَجِيًّا* وَوَهَبْنَا لَهُ مِنْ رَحْمَتِنَا أَخَاهُ هَارُونَ نَبِيًّا و در کتاب (قرآن) موسی را یاد کن، که او خالص شده بود و (نیز) تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۶ فرستاده‌ای والا- [مقام بود.* و او را از طرف راست (کوه) طور ندا دادیم، و رازگویان او را (به خود) نزدیک ساختیم.* و از رحمت خود، برادرش هارون را، در حالی که پیامبر بود، به او بخشیدیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در آیات پیشین به پاداش مبارزات ابراهیم علیه السلام اشاره شد که یکی از آن مواهب فرزندانی هم‌چون اسحاق و یعقوب بودند و این که در این آیات همان مطلب را تعقیب می‌کند و به موسی اشاره کرده که از دودمان ابراهیم و یکی از مواهب او به شمار می‌آید. ۲. «مُخْلَصًا» به معنای خالص شده است. این مقامی است که اگر کسی به آن برسد، نسبت به وسوسه‌های شیطانی بیمه می‌شود «۱» و از خطر انحراف و آلودگی دور می‌گردد. شاید از این آیه بتوان عصمت موسی علیه السلام را استفاده کرد. البته رسیدن به مقام مخلصان جز در سایه‌ی جهاد با نفس و اطاعت مستمر از فرمان‌های الهی ممکن نیست. ۳. مفسران بین «رسول» «۲» و «نبی» «۳» تفاوت گذاشته‌اند و آن را چند گونه

بیان کرده‌اند: الف) رسول کسی است که از وحی الهی آگاه می‌شود و مأمور ابلاغ آن است، اما پیامبر کسی است که برای انجام وظیفه‌ی شخصی از وحی آگاه می‌شود و مأمور به ابلاغ نیست. یعنی رسول هم چون پزشکی است که به دنبال بیماران می‌رود، اما تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۷ پیامبر پزشکی است «۱» که بیماران باید به سراغ او بروند. ب) رسول کسی است که وحی الهی را در خواب می‌بیند و صدای فرشته را نیز می‌شنود و حتی فرشته را می‌بیند، اما پیامبر کسی است که تنها حقایق وحی الهی را در خواب می‌بیند یا در بیداری صدای فرشته را می‌شنود، اما او را مشاهده نمی‌کند. «۲» البته این دو معنا با هم دیگر منافاتی ندارند و قابل جمع‌اند؛ یعنی ممکن است تفاوت مأموریت پیامبر و رسول با تفاوت در نحوه‌ی دریافت وحی آنان همراه باشد و این دو در یک‌دیگر مؤثر باشند. «۳» ۴. در این آیات به گفتمان خدا با موسی علیه السلام اشاره شده است. در شبی تاریک موسی با همسرش از بیابان‌های «مدین» به سوی مصر در حرکت بود و همسرش درد زایمان داشت و موسی به دنبال آوردن آتش رفت و ناگهان از دور نوری درخشید و ندایی برخاست و موسی را به رسالت منصوب کرد. آری؛ این لحظه از افتخارات بزرگ موسی است که خدا با او سخن گفت. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. به یاد موسی و ویژگی‌های او باشید و از زندگی او درس بگیرید. ۲. موسی فردی با اخلاص و والا-مقام بود که لیاقت سخن گفتن با خدا را یافت. ۳. برادر داشتن، موهبت و رحمتی الهی است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۸ قرآن کریم در آیات پنجاه و چهارم و پنجاه و پنجم سوره‌ی مریم به ویژگی‌های اسماعیل اشاره کرده، می‌فرماید: ۵۴ و ۵۵. *وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا * وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا* و در کتاب (قرآن) اسماعیل را یاد کن، که او راست وعده بود و (نیز) فرستاده‌ای والا [مقام بود] و همواره خانواده‌اش را به نماز و زکات فرمان می‌داد؛ و در نزد پروردگارش مورد رضایت بود. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. ابراهیم علیه السلام چند فرزند داشت؛ یکی اسحاق که از نسل او یعقوب و موسی پدید آمدند و دیگری اسماعیل که از نسل او پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به وجود آمد. قرآن کریم در این آیات به هر دو شاخه از دودمان ابراهیم علیه السلام اشاره کرده است. البته در برخی احادیث آمده است که مقصود از اسماعیل در این جا اسماعیل فرزند ابراهیم نیست؛ چرا که او قبل از پدر فوت کرد؛ پس منظور «اسماعیل بن حِزْقِيل» است که پیامبری بود که خدا به سوی قومش فرستاد و او هم چون امام حسین علیه السلام شهید شد! «۱» ۲. در این آیات بر وعده‌های صادق اسماعیل و وفای به عهده او تکیه می‌کند، زیرا تا انسان «صادق» نباشد، محال است به مقام رسالت برسد؛ یعنی صداقت و راستی در وعده‌ها و خبرها از شرایط اساسی نبوت است. «۲» ۳. در احادیث روایت شده که اسماعیل را «صادق الوعد» خوانند؛ چون تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۵۹ کسی با او وعده کرده بود ولی سر وعده‌اش نیامده بود، اما اسماعیل تا یک سال چشم به راه او بود. «۱» (یعنی هر چند به برنامه‌ی زندگی خود ادامه می‌داد، اما همواره در انتظار تحقق وعده بود). ۴. در این آیات به پنج ویژگی اسماعیل علیه السلام اشاره شده است: از جهت اجتماعی، با مردم صداقت در وعده داشت. از جهت رسالت، فردی عالی مقام بود. از جهت تربیت خانواده، او به پیوند خانواده‌اش با خالق و خلق توجه می‌کرد و به آنان دستور نماز و زکات می‌داد. از جهت رابطه‌اش با خدا او موفق شده بود رضایت و خشنودی خدا را کسب کند؛ یعنی تمام برنامه‌های او مورد رضایت خدا بود و این از بزرگ‌ترین نعمت‌ها و افتخارات یک مؤمن است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. زندگی اسماعیل و ویژگی‌های او را مطالعه کنید (و سرمشق زندگی خود قرار دهید). ۲. رابطه‌ی با مردم، بر اساس صداقت و امداد مالی و رابطه‌ی با خدا بر اساس جلب خشنودی او و نماز استوار باشد. ۳. به هدایت خانواده‌ی خود اهمیت دهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۰ قرآن کریم در آیات پنجاه و ششم و پنجاه و هفتم سوره‌ی مریم به ویژگی‌های ادریس پیامبر اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۶ و ۵۷. *وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِدْرِيسَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا * وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا* و در کتاب (قرآن) ادریس را یاد کن، که او بسیار راستگو [و] پیامبر بود؛ و او را به جایگاه والایی بالا بردیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران بر آن‌اند که «ادریس» جد پدری نوح بوده و نام او از ماده‌ی «دَرس» گرفته شده است و گفته‌اند که او اولین کسی بود که با قلم خط نوشت و بر برخی از علوم و فنون، هم چون حساب،

نجوم و خیاطی تسلط داشت.» قرآن کریم دوبار با اشاراتی کوتاه به ادریس پیامبر اشاره کرده است. «۲» ۲. واژه‌ی «صدیق» به معنای شخص بسیار راست‌گو و تصدیق‌کننده‌ی نشانه‌ها و آیات خداست؛ یعنی کسی که در برابر حق و حقیقت تسلیم است. ۳. مقصود از «بلندی مکان ادریس» همان عظمت مقام معنوی این پیامبر الهی است؛ البته برخی مفسران بر آن‌اند که این تعبیر به عروج ادریس به آسمان اشاره دارد همان‌طور که در مورد مسیح علیه السلام اتفاق افتاد «۳». آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. از صداقت ادریس پیامبر درس آموزید تا بلندمرتبه شوید. ۲. سرگذشت پیامبران الهی را در کتاب‌ها حکایت کنید (و مطالعه نمایید). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۱ قرآن کریم در آیه‌ی پنجاه و هشتم سوره‌ی مریم به پیامبران راستین الهی و نعمت‌های خدا بر آنان و واکنش عاطفی آنها در برابر آیات الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۸. أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَّةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا أَنَانِ كَسَانِي هَسْتَنَدِ كِهْ خَدَا

به ایشان نعمت داده است، در حالی که از پیامبران از نسل آدم، و از کسانی که با نوح (بر کشتی) سوار کردیم، و از نسل ابراهیم و اسرائیل (یعقوب)، و از کسانی که راه‌نمایی کردیم و برگزیدیم (بودند). هنگامی که آیات (خدا) گسترده‌مهر بر آنان خوانده می‌شد، سجده‌کنان و گریان (به زمین) در می‌افتادند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. مفسران بر آن‌اند که مقصود از «نسل آدم» در این آیه همان ادریس پیامبر است که در آیات پیشین از او یاد شد؛ زیرا او جد پدری نوح بود؛ و مقصود از «دودمان نوح» همان ابراهیم علیه السلام است؛ زیرا او از نوادگان نوح بود. و منظور از «نسل ابراهیم» همان اسماعیل و اسحاق و یعقوب هستند و مقصود از دودمان اسرائیل (یا یعقوب) همان موسی، هارون، زکریا، یحیی و عیسی هستند که در آیات پیشین از آنان یاد شد. «۱» ۲. مقصود از هدایت یافتگان و برگزیدگانی که با شنیدن آیات الهی سجده می‌کنند و سیلاب اشکشان جاری می‌شود، یا همان پیامبرانی است که در این آیه از آنان یاد شد و یا اعم از آنان است که شامل غیر پیامبران نیز می‌شود. البته تفسیر دوم با ظاهر آیه سازگارتر است «۲» و در احادیث نیز بدان اشاره شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۲. در حدیثی از امام سجاد علیه السلام روایت شده که فرمودند: «مقصود از این آیه ما هستیم.» «۱» البته مقصود این‌گونه احادیث بیان مصداق‌های روشن آیه است و این به معنای انحصار معنای آیه نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نبوت نعمتی الهی است که خدا به بندگانش عطا می‌کند. ۲. در برابر آیات خدا واکنش مثبت نشان دهید و عاطفی و فروتن باشید. ***

جانشینان نامناسب

قرآن کریم در آیات پنجاه و نهم و شصتم سوره‌ی مریم به جانشینان ناشایست پیامبران و توبه‌پیشگان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۵۹ و ۶۰. فَخَلَفَ مِنْ بَعدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَةَ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا إِلَّا مَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظَلَّمُونَ شَيْئًا و بعد از آنان، فرزندان (ناشایستی) جانشین شدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند؛ و در آینده (عذاب) گمراهی (خود) را ملاقات خواهند کرد؛* مگر کسانی که توبه کنند، و ایمان آورند، و [کار] شایسته انجام دهند؛ پس اینان داخل بهشت می‌شوند، و هیچ ستمی بر آنان نخواهد شد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات به دو گروه از فرزندان و جانشینان پیامبران اشاره شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۳ گروه اول فرزندان ناشایستی هستند که در گمراهی گام نهادند و خدا را فراموش کردند و پیروی از شهوات را بر نماز ترجیح دادند و سرانجام مجازات شدند. و گروه دوم کسانی هستند که بعد از کج‌روی توبه کردند و کارهای شایسته انجام دادند و سرانجام وارد بهشت می‌شوند. ۲. «خلف» به معنای فرزندان ناصالح و ناخلف، و «خلف» به معنای فرزند صالح است. در این جا تعبیر اول آمده است. برخی از مفسران گفته‌اند که این تعبیر اشاره به گروهی از بنی اسرائیل است که فرزندان و جانشینان ناشایست پیامبران بودند، «۱» اما به نظر می‌رسد که معنای آیه عام است و شامل همه‌ی جانشینان و فرزندان ناشایست پیامبران و برگزیدگان الهی می‌شود. ۳. در برخی احادیث از پیامبر صلی الله علیه

و آله روایت شده که با اشاره به آیه‌ی فوق فرمودند: منظور کسانی هستند که شصت سال روی کار می‌آیند و نماز را ضایع می‌کنند و در شهوات غوطه‌ور می‌شوند و به زودی نتیجه‌ی کار خود را خواهند دید و بعد از آنان گروه دیگری روی کار می‌آیند که قرآن را با آب و تاب می‌خوانند ولی از شانه‌های آنان بالاتر نمی‌رود. «۲» همان طور که می‌دانیم، پس از شصت سال یزید روی کار آمد و پس از او هم دوران بنی عباس شروع شد. ۴. مقصود از «ضایع کردن نماز» تأخیر آن از اول وقت است - همان طور که در برخی احادیث از اهل بیت علیهم السلام روایت شده است «۳» - و یا انجام کارهایی است که نماز را در جامعه ضایع می‌سازد و یا مقصود ترک نماز است. البته مانعی ندارد که مقصود آیه همی این موارد باشد. ۵. در این آیه از میان تمام گناهانی که افراد ناشایست انجام می‌دهند، به ضایع کردن نماز اشاره شده است؛ زیرا نماز سدّی در میان انسان و گناهان ایجاد می‌کند که اگر شکسته شود، انسان در شهوات غوطه‌ور می‌شود؛ یعنی تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۴ انحراف آنان از دوری یاد خدا و نماز آغاز می‌شود. ۶. خدا در این آیات راه توبه و بازگشت را بر روی گناهکاران باز کرده و از ناامیدی آنان جلوگیری نموده است و حتی به توبه پیشگان نیکو کار وعده‌ی بهشت داده است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. بعد از پیامبران، دو خط شهوت پرستی و شایسته کاری در بین جانشینان و فرزندان آنان ادامه یافت. ۲. جانشینان ناخلف نماز را ضایع می‌کنند و به دنبال شهوات می‌روند. ۳. بهشت پاداش جانشینان و فرزندان شایسته‌ی پیامبران است. ۴. به خاطر سوء سابقه‌ی توبه پیشگان شایسته کردار، به آنان ستم نکنید. *** قرآن کریم در آیات شصت و یکم تا شصت و سوم سوره‌ی مریم به بهشت پارسایان و ویژگی‌های آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۱- ۶۳. جَنَّةٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لُعْوًا إِلَّا سَلَامًا وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا * تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا بوستانهای (ویژه بهشت) ماندگار، که (خدای) گسترده مهر به بندگانش نادیده و ناپیدا وعده داده است، چرا که حتماً وعده او انجام شدنی است. * در آن جا هیچ (سخن) بیهوده‌ای نمی‌شنوند؛ (و گفتارشان) جز سلام (نیست). و در آن جا صبحگاهان و عصرگاهان، «روزی» آنان، برایشان (آماده) است. * این بهشتی است که به هر کس از بندگان ما که خودنگه‌دار (و پارسا) باشد، به ارث می‌دهیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۵ شأن نزول: داستان نزول آیه‌ی شصت و سوم سوره‌ی مریم را این گونه حکایت کرده‌اند که یکی از مشرکان به نام «عاص بن وائل» مزد کارگر خود را (که گویا مسلمان بوده) پرداخت و به طعنه گفت: اگر آنچه محمد می‌گوید حق باشد، ما از هر کس به نعمت‌های بهشت سزاوارتریم و در آن جا مزد این کارگر را می‌پردازیم. آیه‌ی فوق بدین مناسبت فرود آمد و بیان کرد که بهشت مخصوص پارسایان تقوای پیشه است. «۱» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جَنَات» جمع است، یعنی بهشت متشکل از بوستان‌های متعدد و پر نعمت ماندگار. ۲. «عَدْن» در لغت به معنای اقامت است و در این جا اشاره به ماندگاری و جاودانگی است؛ یعنی نعمت‌های بوستان‌های بهشتی هم چون باغ‌های این جهان نیست که زوال پذیرند. ۳. مقصود از واژه‌ی «بِالْغَيْب» یا آن است که بهشت از دیدگان بندگان خدا پنهان و پوشیده است در حالی که به آن ایمان دارند و یا آن است که نعمت‌های الهی چنان است که هیچ چشمی ندیده است و به کلی از حس و درک ما پوشیده است؛ یعنی ما فوق این جهان مادی است. «۲» ۴. در بهشت هیچ سخن بیهوده‌ای هم چون دروغ، دشنام و تهمت شنیده نمی‌شود. ۵. در بهشت تنها ندای «سلام» به گوش می‌رسد. سلام به معنای وسیع آن که شامل سلامت روح، فکر، زبان و رفتار بهشتیان می‌شود؛ یعنی محیط بهشت سالم و با صلح و صفاست. ۶. شاید مقصود از روزی صبح و شام که برای بهشتیان می‌رسد، همان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۶ هدایای ویژه‌ای باشد که در برخی اوقات به آنان می‌رسد؛ و گرنه بهشتیان در هر زمان که اراده کنند روزی‌های نیکو در اختیار دارند. «۱» ۷. در جهان دیگر خورشید وجود ندارد تا شب و روز پدید آید، اما از برخی احادیث استفاده می‌شود که بهشتیان از کم و زیاد شدن نور، شب و روز را تشخیص می‌دهند. ۸. ممکن است از این آیات استفاده شود که سیر تکاملی انسان در پرتو اعتقادات و اعمالی که انجام داده است در بهشت ادامه دارد؛ چراکه هر صبح و شام روزی‌های تازه و مواهب الهی به آنها می‌رسد. «۲» ۹. «ارث» در اصل به معنای «مالک کردن» آمده است و منحصر به انتقال ملک از مردگان به زندگان

نیست؛ پس مقصود از ارث دادن بهشت به پارسایان آن است که خدا بهشت را به پارسایان می‌بخشد. (۳) ۱۰. در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که «هر کس منزلگاهی در بهشت و منزلگاهی در دوزخ دارد. کافران منزلگاه دوزخی بهشتیان را و مؤمنان جایگاه بهشتی کافران را به ارث می‌برند». (۴) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. وعده‌های الهی در مورد بهشت جاودان حتمی است. ۲. بر خلاف دنیا که محل نزاع و کشمکش است، در بهشت سلامتی و صفا حاکم است. ۳. اگر بهشت می‌خواهید پارسا شوید که بهشت از آن پارسایان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۷ قرآن کریم در آیات شصت و چهارم و شصت و پنجم سوره‌ی مریم به سخنان پیک وحی (جبرئیل) و سفارش‌های او به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۴ و ۶۵. وَمَا نَنْزَلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا * رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا و (جبرئیل گفت): جز به فرمان پروردگارت، فرود نمی‌آیم؛ آنچه پیش روی ما، و آنچه پشت سر ما، و آنچه میان این دو می‌باشد، فقط از آن اوست؛ و پروردگارت فراموشکار نیست. * (همان) پروردگار آسمان‌ها و زمین، و آنچه میان آن دوست. پس او را پرست، و در پرستش او شکیبایی ورز. آیا برای او همانم (و همانندی) می‌شناسی؟! شأن نزول: این گونه روایت شده که چند روزی نزول وحی قطع شد و وقتی جبرئیل آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله علت تأخیر چند روزه‌ی وحی را جویا شد؛ جبرئیل گفت: من بنده‌ای مأمورم و طبق دستوراتی که به من داده می‌شود می‌آیم یا نمی‌آیم. (۱) آیات فوق اشاره‌ای به این ماجرا و پاسخ جبرئیل است. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات تأکید شده که همه چیز در حال و آینده و گذشته، و دنیا و آخرت متعلق به پروردگار است و فرشتگان الهی تنها به فرمان او فرود می‌آیند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۸ ۲. «سَمِيًّا» به معنای «هم‌نام» است، ولی در این جا، تنها نام مقصود نیست، بلکه محتوای نام منظور است؛ یعنی آیا کسی غیر از خدا را، رازق، زنده کننده، توانا و دانای مطلق و کامل پیدا می‌کنی، تا او را پرستش کنی؟! (۱) آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. فرشتگان تنها تحت فرمان خدا عمل می‌کنند و بس. ۲. تنها خدای بی‌همانند شایسته‌ی پرستش است. ۳. در عبادت شکیبیا باش. *** قرآن کریم در آیات شصت و ششم و شصت و هفتم سوره‌ی مریم به یک پرسش و پاسخ در مورد معاد اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۶۶ و ۶۷. وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَدَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا * أَوْ لَا يُدْرِكُ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَلَمْ يَكُ شَيْئًا و انسان می‌گوید: «آیا هنگامی که بمیرم، برآستی در آینده (از قبر) زنده بیرون آورده می‌شوم؟!» * و آیا انسان به یاد نمی‌آورد که ما پیش از این، او را آفریدیم در حالی که هیچ چیزی نبود؟! شأن نزول: روایت شده که یک نفر از مشرکان قطعه‌ی استخوان پوسیده‌ای را در دست گرفته بود و آن را با دست خود نرم می‌کرد و بر باد می‌داد و می‌گفت: محمد را بنگرید که گمان می‌کند خدا ما را بعد از مردن و پوسیده شدن، بار دیگر زنده می‌کند؛ چنین چیزی ممکن نیست. (۲) تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۶۹ این آیات در پاسخ به او فرود آمد و به آنان یادآور شد که خدا قبلاً شما را از هیچ آفرید. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه شبهه‌ی معاد را از زبان یک «انسان» مطرح می‌کند، که ممکن است اشاره به این باشد که هر انسانی به صورت طبیعی با این پرسش روبه‌روست که چگونه من بعد از مرگ دوباره زنده می‌شوم؟ و یا آن است که هر انسان با هوشی نباید انسانیت و آفرینش خود را فراموش کند (۱) و با طرح چنین پرسشی فوراً جواب آن را بگوید. (۲) ۲. منطبق قرآن کریم در برابر منکران معاد آن است که خدایی که شما را از عدم آفرید توانایی دارد که دوباره شما را بازیابی و بازسازی کند و ذرات وجود شما را جمع نماید و در رستاخیز دوباره زنده سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کسانی که درباره‌ی معاد شبهه‌افکنی می‌کنند، به آفرینش اولیه‌ی خود توجه کنند (تا شبهات حل شود). ۲. آفرینش نخست مشکل‌تر بود؛ از این رو دلیل امکان بازآفرینی و رستاخیز انسان است. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۰ قرآن کریم در آیات شصت و هشتم تا هفتم سوره‌ی مریم به منکران معاد شدیداً هشدار می‌دهد و با یادآوری عذاب سخت جهنم می‌فرماید: ۶۸-۷۰. فَوَرِّكْ لِنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيْطِينَ ثُمَّ لَنَحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيًّا * ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا * ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَىٰ بِهَا صِلِيًّا و سوگند به پروردگارت که حتماً آنان و شیطان‌ها را گردآوری می‌کنیم؛ سپس قطعاً آنان را، از پای درآمده، گرداگرد جهنم

حاضر می‌سازیم! * سپس از هر گروهی، هر کدام را که بر (خدای) گسترده‌مهر سرکش تر بوده‌اند، حتماً جدا می‌کنیم. * سپس ما حتماً دانستیم، به کسانی که آنان برای ورود به آن (جهنم) سزاوارترند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «جِئاً» در اصل به معنای کسی است که بر سر زانو نشسته است و در این جا شاید اشاره به ضعف و ناتوانی و ذلت کافران باشد، به طوری که گویی قدرت ندارند بر سر پا بایستند. «۱» ۲. منکران معاد همراه با شیطان‌ها در قیامت گردآوری می‌شوند؛ زیرا آنان پیرو شیطان‌ها بودند و تحت تأثیر و سوسه‌های آنها قرار می‌گرفتند و یا این شیطان‌ها معبود آنان بودند. ۳. برخی از گروه‌ها منکران معاد و کافران هستند که رحمت خدای رحمان را فراموش و در برابر او گستاخی و سرکشی می‌کنند. این گروه‌ها از همه به آتش دوزخ سزاوارترند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۱ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران منکر معاد بدانند که سرنوشت عذاب آلودی در انتظار آنهاست. ۲. شیطان صفتان با شیطان‌ها در اطراف جهنم گرد هم می‌آیند (پس مواظب باشید). ۳. خدا گروه‌های سرکش کافران را جدا می‌کند تا به صورت ویژه به حساب آنان رسیدگی کند (پس مراقب باشید). ۴. از فرجام سخت و عذاب آلود منکران معاد درس عبرت بگیرید (و راه آنان را نپوید). ***

همگان وارد دوزخ می‌شوند، چرا؟

قرآن کریم در آیات هفتاد و یکم و هفتاد و دوم سوره‌ی مریم به ورود همگان در دوزخ و نجات پارسایان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۱ و ۷۲. «وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۖ ثُمَّ نُجِّى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا وَهِيَ (کس) از شما (کافران) نیست مگر این که در آن (جهنم) وارد می‌شود؛ (این حکم) حتمی است که برای پروردگارت پایان یافته است؛ * سپس کسانی را که خودنگهداری (و پارسایی) کردند نجات می‌بخشیم، و ستمکاران را، از پای در آمده، در آن (دوزخ) وا می‌گذاریم. نکته‌ها و اشاره‌ها: در این آیه بیان شده که «کسی از شما نیست مگر این که وارد جهنم می‌شود.» مفسران قرآن در مورد این جمله چند تفسیر ارائه کرده‌اند: الف) اکثر مفسران بر آن‌اند که مقصود وارد شدن افراد در دوزخ است و برخی مفسران معاصر بر آن‌اند که آیه خطاب به کافران است؛ «۱» چون افراد تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۲ مؤمن حتی صدای دوزخ را نمی‌شنوند. «۱» پس کافران با پروا در نهایت نجات می‌یابند؛ «۲» یعنی کافرانی که اهل ظلم و بدکاری نبوده و زندگی سالمی داشته‌اند. (م) ب) برخی دیگر از مفسران بر آن‌اند که مقصود از «ورود» در این جا نزدیک شدن و اشراف بر جهنم است؛ یعنی همگان به کنار دوزخ می‌آیند، ولی پارسایان نجات می‌یابند و ستمکاران در جهنم سقوط می‌کنند. «۳» ج) برخی نیز بر آن‌اند که مقصود آن است که واقعاً همه‌ی مردم داخل جهنم می‌شوند، اما جهنم بر پارسایان سرد و سالم می‌شود اما ستمکاران گرفتار آتش سوزان می‌شوند، «۴» همان طور که در برخی احادیث به این مطلب اشاره شده است «۵». البته ظاهر آیه هم با همین تفسیر دوم سازگار است؛ چون اصل کلمه‌ی «ورود» به معنای دخول است، مگر آن که قرینه‌ای بر خلاف آن باشد. و برخی دیگر بر آن‌اند که ستمکاران وارد جهنم می‌شوند تا عذاب گردند و با دیدن عبور سریع مؤمنان بیش تر ناراحت می‌شوند، اما مؤمنان وارد آن می‌شوند تا عذاب‌های کافران را ببینند و قدر نعمت‌های بهشت را بدانند. البته مؤمنان چنان سریع از آتش می‌گذرند که کم‌ترین ضرری برای آنان ندارد «۶». تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۳ ۳. در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که «هیچ نیکوکار و بدکاری نیست، مگر آن که داخل جهنم می‌شود و آتش برای مؤمنان سرد و سالم می‌شود، همان طور که بر ابراهیم علیه السلام شده بود.» و در حدیث دیگری از ایشان روایت شده که «مردم همگی وارد آتش می‌شوند، سپس بر اساس اعمالشان از آن بیرون می‌آیند؛ برخی هم چون برق و برخی هم چون گذشتن باد و برخی هم چون دویدن اسب و برخی هم چون سوار معمولی و برخی هم چون پیاده‌ی تندرو و برخی هم چون زهرو معمولی از آن می‌گذرند.» «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شما هم داخل جهنم می‌شوید و بر اساس اعمالتان، یا در آن می‌مانید و یا از آن عبور می‌کنید. ۲. ستمکاران توان و وسیله‌ی عبور از دوزخ را ندارند. ۳.

پارسایی پیشه سازید تا از دوزخ نجات یابید.*** تفهیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۴ قرآن کریم در آیات هفتاد و سوم و هفتاد و چهارم سوره‌ی مریم به فخرفروشی کافران اشاره می‌کند و به آنان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: ۷۳ و ۷۴. وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالُوا لَئِن لَّمْ يَكْفُرُوا لَلَّذِينَ ءَامَنُوا أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ خَيْرٌ مَّقَامًا وَأَحْسَنُ نَدِيًّا* وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَوْمٍ هُمْ أَحْسَنُ أَثْنًا وَرِءْيَاءً وَهَنَكَمِي كِه آيَات مَا، در حالی كه روشن است، بر آنان خوانده می‌شود، كسانی كه كفر ورزیدند، به كسانی كه ایمان آوردند، می‌گویند: «كدام يك از (ما) دو دسته جایگاهش بهتر، و (بخشش و) محفلش نيكوتر است؟!»* و چه بسیار گروه‌هایی را پیش از آنان هلاك كردیم كه آنان از نظر اثاث و ظاهر نيكوتر بودند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. بسیاری از پیروان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مستضعفان پاک‌دلی بودند كه دستشان از ثروت دنیا کوتاه بود ولی در مقابل، بسیاری از کافران و مشركان از ثروتمندان بودند، و نسبت به مؤمنان تهی دست، فخرفروشی می‌کردند؛ زیرا زر و زیور را نشانه‌ی شخصیت و حقانیت خویش می‌دانستند و حتی روایت شده كه برخی اشراف لباس‌های زیبا می‌پوشیدند و در برابر یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راه می‌رفتند و نگاه تمسخرآمیز به آنان می‌کردند (۱). ۲. واژه «نَدِي» در اصل به معنای رطوبت است و به معنای مجالست و سخن گفتن و مجالس انس و سخاوت نیز به كار می‌رود. (۲) این واژه در این آیه ممكن است به همی این معانی باشد؛ یعنی اشراف كافر كیش به مؤمنان فقیر می‌گفتند: کدام يك از ما مجالس انس او زیباتر و سخنان و اشعارش فصیح‌تر و بخشش او بیش‌تر است؟ تفهیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۵. ۳. آیه در جواب فخر فروشان می‌گوید: بسیاری از ملت‌های عصرهای پیشین «۱» با لباس‌های فاخر و ظاهری آراسته‌تر از شما بودند، اما این جلوه‌ها نتوانست جلوی عذاب الهی را بگیرد و طومار زندگی آنان درهم کوبیده شد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران در برابر آیات الهی و مؤمنان تهی دست، فخرفروشی می‌کنند. ۲. به خاطر ظواهر و جلوه‌های دنیا فخرفروشی نکنید، كه نابودشدنی است.*** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و پنجم سوره‌ی مریم به قانون الهی مهلت دادن به گمراهان و فرجام عذاب آلود آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۵. قُلْ مَنْ كَانَ فِي الضَّلَالَةِ فَلْيَمْدُدْ لَهُ الرَّحْمَنُ مِدًّا حَتَّىٰ إِذَا رَأَوْا مَا يُوعَدُونَ إِمَّا الْعَذَابَ وَإِمَّا السَّاعِيَةَ فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ هُوَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضْعَفُ جُنْدًا (ای پیامبر) بگو: «هر كس كه (در اثر انتخاب خود) در گمراهی باشد، پس باید (خدای رحمان) گسترده‌مهر (بر اساس خواست لجاجت آمیزش) كاملاً به او كمك (و مهلت) دهد، تا هنگامی كه آنچه را وعده داده شده‌اند، یا عذاب و یا ساعت (رستاخیز) را، ببینند؛ پس بزودی خواهند دانست چه كسی جایگاهش بدتر، و لشكر [ش ناتوان‌تر است!]» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به قانون «استدراج» اشاره شده است؛ یعنی خدا به كسانی كه بر گمراهی و كج‌روی اصرار می‌ورزند، مهلت می‌دهد و نعمت‌های زیادی در اختیارشان می‌گذارد، تا مایه‌ی غرور و غفلت آنها گردد و به عذابی تفهیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۶ سخت‌تر گرفتار شوند. ۲. در این آیه از «عذاب و ساعت» سخن گفته شده است، كه از قرینه‌ی مقابله‌ی آن دو متوجه می‌شویم كه مقصود از عذاب مجازات‌های دنیوی هم‌چون عذاب‌های قوم نوح و لوط است و مقصود از «ساعة» پایان دنیا و عذاب‌های اخروی است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. سرنوشت عذاب آلودی در دنیا و آخرت در انتظار گمراهان است. ۲. خدا به گمراهان مهلت می‌دهد، ولی این مهلت به ضرر آنهاست. ۳. از سرنوشت عذاب آلود گمراهان درس عبرت بگیرید.*** قرآن کریم در آیه‌ی هفتاد و ششم سوره‌ی مریم به افزودن هدایت ره‌یافتگان و فرجام نيكوی كارهای شایسته اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۷۶. وَيَزِيدُ اللَّهُ الَّذِينَ اهْتَدَوْا هُدًى وَالْبَلِيقَةُ الصَّلِحَةُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ مَّرَدًّا وَخدا بر هدایت كسانی كه ره‌یافته‌اند، می‌افزاید؛ و (كارهای) ماندگار شایسته در نزد پروردگارت پاداشی بهتر و فرجامی نيكوتر دارد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیه به ازدیاد هدایت ره‌یافتگان اشاره شده است. از این مطلب استفاده می‌شود كه هدایت درجات و مراحل دارد و وقتی انسان مراتب نخستین آن را طی كند، خدا او را به درجات عالی‌تر ره‌نمون می‌شود و تفهیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۷ ره‌یافتگان نیز در پرتو ایمان و اعمال شایسته هر روز مرحله‌ی تازه‌ای از رشد و تكامل را می‌پیمایند. ۲. كارهای شایسته‌ی ماندگار، مثل گفتار نيكو، كردار نيكو و افكار بلند و فرزندان و نتایج نيكویی كه انسان به یادگار می‌گذارد، «۱» به صورت صدقه‌ی

جاریه است و پاداش آن به انسان می‌رسد و او را به فرجام نیکوی بهشتی رهنمون می‌شود. «۲» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. هدایت درجات و مراتبی دارد (پس مراتب عالی آن را طلب کنید). ۲. حساب ذخیره‌ی کارهای شایسته در نزد خدا داشته باشید، که بهره و فرجام بهتری دارد. *** قرآن کریم در آیات هفتاد و هفتم تا هشتادم سوره‌ی مریم به انگیزه‌ی خیالی کافران در کفرورزی و فرجام عذاب آلود و تنهایی آنان در رستاخیز اشاره کرده، می‌فرماید: ۷۷-۸۰. أَفَرَأَيْتَ الَّذِي كَفَرَ بِنَاتِنَا وَقَالَ لَأُوتِينَ مَالًا وَوَلَدًا * أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا * كَلَّا سَيَنكُتُبُ مَا يَقُولُ وَنَمُدُّ لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مَدًّا * وَنَرِيهِ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا و آیا ملاحظه کردی کسی را که به آیات ما کفر ورزید، و گفت: «حتماً مال و فرزند (فراوان) به من داده خواهد شد»؟! * آیا از پنهان (جهان) اطلاع یافته، یا از جانب (خدای) گسترده‌مهر، پیمانی گرفته است؟! * هرگز چنین نیست، بزودی آنچه را می‌گوید، می‌نویسیم و (بر اساس خود است تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۸ لجاجت‌آمیز و کردار گناه آلودش) به عذاب او کاملاً کمک می‌کنیم (و پی در پی می‌افزاییم). * و آنچه را (از اموال و فرزندان) می‌گوید، از او به ارث می‌بریم، و به تنهایی نزد ما خواهد آمد. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. این آیه اشاره به خیالات و خرافات موهوم‌پرستانی دارد که می‌پندارند اگر دست از ایمان و پاکی بردارند و آیات الهی را انکار کنند، دنیا به آنان روی خواهد کرد و اموال و فرزندان زیاد خواهد شد. «۱» این خرافات بر اثر ساده‌لوحی و یا برای فرار از مسئولیت‌های الهی است؛ چون ایمان و پاکی مانع فعالیت‌های مشروع و کسب درآمد حلال و پیدا کردن فرزندان نمی‌شود، بلکه اسلام مردم را تشویق به ازدواج و کار حلال می‌کند. ۲. این خرافات اساس علمی ندارد؛ زیرا موهوم‌پرستان از غیب اطلاع ندارند تا ادعا کنند که می‌دانند هر کس از دین رو برمی‌تابد ثروتمند می‌شود و نیز خدا چنین قانونی نگذاشته و تعهدی نکرده است؛ پس سخن آنان خیالی بی‌دلیل است. ۳. جمله‌ی «عذابی مستمر برای کافران در نظر گرفته شده است»، ممکن است اشاره به عذاب جاویدان آخرت باشد و یا عذاب‌هایی باشد که در اثر کفر در این دنیا دامن‌گیر آنان می‌شود. البته همان ثروت و فرزندان که مایه‌ی غرور و غفلت کافران می‌شود، خود نوعی عذاب است. ۴. سخنان خرافی کافران در پرونده‌ی اعمالشان ثبت می‌شود و بار مسئولیت آنان را اضافه می‌کند. ۵. کافران سرانجام اموال و فرزندان خود را باقی می‌گذارند و با دست تهی از دنیا می‌روند و با دست خالی و به تنهایی در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۷۹ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران در خیالات و اوهامی بی‌دلیل غوطه‌ورند و سخنانشان بر مسئولیت و عذاب آنها می‌افزاید. ۲. رستاخیز روز تنهایی است (به یاد آن روز باشید). *** قرآن کریم در آیات هشتاد و یکم و هشتاد و دوم سوره‌ی مریم به انگیزه‌ی خیالی کافران در شرک‌ورزی و نتیجه‌ی عکس آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۱ و ۸۲. وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيُكُونُوا لَهُمْ عِزًّا * كَلَّا سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا و (کافران) غیر از خدا، معبودانی را برگزیدند تا [مایه عزتشان باشند]. * هرگز چنین نیست، بزودی (معبودان) پرستش آنان را انکار خواهند کرد، و (دشمنی) بر ضد آنان می‌شوند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. در این آیات اشاره شده که مشرکان بر اساس عقاید خرافی خود، به دنبال معبودان دروغین و بت‌پرستی می‌روند تا باعث عزت آنها شوند و در مشکلات آنها را یاری رسانند و یا در نزد خدا از مشرکان شفاعت کنند؟! اما این پندار باطلی است که نتیجه‌ی عکس می‌دهد. ۲. در آیات قرآن مکرر اشاره شده که معبودان دروغین، در رستاخیز، دشمن پرستندگان و پیروان خود می‌شوند. «۱» این آیه نیز به همین مطلب اشاره دارد. البته برخی از مفسران احتمال داده‌اند که این آیه اشاره به آن باشد که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۰ مشرکان در قیامت منکر عبادت بت‌ها می‌شوند و بر ضد آنها سخن می‌گویند؛ همان‌طور که در برخی آیات دیگر به این موضوع اشاره شده است «۱» اما تفسیر اول با سیاق و ظاهر آن سازگارتر است. ۳. در رستاخیز برخی معبودان مشرکان، هم‌چون فرشتگان و شیاطین و جن‌هایی که مورد پرستش قرار می‌گرفته‌اند، به سخن می‌آیند و ضد مشرکان سخن می‌گویند. برخی معبودان بی‌جان، مثل بت‌ها نیز به فرمان خدا به سخن در می‌آیند و از مشرکان اعلام بیزاری می‌کنند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. عزت را نزد غیر خدا نجوید که نتیجه‌ی عکس به دست می‌آورد. ۲. رابطه‌ی دوستانه‌ی غیر الهی که در دنیا بین مشرکان و معبودان آنهاست، در آخرت به رابطه‌ی خصمانه تبدیل می‌شود.

*** قرآن کریم در آیات هشتاد و سوم و هشتاد و چهارم سوره‌ی مریم با اشاره به تحریک کافران توسط شیطان‌ها، به لزوم صبر در برابر آنها و حساب‌رسی دقیق الهی اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۳ و ۸۴. *أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيْطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُذُهُمْ أَرْأُفًا فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا* آیا اطلاع نیافتی که ما شیطان‌ها را به سوی کافران فرستادیم در حالی که آنان را شدیداً تحریک می‌کنند؟* پس در باره آنان شتاب مکن؛ جز این نیست که (اعمال و لحظات عمر) آنان را کاملاً شمارش می‌کنیم. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۱ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «اِزًّا» در اصل به معنای جوشیدن دیگ و زیر و رو شدن مواد درون آن و در این جا کنایه از آن است که شیطان‌ها کافران را تحریک می‌کنند و آن‌قدر بر آنان مسلط هستند که هرگونه بخواهند آنها را منقلب می‌کنند و در هر مسیری که مایل باشند آنان را به حرکت در می‌آورند. ۲. تحریک و تسلط شیطان بر انسان، اجباری نیست، بلکه این خود انسان است که به شیطان اجازه‌ی ورود به قلمرو جاننش را می‌دهد و از او اطاعت می‌کند. «۱» ۳. مقصود از شمارش در این آیه، یا شمارش اعمال و ثبت آنان برای تشکیل دادگاه عدل الهی است و یا شمارش نفس‌ها «۲» و عمر انسان، که کنایه از کوتاه بودن آنهاست. «۳» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. کافران از طرفی تحت تأثیر تحریکات شیطان و از طرف دیگر تحت نظر خدا هستند. ۲. در مورد کار کافران، عجله نکنید (که هر چه بیش‌تر لجاجت کنند، بار خود را سنگین‌تر می‌کنند). *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۲ قرآن کریم در آیات هشتاد و پنجم و هشتاد و ششم سوره‌ی مریم به حالات مختلف و فرجام پارسایان و خلافکاران اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۵ و ۸۶. *يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا* وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَرِدًّا* (یاد کن) روزی را که پارسایان (خود نگه‌دار) را دسته‌جمعی [و با احترام به سوی (خدای) گسترده‌مهر گردآوری می‌کنیم.* و خلافکاران را به سوی جهنم تشنه‌کامان می‌رانیم. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «وَفْدًا» در اصل به معنای گروهی است که برای حل مشکلاتشان نزد بزرگان می‌روند و مورد احترام قرار می‌گیرند. «۱» ۲. در حدیثی از امام صادق علیه السلام روایت شده که امام علی علیه السلام تفسیر آیه‌ی فوق را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید و حضرت فرمودند: ای علی، وَفْدًا، به کسانی می‌گویند که سوار بر مرکب‌اند. آنها افرادی تقوا پیشه هستند و خدا آنان را دوست دارد و مخصوص خود گردانیده و از اعمالشان خشنود است و آنان را «پارسایان» نامیده است. «۲» ۳. در این آیات به دو برخورد متفاوت با پارسایان و مجرمان اشاره شده است. ۴. در آیه‌ی دوم اشاره شده که مجرمان را به سوی جهنم می‌کشاند و در آیه‌ی اول اشاره شده که پارسایان را به سوی خدای رحمان می‌برند و نامی از بهشت برده نشده است؛ یعنی پارسایان در قیامت چیزی بالاتر از بهشت می‌یابند که همان مقام قرب الهی و رضایت اوست. ۵. «وَرِدًّا» به معنای گروهی است که وارد محل آب می‌شوند و از آن جا که تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۳ چنین گروهی حتماً تشنه هستند، این تعبیر را کنایه از تشنه‌کامی گرفته‌اند؛ یعنی مجرمان تشنه‌کام وارد جهنم می‌شوند. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. در رستاخیز، با پارسایان با احترام و با مجرمان با خواری رفتار می‌شود. ۲. اگر فرجام نیکو و احترام در رستاخیز را می‌طلبید، پارسایی پیشه سازید. ***

شفاعت چیست؟

قرآن کریم در آیه‌ی هشتاد و هفتم سوره‌ی مریم به شرط اساسی شفاعت اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۷. *لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنِ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا* صاحب شفاعت نمی‌باشند، جز کسانی که از جانب (خدای) گسترده‌مهر، پیمانی گرفته‌اند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. «عهد» به معنای پیمان است و در این جا معنای وسیع آن مورد نظر است که شامل هرگونه رابطه با پروردگار، معرفت او و اطاعت از خدا و نیز پیوند با مکتب اولیای حق و هرگونه عمل شایسته می‌شود. «۱» ۲. در برخی احادیث از امام صادق علیه السلام روایت شده که فرمودند: کسی که به ولایت امیر المؤمنین و امامان بعد از او عقیده داشته باشد، آن عهد او نزد خداست. «۲» در حدیث دیگری ایجاد سرور و شادی در دل مؤمنان، عهد خدا معرفی شده است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۴ و در حدیث دیگری محافظت بر نمازهای پنجگانه عهد خدا معرفی شده است. «۱» البته این گونه احادیث به مصداق‌های کامل یا روشن عهد

اشاره می‌کند و به معنای انحصار مطلب آیه نیست. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. شفاعت در رستخیز ممکن است. ۲. اگر می‌خواهید مشمول شفاعت شوید با خدا ارتباط داشته باشید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۵ شفاعت و قلمرو آن الف) شفاعت منفی: ۱. «در رستخیز شفاعت مورد قبول واقع نمی‌شود.» (بقره، ۴۸، ۱۲۳ و ۲۵۴). ۲. «آیا غیر از خدا شفیعانی گرفته‌اند ... بگو: شفاعت، تمام شفاعت از آن خداست.» (زمر، ۴۴). تذکر: با توجه به آیات بعد که شفاعت را به صورت مشروط صحیح و مورد قبول می‌شمارد، و براساس تفسیر قرآن به قرآن، روشن می‌شود که یک نوع شفاعت (پارتی‌بازی) مورد قبول نیست، ولی نوع دیگر شفاعت (با شرایطی که می‌آید) مورد قبول خدای متعال است؛ علاوه بر آن که از آیات قبل و بعد آیه‌ی ۴۴ سوره‌ی زمر استفاده می‌شود که این آیه شفاعت معبودان و بت‌ها را نفی می‌کند. ب) شفاعت مثبت و مشروط: ۱. کسی می‌تواند شفاعت کند که از خدا رخصت داشته باشد (بقره، ۲۵۵؛ یونس، ۳؛ سبأ، ۲۳ و طه، ۱۰۹). ۲. کسی می‌تواند شفاعت کند که نزد خدا عهدی دارد (مریم، ۸۷). ۳. شفاعت نمی‌کنند مگر برای کسانی که مورد رضایت هستند (انبیاء، ۲۸). ج) چه کسانی شفاعت می‌کنند؟ ۱. خدا شفاعت می‌کند (انعام، ۵۱ و ۷۰ و زمر، ۴۴). تذکر: روشن است که خدا کارها را با واسطه انجام می‌دهد؛ از این رو در آیات بخش قبل اشاره شده بود که به برخی افراد اجازه‌ی شفاعت می‌دهد. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۶. ۲. در احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده که این افراد حق شفاعت دارند: پیامبران، دانشمندان، شهیدان، اوصیاء (جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله)، مؤمنان، اهل بیت علیهم السلام، فرشتگان، قرآن، خویشاوندان، امانت و روزه. «۱» ۳. «عمل به حق و راستی شفاعت‌گر مردم هستند.» (امام علی علیه السلام) «۲». ۴. «هیچ شفاعتگری پیروزتر از توبه نیست.» (امام علی علیه السلام) «۳». د) مشمولان شفاعت: ۱. کسانی که (دین آنها) مورد رضایت خدا باشد (انبیاء، ۲۸ و نجم، ۲۶). ۲. «مؤمنان اهل توحید مشمول شفاعت هستند.» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله) «۴». ۳. «شفاعت من برای کسانی است که گناه کبیره کرده‌اند نه اهل شرک و ظلم.» «۵» (پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله). ه) موانع شفاعت: ۱. گمراهان، شفاعت‌گر ندارند (شعراء، ۹۹-۱۰۰). ۲. «تکذیب‌گران رستخیز شفاعت به حالشان سودی ندارد.» (مدثر، ۴۶-۴۸). ۳. «مشرکان و کافران از شفاعت محروم‌اند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۶». ۴. «شفاعت من به کسی که نماز را سبک می‌شمارد نمی‌رسد.» «۷» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله). تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۷. ۵. «هر کس به شفاعت من ایمان ندارد، خدا او را مشمول شفاعت من نمی‌کند.» (رسول اکرم صلی الله علیه و آله) «۱». نتیجه: شفاعت به معنای پارتی‌بازی نیست. بلکه جبران کمبود افرادی است که ارتباط معنوی خود را با خدا حفظ کرده و در مسیر رضایت او گام برداشته ولی لغزش‌هایی داشته‌اند. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۸۹ قرآن کریم در آیات هشتاد و هشتم تا نود و یکم سوره‌ی مریم به ادعای دهشتناک مشرکان در مورد فرزند داشتن خدا اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۸۸-۹۱. وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَيْدًا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا وَكَانُوا لَعْنَةً وَالرَّحْمَنُ عَلِيمٌ (خداوند گسترده‌مهر فرزندی برای خود برگرفت.) «واقعاً چیز زشت و وحشتناکی (بر زبان) آوردید!» نزدیک است از این (سخن) آسمان‌ها بشکافند، و زمین شکافته شود، و کوه‌ها بشدت فرو ریزند؛* (به خاطر) این که برای (خداوند) گسترده‌مهر فرزندی خواندند! نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن کریم بزرگ‌ترین مبارزه را با شرک می‌کند و بسیاری از آیات قرآن در نفی عقاید شرک‌آمیز است؛ زیرا این مسأله مهم‌ترین مشکل فکری بشر است. هنوز هم بیش از دو سوم جهانیان عقاید شرک‌آمیز دارند و هر کدام به نوعی برای خدای رحمان شریک قایل می‌شوند. ۲. قرآن در برخی آیات بیان کرده که یهودیان «عزیر» را فرزند خدا می‌دانستند و مسیحیان «عیسی» را پسر خدا می‌نامیدند و بت‌پرستان «فرشتگان» را دختران خدا می‌پنداشتند. «۱» و هنوز هم مسیحیان دست از تثلیث بر نمی‌دارند و مسیح را فرزند خدا می‌نامند و برای قانع کردن مردم برای آن توجیهات و تشبیهاتی بیان می‌کنند. ۳. در این آیات بیان شده که تهمت فرزند داشتن خدا آن‌قدر بزرگ است که نزدیک است آسمان‌ها و زمین از این سخنان شرک‌آمیز متلاشی شود. این تعبیر یا اشاره به آن است که همه‌ی موجودات هستی شعور دارند و از این نسبت ناروا به پروردگار وحشت می‌کنند و ناراحت می‌شوند. و

یا کنایه از عظمت این تهمت است که گویی جهان هستی که بر اساس تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۰ توحید بنا شده است، در اثر این سخنان شرک آمیز، ممکن است متلاشی شود. آری؛ تهمت به خدا، وحشتناک است. «۱» آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. نسبت فرزند داشتن به خدا، تهمت زشت و دهشتناکی است که ممکن است جهان را متلاشی سازد. ۲. با تهمت‌های مشرکان نسبت به خدا برخورد کنید و خطر بزرگ و زشتی آنها را روشن سازید. *** قرآن کریم در آیات نود و دوم تا نود و پنجم سوره‌ی مریم با هشدار به مشرکان و پاسخ به تهمت فرزند داشتن خدا می‌فرماید: ۹۲-۹۵. وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا إِنَّ كُفْلًا مِّنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا لَقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا وَكُلُّهُمْ أَتِيهِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ فَرْدًا و برای (خدای) گسترده‌مهر سزاوار نیست که فرزندی گریند! * هیچ کس در آسمان‌ها و زمین نیست، مگر این که بنده‌وار به سوی (خدای) گسترده‌مهر آید. * بیقین آنان را حساب کرده و کاملاً آنان را شمارش نموده است. * و همه آنان روز رستاخیز، به تنهایی نزد او می‌آیند. نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. فرزنددار شدن یا به خاطر جلوگیری از نابودی بشر و بقای نسل، یا برای طلب یاری از او در هنگام نیاز و پیری و یا برای داشتن مونس است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۱ اما خدای رحمان همیشه بوده و خواهد بود، پس نیازی به بقای نسل ندارد؛ او قدرتمندتر از همه است و پیری ندارد، پس نیاز به فرزند و یاور ندارد و او احساس تنهایی نمی‌کند تا مونس‌ی بخواهد. علاوه بر این‌ها فرزند داشتن خدا، نشانه‌ی جسم بودن و محدودیت اوست، در حالی که خدا از این عوارض منزّه است؛ پس سزاوار نیست که خدا فرزندی داشته باشد. ۲. همه‌ی افرادی که در جهان هستی هستند، بررسی و شمارش شده‌اند و همگی بندگان خدایند، پس کسی غیر از آنها نیست تا فرزند او باشد. ۳. در روز قیامت هر کس را به تنهایی در محضر الهی حاضر می‌کنند؛ یعنی در آن روز، معبودان دروغین، دوستان و خویشاوندان همراه و یاور انسان نیستند، بلکه هر انسانی تنهاست و عقاید و اعمال اوست که سرنوشت وی را روشن می‌سازد. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا از فرزند داشتن بی‌نیاز است و این سخنان شرک آمیز شایسته‌ی ساحت مقدس او نیست. ۲. روز قیامت، روز تنهایی افراد است (برای آن روز آماده شوید). ۳. به تهمت‌های مشرکان نسبت به خدا، به صورت مستدل و منطقی جواب دهید. *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۲

مؤمنان محبوب دل‌ها می‌شوند

قرآن کریم در آیه‌ی نود و ششم سوره‌ی مریم به محبوبیت مؤمنان شایسته کار اشاره می‌کند و می‌فرماید: ۹۶. إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا مَّسَلَّمًا كَسَانِي كِه اِيمَان آورده و [کارهای شایسته انجام داده‌اند، بزودی (خدای) گسترده‌مهر، برای آنان محبّتی (در دل‌ها) قرار می‌دهد. شأن نزول: داستان نزول آیه‌ی فوق از امام صادق علیه السلام این گونه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله در حق علی علیه السلام دعا می‌کرد که خدایا، محبت علی را در دل‌های مؤمنان بیفکن و هیبت و عظمت او را در دل‌های منافقان قرار ده. بعد از این دعا این آیه فرود آمد. «۱» و در برخی احادیث اهل سنت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام مضمون این دعا را آموزش می‌داد و بعد از آن آیه‌ی فوق فرود آمد. «۲» نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. هر چند این آیه طبق نقل بسیاری از مفسران و محدّثان شیعه و اهل سنت، در مورد علی علیه السلام نازل شده است، اما مفهوم و مطلب آیه عام است و امام علی علیه السلام مصداق کامل آن است. مطلب آیه منحصر در ایشان نیست و شامل هر مؤمن شایسته کار می‌شود و خدا محبت آنان را در قلوب دیگران قرار می‌دهد. ۲. برخی از مفسران بر آن‌اند که مقصود از این آیه آن است که خدا محبت قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۳ مؤمنان را در دل‌های دشمنانشان می‌افکند و آنان را به سوی ایمان می‌کشاند. یا این که خدا محبت مؤمنان را در دل یک‌دیگر می‌اندازد تا باعث وحدت کلمه و قوّت آنها شود. و یا این که این آیه اشاره به دوستی مؤمنان و محبت آنان به یک‌دیگر در قیامت است. ولی به نظر می‌رسد که این موارد از مصادیق آیه است و مفهوم آیه وسیع است و می‌تواند شامل همه‌ی این موارد باشد. «۱» ۳. در این آیه اشاره شده که ایمان و عمل شایسته، جاذبه‌ی فوق

العاده‌ای دارد و قلب‌های دیگران را به سوی مؤمنان می‌کشاند و از این روست که حتی افراد آلوده و غیر مؤمن نیز مایل‌اند با افراد مؤمن، پاک، امین و درستکار دوستی و خویشاوندی برقرار کنند و هر انسانی از افراد ناپاک متنفر است. آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. مؤمنان شایسته کار مورد عنایت الهی و محبوب دل مردمان می‌شوند. ۲. مؤمن شایسته کردار شوید تا محبوب مردم گردید. *** قرآن کریم در آیات نود و هفتم و نود و هشتم سوره‌ی مریم با اشاره به روان بودن قرآن و اهداف آن به مشرکان لجوج هشدار می‌دهد و می‌فرماید: ۹۷ و ۹۸. فَإِنَّمَا يَسْتَرْهِنُهُ بِلِسَانِكَ لِيُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَتُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا* وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِّنْ أَحَدٍ أَوْ تَسْمَعُ لَهُمْ رِكْزًا وَفَقَطْ آن [قرآن را بر زبان تو آسان ساختیم تا پارسایان (خود نگه‌دار) را بوسیله آن مژده دهی، و گروه دشمنان سرسخت را بدان هشدار دهی.]* و چه بسیار گروه‌هایی را که پیش از آنان هلاک کردیم؛ آیا هیچ کس از ایشان را احساس می‌کنی؟! یا صدای آهسته‌ای از آنان می‌شنوی؟! تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۴ نکته‌ها و اشاره‌ها: ۱. قرآن بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله روان و آسان شده است. این روانی و آسانی یا از جهت فصاحت و آهنگ دل‌انگیز قرآن است که خواندنش آسان است؛ یا از جهت تسلط پیامبر صلی الله علیه و آله بر آیات قرآن است که برای حلّ هر مشکلی به آسانی از آنها استفاده می‌کند و یا از نظر محتواست که در عین عمیق بودن آن، درکش آسان است که همه‌ی این‌ها با امداد الهی صورت گرفته است. ۲. «لُدّ» در اصل به معنای دشمنی شدید است و به کسانی گفته می‌شود که در دشمنی خود متعصب، لجوج و بی‌منطق‌اند؛ یعنی مخالفان اسلام و قرآن دشمنی شدید و لجوجانه‌ای دارند. «۱» ۳. «رِکْز» به معنای صدای آهسته یا چیزهایی است که در زیر زمین پنهان است در این جا مقصود آن است که ملت‌های ستمکار پیشین چنان درهم کوبیده شدند که حتی صدای آهسته‌ای از آنان به گوش نمی‌رسد. «۲» ۴. هدف اصلی قرآن چیست؟ امام خمینی رحمه الله در این مورد می‌فرماید: در این کتاب شریف مسائلی هست که مهمش مسائل معنوی است و رسول اکرم و سایر انبیا نیامدند که این جا حکومت تأسیس کنند، مقصد اعلی این نیست، نیامده‌اند که این جا عدالت کنند، آن هم مقصد اعلی نیست، این‌ها همه مقدمه است ... کتاب‌های آسمانی که بالاترینش کتاب قرآن کریم است، تمام مقصدش همین است که حق تعالی را با همه‌ی اسما و صفاتی که دارد به مردم معرفی کند. «۳» تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۵ آموزه‌ها و پیام‌ها: ۱. خدا قرآن را روان و ساده فرستاد تا همگان بفهمند و از آن پند گیرند. ۲. مژده‌رسانی و هشدارگری از اهداف قرآن کریم است. ۳. از سرنوشت عذاب‌آلود اقوام ستمگر پیشین عبرت بگیرید. «۱» *** تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۷

منابع

«کل مجلدات تفسیر مهر» ۱. آداب الصلوة، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲. ۲. آشنائی با قرآن (ده جلدی)، مرتضی مطهری، تهران-قم، انتشارات صدرا، چاپ هیجدهم، ۱۳۸۲ ش. ۳. احصاء العلوم، فارابی، بی‌نا، بی‌تا. ۴. احیاء علوم الدین، محمد بن محمد غزالی، بیروت، دار احیاء التراث العربی. ۵. ارشاد القلوب الی الصواب، دیلمی، حسن بن ابی الحسن، انتشارات شریف رضی، چاپ اول، ۱۴۱۲ قمری. ۶. اسباب النزول، ابوالحسن علی بن احمد الواحدی النیشابوری، المكتبة العصریه، بیروت، ۱۴۲۵ ق. ۷. اسلام و هیئت، سید هبه‌الدین شهرستانی، مطبعة الغری فی النجف، بی‌تا. ۸. اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات المعارف الاسلامیه، تهران، چهار جلد در دو مجلد، ۱۳۶۸ ش. ۹. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۸. ۱۰. اطلس القرآن، دکتر شوقی ابوخلیل، دارالکفر المعاصر بیروت و دارالفکر دمشق، ۱۴۲۳ ق. ۱۱. اعجاز القرآن و بلاغت محمد صلی الله علیه و آله، مصطفی صادق رافعی، ترجمه عبدالحسین ابن الدین، بنیاد قرآن، ۱۳۶۱ ش. ۱۲. اعجاز قرآن، محمدحسین طباطبائی، قم، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبائی، ۱۳۶۲ ش. ۱۳. اعلام القرآن، دکتر محمد خزائلی، موسسه انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۸۰ ش. ۱۴. اعلام الوری بأعلم المهدی، امین

الاسلام طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، (صاحب مجمع البیان)، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، قم، چاپ سوم، بی تا. ۱۵. الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۲۴ ق. ۱۶. الاحتجاج، احمد بن علی طبرسی، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ قمری (نسخه حاضر از چاپ ۱۴۰۱ قمری مؤسسه جواد، بیروت عکسی برداری شده است). ۱۷. الاختصاص، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۸. الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۱۹. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، محمد بن حسن شیخ طوسی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰ قمری. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۳۹۹ ۲۰. الامالی، شیخ صدوق ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات کتابخانه اسلامیه (منشورات اعلمی، بیروت)، نوبت چهارم، اصلاحات ۱۳۶۲. ۲۱. الامالی، شیخ طوسی، محمد بن حسن، انتشارات دارالثقافه، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ قمری. ۲۲. الامالی، شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان، کنگره جهانی هزاره مفید قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ه. ق. ۲۳. البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم خوئی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۴ ق. ۲۴. التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، حسن مصطفوی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵ ش. ۲۵. التفسیر الاثری الجامع، محمد هادی معرفت، مؤسسه التمهید، قم، الطبعة الاولى، ۱۳۸۳ ش. ۲۶. التفسیر المنسوب الی الامام الحسن بن علی العسکری علیه السلام، قم، مؤسسه الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۹ ق، ۱ جلدی. ۲۷. التفسیر لکتاب الله المنیر، محمد الکریمی، قم، مطبعة العلمیه، ۱۴۰۲ ق، ۷ جلدی. ۲۸. التفسیر و المفسرون، دکتر محمد حسین ذهبی، دارالکتب الحدیث، چاپ دوم، ۱۹۷۶ م. ۲۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، محمد هادی معرفت، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۴۱۸ ق. ۳۰. التمهید فی علوم القرآن، همو، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۰ ۱۴۱۵ ق. ۳۱. التوحید، شیخ صدوق ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوم، ۱۳۹۸ قمری (۱۳۵۷ شمسی). ۳۲. التوحید، محمد بن علی ابن بابویه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۳ ش. ۳۳. الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانہ، محمود صافی، دار الرشید دمشق و مؤسسه الامیان بیروت، بی تا. ۳۴. الجعفریات (الاشعثیات)، محمد بن محمد بن اشعث، مکتبه النینوی الحدیثه، تهران، بی نو، بی تا. ۳۵. الخصال، شیخ صدوق ابو جعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم، ۱۴۰۳ قمری. ۳۶. قرآن و علم امروز، الخطیب، عبدالغنی، ترجمه دکتر اسد الله مبشری، قرآن و علم امروز، مؤسسه مطبوعاتی عطائی، تهران، ۱۳۶۲ ش. ۳۷. الدرّ المنثور فی تفسیر الماثور، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر السیوطی، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ ق. ۳۸. الرسالة الذهیبه (طب الرضا علیه السلام)، امام رضا علیه السلام، انتشارات خیام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۲ قمری. ۳۹. البرهان فی علوم القرآن، الزرکشی، بدر الدین محمد بن عبدالله، دار المعرفه، بیروت، چهار جلد، ۱۴۱۰ ق. ۴۰. الصحیفه السجادیه، امام زین العابدین علیه السلام، نشر الهادی، ۱۳۷۶ قمری. ۴۱. الصراط المستقیم الی ستحقى التقدیم، علی بن یونس نباطی بیاضی، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۱ انتشارات کتابخانه حیدریه نجف اشرف، چاپ اول، ۱۳۸۴ قمری. ۴۲. الضوء و اللون فی القرآن الکریم، نذیر حمدان، دمشق- بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۲۲ ق. ۴۳. الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، عبدالحسین احمد الامینی النجفی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۳۷۸ ق. ۴۴. الکافی، ثقة الاسلام کلینی، محمد بن یعقوب، تحقیق علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۴۵. المحاسن، برقی، احمد بن ابی عبدالله، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۳۳۰ هجری شمسی (۱۳۷۱ قمری). ۴۶. المسند، احمد بن محمد ابن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۵ ق. ۴۷. المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، تهران، المکتبه الرضویه، ۱۳۳۲ ش. ۴۸. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر سید رضا پاک نژاد، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۰ ش. ۴۹. اهداف و مقاصد سوره‌ها، دکتر شحاته، ترجمه سید محمدباقر حیّتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۵۰. اهل البیت فی الکتاب المقدس، احمد الواسطی، مطبعة الصدر ۱۹۹۷ م. ۵۱.

بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، علامه مجلسی، (مجلسی دوم) محمد باقر، مؤسسه الوفاء بیروت، لبنان، بی‌نو ۱۴۰۴ قمری. ۵۲. بصائر الدرجات الكبرى فی فضائل آل محمد صلی الله علیه و آله، صفار، محمد بن حسن بن فروخ، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۵۳. بوکای، موریس، ترجمه مهندس ذبیح الله دبیر، مقایسه‌ای میان تورات، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۲ انجیل، قرآن و علم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۶۵ ش. ۵۴. پرواز در ملکوت مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی، سید احمد فهری، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۵۹ ش. ۵۵. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، رشت، کتاب مبین، چاپ سوم، ۱۳۸۱. ۵۶. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ نهم، ۱۳۷۵ ش. ۵۷. تاریخ الرسل و الملوک (تاریخ طبری)، محمد بن جریر طبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق. ۵۸. تأویل الآیات الظاهره فی فضائل العتره الطاهره، حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، مؤسسه نشر الاسلام، وابسته به جامعه مدرسین قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۵۹. تحریر الوسیله، روح الله موسوی خمینی قدس سره، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم، بی‌تا، چاپ دوم. ۶۰. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، حرانی حسن بن شعبه، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ قمری. ۶۱. تفسیر آسان (منتخب از تفاسیر معتبر) محمدجواد نجفی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۴ ش، ۱۵ جلدی. ۶۲. تفسیر اثنی عشری، حسین بن احمد الحسینی الشاه عبدالعظیمی، (م ۱۳۸۴ ق)، تهران، انتشارات میثاق، چاپ اول، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۴ ش. ۶۳. تفسیر احسن الحدیث، سید علی اکبر قرشی، تهران، واحد تحقیقات اسلامی بنیاد بعثت، ۱۲ جلدی، ۱۳۶۶ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۳. ۶۴. تفسیر اطیب البیان فی تفسیر القرآن، سید عبدالحسین طیب (م ۱۴۱۱ ق) تهران، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۶۵. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، منسوب به امام عسکری علیه السلام، انتشارات مدرسه امام مهدی علیه السلام، قم، اول، ۱۴۰۹ قمری. ۶۶. تفسیر البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم حسینی بحرانی، قم، دارالکتب العلمیه، ۱۳۳۴ ش. ۶۷. تفسیر التبیان فی تفسیر القرآن، ابو جعفر محمد بن الحسن علی الطوسی (م ۴۶۰ ق) قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۹ ق. ۶۸. تفسیر الجدید فی تفسیر القرآن الکریم، شیخ محمد السبزواری النجفی (م ۱۴۱۰ ق)، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۷ جلدی، ۱۴۰۲ ق. ۶۹. تفسیر الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق)، کویت، مکتبه الالفین، ۶ جلدی، ۱۴۰۷ ق. ۷۰. تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن، طنطاوی جوهری، بی‌جا، دارالفکر، بی‌تا، ۱۳ جلدی. ۷۱. تفسیر الحبری، ابو عبدالله الکوفی الحسین بن الحکم بن مسلم الحبری، (م ۲۸۶) بیروت، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، ۱۰ جلدی، ۱۴۰۸ ق. ۷۲. تفسیر العیاشی، محمد بن مسعود ابن عیاش السلمی قندی المعروف بالعیاشی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۱۱ ق. ۷۳. تفسیر الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه، محمد صادقی تهرانی، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۳۰ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۷۴. تفسیر القرآن الکریم (تفسیر شبر) سید عبدالله شبر (م ۱۲۴۲ ق)، بیروت، دارالبلاغه للطباعة و النشر و التوزیع، ۱ جلدی، ۱۴۱۲ ق. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۴. ۷۵. تفسیر القرآن الکریم، سید مصطفی خمینی (م ۱۳۹۷ ق) تهران، چاپخانه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۴ جلدی، ۱۳۶۲ ش. ۷۶. تفسیر القرآن الکریم، صدرالمتألهین محمد بن ابراهیم صدرالدین شیرازی، (م ۱۰۵۰ ق) قم، انتشارات بیدار، چاپ دوم، ۷ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۷۷. تفسیر الکاشف، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ ق) بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۹۸۱ م. ۷۸. تفسیر المعین، مولی نورالدین محمد بن مرتضی کاشانی (م بعد ۱۱۱۵ ق) قم، نشر کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، بی‌تا، ۳ جلدی. ۷۹. تفسیر المنار (تفسیر القرآن الحکیم)، محمد رشید رضا، بیروت، دارالمعرفه، الطبعة الثانية. ۸۰. تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، محمد حسین طباطبائی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، بی‌تا، چاپ دوم. ۸۱. تفسیر الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، علی بن الحسین بن ابی جامع العاملی (م ۱۱۳۵ ق) قم، دار القرآن الکریم، ۱ جلد، ۱۴۱۳ ق. ۸۲. تفسیر انوار العرفان فی تفسیر القرآن، ابوالفضل داورپناه، تهران، انتشارات صدر، ۹ جلدی، ۱۳۷۵ ش. ۸۳. تفسیر انوار درخشان در تفسیر قرآن، سید

محمد حسینی الهمدانی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۸ جلدی، ۱۳۸۰ ق. ۸۴. تفسیر بیان السعادة فی مقامات العباد، حاج سلطان محمد الجنابذی ملقب به سلطان علیشاه (م ۱۳۲۷ ق) تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۴ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۸۵. تفسیر پرتوی از قرآن، سید محمود طالقانی (م ۱۳۵۸ ش) تهران، شرکت تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۵ سهامی انتشار، ۶ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۸۶. تفسیر تسنیم (تفسیر قرآن کریم)، عبدالله جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، قم، ۱۳۸۰ ش. ۸۷. تفسیر تقریب القرآن الی الاذهان، سید محمد الحسینی الشیرازی، بیروت، موسسه الوفاء، ۳۰ جلدی در ۱۰ مجلد، ۱۴۰۰ ق. ۸۸. تفسیر ثعلبی (الکشف و البیان)، احمد بن محمود ثعلبی (م ۴۲۷ ق) بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق. ۸۹. تفسیر جامع، سید ابراهیم بروجردی، تهران، انتشارات صدر، چاپ سوم، ۷ جلدی، ۱۳۴۱ ش. ۹۰. تفسیر جلاء الاذهان و جلاء الاحزان (تفسیر گازر)، ابوالمحاسن حسین بن حسن جرجانی (م، اواخر قرن نهم)، تهران، چاپخانه دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۳۷ ش. ۹۱. تفسیر جوامع الجامع، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (م ۵۴۸ ق) تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق. ۹۲. تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، سید عبدالحجۀ بلاغی، قم، چاپ حکمت، چاپ اول، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۵ ش. ۹۳. تفسیر خسروی، شاهزاده علیرضا میرزا خسروانی (م ۱۳۸۶ ق) تهران، چاپ اسلامی، ۸ جلدی، ۱۳۹۷ ق. ۹۴. تفسیر راهنما، اکبر هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان مرکز فرهنگ و معارف قرآن، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۹ ش. ۹۵. تفسیر روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، میرزا محمد ثقفی تهرانی، تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۶ تهران، انتشارات برهان، چاپ دوم، بی تا، ۵ جلدی. ۹۶. تفسیر روشن، حسن مصطفوی، تهران، انتشارات سروش، ۲ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۷. تفسیر روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ابوالفتوح رازی، (م ۵۵۲ ق) مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴ جلدی، ۱۳۷۴ ش. ۹۸. تفسیر سوره حمد، روح الله موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش. ۹۹. تفسیر شریف لاهیجی، بهاء‌الدین محمد شیخ علی الشریف اللاهیجی، (م ۱۰۸۸ ق)، تهران، موسسه مطبوعاتی علمی، ۴ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۰. تفسیر صافی، فیض کاشانی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۴۰۲ ق. ۱۰۱. تفسیر صحیح آیات مشکله قرآن، جعفر سبحانی، تنظیم سید هادی خسرو شاهی، قم، مؤسسه‌ی امام صادق علیه السلام، (انتشارات توحید)، ۱۳۷۱ ش. ۱۰۲. تفسیر عاملی، ابراهیم عاملی، مشهد، کتاب فروشی باستان، و تهران، کتابخانه صدوق، ۸ جلدی، ۱۳۶۳ ش. ۱۰۳. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، قمی، علی بن ابراهیم، موسسه دارالکتاب، قم، سوم، ۱۴۰۴ قمری، کتاب حاضر نسخه عکسی از چاپ دوم نشر مکتبه المهدی نجف می باشد که بیروت نیز از آن عکس گرفته است. ۱۰۴. تفسیر علی بن ابراهیم القمی، (م حدود ۳۰۷ ق) قم، موسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، چاپ سوم، ۲ جلدی. ۱۰۵. تفسیر فرات کوفی، ابوالقاسم فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی (اواخر تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۷ قرن سوم هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ ق. ۱۰۶. تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب، بیروت، داراحیاء التراث العربی، الطبعة الخامسة. ۱۰۷. تفسیر قرطبی، (الجامع لاحکام القرآن) محمد بن احمد قرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۶ ق. ۱۰۸. تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)، فخرالدین رازی، بیروت، دارالکتب الاسلامیه. ۱۰۹. تفسیر کشف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود بن عمر الزمخشری، بیروت، ادب الحوزه، دارالمعرفة، دارالکتب، ۱۴۰۰ ق. ۱۱۰. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، احمد بن محمد میبدی، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۶ ش. ۱۱۱. تفسیر کشف الحقایق عن نکت الایات و الدقائق، محمد کریم العلوی الحسینی الموسوی، تهران، حاج عبدالمجید-صادق نویری، چاپ سوم، ۲ جلدی، ۱۳۹۶ ق. ۱۱۲. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، محمد بن محمدرضا القمی المشهدی، (قرن ۱۲ هجری) تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴ جلدی، ۱۳۶۶ ش. ۱۱۳. تفسیر مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ابوعلی الفضل بن الحسن الطبرسی (امین الاسلام)، تهران، المکتبة الاسلامیه، ۱۳۹۵ ق. ۱۱۴. تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن (کنز العرفان)، بانوی اصفهانی (امین اصفهانی) - م ۱۴۰۴

ق) تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۰ جلدی، ۱۳۶۱ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۸ ۱۱۵. تفسیر مقتنیات الدرر و ملتقطات لثمر، سیدعلی الحائری الطهرانی (م ۱۳۴۰ ق) تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۲ جلدی، ۱۳۲۷ ش. ۱۱۶. تفسیر من وحی القرآن، محمدحسین فضل‌الله، دار الزهراء، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۱۷. تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ملافتح‌الله کاشانی (م ۹۹۸ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اسلامی، چاپ دوم، ۱۰ جلدی، ۱۳۴۴ ش. ۱۱۸. تفسیر من هدی القرآن، سید محمدتقی مدرس، بی‌جا، دارالهدی، ۱۸ جلدی، ۱۴۰۶ ق. ۱۱۹. تفسیر مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، سید عبدالاعلی الموسوی السبزواری، نجف اشرف، مطبعة الاداب، ۴ جلدی، ۱۴۰۴ ق. ۱۲۰. تفسیر مواهب علیه (تفسیر حسینی)، حسین واعظ کاشفی (م ۹۱۰ ق)، تهران، کتاب‌فروشی اقبال، چاپ اول، ۴ جلدی، ۱۳۱۷ ش. ۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ بیست و ششم، ۱۳۷۳ ش. ۱۲۲. تفسیر نورالثقلین، عبدالعلی بن جمعه العروسی حویزی، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۸۳ ش. ۱۲۳. تفسیر نور، محسن قرائتی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۷۴ ش. ۱۲۴. تفسیر نهج البیان عن کشف معانی القرآن، محمد بن الحسن الشیبانی، (قرن هفتم) تهران، موسسه دائره‌المعارف اسلامی، ۱ جلد، ۱۴۱۲ ق. ۱۲۵. تنبیه الخواطر و نزهه النواظر المعروف (مجموعه ورم)، ورام بن ابی فراس، انتشارات مکتبه الفقیه، قم. کتاب حاضر نسخه عکسی از انتشارات دار صعب و دار التعارف بیروت به سال ۱۳۷۶ قمری است. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۰۹ ۱۲۶. تنزیه الانبیاء و الائمة علیهم السلام، علم الهدی سید مرتضی، انتشارات شریف رضی، قم، بی‌نو، ۱۲۵۰ قمری. ۱۲۷. تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه، شیخ طوسی، محمد بن حسن، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ شمسی. ۱۲۸. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات شریف رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۴ شمسی. ۱۲۹. جامع الاخبار، شعیری، تاج‌الدین محمد، انتشارات رضی قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ شمسی. ۱۳۰. جواهر القرآن غزالی، بیروت-دمشق، مرکز العربی الکتاب، بی‌تا. ۱۳۱. جهاد اکبر یا مبارزه با نفس، روح‌الله خمینی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، ۱۳۷۵ ش. ۱۳۲. چهل حدیث، امام خمینی، بی‌جا، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ اول، بی‌تا. ۱۳۳. خدا از دیدگاه قرآن، سید محمد حسینی بهشتی، انتشارات بعثت، تهران، بی‌تا. ۱۳۴. درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، محمدعلی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات اسوه، ۱۳۷۸ ش. ۱۳۵. دراسات قرآنیه، المبادئ العامه لتفسیر القرآن الکریم، محمدحسین علی‌الصغیر، تهران مکتبه الاسلامی، ۱۴۱۲ ق. ۱۳۶. الطب فی القرآن الکریم، دیاب، دکتر عبد الحمید و دکتر احمد قرقوز، مؤسسه علوم القرآن، دمشق، الطبعة السابعة، ۱۴۰۴ ق. و نیز تحت عنوان طب در قرآن، ترجمه علی چراغی، انتشارات حفظی بی‌تا، تهران. ۱۳۷. دیوان حافظ، شمس‌الدین محمد حافظ شیرازی، مؤسسه انتشارات تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۰ امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش. ۱۳۸. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع الثانی، سید محمود آلوسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۵ ق. ۱۳۹. روح عرفانی روح‌الله، محمدرضا رمزی اوحدی، تهران، مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۷۸ ش. ۱۴۰. روزه درمان بیماری‌های روح و جسم، سید حسین موسوی راد لاهیجی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۴ ش. ۱۴۱. روش‌شناسی تفسیر قرآن؛ بابائی و دیگران، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه. ۱۴۲. روش‌ها و گرایش‌های تفسیری؛ حسین علوی مهر، انتشارات اسوه، سال ۱۳۸۱. ۱۴۳. روش‌های تفسیر قرآن، دکتر سیدرضا مؤدب، قم، دانشگاه (انتشارات اشراق)، ۱۳۸۰ ش. ۱۴۴. خلقت انسان در بیان قرآن، سبحانی، یدالله، شرکت سهامی انتشارات، تهران چاپ سوم، ۱۳۵۱ ش. ۱۴۵. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، دارالاسوه للطباعة و النشر، طهران، ۱۴۱۶ ق. ۱۴۶. سیره ابن هشام (السیره النبویه)، عبدالملک بن هشام، بیروت، المکتبه العربیه، ۱۴۱۹ ق. ۱۴۷. شرح دعای سحر، امام خمینی، ترجمه سید احمد فهری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹ ش. ۱۴۸. شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه‌الله، ابن ابی‌الحدید، طهران، انتشارات کتاب آوند دانش، ۱۳۷۹ ش. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۱ ۱۴۹. شواهد التنزیل، حاکم حسکانی (ابن حذاء، ابن حداد)، عبیدالله قضی، تحقیق: محمدباقر محمودی، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ قمری. ۱۵۰. صحیح بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

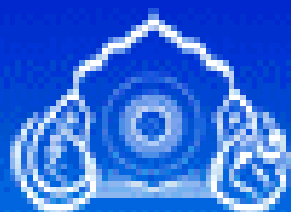
چهار جلدی، ۱۴۰۰ ه. ق. ۱۵۱. صحیفه نور، روح الله موسوی خمینی قدس سره، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. ۱۵۲.

الفرقان و القرآن، عبدالرحمن العکک، شیخ خالد، الفرقان و القرآن، الحکمة للطباعة والنشر، سوریه، ۱۴۱۴ ق. ۱۵۳. عده الداعی، ابن فهد حلی، جمال الدین ابوالعباس، احمد بن محمد حلی، انتشارات دارد الکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۷ قمری. ۱۵۴. علل الشرایع، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات مکتبه الداوری، قم، کتاب حاضر عکس انتشارات، کتابخانه حیدریه، نجف، به سال ۱۳۶۸ قمری است. ۱۵۵. علم و دین، ایان باربوی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۴ ش. ۱۵۶. عیون اخبار الرضا علیه السلام شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جهان، بی‌جا، بی‌نو، ۱۳۷۸ قمری. ۱۵۷. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ قمری. ۱۵۸. فرائد الاصول، شیخ مرتضی انصاری، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چهار جلدی، ۱۴۱۹ ق. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۲ ۱۵۹. فرهنگ خاص علوم سیاسی، حسن عزیزاده، تهران، انتشارات روزنه، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۰. فقه القرآن، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۵ قمری. ۱۶۱. فیزیکی نوین، دکتر اریک اوبلا-کر، ترجمه‌ی بهروز بیضائی، تهران، انتشارات قدیانی، ۱۳۷۰ ش. ۱۶۲. قاموس قرآن، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۵۲ ش. ۱۶۳. قاموس کتاب مقدس، جمیز هاکس، تهران، انتشارات اساطیر، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش. ۱۶۴. قرآن ناطق، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، جلد اول، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش. ۱۶۵. قرآن و آخرین پیامبر، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، بی‌تا. ۱۶۶. قرب الاسناد، حمیری عبدالله بن جعفر، انتشارات نیوی، تهران، (چاپ فعلی سنگی است در چاپخانه اسلامی به چاپ رسیده است). ۱۶۷. قصص الانبیاء علیهم السلام، راوندی کاشانی، قطب الدین ابوالحسن (ابوالحسین) سعید، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس روضی، چاپ اول، ۱۴۰۹ قمری. ۱۶۸. کتاب مقدس (تورات و انجیل)، مترجم انجمن کتاب مقدس، ایران، چاپ دوم، ۱۹۸۷ م. ۱۶۹. کشف الغمه فی معرفه الأئمه علیهم السلام، اربلی علی بن عیسی، انتشارات مکتبه بنی هاشمی، تبریز، بی‌نو ۱۳۸۱ قمری. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۳ ۱۷۰. کفایه الاصول، آخوند محمد کاظم خراسانی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ ق. ۱۷۱. کمال الدین و تمام النعمه، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات دارالکتب الاسلامیه قم، چاپ دوم، ۱۳۹۵ قمری. ۱۷۲. کنز الفوائد، کراچکی، ابوالفتح، انتشارات دارالذخائر، قم، اول، ۱۴۱۰ قمری. ۱۷۳. گلستان سعدی، کتاب فروشی برادران علمی، بی‌جا، ۱۳۶۶ ش. ۱۷۴. لباب النقول فی اسباب النزول، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۳ ق. ۱۷۵. لسان العرب، محمد بن مکرم ابن منظور، قم، آداب الحوزه، ۱۴۰۵ ق. ۱۷۶. مبانی فلسفه علی اکبر سیاسی، تهران، دانشگاه تهران. ۱۷۷. مبانی و روش‌های تفسیری، عباسعلی عمید زنجانی، تهران، چاپ چهارم انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. ۱۷۸. مشابه القرآن و مختلفه، ابن شهر آشوب آملی مازندرانی، رشید الدین محمد، انتشارات بیدار، ۱۳۲۸ قمری. ۱۷۹. مثنوی معنوی، (مثنوی معنوی براساس نسخه نیکلسون) جلال الدین محمد بن محمد مولوی، راستین، جانبی ۱۳۷۵ ش. ۱۸۰. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، محدث نوری، حسین، تحقیق و نشر موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، اول، ۱۴۰۸ قمری. ۱۸۱. تکامل در قرآن، مشکینی اردبیلی، آیه الله علی، بی‌تا، ترجمه حسینی نژاد، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران. ۱۸۲. آموزش فلسفه، مصباح یزدی، محمد تقی، آموزش فلسفه، سازمان تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۴ تبلیغات اسلامی، تهران، دو جلد، ۱۳۶۸. ۱۸۳. معارف قرآن، محمد تقی مصباح یزدی، قم، انتشارات در راه حق، ۱۳۶۷ ش، ۵۲۰ ص. ۱۸۴. معانی الاخبار، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه قم، ۱۳۶۱ قمری. ۱۸۵. معانی الاخبار، محمد بن علی ابن بابویه، تهران، مکتب الصدوق، ۱۳۷۹ ق. ۱۸۶. مکارم الاخلاق، طبرسی (فرزند صاحب مجمع البیان) رضی الدین حسن بن فضل، انتشارات شریف رضی، چهارم، ۱۴۱۲ قمری.

۱۸۷. منطق ترجمه قرآن، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ ش. ۱۸۸. منطق تفسیر قرآن (۲)، روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، محمدعلی رضایی اصفهانی، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، قم، ۱۳۸۵ ش. ۱۸۹. منطق تفسیر قرآن (۱) مبانی و قواعد تفسیر، محمد علی رضائی اصفهانی، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۷ ش. ۱۹۰. من لایحضره الفقیه، التوحید، شیخ صدوق ابوجعفر، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ سوم، ۱۴۱۳ قمری. ۱۹۱. نظریه تکامل از دیدگاه قرآن، مهاجری، مسیح، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش. ۱۹۲. میزان الحکمه، محمدی ری‌شهری، مرکز النشر مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ ق. تفسیر قرآن مهر جلد دوازدهم، ص: ۴۱۵. ۱۹۳. مطالب شگفت‌انگیز قرآن، نجفی، گودرز، نشر سبحان، تهران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۴. نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، محمد علی رضائی اصفهانی و همکاران، قم، دار الذکر، ۱۳۸۴ ش. ۱۹۵. جهان دانش، فرهنگ دانستیها، نژاد، محمد، انتشارات بنیاد، چاپ هفتم، ۱۳۷۴ ش. ۱۹۶. نگاهی به ادیان زنده جهان، حسین توفیقی، قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه خاوران، ۱۳۷۷ ش. ۱۹۷. دانش عصر فضا، نوری، آیه الله حسین، نشر مرتضی، قم، ۱۳۷۰ ش. ۱۹۸. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، تدوین، سید رضی، انتشارات دارالهجره، قم (نسخه صبحی صالح). ۱۹۹. نهج البلاغه، امام علی علیه السلام، ترجمه محمد دشتی، دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۹ ش. ۲۰۰. وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، محمد بن الحسن حرّ عاملی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق. ۲۰۱. هفت آسمان، بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابخانه مسجد جعفری قیطریه.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت‌های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

